



نشریه الکترونیکی، فرهنگی، خبری

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

سال چهارم - شماره ۴۱ - تیر و مرداد ۱۴۰۰

انقلاب اخلاقی یا اخلاق انقلابی ۳

پ.م.ج.ج، سازمانی خودجوش برای خدمت به نظام اسلامی ۸

پشت میله‌های آهنی و سیم‌های خاردار چه گذشت؟ ۱۲

جهاد گران، مصلحان جامعه‌اند ۱۶

شهادت در میدان سازندگی ۲۱

سردار دقیقی: ضد انقلاب می‌دید اگر جهاد نباشد، سپاه کاری نمی‌تواند انجام دهد ۲۵

خرازی: قطعنامه ۵۹۸ صدام را نجات داد ۳۹

جهاد سازندگی، جان سازنده انقلاب است ۷۲

## از جهاد سازندگی تا جهاد رسانه‌ای



# همه با هم جهاد

شهیده صدیقه رودباری

آن جایی که حرکت و روح جهادی وجود دارد، انسان در ایمان و آرمان و خدمت به دیگران حل می‌شود و خود را فراموش می‌کند.



اداره کل امور زنان و خانواده

مقام معظم رهبری





### پا به پای آفتاب

آن کسانی که در هفتم تیر به شهادت رسیدند، جریشان نخبگی و کار آمدی بود. سیاست دشمنان پلید و خبیث جمهوری اسلامی گرفتن این افراد نخبه از انقلاب است.

مقام معظم رهبری

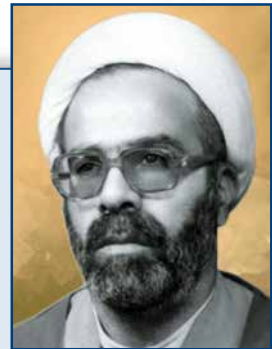
(بیانات در دیدار خانواده‌ی شهدای هفتم تیر و مسئولان قوه قضائیه)

### گام به گام با یاران امام (ره)

شهیدان، این فرزندان راستین حسین زمان و یاوران مخلص کربلای ایران هستند که آگاهانه دریافتند راهی جز صلاح، صلاح در اندیشه، صلاح در کردار برای رهایی از سقوط وجود ندارد. اینان به جان و دل این حقیقت را پذیرفته و به خوبی دریافتند که صلاح در اندیشه و کردار بدون اخلاص مفهومی نخواهد داشت و لذا صداقت و اخلاص خود را با خون سرخ خویش به جهانیان نشان دادند.

شهید حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا دانش آشتیانی

(نماینده مجلس اول، از شهدای هفتم تیر و از بنیان‌گذاران جهاد سازندگی در استان مرکزی)



### یاد شهدا، کلام شهدا

ای امت مسلمان و ای برادران و خواهران دینی باید قدر نعمت‌های انقلاب را درک کنید و گوش به فرمان رهبر انقلاب باشید. عاقبت‌طلبی نکنید که در این امتحان سخت پشیمان خواهید شد.

سردار جهادگر شهید حاج بهرام گل‌آور

(فرمانده گردان ۱۴ صاحب‌الزمان (عج) پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان گیلان)



## فهرست مطالب

### سرمقاله

انقلاب اخلاقی یا اخلاق انقلابی / ۳

### فرهنگ جهادی

فرمول جهادی / ۶

پ.م.ج.ج، سازمانی خودجوش برای خدمت به نظام اسلامی / ۸

### رویداد

کعبه داران؛ وابسته، خائن، نالایق / ۹

پشت میله‌های آهنی و سیم‌های خاردار چه گذشت؟! / ۱۲

به جای عکس از جنازه‌ها، نوشته‌هایم را چاپ کنید! / ۱۴

جهاد گران، مصلحان جامعه‌اند / ۱۶

حضور و تأثیر عملکرد مردم در دفاع مقدس / ۱۸

شهادت در میدان سازندگی / ۲۱

از سازندگی تا جاودانگی / ۲۳

ضد انقلاب می‌دید اگر جهاد نباشد، سپاه کاری نمی‌تواند انجام

دهد / ۲۵

مهندسی‌رزمی جهاد در عملیات کربلای ۵ / ۲۸

### پرونده ویژه

از جهادسازندگی تا جهاد رسانه‌ای / ۳۲

قطعه‌نامه ۵۹۸ صدام را نجات داد / ۳۹

### گفت‌وگو

شهید یزدان پناه، قاسم سلیمانی ما بود / ۴۴

ذره‌ای در منش، گفتار و کردارشان ریا نبود / ۴۷

حرکت لودرها و بولدورها با رمز یاعلی بن ابیطالب (ع) / ۵۰

امیر چیت‌سازیان در ارتباط با روستاییان، دانشگاهیان و

صنعتگران مبتکر و خلاق بود / ۵۲

### روایت پایداری

تبیین نقش جهاد سازندگی در پشتیبانی و کمک‌های مردمی / ۵۵

رخدادهای دهه شصت / ۵۸

### تاریخ شفاهی

منافقین به مردم رحم نمی‌کردند / ۶۱

جهاد سازندگی در آن سوی مرزها / ۶۴

آیت‌الله مهدوی کنی: ما نیامدیم که بر مردم سلطه پیدا کنیم، ما

آمدیم که مردم را معتقد کنیم / ۶۸

جهاد سازندگی، جان سازنده انقلاب است / ۷۲

پلی به طول ۶۰ متر، در کمتر از ۲ ساعت نصب شد / ۷۴

### سبک زندگی

روایت فاتحان / ۷۶

### ستارگان جهاد

یاد و خاطره شهدای تیر ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد / ۷۷

یاد و خاطره شهدای مرداد ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد / ۸۱

شهدای شاخص جهادگر در تیر ماه / ۸۴

شهدای شاخص جهادگر در مرداد ماه / ۸۶

### قربانیان قابیل

جای شهید و جلاد عوض نشود / ۸۸

### سیمای مجاهدت

آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل

امور ایثارگران / ۹۰

### ادبیات

از دانشگاه شریف تا خرمشهر / ۹۳

نور خرمشهر / ۹۶

معرفی کتاب / ۹۸

نت پایانی / ۱۰۰

### تبلیغات در جنگ / ۱۰۲

### با خاطرات یاران

نبرد تانک و بلدوزر / ۱۰۴

خون مادر بزرگ / ۱۰۵

### عملیات و اسناد / ۱۰۶

### شهدا و اسناد

شهید مهدی عاصی تهرانی / ۱۱۶

شهید محمدمهدی یزدان پناه خوزانی / ۱۱۸

### از دیگر رسانه ها

«اردوهای تربیتی هجرت»، ابتکار خاص جهاد سازندگی خراسان

در دفاع مقدس بود / ۱۲۲

ماجرای شفا گرفتن رزمنده جهاد سازندگی از اهل بیت (ع) با

دعای توسل / ۱۲۴

### قوانین و مقررات

معافیت فرزندان ایثارگر از خدمت نظام وظیفه / ۱۲۵

### اخبار

اخبار داخلی / ۱۲۶

اخبار استان‌ها / ۱۳۵

### حدیث حماسه / ۱۴۰

### تقویم / ۱۴۲

### مسابقه / ۱۴۴



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید آرشیو مجلات «پل» را مشاهده کنید



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید در گروه واتساپ اداره کل امور ایثارگران عضو شوید

صاحب امتیاز: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی • مدیرمسئول: سید حمزه رضوی • زیر نظر شورای سردبیری

گروه جهادی: فتح الله نادعلی، صادق صدقگو، عبدالله فاتحی، علیرضا بارگاهی، زهرا شادلو

همکاران این شماره: سیروس رجبی، نصرت الله محمودزاده، مهری لایقی، مهدی محمدی، محمد دوعلی، زینب فرجی، فاطمه گل‌گیری،

جواد زرگر، معصومه نهبانندی، سعید زجاجی، حمیده حیدری، سیده زینب اسکندریان • ویراستار: حوریه شیواپور • گرافیک: مسعود مصیبی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بعد از چهارراه بهار شیراز، نبش کوچه طباطبائی مقدم، پلاک ۳۸، ساختمان شهید طرحی، طبقه ۳

تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۸۳۲۸۹-۷۷۶۸۳۲۸۸ • فکس: ۰۲۱-۷۷۵۰۸۰۵۹ • پایگاه اینترنتی: dhrd.maj.ir

پست الکترونیک: Isar-jahad@agri-jahad.org • آپارات: isaarjahad

کانال تلگرام: t.me/isaarjahad • اینستاگرام: isaarjahad • پیام‌رسان ایتا: eita.com/isaarjahad

به انگیزه چهلمین سالگرد شهادت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی و یارانش

# انقلاب اخلاقی یا اخلاق انقلابی



## \*شرافت‌های اخلاقی در اندیشه شهید بهشتی\*

سخنان شهید آیت‌الله دکتر بهشتی (به‌عنوان یکی از افراد مؤثر در حلقه اول یاران نهضت و از تنوریسین‌های اصلی انقلاب اسلامی) را می‌توان به‌عنوان مبنا و محور فکری انقلابیون دانست و اهداف و آرمان‌های آنان را در مشی فکری وی متبلور دید. از این‌رو، سیره عملی و نظری او قابلیت آن را دارد تا به‌مثابه مانیفستی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران تلقی شود.

آن‌گونه که از موضع‌گیری‌ها و سخنان شهید دکتر بهشتی برمی‌آید، او اسلام را بیش و پیش از آنکه دین سیاست و به تعبیری بهتر و کامل‌تر، دینی برای دستیابی به قدرت (برای اجرای احکام الهی و رسیدن به رضای خدا) بداند، اسلام را دین بر پا داشتن «شرافت‌های اخلاقی» و اخلاق را بنیان مسلمانی می‌داند. (۱)

شهید بهشتی «بداخلاقی» به هر نحو و به هر بهانه‌ای، با هر تفسیر و انگیزه‌ای را ممنوع می‌داند تا ثابت کند آخرین مسلمان جهان، حضرت محمد مصطفی (ص) نبوده است. او رهروان علی (ع) را آزادگانی می‌داند که هرگز حقیقت، انصاف و صداقت را در مسلخ مصلحت ذبح نمی‌کنند و از این رو «خلاص و صداقت» را نیز شرط لازم حضور در عرصه‌های مدیریتی و صحنه‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند.

بهشتی در یکی از سخنرانی‌هایش در این زمینه می‌گوید: «اولین موضع در رابطه با انقلاب اسلامی، به‌عنوان پایه اصلی، صداقت و صراحت است که اساسی‌ترین موضع اجتماعی و روابط اجتماعی ما باید باشد.» وی معتقد بود «هر احساسی که در دل داریم و هر اندیشه‌ای که در مغز داریم، بدون رودربایستی برای هم بگوییم و بعد موضع روشن و مناسبی را انتخاب کنیم. معلوم شود هر فرد و گروه در چه موضعی حرکت می‌کند و تکلیف مردم در برابر هم و تکلیف کل جامعه ما در برابر دیگران، روشن باشد.» (۲)

دکتر بهشتی از این منظر «تلخی ناشی از برخورد صادقانه» را بر «شیرینی کاذب منافقانه و مجادله‌آمیز» ترجیح می‌داد (۳) و بر این باور بود که «مسلمانی بیش از هر چیز، در راستی و درستی، صدق و امانت، صراحت، در مبارزه و جهاد و فداکاری و انفاق، در عبادت و نماز و روزه و حج و در تعهد اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر متجلی می‌شود؛ بنابراین دروغ تاکتیکی گفتن، تهمت‌زدن برای اینکه رقیبان

طی همه سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دستاوردهای بسیاری به‌صورت آمار و نمودار ارائه می‌شود که نشان‌دهنده توسعه و پیشرفت کشور در حوزه‌های مختلف است. مستنداتی که بیان‌کننده آن است که از آبادانی روستاها تا پیشرفت و سازندگی در عرصه صنعت و کشاورزی، از افزایش تولید داخلی تا توسعه فناوری‌های نوین و... افتخاراتی است که در پرتو نظام جمهوری اسلامی به دست آمده و بخش قابل‌توجهی از توسعه پایدار در مناطق محروم کشور، مرهون تلاش جهادگران خصوصاً در دهه اول پیروزی انقلاب است.

افزایش «مترائز راه و جاده، تعداد سد و مدرسه و کارخانه، میزان خطوط تلفن و آب و گاز و برق، مقدار واکسن و قیر و آسفالت» قطعاً مؤید ارتقای کیفی سطح زندگی مردم و بالا رفتن میزان رفاه عمومی در کشور است؛ اما همه ماجرا، این‌ها نیست! که اگر بود فردای رفتن محمدرضا پهلوی، مردم شادی نمی‌کردند.

آنچه تا کنون اعلام شده یا می‌شود، پیشرفت کشور در شاخصه‌های کمی و محسوس است اما از رشد شاخص‌های کیفی و ناملموس که هویت اصلی نظام، جامعه و مردم ما را شکل می‌دهد تا کنون کمتر سخن به میان آمده است. شاخص‌هایی که می‌تواند در تکامل فرهنگی و تحول فکری و عقیدتی جامعه نقش مؤثری داشته باشد.

اتفاقات روزمره و بررسی کنش و واکنش‌های بخش قابل‌توجهی از مردم، نشان‌دهنده وجود حلقه مفقوده‌ای در لایه‌های پنهان جامعه است که باعث بروز حجمی غیرقابل‌باور از رفتارهای عصبی و هیجانی کنترل‌نشده در فضای عمومی شده است. از مشاجرات کلامی تا تهمت، از بی‌تعهدی تا دروغ‌گویی، همه برون‌داد روحیاتی است که نشان می‌دهد لازم است تا بیشتر به اصول اخلاقی جامعه توجه داشته باشیم.

با بازگشت به متون سخنرانی‌ها و مستندات باقی‌مانده از دوران مبارزه و با اوایل پیروزی انقلاب و بررسی میزان تحقق دغدغه‌ها، اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، این معضل قابل‌شناسایی و چاره‌اندیشی است. در این راستا، مطالعه سخنرانی‌های چهره‌های شاخص نهضت می‌تواند آرمان‌ها و اهداف جنبشی مردمی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد را شناسایی کرد و سپس با اوضاع کنونی جامعه مطابقت داد.



امکان‌پذیر نخواهد بود.» (۸) این نگرش، «مسلمان انقلابی» را شناگری می‌داند که دائماً فنون غواصی خود را در اقیانوس مواج هستی تکمیل می‌کند و تنها با سلوک و رفتارش می‌تواند ناجی خویش و یا دیگران باشد. منتصف شدن به صفت انقلابی‌گری و یا عنوان مسلمانی به‌مثابه سوار شدن بر کشتی نجات نیست و بدون بهره‌گیری عملی از آرمان‌های عقیدتی و آموزه‌های فرهنگی، رسیدن به ساحل نجات یا همان رشد و تعالی محقق نخواهد شد. سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز بر این مبنا، نظریه معروف «غرب اسلامی و شرق مسلمان» را مطرح می‌کند: «به غرب رفتم، اسلام را دیدم ولی مسلمان ندیدم. به شرق برگشتم، اسلام ندیدم اما مسلمان دیدم.»

بر اساس این نوع خط‌مشی‌گذاری، «فرهنگ» به‌عنوان محور توسعه پایدار در جوامع بشری محسوب می‌شود و کم‌رنگ شدن «اخلاق» در هر جامعه‌ای (ولو غیر اسلامی)، به‌مثابه غرق شدن در اقیانوسی عمیق است. غرق‌شدنی که در آن یک شهروند در جامعه اسلامی برای غلبه بر دیگری، ابایی از تهمت‌ندارد و برای دفاع از خود، دروغ می‌گوید و برای تفریح، دیگران را مسخره می‌کند.

رشد شاخص‌های کیفی (و رفاهی) در جامعه ما در مقایسه با پیشرفت و توسعه کمی، اوضاع مساعدی ندارد و این موضوع، رشد نامتقارنی برای جامعه ایرانی به ارمغان می‌آورد. «اخلاق» و «فرهنگ» از موانع اصلی بروز تباهی در جوامع بشری است و عدم توجه به «هنجارهای فرهنگی» و یا «ترویج آموزه‌های اخلاقی» (در کنار توسعه سیاسی، علمی و اقتصادی و صنعتی) فرایند توسعه کشور را نامتوازن می‌کند و «محیط مساعدی برای رشد نقطه‌های ضعف بشری و پژمردگی نقطه‌های قوت و خیر بشری است.» (۹)

در این سال‌ها، به «اخلاق انقلابی» و تشریح، تفسیر و آموزش مؤلفه‌های آن پرداخته‌ایم و آن‌گونه که شایسته است از «انقلاب اخلاقی» غافل شده‌ایم. ما نه‌تنها در حال فاصله گرفتن از برخی اندیشه‌های اصیل انقلاب اسلامی هستیم که بعضی از اصول آن را فراموش کرده‌ایم! آن‌گونه که باید و شاید برای اكمال و اتمام «شرافت‌های اخلاقی» و توسعه و ترویج آن‌ها گامی برنداشته‌ایم و نظام‌های آموزشی (و نه الزاماً درسی‌مان) را بر اساس آن‌ها طراحی و اجرا نکرده‌ایم تا بتواند در چهارچوب ارزش‌های والای انسانی به تربیت و تعالی نوع بشر بیندیشد.

آموزش نسل حاضر بدون دوراندیشی برای پرورش نسل‌های آینده، به‌جای آنکه نگرش و رفتارهای شهروندان را بر اساس اخلاق‌مداری



را از میدان به در کنیم، شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی جزو تاکتیک‌های مسلمانان علوی نیست! شما آیا سراغ دارید که علی (ع) حتی به معاویه هم دروغ گفته و به او تهمت زده باشد؟ نه! زیرا که علی مرد راستی و درستی است.» (۴) این مشی فکری و عقیدتی در خاطرات نقل شده از سیره عملی او نیز مشاهده می‌شود:

«گفتند: حالا که «مرگ بر شاه» همه‌گیر شده؛ شعار جدید بدیم. «شاه‌نارزاده است، خمینی آزاده است.» (بهشتی) آشفته شده بود. گفت: رضاخان از دواج کرده، این شعار حرام است. از پلکان حرام که نمی‌شود به بام سعادت حلال رسید.

«گفتند: الان بهترین موقعیته، برای کمک به پیروزی انقلاب هم هست! نیت بدی هم که نداریم. آمار شهدای ۱۵ خرداد رو بالا می‌گیریم، خیلی بالا، این ننگ به رژیم هم می‌چسبه! بهشتی بدون تامل گفت: با دروغ می‌خواهید از اسلام دفاع کنید؟ اسلام با صداقت رشد می‌کنه نه دروغ!»

«(فردی) با بی‌ادبی بلند شد به توهین کردن به شریعتی. بهشتی سرخ شد و گفت: حق نداری راجع به یک مسلمان این‌طور حرف بزنی. هول شدند و چند نفر حرف تو حرف آوردند که یعنی بگذریم. گفت: شریعتی که جای خود! غیرمسلمان را هم نباید با بی‌ادبی مورد انتقاد قرار بدهیم.

«همه نشستند بودند پای تلویزیون. رئیس جمهور (بنی‌صدر) داشت سخنرانی می‌کرد. بد می‌گفت از بهشتی. هر چه دوست داشت گفت. یکی پای تلویزیون متلکی به بنی‌صدر پراند. بهشتی عصبانی شد، گفت: حق نداری این‌طور حرف بزنی. مسلمان است.» (۵)

بهشتی علی‌رغم اینکه در دوران حیاتش، بارها با تیرهای زهرآگین توهین، تهمت و دروغ، ترور شده بود اما با گفتار و کردارش ثابت کرد که حتی برای پیشبرد اهداف جریان انقلاب یا حفظ اسلام، بی‌اخلاقی جایز نیست. او بر این مبنا چهره‌ای از «مسلمان حقیقی» را ترسیم کرد و نگاه توانست اسلام را به‌عنوان کامل‌ترین و بهترین دین به همگان معرفی کند (۶) و از این افق، «انقلابی‌گری» را نوعی دگرگونی در فکرها و عقیده‌ها و نه صرفاً انقلاب سیاسی می‌دانست.

### «لزوم انقلاب در بینش اخلاقی ما»

مرحوم دکتر علی شریعتی نیز انقلابی شدن را مستلزم یک انقلاب ذهنی یا انقلاب در بینش و شیوه تفکر می‌داند (۷). شهید دکتر مصطفی چمران هم در ترجمه‌آزادش از آیه یازدهم سوره رعد بر این باور است که «بدون یک انقلاب عمیق فکری هیچ تحولی در جامعه





۵۹/۳/۱۳

۳. همان

۴. حسینی بهشتی، سید محمدحسین؛ گفتارها، ج ۳، ص ۱۱۶  
 ۵. تولایی، مجید؛ صد دقیقه تا بهشت (مجموعه گفتارهای کوتاه و خاطراتی از سیره عملی شهید بهشتی)

۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵: امام صادق (ع): کونوا دعاة للناس بالخیر بغیر ألسنتکم

۷. شریعتی، علی؛ مجموعه آثار ۲، خودسبازی انقلابی، ص ۱۶۷

۸. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱، إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

۹. حسینی بهشتی، سید محمدحسین؛ بایدها و نبایدها، ص ۱۷۰: یکی از جنبه‌های بسیار مهم در وظیفه بزرگ و خطیر امر به معروف و نهی از منکر دعوت زبانی و عملی توده‌ها آماده می‌کند و به عکس، جامعه‌ای که در او گناه و فساد و تباهی و ظلم و ستم و عدوان رواج دارد چنین جامعه‌ای محیط مساعدی برای رشد نقطه‌های ضعف بشری و پژمردگی نقطه‌های قوت و خیر بشری است. حساب امر به معروف و نهی از منکر، ... حساب محیط سازی است. محیط سالم برای پرورش سالم و صحیح استعدادهای خیر نهفته در انسان هاست، مسئله بهداشت محیط اجتماعی است.

۱۰. حسینی بهشتی، سید محمدحسین؛ مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی، ص ۳۳۱: آفت این انقلاب اسلامی این است که دچار بازیگرانی باشد که اسلام و انقلاب و هر چیزی را دکان کنند. دکان قدرت، دکان ثروت، دکان شهرت، دکان ریاست. باید سخت مراقب باشیم که این خطری که در طول تاریخ همیشه انقلاب‌های الهی را تهدید کرد و به آن‌ها ضربه زد، بلکه این بار جلوی آن را بگیریم. کسانی داعیان انقلاب و داعیان اسلام باشند که هر چه به آن‌ها نزدیک‌تر می‌شوی، اعتقادات به اسلام بیشتر بشود.



و احساس مسئولیت اجتماعی شکل دهد و انسان‌های مسئولیت‌پذیر تربیت کند؛ بعضاً افراد تحصیل کرده خودمحور، بی تفاوت و بی اخلاقی را تحویل جامعه می‌دهد که عقب ماندگی و توسعه نیافتگی فرهنگی را باید در چگونگی حضور و اثرگذاری آنان در جامعه جست‌وجو کرد. افرادی که در نهایت می‌توانند تبدیل به آفتی برای این انقلاب شوند و به تعبیر زیبای شهید بهشتی بازیگرانی خواهند شد که اسلام و انقلاب را دکان قدرت، ثروت، شهرت و ریاست خود خواهند کرد. (۱۰)

چهل سال است که بهشتی و اصحابش، میهمان سرچشمه نورد اما جامعه ایرانی همچنان در انتظار تحولی از جنس فرهنگ است. تحولی عظیم که لازم است تا کاراکتر «مسلمان انقلابی» را جایگزین «مسلمان مبارز» کند و به جای تبلیغ اخلاق انقلابی، «انقلاب اخلاقی» را ترویج دهد.

نخستین گام برای آغاز این تغییر، اقدام مؤثر برای اصلاح «خویش‌ن خویش» و تقویت فرهنگ «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» در وجود تک‌تک شهروندان جامعه است. در این صورت می‌توانیم، همچون دهه اول انقلاب، انگیزه و روح تازه‌ای را در کالبد جامعه دمید.

انگیزه‌های معنوی و متعالی که در سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در وجود مردمی پاک‌سرشت و نیک‌وخال اما گمنام و بی‌ادعا، ظهور کرد و حضور آنان در کنار یکدیگر، رودخانه‌هایی زلال و خروشان را جاری و جریان‌های خالص و اثرگذاری را ایجاد کرد.

جریانی که می‌توان با بازسازی آن در چهارچوب دغدغه‌مندی برای اصلاح وضع موجود، گام‌های مؤثری برای رفع کاستی‌ها و معضلات جاری کشور برداشت و با بازآفرینی فرهنگ جهادی و باز تولید هویت اصلی انقلاب اسلامی، «الگوی زیست مسلمانی» را به تصویر کشید.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. البحار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ج ۷۰، ص ۳۷۲: رسول خدا (ص): اِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: به‌راستی که من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم (و به مردم بیاموزم)

۲. حسینی بهشتی، سید محمدحسین، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها؛ محمدرضا سربان‌دی، ج ۱، صص ۶۰۵-۶۰۷ (سخنرانی در جمع کارکنان خبرگزاری پارس)

# فرمول جهادی

می‌کشند و حالا نیاز به آهن دارند. شما دو تا تریلی آهن ببر دم مغازه‌ی فلانی بریز، این هم سهم تو. همین عنصر جهادی می‌رفت در مغازه‌ی جوشکار و آهن‌ها را به او تحویل می‌داد.

ببینید، این افراد احساس می‌کردند به خاطر این‌که این آهن‌ها را داده‌اند یا این جوشکاری را کرده‌اند، در واقع در جبهه هستند و در خدمت جنگ و دفاع از کشورند. این یعنی «همه باهم» ۱. آن سازمان جهادی که ولی امر در رأس آن بود، مردم را توجیه می‌کرد که این کار در واقع سهم جهاد آن‌هاست. جهاد سازندگی این‌طور مردم را مدیریت می‌کرد و دیدیم که ۳۰ هزار سنگر پنج‌ضلعی که میلیاردها تومان قیمت تولید و انتقالش بود، درست در زمان و مکان معین به دست رزمندگان رسید.

جهاد در کردستان چنان مدیریت کرد که منشأ تحول شد. دل مردم را به دست آورد و با خودش همراه کرد، چون خالصانه خدمت می‌کرد. همان روزها سران گروهک‌های ضد انقلاب در کردستان مصاحبه کردند و گفتند: نیروهای نظامی ایران، ما را از کردستان بیرون نکردند! بلکه جهاد سازندگی، کردستان را از دست ما بیرون آورد.

## کار جمعی علمی

جهاد سازندگی را گذاشتیم کنار و به سمت ایجاد تعاونی رفتیم. به نظر من تعاونی یک سلول سوسیالیستی است. گفتیم چند نفر که می‌خواهند کار اقتصادی کنند، شرکت سهامی خاص درست کنند. سهامی خاص، سلول اول نظام سرمایه‌داری است. حرف جهاد این بود که تجربه‌ی همه را به کار بگیریم؛ یعنی نیروی جهادی، با دانش حرکت می‌کند؛ اما دانش خود را بلافاصله یاد می‌دهد و منتقل می‌کند؛ بنابراین یک سلول جهادی که هم یاد می‌دهد و هم سعی می‌کند از هرکسی شده یاد بگیرد، خست در علم و دانش ندارد. فرق این سلول جهادی را با سلول سهامی خاص ملاحظه کنید. شما با چند تن از دوستان خود یک شرکت سهامی خاص دایر می‌کنید، این شرکت یک هنر کامپیوتری، یک نوآوری مکانیکی و یا یک فناوری دارد و می‌خواهد کار کند؛ اما چون یک شرکت سهامی خاص برای سود و نه لزوماً برای رضای خدا تشکیل شده و نیز سرمایه‌ای که دارد، دانش است، آن را به کسی یاد نمی‌دهد. می‌خواهد محصولی تولید کند، بفروشد، سود کرده و سودش را بیشتر کند. باب توزیع دانش، همین‌جا بسته می‌شود. ما می‌خواهیم فناوری‌های نو را در کشور همگانی کنیم، می‌آییم برای نیروهای نخبه شرکت سهامی خاص درست می‌کنیم.

شرکت، فرمولش جهادی نیست بلکه سهامی خاص است. این شرکت‌ها اولین کاری که می‌کنند این است که ورودی اطلاعاتشان را به روی همه می‌بندند تا سرمایه‌شان حفظ شود.



## قسمت دوم

### یک نمونه‌ی قابل تسری

الگوی پشتیبانی جهادی جنگ هم قابل تسری است. مثلاً برای عملیات والفجر هشت گفتند که ما ۳۰ هزار سنگر پنج‌ضلعی نیاز داریم! آن زمان فقط تیرآهنش در ایران ساخته می‌شد و صفحه‌هایی که روی ستون‌های آن سنگرها می‌افتاد، خارجی بود. پلاستیکش خارجی بود. آن مسئول می‌گفت ما این قدر سنگر می‌خواهیم و دیگر نمی‌گفت این هم پولش. جهاد چه کار می‌کرد؟ ما مسئولین شورای جهاد استان‌ها را صدا می‌کردیم. می‌گفتیم استان فارس! استان خراسان! استان اصفهان! استان آذربایجان شرقی! استان آذربایجان غربی و...! ما ۳۰ هزار سنگر پنج‌ضلعی نیاز داریم. برحسب سابقه‌ی عملیات‌های قبلی، توان استان‌ها (توان جهادی و اقتصادی) ساخت سنگرها را بین این استان‌ها تقسیم می‌کردیم. وقتی مسئولین استانی جهاد به استانشان برمی‌گشتند، سهم خود را بین شهرستان‌ها تقسیم می‌کردند. بعد مسئولین جهادها می‌رفتند شهرستان‌شان و توضیح می‌دادند و توجیه می‌کردند. آن مسئول می‌آمد آهن‌فروش محل را صدا می‌کرد و می‌گفت: حاج‌آقا این بچه‌ها دارند برای اسلام زحمت





آورد و با خودش همراه کرد، چون خالصانه خدمت می‌کرد. همان روزها سران گروهک‌های ضد انقلاب در کردستان مصاحبه کردند و گفتند نیروهای نظامی ایران ما را از کردستان بیرون نکردند! بلکه جهاد سازندگی، کردستان را از دست ما بیرون آورد.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. بخشی از شعار جهاد سازندگی که برگرفته از پیام امام خمینی رحمه‌الله برای دستور تأسیس آن بود.
۲. پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی
۳. سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت، بخشی از آیه‌ی ۶۹؛ و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم.

**منبع:**

<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۲۲۲۹۹>

نخبه‌ای که هر روز باید چیزی به جامعه بدهند و مثلاً در سال، ۱۰ اختراع داشته باش، به او می‌گوییم تو اختراع نکن! همین را که داری تولید کن و نانت را بخور! او اهتمامش مصروف این می‌شود که از کجا دربیآورد؟ با کجا قرارداد ببندد؟ کجا وام بگیرد؟ جهاد اما چه بود؟ جهاد مرکز تحقیقاتی داشت که برای خدا فکر می‌کرد. هر چه را که به‌دست می‌آورد، بین کارگاه‌های مردم توزیع می‌کرد که آن‌ها بیایند تولید کنند. این کجا و آن کجا؟ هر دو یک آدم هستند با یک فناوری با همان تحقیقات. این فقط مدل سازمانش با شرکت سهامی خاص فرق دارد. چرا مرکز تحقیقات «الشریف» وابسته به جهاد، ظرف چند سال، آن‌طور جهش در کشور ایجاد کرد؟ این بمبی است که دنیا نمی‌تواند جلوش را بگیرد. این فرمول سازمان جهادی است که باید به دنبالش برویم. این فرمول را می‌توانند همه‌جا به‌کار گیرند.

**جهاد اقتصادی هم کار جمعی می‌خواهد**

الآن و در معرکه‌ی جنگ اقتصادی که به ما تحمیل شده، نباید تجربه‌ی «پ.م.ج.ج» ۲ را کنار بگذاریم و مردم را به کار نگیریم. الآن باید به مردم ۹ دی و ۲۲ بهمن مأموریت و سهم کار بدهیم. این مردم دلشان می‌خواهد جهاد کنند. این جنگ و رویارویی اقتصادی، مدیریتی به سبک جهادی می‌خواهد.

شاید خیلی‌ها ندانند که بزرگ‌ترین ابداع جهاد سازندگی، سازمان «پ.م.ج.ج» بود. این تجربه‌ای بود که نسبت به شکل اولیه‌ی جهاد کامل‌تر شده بود، برای این‌که مأموریت سخت‌تری داشت و کار سخت‌تری بر عهده‌اش بود. شهدای زیادی در میان این‌ها بودند که خداوند پرده‌های حجاب را از جلوی آن‌ها کنار زده بود؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» ۳. راه را خداوند به آن‌ها نشان می‌داد. آن تجربه هم چون عینی بود و دیده و تجربه شد، پس می‌تواند قابل استفاده و تکرار باشد.

ما نمی‌گوییم عین آن سازمان را باید ایجاد کنیم. جهاد سازندگی اولیه پدیده‌ی تکامل‌یافته‌ای نبود، اما باید ببینیم تجربه‌اش چه بود، جوهرش چه بود، اصولش چه بود و به کجا رسیده بود. مثلاً الگوی جهادی توسعه‌ی کردستان چه بود؟ از جهادهای استان‌های دیگر به کردستان رفتند. کردستان جایی بود که هم عزیزان اهل سنت ما آن‌جا بودند و هم شیعیان، اما جهاد در آن‌جا چنان مدیریت کرد که منشأ تحول شد. دل مردم را به دست



## پ.م.ج.ج، سازمانی خودجوش برای خدمت به نظام اسلامی



علی مشایخی

انقلاب اسلامی ۵۷ که مبدأ تاریخ عصر جدید است، بیش از آنکه به «چه کسی حکومت کند» توجه کند، به این توجه داشت که «حکومت چگونه باید باشد». این چگونگی بعد از آن که به ساختار کلان و سیاسی کشور توجه دارد، به اجزاء اداره کشور هم می‌نگرد.

مجموعه دستگاه اجرایی باقیمانده از زمان رژیم شاه، پاسخگوی نیاز مردم و کشور در راستای اهداف و آرمان‌های انقلاب نبود. اگرچه حضرت امام، رحمت‌الله علیه، با ذکاوتش تقریباً هیچ‌کدام از آن‌ها را تعطیل نکرد، اما با همان ذکاوت، ساختارهایی در کنار آن‌ها ایجاد کرد یا اجازه داد تشکیل شوند که هر کدام از آن‌ها گام‌های بلندی در حفظ و پیشرفت نظام، در گام اول انقلاب برداشتند. در آن اوایل تقریباً ده نهاد و سازمان تشکیل شد؛ مانند کمیته‌های انقلاب، بسیج، سپاه، کمیته امداد، بنیاد مسکن، جهاد سازندگی و غیره. شور انقلابی که در این مجموعه‌ها با اعتقادات اسلامی همراه شده بود ایران اسلامی را به یک جهش رساند.

آقای دکتر جواد توکلین، اولین مسئول کمیته کشاورزی جهاد سازندگی استان خراسان، مثل بسیاری از دیگر جهادگران بزرگوار، از پرکاری‌های عجیب و غریب آن سال‌های اولیه انقلاب می‌گفت. پرسیدم چه چیزی باعث این همه پرکاری می‌شد؟ گفت ما که آن خفقان دوران طاغوت را دیده بودیم، نمی‌خواستیم این نظام اسلامی‌مان را از دست بدهیم؛ برای همین باید کار می‌کردیم. برایم تعریف کرد که یک شبی تا دیروقت در حال خواندن و نوشتن کارها بودم. یک آقای دکتری که از هند برگشته بود و در جهاد به ما کمک می‌کرد، من را دید و گفت «واقعاً اگر این طوری کار نکنید چراغ انقلابتان خاموش می‌شود».

شایسته است کسانی که دل در گرو انقلاب و این نظام دارند، این چگونگی‌های تجربه شده در انقلاب را به‌خوبی بدانند و بیاموزند. در این میان شناخت جهاد سازندگی و نهادهایی که از دل آن متولد شد، به‌ویژه پ.م.ج.ج، کمک مؤثری می‌کند به آن‌هایی که می‌خواهند ایران اسلامی را به پیش ببرند.

جهاد سازندگی با مقدماتی که دانشجویان و جوانان مرتبط با شهید بهشتی ایجاد کرده بودند، بسترسازی شد و در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ با پیام رادیویی و تلویزیونی امام خمینی (ره) آغاز شد. دشمن این جهاد فی‌سبیل‌الله‌خرابی‌های به‌جای‌مانده از رژیم فاسد شاه بود؛ و هدفش سازندگی و آباد کردن ایران. می‌خواست از طریق آبادانی به داد محرومین برسد، عدالت را ایجاد و

فقر را برطرف کند. از روستاها شروع کرد و از محروم‌ترین نقاط.

جهاد سازندگی تازه داشت سال دوم عمرش را می‌گذراند و سازمان‌دهی مخصوص خود را برای کار با مردم خلق می‌کرد که رژیم بعث عراق به مرزهای ایران و مرزهای انقلاب و مرزهای اسلام تجاوز کرد. عده‌ای از این جهادگران گویی که حتی برایشان سوآلی پیش نیامد، وظیفه خودشان دانستند که به سمت مرزها بروند و از اسلام دفاع کنند.

جالب توجه آن است که مأموریت جهاد از ابتدا این نبود. با شروع جنگ هم هیچ فرمان و حتی توصیه‌ای هم به این افراد نشد که به جنگ بروند. تشخیص خودشان بود؛ و برای این خدمت به نظام، خودشان جوشیدند. حتی بعضی‌هایشان هم توییح شدند که «چرا ماشین جهاد را بردید جنگ؟». جهاد هنوز تصمیم به تغییر یا افزودن مأموریتی نگرفته بود که بخشی از بدنه‌اش به جنگ رفتند.

در ابتدا نیروهای جهادی هم مثل بقیه مردم و سازمان‌های نظامی اسلحه دست گرفتند و شروع کردند به جنگیدن؛ اما خیلی زود معلوم شد که جنگ غیر از جنگیدن کارهای دیگری هم دارد؛ از توزیع تدارکات و آب و غذا تا ساخت سنگر و راه‌سازی و ایجاد خاک‌ریز. این نقش‌های متنوع به چند دلیل به‌خوبی بر جهاد می‌نشست؛ اول اینکه جهاد با مردم ارتباط داشت و پشتیبانی و تأمین تدارکات به دریای بی‌پایان مردم متصل بود، دوم اینکه نیروهای تحصیل‌کرده و دانشگاهی خوبی داشت و برای کارهای فنی توانایی داشت و سوم اینکه از قبل ماشین‌آلات مهندسی و راه‌سازی در اختیارش بود. جهادی‌ها برای این خدمات به‌پیش رفتند و سازمانشان را به دنبال خود کشیدند. به این ترتیب «پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد» تشکیل شد و پ.م.ج.ج یکی از اجزاء جهاد

سازندگی و یکی از ارکان دفاع مقدس شد. جهاد در جنگ همه کاری، غیر از اسلحه دست گرفتن، می‌کرد. آسب‌خانه داشت. خیاطی داشت. کفاشی داشت. پیرایشگاه داشت. نامه‌رسانی می‌کرد. چند تعمیرگاه مجهز ماشین‌آلات سبک، نیمه سنگین و سنگین داشت؛ همه در خدمت جنگ و در دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.

برای کارهای مهندسی جنگ، دو جمله را به عبارتهای مختلف از زبان جهادی‌ها می‌شود شنید؛ یکی این که جهاد همیشه کار داشت. نیروی‌های جهاد هیچ‌وقت بیکار نبودند. کارشان فقط زمان عملیات نبود؛ بلکه همیشه در حال ساخت و بهسازی جبهه بودند؛ ساخت راه، ساخت سنگر، ایجاد قرارگاه، ایجاد مقر تاکتیکی و غیره. جمله دوم اینکه جهاد برای هر عملیات، هم قبل از عملیات، هم حین عملیات و هم بعد از عملیات کار داشت. قبل از عملیات بایست با ایجاد خاک‌ریز و دژ، جبهه را برای عملیات آماده می‌کرد. در حین عملیات، یک گردان مهندسی رزمی از جهاد همراه گردان یا لشکر نظامی عمل‌کننده بود که هر نقطه‌ای را که می‌گرفتند تثبیت کنند. بعد از عملیات هم بایست با عملیات مهندسی ترتیب استقرار و تأمین نیروهای مستقر شده در جای جدید را می‌داد.

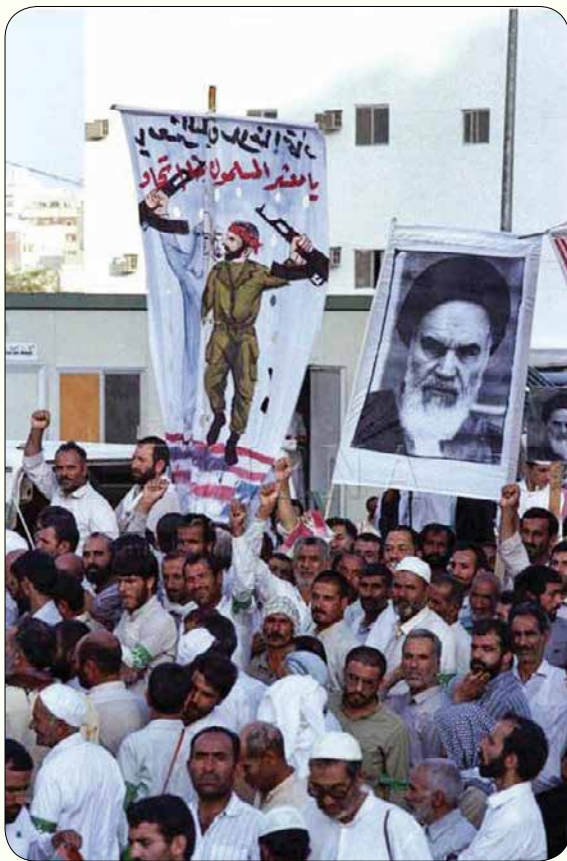
بررسی کارهای جهاد در جنگ نشان‌دهنده اهمیت حضور جهاد در جنگ است؛ به‌ویژه اگر بدانیم پ.م.ج.ج در کنار سپاه و ارتش، یک‌ششم همه اعزام‌های دفاع مقدس را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد جهاد سازندگی، می‌تواند الگویی متین برای نحوه خدمت به نظام باشد؛ هم در نحوه تشکیل و هویت و اهداف و هم در تجربه‌های مدیریتی و ساختاری که مطالعه‌ها و تجربه‌نگاری‌هایی بسیار بیش از این می‌طلبند.

بازشناسی و تحلیل حادثه مکه خونین با بهره‌گیری از دو پیام حضرت امام خمینی (ره)  
(به مناسبت سالگرد شهادت صدها زائر بیت‌الله الحرام در نهم مردادماه ۱۳۶۶)

## کعبه داران؛ وابسته، خائن، نالایق

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و آنانکه در راه رضای خدا از وطن هجرت گزیدند و در این راه کشته شدند، یا مرگشان فرا رسید، البته خدا رزق و روزی نیکویی در بهشت ابد نصیبشان گرداند که همانا خدا بهترین روزی دهندگان است. (سوره حج، آیه ۵۸)



آموزه‌های مختلف برای هر مسلمانی که می‌خواهد در تشخیص راه درست؛ چراغی پرفروغ را به همراه داشته باشد. به همین جهت ابتدا بخش‌هایی از پیام حضرت امام در روز بعد از فاجعه را مرور می‌نماییم که خود بهترین بیان‌کننده دلایل این جنایت عظیم بشری است. ایشان در قسمت‌هایی از پیام خویش یک روز پس از این حادثه، به شناساندن عوامل اصلی این فاجعه پرداخته و این‌گونه می‌فرمایند: «این حوادث، غیرمترقبه و شگفت‌آور نیست که دوباره دست کثیف امریکا و اسرائیل از آستین ریاکاران و سردمداران کشور عربستان و خائنین به حرمین شریفین به درآید و قلب بهترین مسلمانان و عزیزان و میهمانان خدا را نشانه

### بخش اول

در نهمین روز از مرداد سال ۱۳۶۶ هم‌زمان با ششم ذی‌الحجه الحرام سال ۱۴۰۷، فاجعه‌ای عظیم در مکه معظمه رخ داد؛ طی یک عملیات ناجوانمردانه از سوی رژیم آل سعود، مراسم برائت از مشرکین حجاج به خاک و خون کشیده شد و ۴۰۲ حاجی به شهادت رسیدند که در این میان ۳۲۵ حاجی از ایران اسلامی بودند. در جریان این حمله ددمنشانه ۶۴۹ نفر نیز مجروح گردیدند. مسلماً هدف از یادآوری این رخداد تلخ و بزرگ، تنها بیان آمار و اخبار مربوط به آن نیست؛ همان‌گونه که هدف از یادآوری محرم، کربلا و عاشورای حسینی، فقط ذکر تاریخ و تعداد لشکریان دو طرف و آمار شهدا و کشته‌های این نبرد حق و باطل نبوده و نیست؛ یادآوری هشت سال دفاع مقدس نیز به این منظور نبوده و نخواهد بود. علت اصلی این بازشناسی‌ها، در این عبارت بزرگ نهفته است: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»؛ یعنی این‌که؛ تمام عرصه‌های زندگی‌مان در تمام اعصار، کربلا باشد و تمام روزهای گذران عمرمان عاشورا! و این نخواهد شد؛ مگر آن‌که به اهداف، چرایی و چگونگی این رخدادهای بزرگ توجه کنیم و آموزه‌های کاربردی آن را برای تداوم زندگی‌مان دریافت نماییم و در هنگامه تقابل حق و باطل، ضمن شناختن راه حق، در مسیر تثبیت و تداوم آن راه، همچون مجاهدان فی سبیل الله گام برداریم.

بی‌شک طولانی‌ترین پیام حضرت امام خمینی در طول رهبری انقلاب اسلامی ایران، پیام به مناسبت سالروز کشتار بی‌رحمانه حجاج مسلمان به دست رژیم آل سعود آمریکایی است که در دو بخش (سالروز فاجعه مکه و همچنین پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران) تنظیم و صادر شده است؛ پیام‌های بلندی که در هر کدام، دریایی از مفاهیم دینی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی نهفته است. حقیقتاً روایت این جنایت فجیع و شهادت صدها حاجی در ماه حرام، مراسم حج و در جوار خانه امن خداوند؛ بدون توجه عمیق به پیام‌های معمار کبیر انقلاب اسلامی، و بدون ورود به عمق فاجعه و دلایل و چرایی آن، ناقص خواهد بود. به نظر می‌رسد؛ بیان قطعاتی از این دو پیام می‌تواند بهترین تحلیل و تفسیر از چرایی و چگونگی این فاجعه عظیم باشد و بیان‌کننده حقایقی تلخ از دنیای اسلام و حاکمان بی‌لیاقت در عربستان سعودی و سایر کشورهای اسلامی و همچنین کلاسی از



در همهٔ اعصار آمده است. خداوند تعالی می‌فرماید: شما کوردلان آب‌رسانی به حجاج و تعمیر مسجدالحرام را با ارزش آنانی که ایمان به خدا و به روز جزا آورده و در راه خدا مجاهده می‌کنند، مساوی قرار داده‌اید، حاشا که اینان با شما مساوی نیستند و خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند... آیا ستمکاری بر حق و خلق و بر رسول خدا و امت بزرگوار حضرت رسول خاتم، بالاتر از آنچه آل سعود با کعبه و حرم امن الهی و با زائران مجاهد آن که همه چیز و همه کس خود را در راه دوست و آرمان اسلام تقدیم کردند، می‌توان تصور کرد؟ امام در پایان پیام خویش آل سعود را لایق چنین مسئولیت خطیری ندانسته و می‌فرماید: «در هر صورت آل سعود برای تصدی امور کعبه و حج لیاقت نداشته و علما و مسلمانان و روشنفکران باید چاره‌ای ببندیشند» و سپس وظیفه همگان را در این جریان بازگو می‌نماید: «اکنون نوبت زائران دیگر کشورها و خصوصا علما و روشنفکران و گویندگان است که پیام مظلومیت ما را به جهان ابلاغ کنند.»

حضرت امام خمینی در سالگرد این فاجعه بزرگ در بیست و نهم تیرماه ۱۳۶۷ هم‌زمان با پنجم ذی‌الحجه سال ۱۴۰۸ پیامی طولانی‌تر از پیام قبل در دو بخش (فاجعه مکه و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت) صادر فرمودند که بیان‌کننده مفاهیم بلند دیگری در جریان شناسی و بصیرت‌افزایی در حوزه تشخیص حق و باطل است. امام در شروع پیام خویش ضمن ریشه‌یابی این جنایت بشری در تاریخ اسلام، به روشنگری تمام مسلمانان در ارتباط با حج واقعی و اهداف حج ابراهیمی، به‌عنوان مکان تنظیم، تمرین و تشکل یک زندگی توحیدی می‌پردازد و می‌فرماید: «یکی از وظایف بزرگ مسلمانان پی بردن به این واقعیت است که حج چیست و چرا برای همیشه باید بخشی از امکانات مادی و معنوی خود را برای برپایی آن صرف کنند. چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیلگران مغرض و یا جیره‌خواران به‌عنوان فلسفه حج ترسیم شده است این است که حج یک عبادت دسته‌جمعی و یک سفر زیارتی - سیاحتی است.» ایشان سپس با طرح سؤالات هدفمند، فلسفه و اهداف حج را در این دنیای ظلم و عصبانگری بیان داشته و چنین می‌فرماید: «به حج چه که چگونه باید زیست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت در مقابل جهان سرمایه‌داری و کمونیسم ایستاد! به حج چه که حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین باید ستاند! به حج چه که باید



رود و مدعیان سقایت حجاج و عمارت مسجدالحرام، خیابان‌ها و کوچه‌های مکه را از خون مسلمانان سیراب کنند.»

ایشان با درایتی حکیمانه به ترسیم مرزهای اسلام ناب محمدی و اسلام دروغین پرداخته و این چنین می‌فرمایند: «اگر از صدها وسیله تبلیغاتی استفاده می‌کردیم و اگر هزاران مبلغ و روحانی را به اقطار عالم می‌فرستادیم تا مرز واقعی بین اسلام راستین و اسلام آمریکایی و فرق بین حکومت عدل و حکومت سرسپردگان مدعی حمایت از اسلام را مشخص کنیم، به صورتی چنین زیبا نمی‌توانستیم.» سپس به نماد اسلام آمریکایی یعنی حکومت عربستان می‌پردازد و این چنین می‌فرماید: «همچنین اگر می‌خواستیم به جهان اسلام ثابت کنیم که کلیدداران کنونی کعبه لیاقت میزبانی سربازان و میهمانان خدا را ندارند و جز تأمین امریکا و اسرائیل و تقدیم منافع کشورشان به آنان کاری از دستشان بر نمی‌آید، بدین خوبی نمی‌توانستیم بیان کنیم و اگر می‌خواستیم به دنیا ثابت کنیم که حکومت آل سعود، این وهابی‌های پست بی‌خبر از خدا بسان خنجرند که همیشه از پشت در قلب مسلمانان فرورفته‌اند، به این اندازه که کارگزاران ناشی و بی‌ارادهٔ حاکمیت سعودی در این قساوت و بی‌رحمی عمل کرده‌اند، موفق نمی‌شدیم.» ایشان در ادامه پیام خویش مکر شیطان اصلی یعنی آمریکا را یادآوری نموده و خطاب به حاکمان آل سعود می‌فرماید: «حکومت سعودی مطمئن باشد که امریکا لکهٔ ننگی بر دامنش نهاده است که تا قیام قیامت هم با آب زمزم و کوثر پاک نمی‌شود و خونی که از دل اقیانوس بزرگ ملت ما بر سرزمین حجاز جاری شده است، زمزم هدایتی برای تشنگان سیاست ناب اسلام گردیده است که ملت‌ها و نسل‌های آینده از آن سیراب و ستمکاران در آن غرق و هلاک می‌شوند و ما همهٔ این جنایت‌ها را به حساب امریکا گذاشته‌ایم و به یاری خدا و در موقع مناسب به حساب آنان خواهیم رسید.» سپس با اشاره به اصول ارزشی و عزت‌آفرین حاکم بر ایران اسلامی اشاره داشته و اعلام می‌دارند که: «این‌ها بهای گران حاکمیت نه شرقی و نه غربی و استقلال و آزادی و اسلام‌خواهی ماست.»

حضرت امام سپس با بیان آیه ۱۹ از سوره توبه (أَجْعَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)، دلایل قرآنی عدم صلاحیت کلیدداران کعبه را برمی‌شمرد و می‌فرماید: گویی آیه کریمه در همین عصر نازل شده و گویی برای آل سعود و امثال آل سعود در طول تاریخ و برای ملت مجاهد و بزرگ ایران و حجاج بیت‌الله الحرام در عصر حاضر و امثال آنان



است که دولت استکباری شرق و غرب و خصوصاً آمریکا و شوروی، عملاً جهان را به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم کرده‌اند. در بخش آزاد جهان، این ابرقدرت‌ها هستند که هیچ مرز و حد و قانونی نمی‌شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و استثمار و بردگی ملت‌ها را امری ضروری و کاملاً توجیه شده و منطقی و منطبق با همه اصول و موازین خودساخته و بین‌المللی می‌دانند؛ اما در بخش قرنطینه سیاسی که متأسفانه اکثر ملل ضعیف عالم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده‌اند، هیچ حق حیات و اظهار نظری وجود ندارد؛ همه قوانین و مقررات و فرمول‌ها همان قوانین دیکته شده و دلخواه نظام‌های دست‌نشانندگان و دربرگیرنده منافع مستکبران خواهد بود؛ و متأسفانه اکثر عوامل اجرایی این بخش همان حاکمان تحمیل شده یا پیروان خطوط کلی استکبارند که حتی فریاد زدن از درد را نیز در درون این حصارها و زنجیرها جرم و گناهی نابخشودنی می‌دانند؛ و منافع جهان‌خواران ایجاب می‌کند که هیچ‌کس حق گفتن کلمه‌ای که بوی تضعیف آنان را بدهد یا خواب راحت آنان را آشفته کند ندارد.» و آنگاه واضح و آشکار علت اصلی این کشتار بی‌رحمانه را این‌گونه بیان می‌دارند: «کشتار زائران خانه خدا توطئه‌ای برای حفظ سیاست‌های استکبار و جلوگیری از نفوذ اسلام ناب محمدی - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - است.»

ادامه دارد...

برای فشارهای روحی و جسمی مسلمانان چاره‌اندیشی نمود! به حج چه که مسلمانان باید به‌عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت سوم جهان خودنمایی کنند! به حج چه که مسلمانان را علیه حکومت‌های وابسته بشوراند.» و آنگاه خود، برخی از اهداف والای حج را این‌چنین بیان می‌دارند: «حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب‌خانه است... حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو نمود. حج پیام‌آور و ایجاد و بنای جامعه‌ای به‌دوراز رذایل مادی و معنوی است. حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست؛ و مناسک حج مناسک زندگی است؛ و از آنجا که جامعه امت اسلامی، از هر نژاد و ملیتی، باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - پیوند خورد و یکی گردد و ید واحد شود، حج تنظیم و تمرین و تشکل این زندگی توحیدی است. حج عرصه نمایش و آیین سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است.» حضرت امام پس از بیان این اهداف به مقایسه حج با قرآن می‌پردازد و از معرفت بیکران موجود در این دو هدیه الهی می‌گوید و سپس تأسف خویش را از مهجور ماندن این دو دریای معارف بیان می‌دارد و می‌فرماید: «حج پسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی اندیشمندان و غواصان و درد آشنایان امت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت. ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج پسان قرآن مهجور گردیده است؛ و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج‌فکری‌های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است.

حضرت امام سپس به روشننگری اذهان در استفاده ابزاری دشمنان از مکه و مراسم حج برای ایجاد دشمنی و تفرقه بین مسلمین پرداخته و این‌چنین می‌فرماید: «اما آنچه زائران عزیز باید بدانند اینکه آمریکا و آل سعود حادثه مکه را یک مبارزه فرقه‌ای و نزاع قدرت میان شیعه و سنی ترسیم نموده و ایران و رهبران آن را به‌عنوان کسانی که هوس رسیدن به یک امپراتوری بزرگ را در سر می‌پروراند معرفی می‌کنند تا بسیاری از کسانی که از مسیر حوادث سیاسی جهان اسلام و نقشه‌های شوم جهان‌خواران بی‌خبرند تصور کنند که فریاد برائت ما از مشرکین و مبارزه ما برای کسب آزادی ملت‌ها در مسیر کسب قدرت سیاسی مان و گسترش قلمرو جغرافیای حکومت اسلامی است!».

حضرت امام آنگاه با دقت و ظرافتی خاص جهان مستکبران و مستضعفان را ترسیم و آن را به دو بخش آزاد و قرنطینه‌ای تقسیم و سپس مشخصات این دو بخش را که واقعیتهای واضح و آشکار در جهان استکباری است؛ این‌گونه بیان می‌دارند: «واقعیت این

به مناسبت ۲۶ مرداد سالروز بازگشت آزادگان سرافراز به میهن اسلامی

## پشت میله‌های آهنی و سپیم‌های خاردار چه گذشت؟



بر روی این برادران و به هوش آوردن آن‌ها دوباره به شکنجه پرداختند که به خاطر فریاد و اعتراض و سر و صدایی که اسرا به راه انداختند عراقی‌ها شدیداً وحشت کردند و از این عمل ننگین و غیر انسانی خود دست کشیدند.

یک بار هم در ماه رمضان و در شب شهادت مولای متقیان حضرت امام علی (ع) که شب قدر بود و بچه‌ها مشغول دعا و راز و نیاز بودند، عراقی‌ها آمدند و حتی کسانی را که به‌طور انفرادی و آهسته مشغول دعا و گریه بودند گرفتند و برای شکنجه بردند. مقاومت برادران آن‌ها را به ضعف و ذلت و شکست می‌کشید و با آن همه اعمال وحشیانه و زورگویی در مقابل صبر و شکیبایی و استواری اسرا به خفت و خواری دچار می‌شدند و آثار درماندگی و شکست کاملاً در صورت و حرکات و رفتار آن‌ها پیدا بود.

### من به قربان تو و کرب و بلایت یا حسین (ع)

در طول ۸ سال جنگ، عراقی‌ها به‌منظور تبلیغات و ظاهرسازی می‌آمدند (با توجه به اطلاعی که از عشق و علاقه شدید اسرای ایرانی به سالار شهیدان داشتند)، تعدادی از اسرا را به زیارت قبور ائمه (ع) می‌بردند. با قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران و نزدیک شدن به صلح، آن‌ها به این کار بیش از پیش مبادرت کردند و اسرا را در گروه‌های ۴۰۰ نفری به زیارت بردند. در کربلا صحنه‌های عجیب و تکان‌دهنده‌ای اتفاق افتاد. بچه‌ها سینه‌خیز و گریه‌کنان خودشان را به ضریح مبارک سیدالشهدا می‌رساندند و با اشک خود ضریح غبارآلود

### معرفی و نحوه اسارت:

با سلام، خدمت جهادگران عزیز در اقصی نقاط کشور که در حال سازندگی هستند. بنده رضا زهدی عضو جهاد سازندگی (سر دبیر مجله جهاد روستا) هستم که در تاریخ ۶۲/۱۲/۱۱ در عملیات خیبر اسیر شدم.

### ویژگی و نقاط برجسته دوران اسارت

آزادگان با توجه به درس‌هایی که قبلاً در مکتب امام آموخته بودند، آن درس‌ها را به عمل در می‌آوردند و سعی اسرا این بود که از ارزش‌های اسلامی و انقلابی حفاظت کنند. دشمن سعی می‌کرد اسرا را به ضعف روحی و جسمی و انحراف بکشاند تا به مقاصد خود برسد که الحمدلله موفق نشد.

آن‌ها حرف و منطقی غیر از کتک و شکنجه نداشتند و ما هم سلاحی جز ایمان و تکیه بر خدا و یاری جستن از ائمه معصومین (ع) نداشتیم. پشتیبان ما هم دعای خیر امت شهید پرورمان بود. به فرموده حضرت امام خمینی (ره) ما ملت گریه هستیم و برای صفای دل خودمان و مظلومیت ابا عبدالله سیدالشهدا (ع) گریه می‌کنیم. ما در اسارت‌گاه‌های عراق، در خلوت خودمان با خدایمان راز و نیاز می‌کردیم و اشک می‌ریختیم اما دشمن با این کارها به‌شدت مخالف بود و ما مجبور بودیم که در خفا راز و نیاز و مناجات کنیم تا بتوانیم خودمان را حفظ کنیم و ضعف و سستی در ما ایجاد نشود.

نمونه‌هایی از رفتار مأموران عراقی را عرض می‌کنم: در اردوگاه اسرای خیبر که ما در آنجا بودیم تصمیم گرفتند روحانیون و پاسدارها را از بقیه جدا کنند. افرادی را که گمان می‌کردند پاسدار و روحانی باشند به اتاق‌های شکنجه می‌بردند تا آن‌ها اعتراف کنند و دوستان دیگرشان را لو بدهند.

دو اتاق را به این افراد اختصاص دادند و روی لباس آن‌ها هم علامت‌هایی گذاشتند تا بقیه با آن‌ها تماس نگیرند؛ اما بعد از مدتی خودشان با اقرار به شکست، دست از این کار کشیدند و گفتند شما همگی پاسدار و روحانی هستید و هرچه از دوران اسارت می‌گذرد، مقاومت و روحیه شما افزایش پیدا می‌کند. به‌طور کلی ایمان و اعتقاد قوی و محکم به خدا، عبادت خالصانه و راز و نیازهای عاشقانه، توسل به ائمه اطهار، ایثارگری و همبستگی و استفاده مفید از وقت مهم‌ترین ویژگی اسرا در دوران اسارت بود.

### خاطراتی جالب و به یادماندنی

یکی از روزها، عراقی‌ها برای این که رعب و وحشت زیادی در دل اسرا بیندازند، برنامه شکنجه چند نفر از برادران را جلوی چشم سایرین انجام دادند، چند نفر از برادران را آوردند و به شکنجه آن‌ها پرداختند. آن برادران برای حفظ روحیه دیگران، درد شدید شکنجه را تحمل کردند و حتی یک فریاد هم نکشیدند و مأموران عراقی شکنجه را آن قدر ادامه دادند تا این برادران از هوش رفتند. عراقی‌ها با ریختن آب



خالصانه و مخلصانه برای اسلام فداکاری می‌کنند،

ان‌شاءالله ادامه خواهد یافت و لطف و یاری حق شامل حال این امت و انقلاب خواهد بود. از فداکاری این امت مخصوصاً شهدای گران‌قدرمان ارزش‌های فراوانی آفریده شده و این ارزش‌ها حفظ خواهد شد. دشمنان انقلاب فشارهای اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی زیادی بر ما وارد می‌کنند و حیل‌های زیادی به کار می‌برند تا انقلاب را به شکست بکشانند که به یاری خدا موفق نخواهند شد. اکنون که ما در زمان صلح هستیم و آن جوش و خروش‌های بسیجی‌ها و تشییع جنازه‌ها و آن اعزام به جبهه‌ها و شور و حال پیروزی عملیات وجود ندارد باید سعی کنیم که آن ارزش‌ها و روحیات و آن جو انقلابی و حزب‌اللهی را حفظ کنیم و راه و سلوک ایثارگری شهدا را همیشه مدنظر داشته و در صدر همه، راه و خط و زندگی امام و سخنان پیامبرگونه و پیام‌های الهی امام را مدنظر داشته باشیم، در راه خود استوار و ثابت‌قدم بوده و مواظب باشیم تا در عزم و اراده و راهمان کوچک‌ترین خلل و وضعی ایجاد نشود تا قلب امام زمان (عج) و روح پرفتوح امام راحل‌مان و شهدای عزیزمان از ما راضی باشد.  
ان‌شاءالله

منبع: مجله جهاد شماره ۱۳۳

حضرت را شستشو می‌دادند و حال و هوای عجیبی داشتند. با وجود مراقبت و ممانعت مأموران عراقی بچه‌ها با صدای بلند شعار می‌دادند؛ حتی شعارهایی علیه حکومت بعثی عراق و گریه می‌کردند؛ مأموران عراقی پشت لباس بچه‌ها را علامت می‌زدند و در اردوگاه آن‌ها را شکنجه می‌کردند.

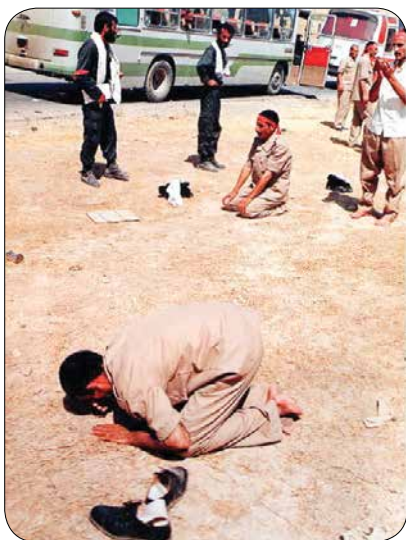
به‌رحال کربلا غریب بود و غبار غربت بر دیوار آنجا نشسته بود. اگر بگویم به امام‌زاده‌های دور دست و کوهستانی ما بیشتر از کربلا رسیدگی می‌شود گزاف نگفته‌ام. در نجف، حرم امام علی (ع) خیلی غریب‌تر بود و خیلی کمتر رسیدگی کرده بودند. بچه‌ها به غربت کربلا، به محروم ماندن مردم شهیدپرور ایران از زیارت کربلا و نجف و غریب بودن انقلاب اسلامی و غربت خودشان گریه می‌کردند. اگر ترس از مردم مسلمان عراق و ظاهرسازی نبود بعثی‌ها همین مقدار اندک را هم رسیدگی نمی‌کردند. به امید روزی که همه ما آزادانه و عاشقانه بتوانیم به زیارت کربلا برویم.

### فعالیت‌های فرهنگی و کلاس‌های آموزشی مخفیانه

با وجود ممنوعیت فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و خطرات زیادی که از این جهت اسرا را تهدید می‌کرد، برادران فعالیت‌های فرهنگی زیادی داشتند در مناسبت‌های مختلف، مانند ایام‌الله دهه فجر، روز دوازدهم فروردین (روز جمهوری اسلامی) و در اعیاد مذهبی مانند عید غدیر، عید فطر و... مراسمی برگزار می‌کردند. گذشته از این مراسم کلاس‌های مختلفی از قبیل کلاس‌های سوادآموزی و... برگزار می‌کردند. کلا برگزاری کلاس‌های آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی از بهترین و شیرین‌ترین ساعات گذران عمر اسرا بود.

### استقبال شکوهمند مردم و اوضاع میهن اسلامی در هنگام بازگشت

استقبال گرم و شکوهمند مردم مخصوصاً دوستان و جهادگران اشک شوق را از دیدگان ما جاری ساخت و ما شرمنده شدیم، چرا که خود را لایق این همه لطف و محبت نمی‌دانیم. الحمدلله انقلاب شکوهمند اسلامی تداوم دارد و تا وقتی که مردم ایثارگر ما در صحنه هستند و



رضا زهدی

روایتی از زندگی و زمانه اولین شهیده جهادگر؛

## به جای عکس از جنازه‌ام، نوشته‌هایم را چاپ کنید!

«خدايا! در هنگام شهادت، در هنگام رفتن و از دنیای زشتی‌ها بریدن، در هنگام دل کندن از این بودن‌ها، یادم باش. خدايا! در این شب تنهایی با تو می‌گویم با تو که تنهایی‌هایم را پر، دردم را درمان و هر نبودنی را با بودنی پر می‌کنی، با بودنی که بهترین بودن‌هاست.

معبودا! به دخترک عزیز از دست داده، به مادران در راه نشسته، به پدران رخ ز غم چروکیده، با یاران هم سنگر، به... بی‌نهایت همراه، به هر چه که می‌دانی هست و برای بنده‌هایت عزیز است، به قلم که می‌نویسند، به شب که می‌آید و به فجر که از دل سیاه امشب تیره، راه روشنی را طی می‌کند، به خوبی و نیکی و... قسمت می‌دهم که پاسداران ما را نگه دار و انقلاب را تداوم و امام ما را طول عمر و مردم ما را صبر و شکیبایی و امت را ایمان و دشمنان ما را روسیاهی و پلیدی عطا کن.»

صدیقه رودباری - ۶ مرداد ۱۳۵۹



نباید در خانه بنشینیم و بگوییم که انقلاب کرده‌ایم. باید بین مردم باشیم و پیام انقلاب را به مردم برسانیم. اگر قرار است اسلام محافظت شود، خون ما برای سبزه ماندن این درخت تناور ارزشی ندارد

وی در نهایت به ضرب گلوله منافقین کوردل به شهادت رسید

شهیده جهادگر صدیقه رودباری

وارد جمع سه‌نفره‌شان شد. صدیقه قاتل خود را می‌شناخت. گاهی او را در کتابخانه دیده بود. آن دختر به بهانه‌ای اسلحه صدیقه را برداشت و مستقیم گلوله‌ای به سینه‌اش شلیک کرد.

### ترس ضدانقلاب از بانوی جهادگر جوان

به گفته فرمانده‌شان او همیشه هنگام حرکت در شهر یک کلاشنیکف قنداق تاشو و دو نارنجک به همراه داشت و آن‌ها را زیر چادرش پنهان می‌کرد، به گونه‌ای که هیچ‌کس حتی فکرش را هم نمی‌کرد. حتی دو بار ضدانقلاب تصمیم به حمله مسلحانه به خانم‌ها می‌گیرد؛ ولی وقتی می‌فهمند که او مسلح است وحشت کرده و جرئت کوچک‌ترین حرکتی را پیدا نمی‌کنند.

### دغدغه هدایت دوستان تا آخرین لحظات زندگی

صدیقه حدود یک ماه قبل از شهادتش در نامه‌ای به یکی از دوستانش که افکار انحرافی داشت نوشته بود که وقتی این نامه به دست شما می‌رسد من دیگر در این دنیا نیستم و...

این نامه به شرح زیر است: «سلام خواهرم الان من در سفر هستم. احتمال هر برنامه‌ای هست. صد در صد وقتی نامه رسید به دستت، من نیستم و به عبارتی دیگر بنا به عقیده خودم روحم از جسم ناچیزم اوج می‌گیرد و به خدا می‌رسد.»

صدیقه رودباری در هجدهم اسفند سال ۱۳۴۰ در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. روزهای نوجوانی‌اش در سال‌هایی سپری شد که سرزمینمان در پیچ‌وتاب روزهای منتهی به پیروزی انقلاب بود. در آن روزها او خود را به خیل عظیم و خروشان ملت می‌رساند و در تظاهرات شرکت می‌کرد و تا صبح نیز به مداوای مجروحان می‌پرداخت. آن قدر فعال بود که در زمان درس و تحصیل بارها او را در پشت‌بام مدرسه و در حال فعالیت‌های انقلابی‌اش می‌یافتند. روح ناآرامش همواره در پی چیزی ورای خواست‌ها و آرزوهای یک دختر معمولی بود...

انقلاب که شد در مدرسه‌شان انجمن اسلامی را راه انداخت و فعالیت‌هایش را منسجم‌تر کرد. خانواده و دوستانش صدیقه را آخر هفته‌ها در کهریزک و یا مرکز معلولین ذهنی نارمک پیدا می‌کردند. صدیقه آن‌ها را شستشو می‌داد و به آن‌ها رسیدگی می‌کرد. بسیار پر دل‌وجرئت بود. شجاعت و دلیری‌اش به گونه‌ای بود که نشان می‌داد به‌زودی «مهر شهادت بر روی شناسنامه‌اش خواهد خورد...».

پس از انقلاب، هیجان و احساس وصف‌ناپذیری پیدا کرده بود. احساسی که تا آن زمان مثل خون در رگ‌هایش جاری بود، حالا پرخروش گشته بود و او را از زندگی عادی و روزمره دور می‌کرد. از تعلقات دنیوی فاصله گرفته بود و مدام می‌گفت که «نباید در خانه بنشینیم و بگوییم که انقلاب کرده‌ایم. باید که در بین مردم باشیم و پیام انقلاب را به مردم برسانیم...».

۵ خرداد سال ۵۹، از طرف جهاد سازندگی به شهر بانه کردستان اعزام شد. در بانه هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. در روستاهایی که پاک‌سازی می‌شدند، کلاس‌های عقیدتی و قرآن برگزار می‌کرد. او با توجه به شرایط بسیار سخت آن روزهای کردستان، حتی دوشادوش پاسداران بانه فعالیت می‌کرد و هیچ‌گاه اظهار خستگی نکرد. صدیقه در سپاه بانه مسئول آموزش اسلحه به خانم‌ها بود. علاوه بر آن، مخابرات سنج نیز محل فعالیت او به شمار می‌رفت. آن قدر فعال بود که یکی دو بار منافقین برایش پیغام فرستادند که «اگر دستانمان به تو برسد، پوستت را از کاه پر می‌کنیم.»

روز ۲۸ مرداد سال ۵۹، روزی بود که صدیقه و دوستانش خسته از مداوای مجروحین و درحالی‌که پا به پای پاسداران دویده بودند، در اتاقی دوره‌هم نشسته و استراحت می‌کردند. در همین هنگام دختری





که باعث تغییر زندگی بسیاری، از جمله خود بنده شد. من در دنیایی و برای اولین بار در دبیرستان بدیع با او روبه‌رو شدیم. ما چند نفر، از دنیایی متفاوت و بی‌خیال از انقلاب و مسائل انقلاب بودیم. هنوز انقلاب بر مملکت سایه نینداخته بود و من طبق الگوی سابقم ظاهر را حفظ کرده بودم. تا اینکه کم‌کم سنگینی نگاه صدیقه عزیز را با بار مهربانی و محبت روی خودم احساس کردم. کم‌کم به سمت آمد و شروع کرد به حرف زدن. صحبت‌هایش را از قرآن و حدیث آغاز کرد. کم‌کم از فلسفه حجاب قرآنی برایم گفت، با دلیل و مدرک که با آنچه تا به حال شنیده بودم بسیار متفاوت بود و به همین دلیل برایم جذابیت خاصی ایجاد نمود و کم‌کم از احادیث و قرآن گفت و دنیای جدیدی پیش رویم گشود. روز به روز شیفته ابعاد شخصیتی این دختر می‌شدم. اطلاعات، آگاهی، صداقت، عشق و محبتی که به من بروز می‌داد باعث شد که تمایل پیدا کنم که تمام لحظات زندگی‌ام را در کنارش باشم و بیاموزم. او عاشقانه می‌گفت و من عاشقانه می‌آموختم و این باعث شد که به اندازه‌ای به هم علاقه‌مند شویم که یک روح شویم در دو جسم و من بسیار راضی بودم از تغییر لحظه‌به‌لحظه‌ای که در ظاهر و باطنم خودش را نشان می‌داد.

### نواختن سلیلی به گوش مأمور شاه

یک روز سربازان شاه به دبیرستان حمله کردند. فرمانده کلمات توهین‌آمیزی نسبت به امام بکار برد که مورد اعتراض صدیقه قرار گرفت و فرمانده با فریاد خواست که صاحب صدا خودش را معرفی کند. همه بچه‌ها دور صدیقه را گرفتند که شناخته نشود و همه اعلام کردند که من بودم؛ از جمله خود من. صدیقه با لبخند نگاه عمیقی به من انداخت و زیر لب گفت: «مبارک باشه انقلابی...» و در یک لحظه از میان جمعیت بیرون پرید و خودش را به فرمانده معرفی کرد. او شروع به فحاشی و توهین کرد که ناگهان صدای سلیلی که صدیقه به صورت او نواخت، مانند دیوار صوتی فضای دبیرستان را شکست! مأموران ریختند که صدیقه را بگیرند که جمعیت به هم ریخت و صدیقه درحالی که دست من را گرفته بود شروع به دویدن کرد. من هم پا به پیش شروع به دویدن کردم؛ اما جلوی نانوائی ما را گرفتند و در کامیون ارتش انداختند. به دنبال دستگیری بقیه تظاهرکنندگان رفتند که ناگهان یکی از سربازها به ما گفت تا افسر نیامده از قسمت عقب فرار کنید. ما هم بیرون رفتیم و دویدیم که دبیرمان خانم زکی خانی که شاهد ماجرا بود، با ماشین خودش آمد دنبالمان و ما را از معرکه نجات داد.

### از نترس بودن او می‌ترسیدم

قرار بود برود کردستان و من مخالفت می‌کردم و نمی‌خواستم بروم. چون می‌ترسیدم که او را گروگان بگیرند. وقتی دید کلاس‌هایش تشکیل شده و کسی هم او را نمی‌برد، رفت، بلیت هم گرفت. گفت که بلیت هم گرفتم و می‌خواهم بروم. به او گفتم: تو نباید بروی. مسئله مرگ تو در راه خدا برای من باعث افتخار است ولی من از اینکه تو را گروگان بگیرند ناراحت‌م و نمی‌خواهم بروی؛ اما او درحالی که گریه می‌کرد گفت: من باید بروم مامان. تو راضی باشی آقا جان هم راضی می‌شود. او آن قدر سریع رفت که حتی ما روبوسی هم نکردیم. چند روز بعد تماس گرفت و گفت: من در مرز شهادتم. صدیقه آن قدر مقید بود که حتی دوست نداشت بعد از شهادتش هم نامحرم پیکرش را ببیند. شاید به همین خاطر بود که به خواب دوستش آمده بود و گفته بود: «مبادا از جنازه‌ام عکس بگیرید، راضی نیستم؛ به جای آن نوشته‌هایم را چاپ کنید».

### دعای نیمه‌شب برای شهادت

مریم خواهر صدیقه که پنج سال از او کوچک‌تر است که می‌گفت شب‌ها چراغ اتاقش تا نیمه‌شب روشن بود، صبح که می‌رفتم می‌دیدم کتاب‌ها دورش ریخته و تمام حرف‌هایش را روی کاغذ آورده. اکثر شب‌ها نماز شب می‌خواند و هر شب بعد از نماز شب، ساعت‌ها با خدا راز و نیاز می‌کرد و از او شهادت می‌طلبید؛ و از من نیز می‌خواست که دعا کنم تا او شهید شود. ما اصلاً نمی‌دانستیم او طبع شعر هم دارد. تکه‌های جالب ادبی دارد که در مورد امام و انقلاب و شهادت است و این مسائل از اوایل انقلاب در فکر او بوده و از ابتدا هم به فکر شهادت بوده است.

### عشق پاکی که به شهادت ختم شد...

وقتی صدیقه در سپاه بانه بود، فرمانده اطلاعات سپاه بانه، شهید محمود خادمی، کم‌کم به او علاقه‌مند شد. محمود که قبل از آن در جواب به دوستانش که پرسیده بودند که «چرا ازدواج نمی‌کنی؟» گفته بود: «هنوز همسری را که می‌خواهم برای خودم انتخاب کنم پیدا نکرده‌ام. من کسی را می‌خواهم که پا به پای من در تمام فراز و نشیب‌ها، حتی در جنگ با دشمن هم‌رزم من باشد و مرا در راه خدا یاری دهد...» ولی محمود بعد از آشنایی با صدیقه رودباری تصمیم گرفت با او ازدواج کند.

اما مدت زیادی نگذشت که صدیقه هدف اصابت گلوله منافقان قرار گرفت و محمود خادمی خود پیکر نیمه‌جان صدیقه را به بیمارستان رساند. پس از چند ساعت که از آن اتفاق دل‌خراش می‌گذشت، محمود با چهره‌ای غمگین و برافروخته به جمع سپاهیان برگشت و با حالت خاصی خبر شهادت او را اعلام کرد و در آن جمع گفت: «بچه‌ها من هم دیگه عمری نخواهم داشت.»

### آشنایی با صدیقه؛ آغاز یک تحول

افسانه اقبال نیا، دکتری روابط بین‌الملل، دبیر کمپین آگاهی‌پیشگیری و مبارزه با سرطان، مدرس دانشگاه و رئیس مرکز آموزش خانه کارگر، که از دوستان شهیده بوده و خود را شاگرد این بانوی بزرگوار می‌داند از آغاز دوستی‌شان برایمان گفت، از اینکه شهیده رودباری چگونه همچون نوری در زندگی‌اش تابید و او را نجات داد: شهیده صدیقه رودباری مرکز ثقل جامعه زنان ایران زمین بود. دختری

تأملی بر جایگاه و نقش جهادگران در جامعه

## جهادگران، مصلحان جامعه‌اند



تمام معنا در خدمت جامعه است.

• در طول تاریخ، جوامع مختلف انسانی در سیر تکامل خود، با جهادگرانی همراه شده‌اند که «نقش اصلاحگری» را بر عهده گرفته‌اند و در اصطلاح به آنان «مصلح» می‌گویند. این پرسش پیش می‌آید که مصلحان جامعه چه کسانی اند؟ یا شاید بهتر باشد ابتدا پرسیم چه امری سبب می‌شود مصلحان پدید آیند؟ می‌توان «حس نیاز» یا وجود «انتظار فزاینده برای حل یک معضل» را در این امر مؤثر دانست. گاهی شمار زیادی از مردم می‌دانند مشکلی وجود دارد، اما آنان «همگان آگاه» را تشکیل می‌دهند؛ ولی انسان‌هایی چون «مهندس عظیمی»، برای رفع آن معضل آماده اقدام‌اند و موسسه شمایل را چنان که در «بر اثر زلزله» می‌بینید تشکیل می‌دهند.

• این جهادگران در هر مقطع زمانی، به فراخور اوضاع جاری که نشان‌دهنده «ذات اقتضایی» آن است، در قامت و لباس‌های گوناگون ظاهر می‌شوند و میان قشرهای مختلف جامعه پراکنده‌اند. ممکن است هم‌عرض با جهادگران مصلح، واژگانی مانند رهبران افکار، نخبگان، گروه‌های مرجع یا نوآوران و پیشتازان نوآوری به ذهن‌ها متبادر شود، اما «جهادگر مصلح»، همه این‌ها هست؛ و نه یکی از آنان. جهادگر مصلح مشکل یا رویه انحرافی یا فرایند ناقصی را در جامعه تشخیص می‌دهد و به جای فرافکنی، ناامیدی، مقصریابی و... (که زایل‌کننده انرژی است نه فزاینده)، در قبال آن احساس مسئولیت می‌کند و از خود می‌پرسد: «با توان و دانش و دارایی خود چگونه می‌توانیم سیستم الهی اثربخش باشیم؟»

• جهادگر از یک‌سو دنبال راه‌حل مسائل می‌گردد، از سوی دیگر نمی‌خواهد در دام پیروی از رویه‌های عرفی، اما نادرست بیفتد. از منظر دیگر، هدف خود را جلوگیری از ادامه وضع نامطلوب و در

• جهادگران با تدبیر به دغدغه‌ها می‌پردازند، جهادگران لباس آموزگاری بر تن دارند (کمیته فرهنگی)، زمان دیگر سلاح قلم را برگزیده‌اند (سفیران انقلاب)، و زمانی دوربین و رسانه و مجله را بر عهده می‌گیرند (تبیین انقلاب)، «شهید آوینی» جهادگر است. جهادگری که با بیل رفت و با دوربین انسان‌ها را رشد داد (تحول گرایی)، گاه در پوشش عبا و عمامه به فکر حل مشکلات مردم است (دغدغه‌مندی)، شاید زمانی پشت دخل مغازه در حال عرضه کالای مورد نیاز مردم باشد (عدالت اجتماعی)، یا پزشک است و لباس سپید بر تن، در حال خدمت‌گزاری به بیماران (طبیبت دوار)، یا فتی اکتسنین است در مراکز فنی و رفع مشکلات مردم را بر عهده دارد (خلاقیت و نوآوری)، یا مهندس است و در پی رفع و رجوع موانع طبیعی و... (گشاینده علم).

• جهادگری که در رطوبت صددرصدی هوای داغ جنوب، برای تمیز کردن مقرها، در سرما و رعد و برق کوه‌های سر به فلک کشیده برای بازگرداندن روشنایی به خانه‌ها از تیرهای برق بالا می‌رود... (توزیع‌کننده نور)، آنان را گاهی سلاح به دست و پوتین در پا دیده‌اید (امنیت جامعه)، گاهی با تجارت راه‌حل می‌گشایند؛ با دغدغه... (اقتصاد مردم)، کشاورزی و صنعتی که راه می‌اندازد، حل زنجیره معیشت مردم است (بن اقتصادی)،

در یک کلام، «دولت جهادی» قدرت الهی را پی می‌گیرد؛ و از این رواست که «تقدس» پیدا می‌کند.

در هر لباسی آنان را خواهی یافت.

خلاصه دنبال سود شخصی نیستند! دنبال «منفعت عمومی مردم» گام برمی‌دارند (سود اجتماعی و عمومی)؛

هر کس در هر جایگاه می‌تواند یک جهادی باشد؛ و جهادی، «یک مصلح به



که آزمون واقعی وجدان برگزار می‌شود. در موضوع‌های مهم که شماری را گرفتار می‌کند، این جهادگرانند که سربلند بیرون می‌آیند. در این زمان است که اعتماد بشریت به بقای مهر و محبتی که خداوند در دل تک‌تک انسان‌ها به ودیعه گذاشته است، بازسازی می‌شود و جلوه و تأثیر اعتقاد یک جهادگر به مسیر خویش، آشکار می‌گردد. اینانند که «جهادگر» می‌شوند در راه خدا. حتی جان باختن آنان، شهادت گونه است؛ همان‌طوری که حتی شهادت جهادگران نیز «تدریجی» محسوب می‌گردد؛ چرا که «دغدغه، به‌تدریج شهید می‌کند»؛ و «مهندس عظیمی» به‌تدریج شهید شد...

این نوع شهادت را پروردگار دادگر برای آن شخص تأیید می‌کند؛ نه یک نهاد یا سازمان مانند بنیاد شهید؛ که چه‌بسا ایراد، از تعریف «انسان ساخت» است، و گرنه هم آن مسئولی که با وجدان بیدار، به نیت اصلاح امور خود و جامعه، همرنگ نیرنگ و دورنگی نشده، مجاهد در راه حق است، و هم آن کاسبی که بی‌توجه به موج‌های صوری گرانی، کالای خود را به قیمت خرید می‌فروشد و نان به نرخ روز نمی‌خورد.

• مهندس عظیمی‌ها که برای کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان یا سیل‌زدگان شتافته، تلاش می‌کنند از هر طریق، درد و آلام آنان را کاهش دهند؛ برخی امنیت جان و مال را بر عهده دارند و برخی پزشک و پرستار و بهیار (یا هرکدام از اعضای کادر درمانی...)، که در موقع اضطرار و بیماری، یک انسان ناامید و دل‌بریده از همه‌جا را رها نمی‌کنند و اوج انسانیت را به نمایش گذاشته و سنگربانی امنیت سلامتی را در قالب امنیت جامعه در نظر گرفته‌اند.

• اقدام‌های عملی «جهادگران مصلح» است که سبب می‌شود وقتی وقایع روزمره را هر شب دوره می‌کنند، هم پیش‌خداي خود شرمسار نباشند و هم وجدان آرام داشته باشند؛ چه دیگران متوجه شوند، چه نبینند... جهادگران، عزت را ورای کف زدن‌ها یا کم‌توجهی‌ها یافته‌اند؛ زیرا می‌دانند این نندیدن‌ها، از ضعف بصیرت و آگاهی برخی اعضای جامعه ناشی می‌شود که در تاروپود توسعه یک‌جانبه (ثروت، تحصیلات، تخصص حرفه‌ای و غیره) گرفتار شده‌اند. البته وظیفه گروهی همه جهادگران است که این پیکره بی‌تناسب و بدقواره را سامان دهند.

اگر هرکدام از اعضای جامعه بکوشند با هر سطحی از دانش، در هر جایگاهی که هستند، در قبال بهبود جامعه «حس مسئولیت» داشته و نگاه اصلاح‌گری را در خود پیروانند، جهادگران دیگر را می‌بندد و انرژی صدچندان می‌گیرند؛ زیرا خدا به‌واسطه تلاش‌ها برای تحول، دست یاری خود را با جماعت همراه می‌کند.

نتیجه، بهبود آن قرار داده است؛ چه اکثر جامعه از نقصان‌ها آگاه باشند و چه نه! چه دارای پیروانی باشد و چه نه! خواه آن اعمال تغییر از راه پذیرش تحول باشد، یا بازگشت به داشته‌ها و عبرت‌های گذشته را رهگشا بدانند. جهادگر مصلح دارای سطحی از دانش و درک است و دور از شعارهای بی‌فراهم، رفتارها و اقدام‌های خود را به سویی راهنمایی می‌کند که نتیجه آن را بهتر ساختن وضع کنونی و آینده قاطبه مردم می‌داند. بنابراین همه افراد یک جامعه در هر جایگاهی که قرار دارند می‌توانند یک جهادی باشند؛

راننده‌ای که با لودر در جاده‌های کوهستانی برف‌روبی می‌کند، مأمور راهوری که زیر بارش باران در حال پایش نظم است، رفتگری که می‌کوشد با هر وسیله راه سیلاب را باز کند و هزاران نمونه دیگر. اگر اینارگرایانه و نه برای سود تلاش کنند، جهادگرانی درخور احترام خواهند بود که در راه بهبود رشد بشریت گام برمی‌دارند.

• ممکن است این پرسش پیش بیاید که این‌ها به وظیفه خود عمل می‌کنند و دست‌مزد شغل خود را می‌گیرند، پس لزوماً نمی‌توانند از زاویه اصلاح‌گری اقدام کنند؟! بله، در بسیاری مواقع، مصلح در حوزه دانش خود شاغل است و از راه آن، درآمد کسب می‌کند؛ اما آنچه تمایز ایجاد می‌کند، تعهد وی به «انجام کار درست» از «درست‌ترین راه» در «زمان مقتضی» است.

تمایز مهم این است که عده‌ای دنبال امتیاز اختراعات‌اند تا با خریدن امتیاز کشف و اختراع جدید، سود به جیب بزنند...! اما جهادی، «جهاد تحقیقات» راه می‌اندازد تا بشر بیشتر بهره برده و رشد کند.

راستی تابه‌حال پیامبری دنبال نفع شخصی بوده است؟! افرادی که سودجویی شخصی را به نفع جمعی ترجیح می‌دهند و پیامد آن می‌شود گران‌فروشی در زمان تورم، احتکار در بحبوحه کمبود کالا و اخذ کرایه چند برابر تاکسی هنگام ریزش‌های جوی و در سطحی بالاتر: رانت‌خواری، باندهازی جناحی، فساد اقتصادی، صدور رأی نادرست، کاغذبازی‌های بی‌دلیل، ارتشاء و زیرمیزی و غیره، هرگز جهادی نیستند! اما تمایز دیگر: جهادگر رفاه را آنجا نمی‌داند که عده‌ای در رفاه باشند و عده‌ای در فقر مطلق! جهادگر عدالت را می‌پسندد، نه اشرافی‌گری را! بنیان جهادگر بر اساس جنگ فقر و غناست.

• در موقعیت‌های نامطلوب، که اتفاقاتی ذهن بخشی از جامعه را درگیر کرده و به آن آسیب زده است، انسانیت افراد محک می‌خورد. اینجاست

## حضور و تأثیر عملکرد مردم در دفاع مقدس



مقدس و تأثیر این حضور مبارک بررسی و به فرزندان این نسل قهرمان هدیه شود.

### بخش اول

#### مقدمه‌ای بر متن

با نگاه به تاریخ تمدن انسان در دوره‌های مختلف تاریخ به وفور با جنگ و نزاع‌هایی بین انسان‌ها برخورد می‌شود.

انسان‌ها در دامنه تحت سیطره خود یا مهاجم بوده و یا مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. بار سنگین این منازعه‌ها بر دوش عامه مردم در جوامع بشری بوده که به شکل حضور مستقیم در میدان منازعه و یا غیرمستقیم که متحمل خسارت‌های جانی و مالی شده‌اند. به‌رحال وقتی نبرد از حیطة نظامی‌گری و مردان جنگی پا فراتر نهاد، موضوع عامه مردم به میان خواهد آمد. در طول ادوار تاریخی به نحوی خواسته یا ناخواسته پای مردان و زنان جامعه به میدان نبرد کشیده شده که در این میان مردان بیشترین نقش‌آفرینی را داشته‌اند، الا در موارد استثناء که جنس زن نیز در میدان نبرد نقش داشته و یا در پشتیبانی میدان نبرد مؤثر بوده است.

در جنگ تحمیلی عراق با ایران اسلامی، مردم نه به‌اجبار که بنا به خواسته خود و بر مبنای یک سبک زندگی نوین مبتنی بر آیات نورانی قرآن کریم، اهل حضور در دفاع از دین و مملکت خود شدند و این امری دارای زوایای مختلف و بی‌سابقه است که باید مورد کاوش و تبیین قرار گیرد.

در این نوشتار سعی بر این خواهد شد که جایگاه مردم در دفاع

### شناخت

اولین واژه‌ای که در جامعه اسلامی بین مردم انقلابی ایران خودنمایی می‌کند، شناخت موقعیت و تبیین جایگاه جامعه نسبت به آن موقعیت است. مردم ایران از این ویژگی بارز برخوردار بوده‌اند که دانسته‌اند در چه وضعی از اوضاع اجتماعی قرار گرفته‌اند؛ به‌طوری‌که در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی و خاصه در طول جنگ تحمیلی این خصوصیت به‌روشنی هویدا است.

مردم انقلابی ایران که به‌حق اهل معرفت الهی هستند بر اساس «آگاهی» و «آزادی» سرنوشت خود را رقم زدند. اگرچه این ویژگی بارز را در همه زوایای زیستی و اندیشه‌ای این مردم می‌توان دید اما در این نوشتار تنها به شناخت موقعیت در دفاع مقدس اشاره خواهد شد.

پیش از همگانی شدن خبر جنگ، کسانی از وجود جنگ‌های متداول و متداوم بین ایران و عراق در سال‌های گذشته آگاهی داشتند، لذا تهاجم شهریور ماه سال ۱۳۵۹ به مرزهای کشور برای آن‌ها چندان تعجب‌برانگیز نبود، اما عامه مردم بالأخص جوانان آن زمان از این‌که در طول سال‌های پیش از انقلاب و حتی در دوران



خمینی - جلد ۱۶ - ص ۸۸)

صوبوری هوشیارانه امام و اعتماد به نفس ایشان در آرامش بخشیدن جامعه بسیار مؤثر واقع شد و سبب شد مردم، با روحیه‌ای مثال‌زدنی در فکر علاج واقعه باشند و به دولت‌مردان کمک کنند تا اقدامات لازم دفاعی انجام پذیرد.

مردم می‌دانستند رژیم بعث عراق در پی اهداف اشغالگرانه خود است که از سال‌ها پیش به صورت یک بیماری مزمن در طول خطوط مرزی دو کشور باقیمانده است و حالا به صورت یک تهاجم نظامی و با قصد سرنگونی جمهوری اسلامی خودنمایی کرده است. رژیم بعثی عراق مدت‌ها قبل از تجاوز رسمی به مرزهای ایران اسلامی و آغاز جنگ تمام‌عیار تحمیلی، همواره به خصومت با انقلاب اسلامی پرداخته و برای اجرای نیت خود زمینه‌سازی می‌کرد. بررسی سیر گفته‌ها و نظرات مقامات رژیم بعث که هر روز از طرق مختلف به گوش مردم منطقه می‌رسید شاهد این مدعا است.

صدام در سخنرانی برای جمعی از نیروهای خلقی عراق (جیش الشعبی) که عازم جبهه بودند می‌گوید:

ما به مردم عرب عربستان (خوزستان ایران) به عنوان اقلیتی قومی و نیز به ملیت‌های دیگر ایران به‌ویژه کردها، بلوچ‌ها و همه وطن‌پرستان اعلام می‌داریم که آماده‌ایم روابط محکمی با آنها ایجاد کنیم تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شده و با ما با شرافت و امنیت، حسن هم‌جواری برقرار کنند.

وی در ادامه به صراحت می‌گوید: ما به تمامیت ارضی ایران علاقه نداریم و این استراتژی ماست که از مدت‌ها پیش آن را اعلام کرده‌ایم. (بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع - دبیرخانه کنفرانس

حکومت عثمانی، مخاصمات مرزی بین ایران و دولت‌های منطقه و وجود داشته اطلاعات وسیع و عمیقی نداشتند، همین موضوع می‌توانست به عنوان یک پدیده جدید که تصور می‌شد زائیده انقلاب اسلامی است به یک انفجار اجتماعی بینجامد، اما از آنجا که مردم ایران جامعه‌ای فهیم و تیزهوش بوده و هستند و خاصه آنکه دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی آنان را به هوش و آگاه‌تر کرده بود، لذا بلافاصله بعد از تهاجم حکومت بعثی عراق به ایران، هشیاری جامعه شکفته شد و با دریافت خبرها و گزارشات واقعی، شناخت خود را نسبت به موقعیت جنگی کشور و لزوم حفظ آرامش افزایش دادند. رهبری حضرت امام راحل و بیان جملاتی حکیمانه در صبر و پایداری مردم افزون بر این هشیاری شد تا جایی که با ایجاد آرامش معنوی در بین اقشار مختلف مردم به این موقعیت‌یابی کمک کرد و آنچه دشمن انتظار داشت عملی نشد.

امام خمینی پس از حمله عراق به ایران در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۵۹ در پیامی رادیویی خطاب به مردم فرمودند: «دزدی آمده یک سنگی انداخته و فرار کرده است.»

متن پیام امام به این شرح است: «من یک صحبت دارم برای ملت ایران و برای ملت عراق و ارتش عراق هم یک صحبت. برای ملت ایران این صحبت را دارم که گمان نکنند ملت ایران که ارتش ایران نمی‌تواند جلوی این‌ها را بگیرد. خیر، ارتش ایران و قوای مسلح ما، پاسدارهای عزیز ما. قادر بر این معنا هستند، لکن تا مسئله جدی نشود، آن‌ها جدا عمل نمی‌کنند. آن روزی که مسئله جدی شد، تمام این‌ها به‌طور جدّ، امر می‌کنم که عمل نکنند و عراق را سر جای خودشان بنشانند.»

ملت ایران نباید خیال بکنند که جنگی شروع شده است و حالا فرض کنید که دست و پای خودمان را گم کنیم. نه این حرف‌ها نیست. یک چیزی آوردند و یک بمبی اینجا انداختند و فرار کردند، رفتند. الان هم دولت ایران مشغول‌اند که جواب آن‌ها را بدهند و می‌دهند جواب آن‌ها را. قوای بحریه‌شان به کلی از بین رفته است و قوای بریّه‌شان هم از بین خواهد رفت. این جنگ‌های متعددی که واقع شده است یک مقدارش هم نصیب ایران شده است که من هر دو جنگ را یادم هست. هیچ، ابدأ مسئله‌ای نیست. شایعات یا چیزهایی را اگر دشمن‌های ما، این احزاب مختلفه‌ای که الان در ایران هستند، این گروه‌ها و گروهک‌هایی که در ایران هستند، حالا اگر فرصت می‌خواهند به دست بیاورند و شایعه‌سازی کنند و هی تلفن کنند به این طرف و آن طرف که چه شده است، چه شده، کودتا شده - نمی‌دانم - این حرف‌ها در کار نیست. این یک دزدی آمده است یک سنگی انداخته و فرار کرده، رفته است سرچایش. دیگر قدرت اینکه تکرار بکند ان شاء الله ندارد. من به ملت ایران سفارش می‌کنم که چند جهت را ملاحظه کنند: یک جهت اینکه خونسردی خودشان را حفظ کنند و ابدأ توجه به این معنا که یک قضیه‌ای واقع شده است و واقعاً واقع نشده قضیه‌ای. توجه نکنند به این معنا. یک وقت اغتشاشی از این راه بار نیاید.»

و در جای دیگری در سخنرانی خود فرمودند: «صدام به حساب آن مثلی که گفته شده است که یک دیوانه سنگ را در چاه می‌اندازد و پنجاه عاقل یا بیشتر نمی‌توانند بیرون بیاورند، این یک دیوانه‌ای بود که یک اقدامی کرد و یک سنگی را در چاه انداخت و موجب زحمت ملت خودش، ملت ما و سایر ملت‌ها گردید» (صحیفه امام



اسلامی موجب ایجاد روحیه‌ای شده بود که در تمام صحنه‌ها خود را شریک و همراه دولتمردان می‌دانستند. نقش سپاه پاسداران در دفع تهاجمات معارضین در کردستان و تشکیل بسیج مردمی پیش از وقوع جنگ تحمیلی از نمونه‌های بارز این حضور است.

تشکیل جهادسازندگی با هدف عمران و آبادانی کشور و حذف فقر و ویرانی‌های باقیمانده از سوی رژیم شاه یکی از بارزترین همراهی‌های مردم با دولت اسلامی بود. امام راحل در خردادماه سال ۱۳۵۸ دستور تشکیل ارگانی با نام جهادسازندگی را صادر کردند که با شعار «همه با هم جهادسازندگی» پای در عرصه عمران و آبادانی کشور گذاشت و در طول عمر پر برکت خود آثار فراموش‌نشده‌ای بر جای گذاشت که پشتیبانی مردمی از جنگ یکی از آن آثار بود.

امام در این دستور خطاب به ملت ایران فرمودند: ما در مشکلات باید متوسل بشویم به ملت، ملتی که بحمدالله مهیا برای کمک و فداکاری بوده و هستند. (صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۳۶)

جهادسازندگی در بدو شروع جنگ تحمیلی نقش تعریف شده و از پیش تعیین‌شده‌ای در دفاع از سرزمین و تمامیت ارضی کشور نداشت اما به برکت اعتماد بی‌سابقه مردم به این تشکل انقلابی بلافاصله وارد عرصه دفاعی شد و خود جایگاه مهم و اثرگذاری را در دفاع پیدا کرد؛ به شکلی که در روزهایی نزدیک به پایان جنگ به گفته فرماندهان ادامه جنگ بدون حضور جهادسازندگی امکان‌پذیر نبود.

امام راحل در پیام خود به مناسبت سالروز تأسیس جهاد سازندگی فرمودند: نقش جهاد سازندگی در جنگ کمتر از نیروهای نظامی نبوده و نیست و این اقراری است مکرر از سوی فرماندهان ارتشی و سپاهی ما که اگر جهاد نبود پیروزی‌ها با این سرعت به دست نمی‌آمد. (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۰۳)

مردم قهرمان علاوه بر حضور عام از طریق جهادسازندگی در دفاع مقدس، حضور خاص به‌عنوان رزمنده در عمق میدان نبرد نیز داشتند. نمونه بارز آن حضور پیرمردان باصفا و جوانان پرشور از طریق سازمان بسیج مردمی و دیگر تشکل‌های مردم‌نهاد در عملیات‌های غرورآفرین جنوب و غرب کشور است که باید در جایگاه ویژه موردتوجه قرار گیرد.

بین‌المللی تجاوز و دفاع ۱۳۶۷ جلد دوم ص ۲۵)  
سدام در مصاحبه‌ای در اواخر دی‌ماه ۱۳۵۹ (ژانویه ۱۹۸۱) با روزنامه کویتی الانباء گفته بود: در ایران پنج ملیت وجود دارد که باید به آن‌ها خودمختاری داده شود و ما از برادران عرب در خوزستان (نام جعلی عربستان را بکار برده) دفاع و پشتیبانی می‌کنیم. (همان، ص ۲۵)

دقت در گفته‌ها و اظهارات مقامات رژیم بعث عراق تردیدی در وجود قصد و نیت تجزیه ایران اسلامی باقی نمی‌گذارد؛ و مردم روشن‌بین و آگاه ایران اسلامی خاصه عزیزان مرزنشین و جامعه عرب خوزستان و اکراد کردستان به این نیت شوم آگاه‌اند. دولت بعثی عراق اگرچه بهانه مخاصمات مرزی را بمیان کشید اما فراتر از این سخن مأمور بر انهدام کلی و حذف حکومت اسلامی ایران بوده است.

سدام در مصاحبه‌ای که در اواخر آبان ماه ۱۳۵۹ (نوامبر ۱۹۸۰) انجام داد و در تمام مطبوعات عراق درج شد گفته بود: ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحاً اعلام می‌داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد، هر فرد عراقی و یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی (انهدام) آن خواهد بود. (همان ص ۲۴)

طه یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر عراق و فرمانده ارتش خلقی نیز در اواخر دی‌ماه ۱۳۶۰ (ژانویه ۱۹۸۲) در مصاحبه‌ای با روزنامه الثورة ارگان رسمی حزب بعث همین موضع را گرفت و اعلام کرد: ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران به‌طور کامل منهدم شود؛ زیرا اختلاف اساسی بر سر چند کیلومتر مربع زمین یا نصف شط العرب (اروندرو) نیست بنابراین جنگ ما با ایران جنگ سرنوشت است. (همان، ص ۲۶)

این سخنان به شناخت بیش‌ازپیش مردم منطقه و عموم مردم ایران می‌افزود، بر حضور آنان در تعیین تکلیف سرنوشت مملکت و انقلاب کمک می‌کرد و در مصمم‌تر شدن آنان به حضور جدی و تأثیرگذاری در دفاع مقدس می‌انجامید.

بنابراین شناخت، روشن‌بینی و بصیرت مردم از اهم نکاتی بود که سبب حضور مؤثر و ایجاد هم‌افزایی بین تمامی مردم در اقصی نقاط سرزمین ایران در دفاع مقدس بود. همین بصیرت باعث شد که در سخت‌ترین شرایط و غم‌انگیزترین روزهای تجاوز عراق به سرزمین دوست‌داشتنی ایران، همه باهم دست دوستی و برادری بدهند و کارهایی را انجام دهند که محیرالعقول و شگفتی‌آفرین باشد.

### حضور مردم در دفاع مقدس

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت، جامعه انقلابی ایران فاصله‌ای بین خود و دولت احساس نمی‌کرد. این روحیه انقلابی و از خود دانستن دولت اسلامی سبب شد که همه با تمام وجود خود را در مشکلات دولت سهیم بدانند و برای رفع آن نهایت کوشش و پایداری را داشته باشند. اتفاقات سخت و سهمگین پس از پیروزی انقلاب و تحمل همه آن مصائب توسط جامعه نشان بارزی برای آینده تاریخ است که مردمی سخت‌کوش و با تحملی مثال‌زدنی بر مشکلات خود فائق آمدند و هر آنچه دشمن داخلی و خارجی بر این مردم تحمیل کردند ذره‌ای بر عزم و اراده انقلابی و دشمن‌شکن آنان تأثیر نگذاشت.

از سویی همکاری و همراهی مردم در شکل‌گیری و تکامل دولت

هنوز جنگ تحمیلی شروع نشده بود که جهاد سازندگی شهید داد. این خیلی مهم است. جهاد سازندگی در میدان سازندگی شهید داد؛ چون کسانی دشمن این بودند که انقلاب توفیق پیدا کند. می دیدند که این جوان تحصیل کرده و آگاه، یا این انسان ماهر و خدوم و زحمتکش، با سازندگی و کار خود، پایه های این نظام را مستحکم می کند؛ لذا تعدادی از این عزیزان، قبل از شروع جنگ تحمیلی، به وسیله عناصر منافق و مخالف با نظام مقدس جمهوری اسلامی، جان خود را از دست دادند و به شهادت رسیدند.

(بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مسئولین جهاد سازندگی - ۱۵ مهرماه ۱۳۷۷)

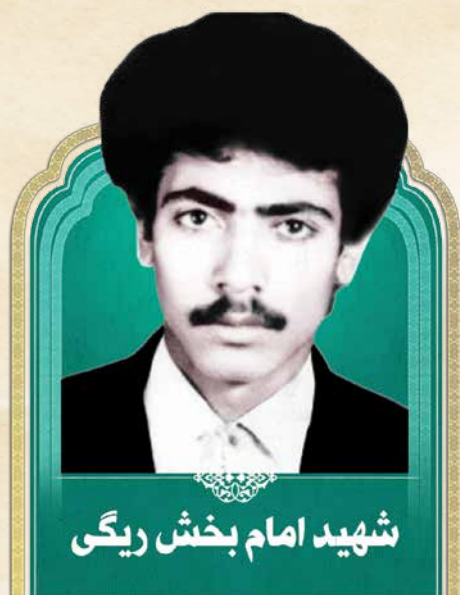
به مناسبت ۱۶ مرداد، سالروز شهادت اولین شهدای جهادگر و روز شهدای جهاد سازندگی

## شهادت در میدان سازندگی

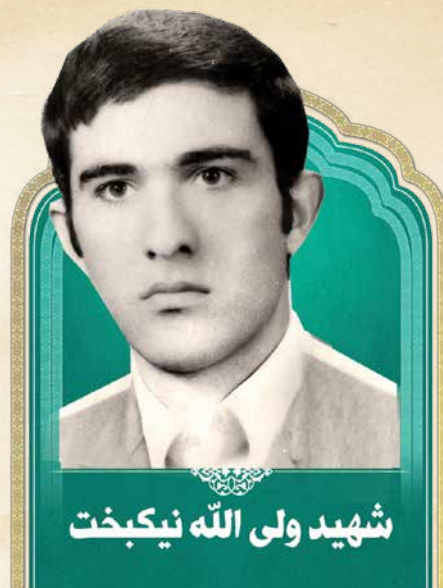
روز سه شنبه ۵۸/۵/۱۶، ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر هنگامی که عده ای از کارکنان جهاد سازندگی در خاش با اتومبیل په یکی از مناطق اطراف می رفتند تا کار جهاد را شروع کنند، به وسیله یک گروه تقریباً ۱۰ نفری اتومبیلشان متوقف شد. پس از شناسایی سرنشینان، مهندس ولی الله نیکبخت و امام بخش ریگی را در دم به شهادت می رسانند و دو نفر دیگر که دانشجو در تهران بوده و برای جهاد سازندگی به محل آمده بودند، زخمی می کنند. مهاجمین برای اینکه اقدام خود را دزدی نشان دهند، ساعت و مقداری وسایل دیگر مهندس شهید ولی اله نیکبخت را با خود برداشته، فرار می کنند. در صورتی که در جیب این شهید ۳۶۰۰۰ ریال پول نقد بوده و همراهان دیگر نیز به همین نسبت پول داشتند که از هیچ کدام برداشت نشده است. این نشان می دهد، مهاجمین سارق نبوده اند، بلکه از عناصر چپ‌نمایی بودند که طبق یک نقشه دقیق، دست به چنین اقدام پلیدی زده و ۴ تن از برادران عزیز ما را که قصد آبادانی و سازندگی داشتند را به خاک و خون کشیده، یک‌بار دیگر چهره کریمه خود را به خلق مسلمان ایران نمایانند.

پس از حادثه، یکی از زخمی ها با اتومبیل خود را به دهی رسانده و از اهالی تقاضای کمک می کند. اهالی به کمک آن‌ها شتافته و به بیمارستان خاش می‌رسانند که بلافاصله یکی از زخمی‌ها، به زاهدان انتقال داده می‌شود و دیگری در همان بیمارستان بستری می‌گردد. خبر این حادثه به سرعت، تمام سیستان و بلوچستان را فرامی‌گیرد. روز پنجشنبه ۱۸ مردادماه شهر زاهدان به حالت تعطیل عمومی درمی‌آید که در آن هزاران نفر طی یک راه‌پیمایی باشکوه جنازه مجاهد شهید مهندس ولی اله نیکبخت را که





شهید امام بخش ریگی



شهید ولی الله نیکبخت

خبرنگار صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ابتدا به کلیه شهدای راه حق و آزادی و شهدای اخیر زاهدان درود فرستاد و درباره فعالیت‌های استاد شهید نیکبخت سخنانی گفت و افزود طبق برنامه‌ای می‌خواستند به نقاط اطراف سرکشی کنند و تشکیل جهاد سازندگی بدهند که با این نقشه حساب شده روبرو شدند. آن‌هایی که مهندس نیکبخت سد راهشان بود سعی کردند او را از بین ببرند ولی باید بدانند که شهادت او باعث می‌شود که اتحاد بیشتری بین مردم به وجود آید و انشاءالله همداری باشد به کلیه مردم و حتی دولت تا نیروها را در این خطه بسیج کند. خانم نیکبخت در مورد خبر خبرگزاری پارس که از قول فرماندار خاش ذکر شده بود گفت: من این خبر را تکذیب می‌کنم و هیچ انگیزه سرقت نبوده چون هزار تومان پول که در کیف ایشان بوده و بقیه پول‌ها سر جایش است و اصلاً یک نقشه حساب شده بود. این‌ها را قبلاً شناسایی کرده بودند؛ تعداد مهاجمین ۱۶ نفر بوده‌اند؛ وقتی کارت شناسایی این‌ها را دیده‌اند مهر جهاد را برداشته و ایشان و شهید ریگی و دو نفر دیگر را به گلوله می‌بندند که دو نفر آن‌ها شهید می‌شوند. یکی از زخمی شدگان پس از تشریح جریان تیراندازی مهاجمین به سوی آن‌ها گفت: من متوجه شدم که این‌ها نمی‌توانند دزد باشند و به استاد شهید گفتم و خودم به‌طور زیگزاک فرار کردم که از پشت سر مرا به گلوله بستند و در همین موقع صدای مهندس نیکبخت را شنیدم که نقش زمین شد و بعد از مدتی صدای شهید ریگی که می‌گفت: یا الله اشهد ان لا اله الا الله.

این آخرین سخن او بود که شنیدم. او افزود آن چیزی که در این جریانات مشخص بوده این است که هدف دزدی نبود، بلکه هدف فقط قتل بود، چون یک جیب وجود داشت که می‌توانستند آن را ببرند و هم‌چنین ساک‌های ما را اصلاً باز نکردند و سایر وسایل را نیز دست نزدند.

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی - شنبه ۲۰ مردادماه ۱۳۵۸

یکی از استادان مبارز و فعال دانشگاه سیستان و بلوچستان بود تا فرودگاه تشیع کردند. از آنجا توسط هواپیما به اصفهان فرستاده شد تا در آن شهر مراسم تدفین انجام گردد. در این راه‌پیمایی عظیم مرد و زن بلوچ و فارس و شخصیت‌های مهم دولتی و مملکتی شرکت داشتند. مردم درحالی که شعار می‌دادند: نیکبخت، ریگی، پیوندتان مبارک؛ برادر بلوچم شهادت مبارک؛ ریگی و نیکبخت، شهید انقلاب‌اند و سرودهای دیگر؛ به دنبال آمبولانس حامل شهید، راه‌پیمایی نمودند که در نزدیکی فرودگاه جمعیت به زمین نشسته به سخنرانی چند تن گوش فرا دادند. آقای شریفی نماینده امام، آقای بنی اسدی نماینده دولت، نماینده حزب اتحاد المسلمین، نماینده سازمان چریکی جدید و نمایندگان دیگر سخنانی ایراد داشتند. در پایان همسر مجاهد شهید در میان اندوه فراوان مردم بعد از سپاسگزاری از راه‌پیمایان، از آنان خواست که اتحاد خود را از دست ندهند و اظهار امیدواری کرد که این ترورها باعث تفرقه بین برادران شیعه و سنی، بلوچ و فارس نگردد؛ زیرا همان گلوله‌ای که سینه‌ی مهندس نیکبخت را آماج قرار داد، سینه‌ی برادر ریگی را هم هدف گرفت. آنگاه قطعنامه‌ای از طرف معلمان بلوچستان قرائت شد که در آن خواسته شده بود:

۱- مسیبین حادثه دستگیر و مجازات شوند.

۲- ضدانقلاب در هر لباس، به هر شکلی که هست سرکوب شود.

۳- ارتش را در استان هر چه زودتر تقویت نمایند.

### همسر جهادگر شهید مهندس ولی‌الله نیکبخت:

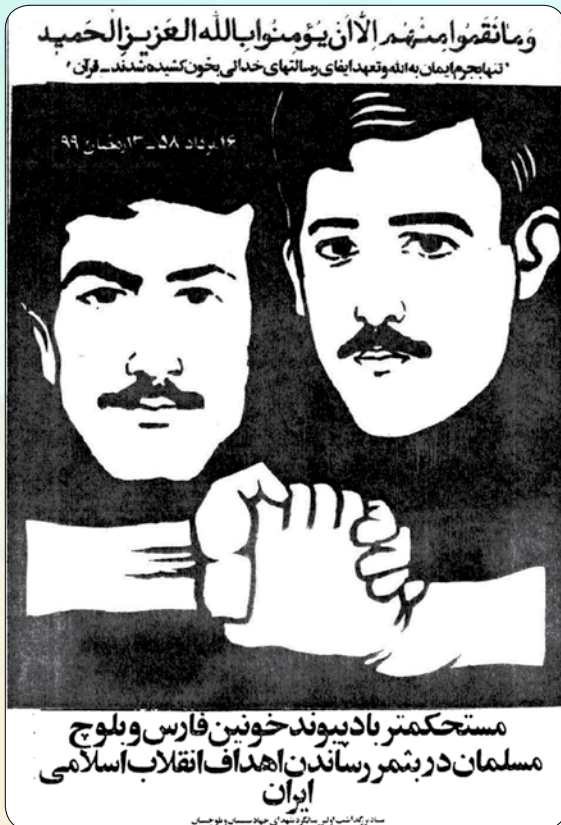
انشاءالله شهادت او همداری باشد به مردم و دولت تا نیروها را در این خطه بسیج کنند

روز پنج‌شنبه ده‌ها هزار نفر از مردم زاهدان در تشیع جنازه استاد شهید نیکبخت، مسئول طرح جهاد سازندگی در استان سیستان و بلوچستان شرکت کردند. همسر نیکبخت در مصاحبه‌ای با



گفتند: «به بلوچستان مرو که هوا گرگ و میش است و خطر در پیش!» گفت:  
 - راه عشق از چه کمینگاه کمانداران است  
 هر که دانسته رود، صرفه ز اعدا ببرد  
 گفتند: «بیا، این کرسی ریاست!» گفت:  
 - غلام همت آنم که زیر چرخ کبود  
 ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است  
 گفتند: «پی تدریست باش!» گفت:  
 - بشوی اوراق اگر هم درس مایی  
 که علم عشق در دفتر نباشد  
 گفتند: «کشته میشوی!» گفت:  
 وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ؛

## از سازندگی تا جاودانگی



سنت بود. این خیلی اهمیت داشت. در مناطقی مثل ترکمن صحرا و کردستان در آن زمان گروه‌های چپ فعالیت بسیاری می‌کردند تا میان اهل تسنن و تشیع تفرقه بیندازند، او اصرار داشت تا نیروهای اهل سنت و بلوچ را به کار بگیرد. معتقد بود که انقلاب مال همه است. چند بار با «مولوی عبدالعزیز» ملاقات داشت که تفاهم خوبی نشان دادند و گفتند

زندگی‌اش را وقف خدمت به انقلاب کرده بود و در این راه شب و روز نمی‌شناخت. هر وقت سخن از کار و خدمت به میان می‌آمد، آن دانشور درد آشنا مضمون گفتار امیر مؤمنان علی (ع) را یادآور می‌شد و می‌گفت: «خدا از انسان‌های آگاه و عالمان متعهد پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده ساکت ننشینند. من هم نمی‌توانم آرام بگیرم.»

نامه پذیرش ادامه تحصیلش از دانشگاه آمریکا آمده بود. گفت: «من به آنجا نمی‌روم. صورت سوخته‌های زاهدانی منتظر من هستند!» در دانشگاه زاهدان تدریس می‌کرد، اما زندگی او روالی غیر از زندگی عادی داشت. شب و روز تلاش می‌کرد و برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی از همه چیز خود گذشته بود. او با نام و یاد خدا زندگی می‌کرد. صبر و تحملش تمام نشدنی بود.

عقیده داشت خونی باید در منطقه ریخته شود تا بین برادران شیعه و سنی اتحاد برقرار گردد. ان شاءالله که به هدفش رسیده باشد.

مشاهده کوتاهی برخی افراد در انجام صحیح برنامه‌ها و یا احیاناً دور شدن از مسیر الهی، موجب ناراحتی‌اش می‌شد. اما در حقیقت هیچ عصبانیت شدیدی از ایشان دیده نشد. فقط وقتی کاری خراب می‌شد، با زبانی خوش، دست اندر کاران را راهنمایی و برای‌شان دعای خیر می‌کرد. در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها بسیار عاقلانه و خونسرد برخورد می‌کرد. همیشه می‌گفت: ما به دنیا آمده‌ایم که با مشکلات مبارزه کنیم و مبارزه با مشکلات، انسان را به تکامل نزدیک می‌کند.

او می‌گفت: «اگر انسان در زندگی هیچ مشکلی نداشته باشد، نمی‌تواند به اهداف والای انسانی دست یابد.»

قبل از شهادت به او تیراندازی شده بود؛ در تعقیبش بودند. احتمال شهادتش را می‌دادند. در جاده خاش ایرندگان، جوانی مورد اصابت تیر قرار گرفته بود. مسئولان جلسه تشکیل داده بودند و فرار شده بود که بروند موضوع را بررسی کنند. شب قبل از رفتن به آنجا خوابی دید و تعریف‌هایی می‌کرد که نشان می‌داد رفتن او بدون بازگشت است. یکی از کارهای مهم شهید نیکبخت به کار گرفتن جوان‌های اهل

فاطمه گل گیری



مهندس نیکبخت گفت که اصلاً نمی توانم حرکت کنم. به شدت از بدنش خون می آمد. کبیری و فریفته که وضعیتشان از دو نفر دیگر خوب تر بود، با وضع معجزه آسایی نجات پیدا کردند. اما مهندس نیکبخت و امام بخش ریگی در همان بیابان خاموش، با زبان روزه، شهید شیرین شهادت نوشیدند.

بیش از ۲۷ بهار از عمرش نگذشته بود که با افطاری خونین در ماه مبارک رمضان، آخرین برگ زندگی اش ورق خورد و خون پاک آن دلسوز محرومان در کنار همسنگر اهل تسنن او (شهید امام بخش ریگی) بر زمین ریخت.

در سوگ شهید نیکبخت همه مردم استان سیستان و بلوچستان داغدار شدند. پیر و جوان و فارس و بلوچ گریستند و نخستین جلوه های وحدت میان شیعه و سنی در هنگام تشییع پیکر پاکش به نمایش گذاشته شد. **یادشان جاودان و گرامی باد!**

انقلاب اسلامی مربوط به همه است و اهل سنت باید از آن حمایت کنند. همین امر موجب شد که چند نفر از برادران اهل سنت از جمله شهید «عبدالرحمان ریگی» در فعالیت های اولیه سپاه پاسداران شرکت کنند.

#### روز حادثه از زبان یکی از همراهان (راننده)

ماه مبارک رمضان بود.

صبح روز سه شنبه شانزدهم مرداد ۱۳۵۸ با مهندس از دانشگاه زاهدان برای بررسی امور جهاد خاش و برق رسانی منطقه ایرندگان به سوی شهرستان خاش عازم شدیم.

صحنه بسیار غم انگیزی بود. در بیابانی خشک، ما چهار نفر زخمی مورد حمله قرار گرفتیم و در حال مرگ بودیم. شهید امام بخش ریگی را دیدم که «شهید» خود را می خواند. پا و قلبش متلاشی شده بود. کبیری به زمین افتاده و خون از بدنش جاری بود.



سردار دقیقی در نشست تخصصی بررسی «نقش جهاد سازندگی در کردستان»:

## ضد انقلاب می‌دید اگر جهاد نباشد، سپاه کاری نمی‌تواند انجام دهد



انقلاب پیروز شد، یک سری از دانشجوها از دانشگاه‌ها در سطح کشور برای محرومیت‌زدایی پخش می‌شوند و کار را شروع می‌کنند و یک ایده‌ای را می‌آورند. بعدها می‌فرستند برای حضرت امام(ره) و امام هم فرمان تشکیل جهاد را می‌دهد. اولین فردی که از طرف دانشگاه‌ها می‌رود کردستان برای اینکه آنجا کار عمران را انجام بدهد، آقای مصلحی بوده است. حدود ۴ ماه آنجا مشغول بوده که فرمان تشکیل جهاد سازندگی را امام می‌دهند.

**دوعلی:** اسم ایشان چیست؟

**شمس:** محمد. اولاً من خدمت شما بگویم، بعضی از نیروهای جهاد کردستان از سال ۵۳ آنجا برای کارهای شرکتی حضور داشتند، مثل آقای یاجم، حاج آقا بزرگی از سال ۵۶ حضور داشتند. مأموریت انقلابی داشت آنجا و اصلاً آنجا تشریف داشتند که انقلاب پیروز می‌شود. بعد که آقای مصلحی مشغول کار می‌شود و امام فرمان تشکیل جهاد را می‌دهد، نخست وزیر یک نفر به نام آقای بنی اسدی را به عنوان مسئول معرفی می‌کند؛ تحت عنوان «طرح شوراهای آبادانی در روستاها». به یک نیرو هم حکم می‌دهد برای تشکیل جهاد سازندگی در هر استان. که آقای ذهبیون حکمش ۵۸/۴/۲۱ خورده است. ایشان با یک حکم رسمی می‌رود. آقای مصلحی هم می‌گویند وقتی شما لیسانس دارید چرا من بمانم؟ جهاد را بدون هیچ بحثی به آقای ذهبیون تحویل می‌دهد. آقای ذهبیون می‌ماند. حدود چند ماهی مسئول جهاد بوده، بعد یک سفر حج می‌روند و مریض می‌شوند. نیروهایی که آنجا بودند خودشان صحبت می‌کنند و دو نفر را به عنوان شورا می‌گذارند. آقای حبیبیان و آقای نخعی مشغول می‌شوند که سندی در مرحله دوم دست ضد انقلاب می‌افتد. شهریور ۵۸ جهاد سندی، جهاد استان کردستان تعطیل می‌شود و فقط در شهرستان قروه و بیجار فعال می‌ماند. یک سری از نیروهایمان هم از جمله آقای بزرگی امکانات را از مریمان برمی‌دارند و می‌برند در میاندوآب مشغول می‌شوند. آنجا فعالیت‌های جهاد را ادامه می‌دهند تا در واقع مرحله بعدی که سندی آزاد می‌شود و آقای حیدریبگی که آقای مهر فرد اشاره کردند می‌روند مسئولیت جهاد کردستان را بر عهده می‌گیرند.

قسمت دوم

سردار حسین دقیقی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران است که خدمت خود را از جهاد سازندگی آغاز کرده است. دقیقی در طول دوران دفاع مقدس مسئولیت‌های متعددی از جمله فرماندهی سپاه پاسداران گچساران، کرمانشاه، کردستان و سیستان و بلوچستان را بر عهده داشت. ریاست سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح از دیگر مسئولیت‌های سردار سرتیپ حسین دقیقی بوده است. او ضمن داشتن مسئولیت آموزشی در دانشگاه امام حسین(ع)، در حال حاضر مشاور فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

در میزگردی با حضور او و جمعی از فرماندهان و پیشکسوتان جهاد سازندگی در غرب کشور، به بررسی نقش جهاد سازندگی در کردستان پرداخته‌ایم.

**دوعلی:** آقای مهر فرد! امروز ۲۷ خرداد و سالروز تشکیل جهاد است. شما کی وارد جهاد شدید؟

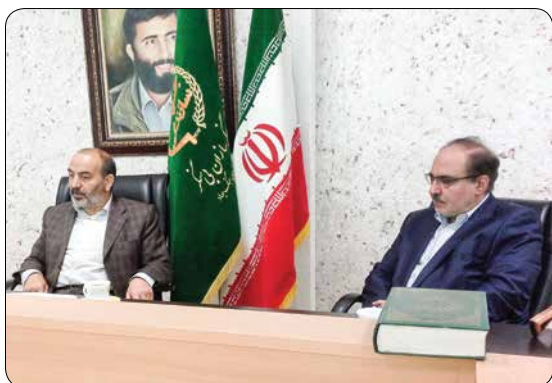
**مهر فرد:** من خرداد ۵۹.

**دوعلی:** یعنی یک سال بعد از تشکیل جهاد. بعد چه شد یک دفعه به کردستان رفتید؟

**مهر فرد:** من اصلاً نمی‌دانستم جهاد چیست. من تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بودم. بعد یک روزی منزل یکی از دوستان به نام آقای حجاریان رفتم. مسعود حجاریان، من با سعیدشان رفیق بودم. وقتی رفتم، متوجه شدم یک بنده خدایی منزل ایشان بستری است. پرسیدم: چه شده؟ مسعود گفت: روی این بنده خدا در پمپ‌بنزین، بنزین ریخته و آتش گرفته است. بعد هم بردیم سوانح سوختگی، چون از سوانح سوختگی آمده بیرون و بچه شهرستان هم هست و جایی نداشت، ما آوردیم خانه خودمان. ایشان الان از دنیا رفته. نامش آقای حیدریبگی بود. بعد گفتند ایشان مسئول جهاد کردستان است. گفتم جهاد کردستان چی هست؟ گفتند: ایشان و همکارانشان آنجا راه می‌سازند و کارهای عمرانی می‌کنند. بعد به ما گفتند حالا که ایشان بستری است، کمک می‌خواهد. حالا شما یک مدتی برو، یک ۱۰، ۱۵ روزی، ۲ هفته‌ای یک کمکی بکن و برگرد. من هم گفتم خب من تا سربازی‌ام دو تا سه ماه وقت دارم. عیب ندارد. من هم آن موقع دبیرستان‌ها تدریس می‌کردم. آن موقع دانشجوی هم بودم. گفتم تدریس که تمام شده، دو ماه هم مانده تا سربازی‌ام شروع بشود، می‌روم این دو ماه را کمک می‌کنم تا این بنده خدا بیاید. بعد ما رفتیم آنجا. بعد هم که با آقای بزرگی آشنا شدیم. به هر حال ما برای دو هفته رفتیم آنجا ولی شد ۶ سال. نهایتاً سال ۶۵ برگشتیم. خرداد ۵۹ رفتم و ۶۵ اگر اشتباه نکنم شهریور و این‌ها برگشتم.

**دوعلی:** این سوال را هر کدام از عزیزان صلاح می‌دانید، پاسخ بدهید: اصلاً جهاد کردستان چه طور شکل گرفت؟ نیروهای اولیه‌شان را از کجا تأمین کردند؟ چون هر چه بیشتر تحقیق می‌کنیم، می‌بینیم که اکثریت نیروهای جهاد کردستان غیربومی بودند. برای شکل‌گیری جهاد کردستان دوستان چیزی خاطرشان هست؟

**شمس:** من این را در چند جمله بگویم. ببینید سال ۵۸، آن موقع که



عمرانی، انجام می داد. آن موقع این فعالیت نقشش پدافندی بوده است. آن نقش پدافندی یعنی مهر مردم می آمده به سمت انقلاب و در مراحل بعدی می گفتند ۱۰ درصد مردم با ما همکاری می کنند.

**صدوری:** ببینید ما از دریچه نگاه خودمان داریم می بینیم. در ارتباط با کردستان هم تا صحبت می شود می گوئیم خب آقای بزرگی و آقای مهرفرد و آقای جابریان و آقای شمس. اینها از دریچه نگاه خودمان بود. ما گفتیم چه خوب است که در حقیقت از دریچه ای غیر از جهاد نگاه کنیم. چه شد که در حقیقت این نگاه جهادی و تفکر جهادی کار کردن، ما را به جایی رساند که شهید بروجردی در کردستان به نوعی خودش یک جهادگر می شود. شهید شوشتری در سیستان و بلوچستان علی رغم این که سپاهی است، می شود یک جهادگر و آن تفکر را دنبال می کند. ما باید از دریچه نگاه دیگران، خودمان را ارزیابی بکنیم. از برادرهایی که واقعا منصفانه به همه نگاه می کنند، سردار دقیقی و سردار فضلای هستند که امیدواریم خدا به ایشان سلامتی بدهد. گفتیم از نگاه و دریچه ایشان که هم منطقه را کاملا مسلط هستند هم مسئولیت داشتند موضوع را تشریح بکنند.

**سردار دقیقی:** اگر اجازه بدهید من وارد بحث جهاد و رابطه جهاد سازندگی کردستان با سپاه بشوم. من در سیستان بلوچستان، کردستان و کهگیلویه و بویراحمد خدمت کردم. بنابراین در این استانها با جهاد ممزوج بودیم. من خودم اول انقلاب که به گجساران رفته ماشین جهاد زیر پایم بود. اصلا به عنوان مهندس جهاد من را می شناختند. هم سپاه بودیم، هم من در جهاد مهندس جهاد بودم. آقای صدوری یادشان می آید به روستاها می رفتیم. در هر روستایی یکی، دو پروژه داشتیم. پروژهها البته آن وقت کوچک بودند. مثلا یک جایی نهر ایشان خراب شده بود، اینها را درست می کردیم. من را به عنوان مهندس جهاد می شناختند. سپاه اصلا ماشین نداشت به من بدهد. یک لندرور مال جهاد بود، به من داده بودند. آنجا برای جهاد کار می کردم. مهندس لبافزاده جانشین من و مسئول جهاد بود و بعدش مدیر کل آموزش و پرورش شد. آقای شمس اشاره کرد رابطه سپاه و جهاد و آموزش و پرورش آنقدر به هم نزدیک بود که یک نفر جانشین فرمانده سپاه، مسئول جهاد و مدیر کل آموزش و پرورش استان می شود. من می خواهم به فعالیت های جهاد در کردستان اشاره کنم. حالا دیگر تحلیلش بماند برای بعد. مثلا من حدود ۱۵ نوع فعالیت جهاد در استان کردستان را فهرست کرده ام.

۱- فعالیت های راه سازی. بیشتر هم راهسازی روستایی، چون ما به شدت به جاده های روستایی نیاز داشتیم. سالانه بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر راه ساخته شده است. شاید این عدد اصلا غیرقابل فهم باشد. الان روستایی در کردستان نیست که جاده نداشته باشد. جاده هایی که در

**مهرفرد:** فکر کنم، یک ماه، دو ماه زودتر از ما رفته بود.

شمس: بله. آقای حیدریگی مسئول جهاد بودند و یک معاونی هم داشتند به نام آقای خداوردیان. بعد آقای مهندس مهرفرد می روند و از مرحوم شهید بهشتی حکم رسمی به آقای مهرفرد و آقای بزرگی می دهند به عنوان شورای مرکزی. حالا نیروهایی که بودند همزمان در دفتر عمران امام، سپاه و... بودند. اینها اصلا احساس این که عضو سپاه و جهاد هستند، نداشتند. آنجا مثلا برنامه های فرهنگی که داشتیم؛ جهاد، سپاه، امور تربیتی آموزش و پرورش و... همینطور می چرخید. احساس نمی کردیم نیروهایمان و خوابگاه هایمان یکی است. برنامه هایمان یکی است. در ستاد، عملیاتی که برای پاک سازی، برای انتخابات و غیره انجام می شد، یادم هست در شبانه روز شهید آقابابایی و تیمسار بهرام پور - خدا رحمتش کنه - و از جهاد هم آقای بزرگی همیشه مشترک کار می کردند. احساس جدایی و سازمانی نبود. این از بابت تشکیلات. حالا من خیلی خلاصه به شما گفتم، تحقیق کردیم، اسامی نیروهای اولیه را در آوریم. حدود ۱۵۰ نفر نیروهایی که روزهای اول رفتند آنجا اسامی شان هست.

**دوعلی:** همه نیروهای غیربومی بودند؟

**شمس:** نه. نیروهای بومی بودند. ما اولین شهیدمان شهید فرید تعریف، بومی بوده است و ایشان در باشگاه افسران دفن شده است. درست می گویم؟

**سردار دقیقی:** نه در باشگاه افسران نیست ولی می دانم جزء شهداست. **شمس:** به هر حال جزء اولین شهدای بومی بودند. در مورد نقش جهاد در کردستان، بهتر است سردار بگوید. از نظر علمی یک اصطلاح فنی پدافندی در مورد نقش کاری جهاد ایجاد کردند. من جواب سوال شما در مورد نقش جهاد در تثبیت انقلاب را در این یک جمله قاسم لو می گویم. قاسم لو (نوارش را هم ما داریم) گفته: ضربه ای که ما از جهاد خوردیم از دیگران نخوردیم. اگر بگویم از سپاه، ممکن است حساسیت ایجاد کند؛ به خاطر این که بچه های سپاه می رفتند منطقه را آزاد می کردند. به خاطر فشارها، ممکن بود ما شب بیاییم بیرون فردا صبح دوباره برویم، تا اوضاع منطقه دستمان باشد. شب چه کار می کرد ضد انقلاب؟ از مناطق دورتر یا آن طرف مرز فشار به مردم می آورد، به اصطلاح آذوقه اش را از مردم می گرفت. بعد خودشان تعریف می کردند که ما هر دفعه می دیدیم مردم درصدی که با ما همکاری می کردند کمتر شده است. بعد ریشه یابی کردند، گفتند که هفته قبل جهاد یک پروژه اینجا ایجاد کرده است. یعنی سپاه بلافاصله که آن منطقه را آزاد می کرد پشت سرش فعالیت های





کنیم. جنگ با برف از جنگ با ضد انقلاب در آن شرایط خیلی سخت تر بود. یعنی جنگ با شرایط طبیعی.

۳- سنگر سازی در خطوط مرزی: مثلاً در محور دالانی همین کنار دزلی، ما سنگر درست و حسابی نداشتیم. بچه‌ها در یک شرایط خیلی بدی بودند. ما گفتیم خب این‌جا ما سنگرهای اجتماعی قوی نیاز داریم که ۲۰-۲۵ نفر بتوانند راحت تجمع داشته باشند. اگر یک وقت خواستیم عملیات بزرگ با لشکر این‌جا انجام بدهیم؛ یک عقبه می‌خواهیم. آمدیم با جهاد صحبت کردیم و استانداری هم انصافاً در این زمینه کمک کرد. بنیادهای مسکن و بچه‌های جهاد را آورد پای کار. ما در حد ۳ گردان سنگر ساختیم. مرکز روبه‌روی پاسگاه دزلی، پاسگاه ژاندارمری دزلی یک مرکز بهداری ساختیم. متأسفانه من چندین سال پیش رفتم دیدم شده آغل گوسفند. بعد روستایی‌ها آمدند سقف این سنگرها را خراب کردند برای اینکه آهن‌هایش را بردارند ببرند. کسی از این‌ها حفاظت نکرده است. بالاخره آن‌جا مرزمان است. ما در مرز به استحکامات به صورت دائمی نیاز داریم. اصلاً برای بازدید جبهه. برای راهیان نور. این باید می‌بود برای بچه‌ها بیایند در این سنگرها بروند؛ هم استراحت کنند و هم ببینند.

کوهستان، با برش خیلی سنگین سنگ و غیره راه جهاد ساخته، اصلاً نه بودجه برایش آن چنان بوده، نه امکانات برایش بوده ولی جهاد آمده پای کار و انجام داده است. اصولاً ما استراتژییمان در نبرد ضدچریک، اولین گامش تجزیه سرزمین است. تجزیه توسط شبکه راه‌هاست. این شبکه راه‌ها اصل کارش دست جهاد بوده. مهندسی ما هم بعداً در کنارش بوده است. ۷، ۸، ۱۰ تا دستگاه مهندسی هم در استان بوده است، مثل اداره راه قدس، معاونت فنی استانداری، اداره کل راه استان، مهندسی سپاه و مهندسی وزارت دفاع. در میان همه این‌ها، جهاد سازندگی بیشتر از همه فعال بوده است که پا به پای ما می‌آمد. عملیات انجام می‌شد؛ جاده هم می‌رسید. من تیتروار مطالب را ادامه می‌دهم.

۲- بازسازی مناطق آسیب دیده: یک روستایی را در نظر بگیرید که ضد انقلاب در آن مستقر است. ما می‌خواهیم پاکسازی کنیم. در این درگیری‌ها خانه خراب می‌شود، مسجد خراب می‌شود، راه‌ها بسته‌اند، پل‌ها و امکاناتی که برای عبور از رودخانه بوده خراب می‌شود و مردم واقعاً مشکل داشتند؛ این بازسازی‌ها را جهاد کامل انجام داده است. منظورم بازسازی مناطق آسیب دیده در جنگ و آسیب دیده از همین جنگ داخلی با ضدانقلاب است.



یکی از کارهایی که جهاد انجام می‌داد و خیلی پرزحمت بود برف‌روبی بود. آقایان یادشان هست، ما هر سال یک جلسه در رابطه با برف‌روبی داشتیم و تقسیم کار می‌کردیم. اداره راه اصولاً در جاده‌های اصلی هم به سختی می‌آمد، ولی این همه جاده‌های فرعی ساختیم، در هر روستایی که راه ساختیم باید برف‌روبی می‌شد. شما مثلاً به منطقه دزلی در مریوان فکر کنید. بعضی جاهایش ۵ متر برف می‌آمد. شما الان در مرداد ماه تشریف ببرید دزلی؛ برف همچنان هست. طوری که کنار جاده برف را کنار زده اند و جاده را باز کرده اند؛ ولی برف آن‌جا هست، ما بالای ارتفاعات دزلی دو گردان نیرو داشتیم. سوخت می‌خواستند، غذا می‌خواستند، مجروحشان را باید تخلیه می‌کردند. نیرو باید جابه‌جا می‌شد. این وظیفه برف‌روبی را جهاد سازندگی واقعاً با رشادت و ریسک‌های خیلی خیلی بزرگ پذیرفت. نکته جالب اینجاست که مثلاً در یک ارتفاع که می‌خواهد برف روی شود، تازه بالا که می‌رود، همه برف‌ها را پایین می‌ریزد و دوباره باید برگردد دوباره برف روی کند. یعنی یک جاده را که می‌خواهد برف‌روبی کند، جلوی پای خودش را باز می‌کند، می‌رود بالا، از بالا می‌ریزد پایین، دوباره در برگشت باید دوباره برف روی کند. اگر این برف روی مثلاً نباشد آیا می‌شود دزلی را نگه داشت؟ من یادم هست که برف آمده بود و یکی از پایگاه‌های ما زیر برف مخفی شده بود. ما با هلی‌کوپتر می‌گشتیم پیدایش کنیم. من با آقای بهرام‌پور بانه رفته بودیم، می‌گشتیم پایگاه‌مان را پیدا

# مهندسی رزمی جهاد در عملیات کربلای ۵



نصرت الله محمودزاده

## قسمت ۴

نفوذ به جزیره بوارین بود تا پس از شکستن خط دفاعی دشمن، وارد این جزیره شوند. او خاکریزی از جهادگران درخواست کرد که بایستی در برابر تانک‌های روی جاده احداث می‌شد. اولین راننده در حضور خرازی با تیغ بلدوزر اولین شکاف را روی جاده ایجاد کرد و لحظه‌ای بعد، چند گلوله تانک به آن سمت شلیک شد. بلدوزرها هر چه جلوتر می‌رفتند، به دشمن نزدیک‌تر می‌شدند. شلیک پی‌درپی تانک‌های عراقی نگران‌کننده بود و همین‌که هوا روشن شد، عقب کشیدند.

جهادگران شب بعد کارشان را از همان نقطه ادامه دادند. سیدیان راننده با روحیه‌ای بود که همیشه برای کارهای خطرناک داوطلب می‌شد. او پشت بلدوزر جلویی نشست. لشکر امام حسین سه تانک آورد و با شلیک‌های پی‌درپی از آن‌ها حمایت می‌کرد. شدت آتش به حدی رسید که کسی جرأت نداشت به راحتی در اطراف خاکریز حرکت کند. سیدیان با لودر، خاکریز را تقویت کرد و جلو رفت.

نبرد در جزیره بوارین به حساس‌ترین مرحله رسیده بود و جهادگران تمام توانشان را روی باز کردن همان جاده گذاشتند و هم‌زمان، شلیک تانک‌ها شدت گرفت و تعداد مجروحین و شهدای جهادگران بالا رفت.

یک گردان از لشکر امام حسین از شکاف جاده عبور کرد و در پشت خاکریز مشرف به جزیره بوارین مستقر شد. فاصله تانک‌ها تا محل کار جهادگران به کمتر از ۲۰۰ متر رسید. فرمانده گردان مهندسی

بعد از ۵ روز نبرد در غرب شلمچه، یگان‌ها به جزیره بوارین رسیدند. عملیات برای ورود به بوارین وارد مرحله حساسی شد. عراق چند تیپ کماندویی و هم‌چنین تیپ‌های پیاده ۲۳، ۴۸، ۱۱۲ از لشکر ۱۱ را به کمک لشکر ۸ از سپاه سوم فرستاد. یک جاده آسفالت از کنار بوارین به سمت شهرک دو عیجی ادامه داشت که جاده اصلی تدارک عراقی‌ها به حساب می‌آمد و نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. گردانی از لشکر امام رضا به جاده-ی منتهی به بوارین حمله‌ور شدند و پس از دور زدن یکی از خاکریزهای عراق، از پشت به دشمن یورش بردند.

نماینده قرارگاه مهندسی جهاد دنبال مسیری می‌گشت که با احداث یک خاکریز تسلط نیروها به این جاده بیشتر شود. گردانی از مهندسی جهاد اصفهان وارد این محور شدند. حدود پانزده تانک دشمن روی جاده مستقر شدند و به سوی جهادگران شلیک می‌کردند. یک گردان از لشکر امام حسین از جناح دیگر وارد عمل شد و پس از دور زدن خاکریز دشمن، خود را به آن جاده رساند و با آن‌ها درگیر شد. عراقی‌ها می‌کوشیدند تا روشن شدن هوا مقاومت کنند تا راه ارتباطی این گردان را ببندند.

جهادگران جاده آسفالت را برش دادند و راهی برای نیروها باز کردند. عراق تمام سطح جاده را به رگبار بسته بود و آتش گلوله خمپاره لحظه‌ای قطع نمی‌شد. فرمانده لشکر امام حسین دنبال راهی برای

می‌شد که گردان مهندسی جوادالائمه در حال احداث بود. تانک‌های دشمن با چراغ روشن به سمت ۴ بلدوزر جهاد خراسان شلیک می‌کردند تا این دو خاک‌ریز ناتمام بماند. در صورت روشن شدن هوا، گردانی از لشکر علی‌ابن‌ابی‌طالب از آن نقطه تک دیگری را انجام داده و دشمن را تا پشت نخلستان جزیره بوارین عقب می‌راند. فرمانده لشکر خودش وارد خط شده و مسیر خاک‌ریز را به رمضان‌زاده، فرمانده محور مهندسی نشان داد. این خاک‌ریز در فاصله کمتر از ۳۰۰ متری تانک‌های عراقی احداث می‌شد. نزدیک به ۱۵ تانک با چراغ روشن به سمت جهادگران شلیک می‌کردند. نبرد تانک و بلدوزر در شب ششم عملیات تا صبح ادامه یافت و آن دو خاک‌ریز به هم وصل شد. با روشن شدن هوا، ترمیم خاک‌ریز تا ۱۱ صبح ادامه یافت و قبل از شروع پاتک عراق، گردانی از لشکر امام حسین مهیای نبرد شد.

با وجود نبرد سخت لشکر علی‌ابن‌ابی‌طالب با دشمن، تیم مهندسی جهاد ترمیم خاک‌ریز را ادامه داد. با شهادت یکی از راننده‌های بلدوزر، راننده دیگری داوطلبانه پشت دستگاه قرار گرفت و در برابر شلیک متوالی تانک‌ها مشغول شد.

صدای انفجار گلوله‌های تانک با صدای ۳ بلدوزر در هم آمیخته شد و یکی از جهادگران به‌نام دانایی بیل لودر را پر از خاک کرده و به سمت تانک‌ها پیشروی کرد. با بالا رفتن گرد و غبار بین نیروهای خودی و دشمن، دید راننده تانک‌ها کم شده و دیگر قادر نبودند به‌دقت به سمت بلدوزرها شلیک کنند. این حرکت دانایی عاملی شد که تانک‌ها پیشروی را متوقف کنند. وقتی دانایی به پشت خاک‌ریز برمی‌گشت، با اصابت یک گلوله به پیشانی‌اش در دم به شهادت رسید. جهادگران کار خاک‌ریز را به اتمام رسانده و تنها ۹ نفر از نیروهای باقی‌مانده را به‌همراه شهدا و مجروحین، داخل همان بیل لودر گذاشته و آن‌ها را از زیر آتش دشمن نجات دادند.

یکی از راننده‌ها در همان شرایط پشت بلدوزر نشسته و آن را به حرکت درآورد. با شلیک رگبار دشمن، از پشت بلدوزر بیرون پرید و درحالی‌که آن دستگاه بدون راننده از زیر آتش شدید به عقب می‌رفت، نجاتش دادند. این رفتارهای جهادگران در جزیره بوارین یکی از سخت‌ترین شرایط احداث خاک‌ریز در برابر تانک‌ها را به نمایش گذاشته بود.

شهیری، فرمانده مهندسی جنگ خراسان، برای دوجداره کردن آن خاک‌ریز، یک تیم جدید را راهی آن خط کرد.

جهادگران خراسان علاوه بر دوجداره کردن ۶۰۰ متر از آن خاک‌ریز و شکافتن جاده آسفالتی، ارتباط بین دو طرف جاده شلمچه بصره را برقرار کردند و نیروها از تنگنای تمرکز آتش دشمن در یک نقطه‌ی محدود خارج شدند.

نبرد در محور بوارین و شهرک دوعیجی در روز پنجم نبرد در حالی دنبال می‌شد که لشکر ۲۵ کربلا در منتهی‌الیه کانال پرورش ماهی و خط دوعیجی نبرد سختی را در برابر دشمن به نمایش گذاشته بود.

\*\*\*

در شب ششم عملیات، تمام فکرها و تلاش‌ها متوجه رسیدن به ساحل اروند بود. با وجود کاهش نسبی فشار دشمن در جناح راست، کماکان مشکلات فراوانی در آن محور وجود داشت که ادامه درگیری را ناممکن می‌کرد و با توجه به کاهش توان یگان‌های قرارگاه کربلا،



پیکر شهدای جهاد را داخل بیل لودر گذاشت و آن‌ها را به معراج شهدا منتقل کردند. این روش تنها راه انتقال اجساد بود.

درگیری در جزیره بوارین تا صبح ادامه داشت و در نهایت این جزیره کامل پاک‌سازی نشد. تحرکات نظامی ایران و عراق در اطراف بوارین بیانگر حساسیت این جزیره بود و دو طرف با آخرین تاکتیک‌های نظامی وارد عمل می‌شدند. پدافند عراق از این جزیره متکی به نهر حنین و خاک‌ریز بلند قسمت شمالی آن بود.

رسیدن نیروهای سپاه به اروندرود و استقرار در جزیره ام‌الطویله، یکی از اهداف عملیات کربلای ۵ به حساب می‌آمد که تنها راه رسیدن به آن، عبور از بوارین بود. رضایی، فرمانده گردان مهندسی حمزه، به دستور فرمانده لشکر امام حسین، احداث یک خاک‌ریز دیگر در دستور کارش قرار گرفت که با احداث این خاک‌ریز در مقابل قرارگاه دشمن، جزیره بوارین دو شقه شده و ارتباط قرارگاه با عقبه قطع می‌شد.

دشمن تا یک ساعت متوجه دلیل این اقدام جهادگران نشد و بسیجی‌ها با استقرار در پشت آن آماده رزم شدند. هرچه فاصله بلدوزر با قرارگاه کمتر می‌شد، خطر بیش‌تری تهدیدشان می‌کرد. آن‌ها ابتدا مجروحین و شهدا را از معرکه خارج می‌کردند و سپس خاک‌ریز می‌زد. حسین خرازی هم‌چنان در کنار این خاک‌ریز نیروها را آماده حمله نهایی به بوارین می‌کرد. خاک‌ریز جزیره را کاملاً دو شقه کرده بود. نیروها به قرارگاه شرق بوارین حمله‌ور شدند و بسیاری از فرماندهان عراقی به اسارت درآمدند؛ از جمله، سرتیپ امیر احمدحسین، فرمانده تیپ ۵۰۶ پیاده، سرهنگ محمدرضا جعفر جسمعی، فرمانده تیپ کماندویی سپاه هفتم.

دشمن پس از عقب‌نشینی از بوارین، ابتدا با توپخانه آنجا را زیر آتش شدید خود قرار داد و سپس اقدام به بمباران شیمیایی کرد. پریشانی، یکی از جهادگران اصفهان در اثر بمباران شیمیایی به شهادت رسید. پس از سقوط جزیره بوارین، یک تیم عملیات خاکی گردان مهندسی امام رضای خراسان به فرماندهی جهان‌بین، خاک‌ریزی که تا ابتدای بوارین احداث شده بود را ادامه دادند. چند تانک دشمن مستقیم به سمت بلدوزر شلیک می‌کردند و نبرد بلدوزر و تانک شدت گرفت. جهان‌بین، خودش کنار راننده بلدوزر قرار گرفت تا کار متوقف نشود. با فعال شدن یک تیربارچی عراق، او با استفاده از یک تیربار غنیمتی عراقی و اجرای آتش آن تیربار را خاموش کرده و سپس بلدوزر مشغول شد. این خاک‌ریز می‌بایستی پس از دو کیلومتر به خاک‌ریزی وصل

پیدا نبود و با همان جثه کوچکش به خوبی از عهده کار با بلدوزر برمی آمد. وقتی می خواست جلوی دستگاه را بهتر نگاه کند، از جایش برمی خاست و خم می شد. شلیک آرپی جی، کالیبر دوشکا و تانک های عراق، بدون وقفه روی لودرها و بلدوزرها ادامه داشت. یک تیم از لشکر عاشورا با چند آرپی جی به کمک جهادگران آمدند و به سمت عراقی ها شلیک کردند.

درگیری به مرحله ای رسید که چند جهادگر به شکار تانک و انهدام سنگر تیربارهای عراقی پرداختند. یکی از جهادگران با دو گلوله آرپی جی پشت خاکریز رفت و به سمت سنگر تیربار عراق شلیک کرد. ناگهان یک موشک آرپی جی به دو راننده بلدوزر اصابت کرد و بدنشان متلاشی شد. فرمانده محور مهندسی جهاد بدن متلاشی شده آن ها را داخل پتویی گذاشته و به پشت جبهه منتقل کرد.

طول خاکریز به ۲/۵ کیلومتری رسید و رو به اتمام بود. نیروها پشت خاکریز امنیت خوبی داشتند و جزیره ام الطویله تثبیت شده بود. خاکریزهای بلند جنوب جزیره، آن محور را تثبیت کرده و کنترل پتروشیمی عملاً از دست عراق خارج شده بود. هنوز ۱۵۰ متر از خاکریز باقی مانده بود که غرب نژاد، مسئول محور جهاد دامغان به شهادت رسید و معاونش خاکریز را تحویل فرمانده محور لشکر عاشورا داد.

حملات ارتش عراق به مواضع نیروهای خودی به شدت ادامه یافت. به طوری که در روز هفتم عملیات ارتش عراق با تمام قدرت و توان خود سعی کرد منطقه تصرف شده را باز پس بگیرد. تا این زمان رزمندگان توانسته بودند با عبور از محور شلمچه خود را به ۱۵ کیلومتری شهر بصره برسانند و با عبور از کانال ماهی گیری، در جنوب آن، یک خط پدافندی تشکیل دهند. در این شرایط شهر بصره و تأسیسات نظامی آن زیر برد آتش توپخانه کوتاه برد ایران قرار گرفت و دشمن پاتک های سنگین و جنگ بسیار شدیدی را آغاز کرد. این پاتک ها تا ۲۰ شبانه روز ادامه یافت. تقریباً هیچ نقطه ای از شلمچه و منطقه ی نبرد نبود که زیر آتش شدید و بسیار سنگین توپخانه و دیگر آتش های دشمن نباشد.

ارتش عراق توپخانه ی خود را در پشت نهر کتیبان سازمان داده بود و توپخانه ی ایران با ضد آتشبار نمی توانست توپخانه ی دشمن را از کار بیندازد. با این تاکتیک ارتش عراق پنج ضلعی را زیر آتش مداوم توپخانه قرار داده بود. همچنین با هواپیما محل استقرار واحدهای توپخانه ی ایران را مورد تهاجم قرار می داد. نبرد توپخانه ها در این عملیات نسبت به دیگر نبردهای دوران جنگ گسترده تر بود. در این عملیات ایران حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار گلوله ی توپ و حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار گلوله انواع خمپاره را به سوی مواضع ارتش عراق پرتاب کرد.

ایران پس از تصرف کامل پنج ضلعی، با عبور از کانال پرورش ماهی، پاسگاه شلمچه و نخلستان های جزیره بوارین، وارد جزیره های فیاضی و ام الطویله شد. پس از آزادسازی این جزایر، عملیات در غرب نهر جاسم انجام شد که نیروها پس از چند روز درگیری سخت، در اطراف نهر جاسم مستقر شدند و به تثبیت مواضع خود در مناطق آزاد شده پرداختند.

رزمندگان مرحله به مرحله تا خط نهر جاسم پیشروی کردند که آخرین رده ی دفاعی ارتش عراق در منطقه ی بود. عراق در جریان پاتک های خود از ۱۸۰ تیپ موجود، ۱۱۰ تیپ را وارد منطقه ی عملیاتی کرد. به طوری که در خلال این عملیات، نظامیانی از ۱۱۰ یگان و تیپ مختلف ارتش بعثی عراق اسیر شدند.



عملیات واحدهای تحت امر آنها در شب ششم منتفی شد. تدبیر اصلی فرمانده سپاه در این شب، ادامه تک به طرف جزیره بوارین بود. این تأکید در حالی بود که حجم آتش خودی کاهش یافته و با انهدام بسیاری از دستگاه های مهندسی، ترمیم خطاها و تثبیت مواضع مستحکم با مشکلات جدی روبه رو شده بود.

در این شرایط، ورشایی، فرمانده قرارگاه مرکزی جهاد، با اعزام یک گروه شناسایی به این محور، شرایط را برای ورود یک گردان مهندسی جهت ادامه عملیات تا رسیدن به اروند صغیر فراهم آورد.

پس از سقوط جزیره بوارین که تلفات بسیاری را به سپاه سوم عراق وارد کرد، سپهد خلیل الدوری، فرمانده این سپاه، از سپاه هفتم و چهارم عراق درخواست کمک کرد؛ زیرا اغلب نیروهایش از رده خارج شده بودند. از طرفی، بیش از هشت تیپ از نیروهای کماندویی این دو سپاه، در طول درگیری ۴۸ ساعت گذشته از بین رفتند. آن روز صبح پدافندهای مستقر در منطقه دو هواپیمای دیگر دشمن را ساقط کردند و تعداد هواپیماهایی را که تا آن روز سقوط کرده بودند، به ۳۹ فروند رسید.

ایران برای اینکه از آن محور کاملاً مطمئن شود، باید در جزیره ام الطویله پدافند خوبی می داشت و در آغاز ورود نیروها به این جزیره، نبرد شدیدی در گرفت. یک گردان از لشکر عاشورا در کنار اروند صغیر چند تیربار کار گذاشته و عراقی هایی تصمیم به عبور از اروند داشتند را به رگبار بستند.

گردان مهندسی رسول اکرم جهاد دامغان از تنها جاده خاکی عبور کرد و در جزیره مشغول شد. حبیب مجد، فرمانده گردان، احداث خاکریز را بین چند تیم تقسیم کرد و هر تیم با چهار لودر و بلدوزر از روبه روی پتروشیمی شروع کردند. دیدبان های عراقی از روی پتروشیمی آن طرف اروند به آن نقطه از جزیره اشراف داشتند و جهاد دامغان ارتفاع خاکریز را کمی بلندتر کرد. این تیم تسلط خوبی به عملیات خاکی داشت و علی رغم گلوله باران آن نقطه، خاکریز را ادامه دادند. عراق تعدادی خمپاره ۶۰ در آن سمت اروند کار گذاشت و مسیر خاکریز را زیر آتش گرفت. یکی از لودرها از کار افتاد و کمی بعد، چند آرپی جی دشمن در اطراف بلدوزر منفجر شد.

جهاد دامغان تعداد دستگاه ها را در دومین شب بیشتر کرد و خاکریز را زیر آتش سنگین تر ادامه دادند. عراقی ها چند تانک ردیف کرده بودند و به محض شروع کار مشغول شدند. یکی از راننده های بلدوزر نوجوان چهارده ساله ای بود که وقتی پشت دستگاه می نشست، اصلاً



عرصه فرهنگی، عرصه جهاد است  مقام معظم رهبری

در آستانه ۱۷ مرداد و روز خبرنگار؛

یاد و خاطره

# شهدای جهادگر در عرصه رسانه

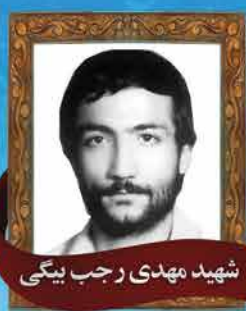
را گرامی می‌داریم



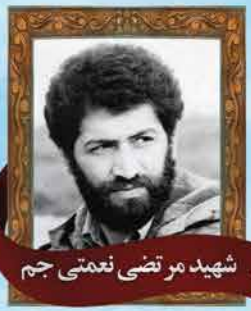
شهید داریوش گودرزی کیا



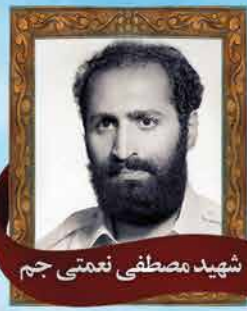
شهید سید مرتضی آوینی



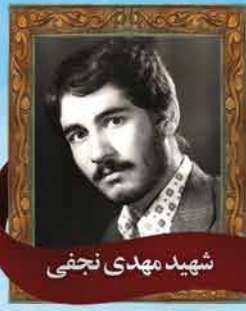
شهید مهدی رجب بیگی



شهید مرتضی نعمتی جم



شهید مصطفی نعمتی جم



شهید مهدی نجفی



شهید حسن همتی



شهید حاج محمدعلی طالبی



شهید رضا مرادی نسب



## از جهادسازندگی تا جهاد رسانه‌ای

سعید زجاجی

ماهیت آن‌ها بود، به یک‌باره در انعکاس اخبار انقلاب اسلامی، خود را تهی از این‌گونه مباحث دیدند. ماهیت روزنامه‌ها و نشریات داخلی به یک‌باره تغییر کرد. انتشار نشریات گوناگون از روزنامه‌ها تا مجلات پا به عرصه نهادند تا قدرت رسانه‌ای انقلاب را به رخ جهانیان بکشند. همه ارگان‌ها و نهادهای انقلابی به انتشار نشریات پرداختند تا حرف خود را با مردم در میان گذارند. با تأسیس جهادسازندگی رسانه‌ای جهاد پا به عرصه نهاد تا به انعکاس حرکت انقلابی مردم در جهادسازندگی بپردازد. جهادسازندگی با آن پشتوانه فکری و عقیدتی خود در راه پیشرفت کشور قرار گرفت. علاوه بر حضور فیزیکی جهادگران در تمامی عرصه‌های سازندگی، نشریاتی چون جهادسازندگی، جهاد روستا، صالحین روستا، گروه تلویزیونی جهادسازندگی، جهاد رادیو گروه‌هایی بودند که بازوهای رسانه‌ای جهادسازندگی محسوب می‌شدند. دوشادوش جهادسازندگی یک جهاد رسانه‌ای هم به وقوع پیوست. جهادسازندگی همیشه در طول حرکت خود مبدع و خلاق بوده است. ارزش کار رسانه‌ای در دنیای رسانه امروز بر همگان مبرهن است. جنگ‌ها با تمام سختی‌ها روزی شروع و روزی به پایان می‌رسند؛ اما در دنیای رسانه این جنگ‌ها ادامه دارد و هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسند. رسانه‌های جهادسازندگی به عنوان بازوی اصلی انقلاب اسلامی قبل از جنگ، در حین جنگ و بعد از جنگ به کمک جبهه دفاع مقدس پرداختند. دست‌اندرکاران هرکدام از این رسانه‌ها مخلصانه از جان خود گذشتند و همپای رزمندگان اسلام در هجوم رسانه‌ای غرب از انقلاب اسلامی ایران دفاع کردند.

با شروع انقلاب اسلامی، ایران در صدر اخبار رسانه‌ها قرار گرفت و رسانه‌های بیگانه به پوشش آن پرداختند. آن‌ها با حضور در کشور از نزدیک شاهد تحولات کشور بودند و اخبار انقلاب اسلامی را فارغ از صحت و سقم آن برای جهانیان مخابره می‌کردند. انقلاب نوپای ایران اسلامی در ابتدای شروع به کار خود به جهانیان ثابت کرد که این انقلاب متفاوت از انقلاب‌های دیگر جهانی است و تنها به تغییر ماهیت حاکمیت بسنده نمی‌کند. انقلاب اسلامی ایران چون منطبق بر فطرت الهی انسان‌ها بود پس نتایج آن تا مدت‌ها و هم‌اکنون ادامه دارد. انقلابی که در کشور عزیزمان ایران رخ داد، همه جهانیان را متوجه خود کرد. جنسش با انقلاب‌های دیگر جهان یکی نبود. مفهومی جدید به جهان عرضه شد، ادبیات جدیدی را گفتمان سازی کرد؛ انقلابی که با رشادت‌ها و فداکاری‌های مردان و زنان این سرزمین، آن‌ها را در رسانه‌ها مطرح نمود. از نشریه تا بزم تا نیوزویک، از بی‌بی‌سی تا دویچه‌وله، از روزنامه‌ی اطلاعات، کیهان و جمهوری اسلامی تا نشریه فیگارو؛ همه را تحت تأثیر خود قرار داد؛ چرا که همراه با ماهیت زنده و پویای خود، حرفی جدید در همه عرصه‌ها برای گفتن داشت. در این میان، رسانه‌ها از ارزش دو چندانی برخوردار شدند تا تشنگان انقلاب اسلامی را از تحولات آن با خبر نمایند. پرداخت به نوعی ادبیات اعتقادی به اخبار برای جهانیان تازگی داشت. به یک‌باره در نقطه‌هایی از جهان به شدت مادی قرن بیستم، اخباری مبنی بر ارزش‌های انسانی مخابره می‌شد. برای رسانه‌هایی که کار‌ها و تراست‌های اقتصادی و بنگاه‌های خبری



# معرفی رسانه‌های جهاد سازندگی

## مجله صالحین روستا

از طرف شورای مرکزی جهاد سازندگی مسئولیت شوراهای اسلامی روستاها را به عهده گرفتیم. هدف تشکیل شوراهای اسلامی روستاها مقابله با خوانین در روستاها بود. قبل از صورت رسمی تشکیل شوراهای روستاها، به صورت غیر رسمی، تعداد ۴ الی ۵ هزار روستا توسط مردم و استانداری‌ها و بعضاً توسط جهاد سازندگی شکل گرفته بود. آیین‌نامه آن‌ها را تدوین کردیم و تعداد شوراهای را از پنج هزار به سی و پنج هزار روستا رساندیم. هدف شوراهای فعال کردن مشارکت در توسعه روستاها بود. در ضرورت انتشار نشریه باید گفت که برای همبستگی شوراهای اسلامی روستایی در سراسر کشور باید آموزش و ترویج را رکن اساسی کارهای خود قرار می‌دادیم. با این کار روستاییان را در توسعه روستاهای خود سهیم می‌کردیم و این ضرورت‌ها ما را به سمت انتشار با تیراژ ۲۵ هزار نشریه سوق داد. به تدریج نشریه صالحین روستا جایگاه خود را در میان شوراهای اسلامی روستاها پیدا کرد. حسین عمادی اولین سردبیر مجله بود. در ابتدا مجله به صورت شورایی منتشر می‌شد.

اولین شماره این مجله در مهرماه سال ۶۱ منتشر شد و به صورت مستمر هر ماه توسط مرکز هماهنگی شوراهای اسلامی روستایی جهاد سازندگی منتشر می‌شد. این مجله تا سال ۱۳۷۷ انتشار می‌یافت و جامعه هدف آن شوراهای اسلامی روستاها بودند. با نگاهی به فهرست این نشریه می‌توان ارتباط مخاطب با جامعه روستایی دهه ۶۰ را بیان نمود. جامعه‌ای که در دهه ۶۰ حدود ۵۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌داد و انتشار این مجله در این سطح می‌توانست به خوبی مخاطب خود را پیدا کند. در این مجله از مباحثی چون تعاونی روستایی در قالب داستان و آثار هنری گفته شده و در هر شماره با یکی از اعضای شوراهای اسلامی روستاها گفت‌وگو دارد. به شهدای شورای اسلامی روستاها می‌پردازد. از اعضای هیئت تحریریه مجله اطلاعی در دست نیست  
سید حمید کلانتری یکی از اعضای هیئت تحریریه مجله صالحین روستا در بیان خاطرات خود از مجله می‌گوید:  
بعد از اینکه شوراهای اسلامی روستاها شکل گرفت، این جانب

سرفصله

**صالحین روستا**  
**پایه‌آگاه شوند**

● با سلام به امام عزیز، امید محرومین و مستضعفان جهان خمینی کبر و با درود به امت قهرمان و سلطان به خصوص روستاگان عزیزمان و با طلب آمرزش برای شهدای کرانه‌دار انقلاب اسلامی که با خون خود درخت انقلاب را آبیاری کرده و سبکند. و با سلام به شما اعضای محترم شوراهای اسلامی روستایی سخن را آغاز می‌کنم.

سرازمین عزیز

انقلاب اسلامی ما با رهبری پیامبرانه امام خمینی و تلاش و از خود گذشتگی ملت قهرمان و دادن دهها هزار شهید و نایاب‌بذات الهی مراحل سختی را پشت سر گذاشته و همچنان به پیش سرود و هر روز که می‌گذرد یک قدم به برقراری قوانین و احکام اسلام در سطح جامعه نزدیکتر می‌شویم. همراه با رشد انقلاب و در جهت خنثی نمودن توطئه‌های دشمنان انقلاب ناهد نورد و بیهودنیش ارگانه‌ها و نهادهای خودجوشی چون سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، دادگاههای انقلاب، کشته‌ها، هیئت‌های هفت‌نفره، زمین و... از میان مردم بودیم

صفحه ۱

در این شماره می‌خوانید:

۱- سرفصله

۲- از سخنان امام در سبک کبریم

۳- احزاب ما

۴- کنگو با حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی

۵- غورا در اسلام

۶- پای صحبت شهیدی اکثر (داستان)

۷- فعالیت‌های شورای اسلامی

۸- دیوچ ایلچی خانی

۹- اسلام را بهتر بشناسیم

۱۰- شهیدان زندان

۱۱- از بزرگان اسلام ساجزیم

۱۲- غورای اسلامی روستایی در جبهه

۱۳- یاد بودها

۱۴- نعر و نعل

صالحین روستا - ماهنامه شوراهای اسلامی روستایی شماره یک - مهرماه ۱۳۶۱ - قیمت ۲۰ ریال

آدرس: شهران نظامی خیابان طالبانی (وازی) - مرکز دفتر مرکزی جهاد سازندگی - مرکز هماهنگی شوراهای اسلامی روستایی

تلفن: ۶۶۰۲۳۸

صالحین روستا هر کجاء بکار منتشر می‌شود.

ماهانامه شورایی روستایی Zoom in (Ctrl+Plus)

## صالحین روستا

مرکز هماهنگی شوراهای اسلامی روستایی - دفتر مرکزی جهاد سازندگی  
شماره ۱ - مهرماه ۱۳۶۱ - قیمت ۲۰ ریال

**این جنگ اگر ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم**  
وامام خمینی

### مجله جهاد

در مصاحبه کوتاهی که با آقای ستاری داشتیم ایشان به چند نکته اشاره نمودند: به‌طور کلی قالب ذهنی که من برای مجله قائل بودم، این بود که در حقیقت یک ماهنامه‌ای را باید بتواند در قالب‌های مختلف منعکس بکند. طبیعتاً بعضی از بخش‌ها اخبار جهاد سازندگی بود که لازم بود به اطلاع مردم برسد، بنابراین بخش مهمی بود. بخش سرمقاله نویسی بود که همواره عرض می‌کنم که از منظر تدوین مواضع جهاد سازندگی در برخورد با مسائل روستا، مسائل حوزه فرهنگی و این‌ها مطرح می‌شد، قالب مصاحبه و گزارش داشت یا قالب‌های ایدئولوژیک. صفحات شعر و ادب

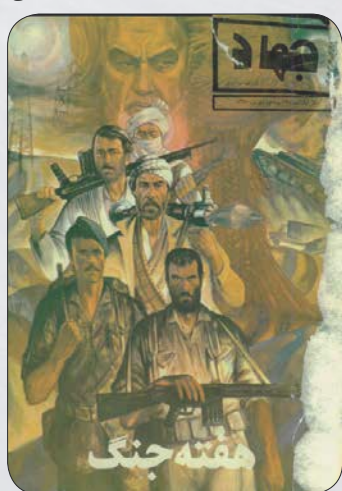
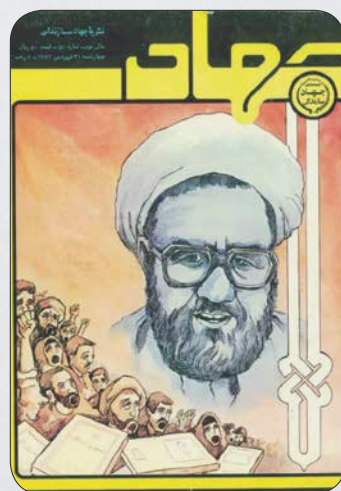


و جنگ پرداخته می‌شد. از فعالیت در روستاها تا پشتیبانی و مهندسی جنگ، از شهدای جهاد سازندگی تا ادبیات و شعر، از نقد توسعه تا مبانی تمدن غرب، از مباحث اعتقادی تا مباحث اقتصادی، از جامعه‌شناسی روستایی تا هنر را می‌توان در آن یافت. مجله جهاد را می‌توان یکی از گفتمان‌سازترین مجلات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دانست. نشریه جهاد تا انتهای سال ۶۱ به‌صورت دوهفته‌نامه منتشر می‌شد و از ابتدای سال ۶۲ به‌صورت ماهنامه روند انتشار آن تغییر پیدا کرد. بعد از حدود ۳۰ شماره از انتشار مجله جهاد به‌صورت دوهفته‌نامه، مجله به‌صورت ماهنامه تغییر رویه داد.

مجله، در مدت انتشار از سال ۵۹ تا ۶۸ حدود ده سردبیر به خود دید که پرداخت به آن در این مجال کم نمی‌گنجد.

هم بود. در جایی دیگر ایشان اشاره می‌کند که: به‌تناسب هرکدام طبیعتاً عرض می‌کنم که یک دبیر سرویس وجود داشت. هر سرویسی به‌تناسب ۲-۳ تا همکار داشت. بعضی از همکارها به شکل ثابت و مستقر بودند بعضی‌ها هم به شکل افتخاری. مثلاً آقای رجب بیگی به معنای اخصص عضو مجله جهاد سازندگی نبود. یکی دیگر از واحدها، اگر اشتباه نکنم واحد عمرانی بود که به خاطر علایق فرهنگی، قلم خیلی خوب و تحرک فکری و ذهنی بالایی که داشت، شاید بیشترین حجم مسائل تحلیلی در مقاله‌ها یا یادداشت‌های مجله را ایشان تهیه می‌کردند؛ یعنی همان روحی که در جهاد وجود داشت و هرکسی کاری از دستش برمی‌آمد می‌کرد طبیعتاً در مجله هم کسانی که توانایی‌های فرهنگی داشتند انجام می‌دادند.

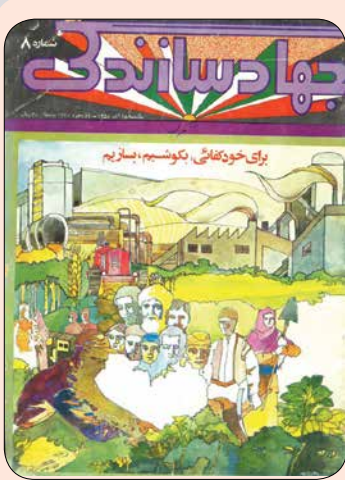
این مجله در نیمه دوم دی‌ماه سال ۵۹ انتشار خود را به‌صورت هر دو هفته آغاز نمود. در این نشریه همه موضوعاتی که جهاد سازندگی در آن ورود پیدا کرده بود دیده می‌شد. مجله جهاد را می‌توان آیینیه تمام نمای جهاد سازندگی دانست. این مجله در زیرمجموعه کمیته روابط عمومی توسط یکی از معاونین عراقی ابتدا با پیشنهاد سردار افشار منتشر شد، پس از مدت کوتاهی احمد ستاری سردبیر مجله پیام انقلاب، سردبیری آن را بر عهده گرفت. اولین شماره مجله جهاد از نیمه دوم دی‌ماه سال ۵۹ شروع به کار کرد.



## مجله جهاد سازندگی

مجله جهاد سازندگی پی برد. نکته قابل توجه اینکه این نشریه فضای قبل از شروع جنگ تحمیلی در جهاد سازندگی را ترسیم می نماید. به خوبی می توان از روند انتشار ۸ شماره مجله جهاد سازندگی به بخش کوچکی از اقدامات جهاد سازندگی پی برد.

مجله جهاد سازندگی از طرف دولت دفتر نخست وزیر و دولت موقت به سردبیری شهید مجید حداد عادل و زیر نظر مجید شاهرخی و سرپرستی مهدی افشاری در ۸ شماره به صورت دو هفته نامه از مرداد سال ۵۸ منتشر می شد. در این نشریه می توان به دیدگاه های دولت موقت در خصوص



تصویر آخرین شماره مجله جهاد سازندگی بعد از استعفای دولت موقت.



تصویر روی جلد مجله جهاد سازندگی به دفتر نخست وزیر وقت و دولت موقت وابسته بود.



## مجله جهاد روستا

پیشنهاد انتشار یک مجله برای روستاییان را به آقای زهدی می‌دهد و مجله به همراه یکی از دوستان خود ابتدا به صورت روزنامه‌ای و ماهنامه منتشر شد و در سراسر کشور توزیع می‌گردید. در ابتدا ما به آن نشریه جهاد روستا می‌گفتیم، بعد به صورت مجله جهاد روستا درآمد. مخاطب کلی نشریه جهاد روستا، مسائل روستاییان بود و در گیشه روزنامه‌فروشی‌ها مجله جای خود را باز کرد. تفاوت توزیع مجله جهاد و مجله جهاد روستا در توزیع آن بود. مجله جهاد در میان جهادگران و مجله جهاد روستا در میان روستاییان توزیع می‌شد. نشریه در ابتدا ۱۶ صفحه بود و بعد به صورت مجله درآمد. با تعداد صفحات بیشتر انتشار یافت. کار انتشار مجله در روزنامه اطلاعات انجام شد. محتوای مطالب در نشریه، رفتن به روستاها و جنگ یا چاپ خاطرات رزمندگان بود.

مجله جهاد روستا در اواخر مرداد سال ۵۹ به سردبیری رضا زهدی زیر نظر کمیته فرهنگی جهاد سازندگی منتشر شد. این نشریه به صورت ماهنامه در ابتدا با تیراژ ۱۲۰ هزار نسخه در کشور توانست مخاطبان خود را در میان نشریات اوایل انقلاب پیدا کند. نشریه جهاد روستا از بخش‌های متفاوتی تشکیل می‌شد. هدف‌گذاری مجله برای روستاییان سراسر کشور بود. جهاد سازندگی با این کار می‌خواست پیام انقلاب اسلامی را به روستاها برساند و این اتفاق بزرگ به وقوع پیوست. جهاد سازندگی توانست روستاییان را در جریان تحولات کشور قرار دهد. رضا زهدی اولین سردبیر نشریه جهاد روستا می‌گردد با چند تن از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی در کمیته فرهنگی جهاد سازندگی در سال ۵۸ ثبت‌نام می‌نمایند. در کمیته فرهنگی با آقای تجلیل آشنا می‌شوند. ایشان

**سپتامبر**

**بیروزی بزرگ**

مجلسه ترحیم باقرچه احد سفلیان و فقیهان ایران در دانشگاه جامع جعفری و دانشگاه مجلسی فدایی اسلامی در روز جمعه ۲۰ مردادماه از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر در محل اجتماعات روستاییان و جوانان روستاها در دانشگاه جامع جعفری و مجلسی فدایی اسلامی در تهران برگزار شد.

این مراسم با سخنرانی‌های بسیار تأثیرگذار و تلاطمات روحی و جسمی فراوان در میان حاضرین برگزار شد.

در این مراسم از سوی رهبر انقلاب و مقامات عالی‌رتبه دولتی و نظامی تسلیت‌ها و تألمات عرض شد.

پس از آن مراسم عزاداری و تلاوت قرآن و دعا برگزار شد.

در ادامه از سوی رهبر انقلاب و مقامات عالی‌رتبه دولتی و نظامی تسلیت‌ها و تألمات عرض شد.

پس از آن مراسم عزاداری و تلاوت قرآن و دعا برگزار شد.

خفته نامه دفتر مرکزی جهاد روستا

**جهاد روستا**

اگرس ایران - دیهه انقلاب - دفتر مرکزی جهاد روستا - پ. م. ۱۳۳۳۳ - تهران

شماره ۱۲ - شماره ۱۸ - شماره ۱۹ - شماره ۲۰ - شماره ۲۱ - شماره ۲۲

**این را بخواهید کنید:**

**انوم بنس الدین کفر و امن دینکم فلا تخشوه و ایا تخشون**

(سور قمانه آیه ۵)

**امروز (که روز بیروزی بزرگ شماست) همه کسانی که کافر شدند از دین شما قطع امید کردند پس مبادا بترسید از آنها و (بلکه آنها از من) خدا) بترسید**



این غلت حق دارد دست شما را گرفته و در جیبش آلاش کند. شما باید بدست کنید این مردم (ادام خبثی)

**سپتامبر**

**مجله جهاد روستا**

اگرس ایران - دیهه انقلاب - دفتر مرکزی جهاد روستا - پ. م. ۱۳۳۳۳ - تهران

شماره ۱۲ - شماره ۱۸ - شماره ۱۹ - شماره ۲۰ - شماره ۲۱ - شماره ۲۲

خفته نامه دفتر مرکزی جهاد روستا

**جهاد روستا**

اگرس ایران - دیهه انقلاب - دفتر مرکزی جهاد روستا - پ. م. ۱۳۳۳۳ - تهران

شماره ۱۲ - شماره ۱۸ - شماره ۱۹ - شماره ۲۰ - شماره ۲۱ - شماره ۲۲

**این آیه را حفظ کنید:**

**ان الله لا یغیز ما بقوم حتی یغیزوا ما با نفسهم**

**هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنها خودشان در وضع خودشان تغییر ایجاد کنند**





**کسور و مسلمان و انقلابی کسی است که (کار، عبادت علم و سیاست) همه را با هم دارد.**

چه نیکوست که این سال جدید را سال رحمت و عطا و توفیق و برادری اعلام کنیم (ادام خبثی)

نشریه الکترونیکی فرهنگی خبری پُسل



۳۶

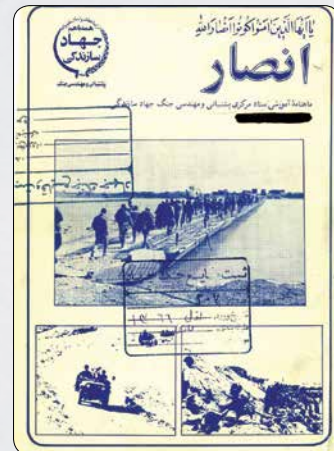
## مجله انصار

مهم فدا نمودند. شهدای بسیاری به رسانه‌های انقلاب اصالت بخشیدند؛ از عکاسان، خبرنگاران، فیلم‌برداران، صدابرداران و کارگردان‌ها همه و همه در کنار رزمندگان برای آبادانی ایران اسلامی تلاش می‌نمودند.



محتوای تولیدی مجله انصار بیشتر آموزشی بود و یک ارتباط دو طرف بین مخاطب و مجله برقرار کرده بود. نشریه توسط واحد تبلیغات قرارگاه‌های جهاد سازندگی در جنگ توزیع می‌گردید. در پایان باید به این نکته اشاره نمود که رسانه‌های جهاد سازندگی تنها موارد معرفی شده بالا نمی‌باشند، هر کدام از استان‌ها برای خود نشریه‌ای جدا داشتند که انعکاس‌دهنده فعالیت‌های برادران جهادگر بود. نظیر پینه‌دستان در مشهد، فجر در همدان، جهاد سبز در قم و... که خود شاهد خوبی برای این مدعاست. رسانه‌های جهاد سازندگی همچون دیگر بخش‌های جهاد سازندگی مزین به نام شهدایی در این عرصه می‌باشند؛ انسان‌هایی که گمنام به فعالیت می‌پرداختند، همیشه در لباس جنگ و با ابزار رسانه به جنگ رسانه‌ای آمریکای جهان‌خوار آماده بودند و جان خود را در این عرصه

این نشریه توسط ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی از خرداد ۶۶ به صورت ماهنامه در تیراژ گسترده منتشر می‌شد. قالب محتوای نشریه بیشتر به مسائل جنگ می‌پرداخت و مسائل جهاد سازندگی را در جنگ تشریح می‌نمود.



شماره اول نشریه انصار در خرداد ۶۰ منتشر گردید.

## راديو جهاد

آن‌ها می‌رفتند. برنامه ما کم‌کم جای خود را در میان رسانه‌های آن زمان باز کرد و برنامه به صورت هفته‌ای سه بار بخش می‌شد. مدت‌زمان برنامه نیز از ۲۸ دقیقه به ۵۸ دقیقه افزایش یافت. با شروع جنگ تحمیلی با هم در روستاها و جنگ حاضر می‌شدیم و برنامه‌ها را تولید می‌کردیم. در قالب گروه‌های دو و یا سه نفره به تولید برنامه با دستگاه ناگرا می‌پرداختیم. کارهای صدابرداری را انجام می‌دادیم. با حضور در پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی فعالیت‌های آنان را در جنگ پوشش می‌دادیم.



عکس تزئینی است

راديو جهاد به سردبیری عبدالحمید ارجمندی در آبان ماه سال ۵۸ تأسیس شد. این مسئولیت از طرف علیرضا افشار که مدیر روابط عمومی جهاد سازندگی به این‌جانب سپرده شد. آقای افشار ارتباطی با شهید مجید حداد عادل که آن زمان رئیس راديو بود برقرار کرد. حکم به بنده داد و در جلسه با شهید مجید حداد عادل کار کلید خورد. اتاقی در میدان ارگ به ما داده شد، ما کار خود را شروع کردیم. در انتخاب افراد برای کار در راديو به سراغ کسانی می‌رفتیم که قدرت بیان، صدای خوب و بدون لکنتی داشته باشند. به سراغ نویسندگانی می‌رفتیم که قدرت قلم خوبی در عرصه رسانه از خود بر جای گذاشته باشند. خودم نویسندگی کارها را بر عهده گرفتیم. تیراژ برنامه با آیه معروف جهاد سازندگی شروع می‌شد، بعد یک موسیقی حماسی و در ادامه برنامه پخش می‌شد. محتوای برنامه‌ها بیشتر به استقلال و آزادی روستاییان و خودکفایی آن‌ها می‌پرداخت. برنامه‌های راديو در ابتدا هفته‌ای یک‌بار و حدود ۲۸ دقیقه پخش می‌شد. در تهیه برنامه‌ها تا قبل از جنگ تحمیلی به روستاها می‌رفتیم، با جهادگران مصاحبه می‌کردیم. بزرگ‌ترین خاطره این‌جانب تا قبل از جنگ تحمیلی حضور در میان جهادگران در زمان درو گندم بود. مردم، با انگیزه‌های وصف‌ناشدنی به روستاها و کمک به

## گروه تلویزیونی جهاد سازندگی



اظهار باطن انسان‌ها.

سید محمد بهشتی درباره شکل‌گیری گروه تلویزیونی جهاد سازندگی چنین می‌گوید: در سال ۵۸ با آقایان انوار و نعیمی سفری به گلستان داشتیم در آن سفر با آقای آوینی آشنا شدم. ایشان در یک روستا فعالیت می‌کردند. قبل از اینکه اصلاً جهاد سازندگی مطرح شود، ایشان به فعالیت‌های عمرانی در روستاهای استان گلستان می‌پرداختند. در آن زمان انوار و نعیمی امکان این را فراهم نمودند تا فیلمی در مورد فعالیت‌های این گروه‌ها ساخته شود. این امکانات را در اختیار آوینی و گروه ایشان قرار دادیم و این امر هم‌زمان با تشکیل جهاد سازندگی مقارن شده بود. دوستان در جهاد سازندگی کمیته فرهنگی را تشکیل دادند. به صداوسیما رفتیم و تجهیزات کاملی در اختیار آقای آوینی قرار دادیم تا از فعالیت‌های محرومیت‌زدایی جهاد سازندگی فیلم‌هایی تهیه نمایند. اواخر سال ۵۸ سیل خوزستان منجر به تولید مستندی به همین نام توسط گروه تلویزیونی جهاد سازندگی شد و کار تولید در گروه تلویزیونی رسماً آغاز شد.

با شروع جنگ تحمیلی این گروه به تولیدات تلویزیونی خود ادامه داد و بعدها مجموعه روایت فتح ساخته شد.

تلویزیون تأسیس شده بود، مشغول به کار شدیم. واحد تلویزیونی جهاد، از یک‌سو به جهاد سازندگی و از سوی دیگر به شبکه یکم تلویزیون وابسته بود. در نحوه مواجهه با مردم روستایی در یکی از یادداشت‌های خود اشاره می‌نماید:

یادم هست در هنگام فیلم‌برداری مجموعه «خان گزیده‌ها» در روستای آباده، یکی دو روز با دوربین در کوچه‌ها و مجامع ظاهر می‌شدیم تا مردم به این وسایل عادت کنند و وقتی دوربین به‌سوی آن‌ها می‌چرخد، دست‌پاچه نشوند و وضعیت طبیعی خود را رها نکنند. ساعت‌ها بی‌آنکه فیلم بگیریم، با مردم سخن می‌گفتیم و فقط آنگاه که حضور دوربین را فراموش می‌کردند، کلید را می‌زدیم.

صحنه‌ای را به یاد دارم که زنان و مردان دور گروه ما حلقه زده بودند و از مطالبی که خوانین بر آنان روا داشته بودند سخن می‌گفتند. یکایک پیش می‌آمدند و رو به دوربین سخن می‌گفتند، فریاد می‌زدند، می‌گریستند. اشک‌های فیلم‌بردار فرومی‌چکید، صدابردار همچنان می‌گریست. یکی کنار دیوار بر سر خود می‌زد و من هم گریه می‌کردم و صحنه همچنان ادامه داشت. مصاحبه اگر خوب باشد و از تصنع به دور باشد، قالب خوبی است برای ارائه شخصیت و

گروه تلویزیونی جهاد سازندگی از سال ۵۸ هم‌زمان با تأسیس جهاد سازندگی فعالیت خود را آغاز نمود و به پوشش رسانه‌ای فعالیت‌های جهاد سازندگی در قالب گروه‌های مستندسازی پرداخت. اولین مدیر گروه سید محمد بهشتی سپس سیاوش سمیعی نماینده دولت موقت در گروه تلویزیونی جهاد سازندگی بود. مدیران بعدی، رضا بهزادیان، حمید خاک‌بازان و مهدی همایون‌فر بودند. با وجود فراز و نشیب‌های فراوان در این مدت، در تولیدات برنامه‌های تلویزیونی موفق بودند. گروه تلویزیونی جهاد سازندگی بیش از همه مدیون فعالیت‌های شهید آوینی در این گروه می‌باشد. گروه تلویزیونی جهاد سازندگی در ابتدا پس از تأسیس، ساختمانی در صداوسیما در اختیار خود می‌گیرد، به تأثیرات انقلاب اسلامی در روستاها می‌پردازد، پیام انقلاب اسلامی را به روستاها می‌رساند، خیل عظیم روستاییان را در فعالیت‌های کشور دخیل می‌نماید و با ساخت مجموعه‌هایی چون سیل خوزستان، خان گزیده‌ها، هفت‌قصه از بلوچستان، بشارگرد، گم‌گشته‌های دیار فراموشی نقش اصلی خود را به‌عنوان رسانه‌ای برای مستضعفین ایفا می‌کند. شهید آوینی در توصیف گروه تلویزیونی جهاد سازندگی می‌گوید:

با شروع کار جهاد سازندگی در سال ۵۸، به روستاها رفتیم که برای خدا بیل بزنیم. در سال ۵۹ به‌عنوان نمایندگان جهاد سازندگی به تلویزیون آمدیم و در گروه جهاد سازندگی که پیش از ما به‌وسیله خود کارکنان





## اطلاع رسانی و تبلیغات جنگ در گفتگو با دکتر سید کمال خرازی (مسئول ستاد تبلیغات جنگ در دوران دفاع مقدس)

# قطعنامه ۵۹۸ صدام را نجات داد

برای توصیف فعالیت تبلیغاتی ستاد از واژه «آفرینش» در مقابل «برنامه‌ریزی جدی» استفاده کرد و خاطره‌ای ناگفته و کوتاه از یک سفر هوایی به همراه رهبر انقلاب و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به دزفول برای شرکت در جلسه شورای عالی دفاع که ریاستش در آن زمان با بنی‌صدر بود، تعریف کرد. از او دلایل عدم حضورش در فضای رسانه‌ای را جویا شدیم. خرازی هم مثل بسیاری از هم‌نسلان و هم‌صنفانش دچار نوستالژی جنگ است و دلش نه برای جنگ که برای حال و هوای آن تنگ شده است. حضور اسماعیل کریمی‌ان (دبیر اجرایی ستاد تبلیغات) در حین گفت‌وگو و هم در هماهنگ کردن آن غنیمتی بود. امیرعباسی تقی پور، زینب کریمی‌ان، فهیمه طباطبایی و آرش محبی تقریباً یک ساعت و چهل‌وپنج دقیقه میهمان مرد مو سپید کرده عرصه‌های دیپلماسی و رسانه بودیم. واقعاً خوش‌مشرب‌تر از آن چیزی بود که تصور می‌کردیم. مشروح گپ و گفت چند نفره ما با سید کمال خرازی را بخوانید.



**آقای خرازی! شما رئیس ستاد تبلیغات جنگ بودید. به‌عنوان اولین سؤال می‌خواستم درباره نحوه شکل‌گیری ستاد تبلیغات جنگ توضیح بدهید و اینکه توسط چه کسانی پایه‌ریزی شد و مأموریت‌هایی که در مرحله اول داشت، چه چیزهایی بود؟**

جنگ یک امر ناخواسته بود که بر ما تحمیل شد. در چنین شرایطی مسئولان کشور تلاش کردند امکانات را سازمان دهند و برای دفاع از کشور آماده و مجهز شوند. هفته‌های اول جنگ بود که امام راحل فرمان دادند شورای عالی دفاع تشکیل شود و مسائل نظامی، سیاسی و تبلیغاتی جنگ را هماهنگ سازد در اولین جلسه شورای عالی دفاع تصمیم گرفته شد مسئولیت هماهنگ‌سازی تبلیغات جنگ به این‌جانب سپرده شود و لذا مرحوم حاج احمد آقا پس از پایان جلسه این مسئله را اعلام کرد. در آن زمان من رئیس خبرگزاری پارس بودم که بعداً نام آن به خبرگزاری جمهوری اسلامی تغییر یافت. خبرگزاری پارس در آن زمان تنها خبرگزاری کشور بود و نقش برجسته‌ای در تولید و توزیع خبر داشت. بدین ترتیب مقرر شد تبلیغات جنگ همچون ساختاری وابسته به شورای عالی دفاع تأسیس و ضمن



سید کمال خرازی مرد مسئولیت‌های مهم است. نسل دوم و سوم انقلاب اگر پیگیر سیاست باشند، با شنیدن نام او یاد نیویورک، نمایندگی ایران در سازمان ملل و سمتش در دولت هفتم و هشتم به‌عنوان وزیر امور خارجه می‌افتند و اگر هنوز هم پیگیر باشند، حتماً مطلع هستند که خرازی پس از پایان حضورش به‌عنوان وزیر امور خارجه، با حکم رهبر انقلاب عهده‌دار ریاست شورای راهبردی روابط خارجی شد، شورایی که کهنه‌کاران دیگری نظیر علی‌اکبر ولایتی، علی شمخانی، محمد شریعتمداری و محمدحسین طارمی هم عضو هستند. خرازی اما سالیان دور‌تر و در زمان جنگ هشت‌ساله در قالب مسئولیت مهم دیگری هم برای نظام جمهوری اسلامی ایفای نقش کرده است؛ مسئولیت ستاد تبلیغات جنگ؛ ستادی که به گفته خرازی و راویان دیگر قرار بود تبلیغات منفی خارجی را خنثی کرده و برای اذهان داخلی به‌منظور «دفاع مقدس» خوراک تبلیغاتی تهیه کند. کمتر جنگ رفته‌ای هست که به خرازی و یارانش در آن ستاد، حداقل در انجام تکلیف دوم نمره بالایی ندهد و معدل کل عملکرد ستاد را قابل‌قبول نداند. مصاحبه در فضایی دوستانه و مطبوع انجام شد. برای آن سند داریم؛ خنده‌های کمتر دیده شده سید کمال خرازی! بدون تعارف به ما گفت که اگر پای جنگ و ستاد در میان نبود، گفت‌وگو نمی‌کردم. با توجه به سفارش‌های انجام شده، دور سؤال‌های غیر مرتبط با جنگ را خط قرمز کشیدیم.

وسوسه هم که می‌شدیم چیزهای دیگر ببرسیم و به قول بچه‌های جنگ به جاده خاکی بزنیم، صورتش جدی می‌شد و چشمانش ثابت می‌ماند. بالاخره کسی که سی سال از عمرش را در مجاری دیپلماتیک سپری کرده، بلد است بدون حرف زدن و تنها با حرکات چشم و ابرو، پیام نارضایتی را به عمق جان طرف مقابلش منتقل کند. خرازی درباره چرایی تعامل ستاد تبلیغات با رسانه‌های خارجی که از اهرم‌های اصلی تبلیغات منفی علیه ایران در فضای بین‌المللی بودند، گفت که رمز موفقیت در سیاست خارجی و تبلیغات خارجی چگونه نفوذ کردن در سیستم‌های موجود رقبا و دشمنان است. او

**بحث سیاست‌گذاری کلان را مطرح کردید. رویکردهای اساسی چه بود؟ یکی از شائبه‌هایی که درباره این ستاد مطرح است، درباره خبر پیروزی‌ها و توفیقات دشمن است که قرار بود منتشر نشود به این دلیل که روحیه نیروهای خودی را تضعیف می‌کرد. این‌ها مستلزم پیروی از سیاست‌های کلان بود. یادتان می‌آید این سیاست‌های کلان در چند بخش بود؟**

همان‌طور که جنگ مردمی بود تبلیغات جنگ هم مردمی بود؛ بنابراین ضروری بود آنچه در جنگ رخ می‌داد به شیوه مناسب به مردم گفته شود و لذا این شائبه که مسئولان مسائل را از مردم مخفی نگه می‌داشتند درست نیست اما نحوه پخش خبر و بازگو کردن مسائل جنگ اصولی داشت، به‌نحوی که موجب تخریب روحیه مردم نشود، ولی این نگرانی وجود نداشت که اگر عقب‌نشینی، شکست یا مشکلی وجود دارد، به مردم گفته شود، چرا که مردم صاحب انقلاب و جبهه‌های جنگ بودند و طبیعتاً باید همه مسائل را می‌دانستند و آگاه می‌شدند اما از نظر سیاست‌گذاری، هدف تبلیغات در درجه اول تقویت روحیه و بسیج مردم برای حضور در جبهه‌های جنگ بود و اطلاع‌رسانی به آن‌ها برای اینکه واقعیات جنگ را بدانند و ثانیاً انعکاس مظلومیت ایران و مردم آن و همچنین افشا کردن جنایات دشمن در رسانه‌های خارجی و دفاع از حقوق ملت ایران در مجامع بین‌المللی.

#### **آیا جلسات ستاد در حضور امام هم تشکیل می‌شد؟**

جلسات ستاد در محضر امام تشکیل نمی‌شد ولی بعضاً جلسات شورای عالی دفاع در حضور ایشان تشکیل می‌شد که بنده نیز در آن حضور داشتم، اما در جلسات ستاد که به‌صورت مرتب هم برگزار می‌شد و اعضای ستاد در آن شرکت داشتند درباره رویدادهای جنگ و برنامه‌های تبلیغات جنگ بحث و دستگاه‌های مختلف هماهنگ می‌شدند و ایجاد هماهنگی در دستگاه‌های مختلفی که خودشان هزار مشکل داشتند و تازه به وجود آمده بودند. یا در ساختار خود دچار تحولات جدی شده بودند، دشوار بود اما با صبر و حوصله این هماهنگی‌ها به وجود می‌آمد و الحمدلله در مجموع ستاد توانست هماهنگی نسبی بین رسانه‌های مختلف از یک‌سو و از سوی دیگر نیروهای مسلح، وزارت خارجه و وزارت ارشاد پدید آورد. طبیعتاً باید سیاستی خارجی نیز در تبلیغات جنگ لحاظ می‌شد.

#### **مهم‌ترین ابزاری که ستاد در آن دوران در اختیار داشت، چه چیزهایی بود؟**

ستاد تشکیلات اجرایی نبود ولی خبرگزاری جمهوری اسلامی، صداوسیما و رسانه‌های گروهی که از طریق وزارت ارشاد هماهنگ می‌شدند، در اختیارش قرار داشت و از سوی دیگر امکاناتی که سفارتخانه‌ها داشتند نیز در اختیار بود. کار ستاد بیشتر برنامه‌ریزی و هماهنگی و نظارت بر روند امور بود. البته ستاد یک سری امکانات جزئی هم در اختیار داشت، مثل مرکز آرشیو و گروه چهل شاهد. ستاد سعی داشت همه اطلاعات و اخباری را که در آن دوران منتشر می‌شد یا فیلم‌ها و عکس‌هایی را که عکاسان تهیه می‌کردند، جمع‌آوری کند. بدین شکل گنجینه‌ای غنی از عکس‌ها و فیلم‌های جنگ جمع‌آوری شد. همچنین ستاد یک گروه فیلم‌بردار داشت که به چهل شاهد معروف بود و در واقع چهل نفر از جوانان بسیجی بودند که وارد خطوط مقدم می‌شدند و صحنه‌های خاص و دست‌نیافتنی را ثبت می‌کردند. برای این گروه دوربین‌های هشت میلی‌متری تهیه



برنامه‌ریزی برای تبلیغات جنگ، رسانه‌های مختلف کشور را در پوشش اخبار جنگ هدایت کند. لذا از همان هفته اول بود که بنده به‌عنوان رئیس ستاد تبلیغات جنگ در جلسات شورای عالی دفاع شرکت کردم. جلسات شورای عالی دفاع در محل ستاد مشترک ارتش تشکیل می‌شد و شورا پس از استماع گزارش مسئولین سپاه و ارتش درباره همه مسائل جنگ تصمیم‌گیری می‌کرد. بدین ترتیب ستاد تبلیغات جنگ به وجود آمد. سپاه، ارتش، صداوسیما، وزارت خارجه، وزارت ارشاد و خبرگزاری جمهوری اسلامی اعضای اصلی ستاد بودند، به‌طوری‌که مرتباً در جلسات آن شرکت و برای مقابله با تبلیغات دشمن و نحوه پوشش اخبار جنگ برنامه‌ریزی می‌کردند. در ابتدا ستاد هیچ امکانات خاصی نداشت. ساختمانی هم در اختیارش نبود، اما با امکانات مختصر ستاد تشکیل شد و کم‌کم توسعه یافت و ساختمانی هم برای آن تهیه شد به‌رحال ستاد تبلیغات نقش مهمی را در تاریخ جنگ ایفا کرد.

#### **آقای دکتر! شما هم‌زمان با ریاست ستاد مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی هم بودید. دقیقاً چه سالی مدیرعامل ایران شدید و توسط چه کسی حکم گرفتید؟**

خرداد ۵۹ بود که شورای عالی انقلاب به توصیه مرحوم شهید بهشتی تصمیم گرفت مسئولیت اداره خبرگزاری را به این‌جانب واگذار کند خبرگزاری نیاز به تحول داشت تا متناسب با فضای پس از انقلاب نقش خود را در هدایت اخبار کشور ایفا کند.

با ورود من به خبرگزاری، تعداد زیادی از بچه‌های جوان و انقلابی به خبرگزاری پیوستند و خبرگزاری را متحول ساختند. هیچ‌کدام از بچه‌هایی که وارد خبرگزاری شدند، خبرنگار نبودند، تنها حمید هوشنگی بود که درس خبرنگاری خوانده بود و بقیه نیروهای جوانی بودند که صرفاً توان قلم‌زدن داشتند.

البته محله‌ها هم خیلی نقش داشتند. یکی از بچه‌های هر محله که جایی می‌رفت باقی بچه‌ها را هم جمع می‌کرد و با خودش می‌آورد. مثلاً خیلی از بچه‌های منطقه نظام‌آباد به خبرگزاری آمدند بعد از مدتی هم تصمیم گرفتیم تا نام خبرگزاری را از پارس به خبرگزاری جمهوری اسلامی تغییر دهیم و آرمی هم برایش طراحی کردیم. در آرم ایرانا کعبه را می‌بینید که نوار سوراخ‌سوراخ تلکس‌های قدیمی از آن خارج از آن خارج شده است. معنی آن این است که خبرگزاری ایرانا، پیام کعبه را می‌رساند.



خیلی خوب جا می افتاد و برخی از آن‌ها جاودانی شده است؛ مثل کلمه «دفاع مقدس» که ساخته ستاد بود و یک نام گذاری راهبردی به شمار می رفت، به این مضمون که این جنگ، جنگ نیست بلکه دفاع است و دفاعی مقدس است یا مثلاً وقتی خرمشهر سقوط کرد، اسم آن را «خونین شهر» گذاشتیم که خیلی با مسما بود و در واقع منعکس کننده ایستادگی و جان فشانی مردم برای دفاع از اسلام و از شهرشان بود. این اسم هم خوب جا افتاد و همه به خرمشهر خونین شهر می گفتند. وقتی هم که خونین شهر آزاد شد، دوباره اسم آن را به خرمشهر تغییر دادیم با این امید که روزی دوباره خرم شود. این نوع نام گذاری‌های خاص بود که در ادبیات آن دوران رایج می شد و باقی می ماند و افکار عمومی مردم را هدایت می نمود. اصطلاح «جنگ تحمیلی» را هم ستاد ساخت که نشان دهد جنگ بر ما تحمیل شده است و خواست ما نبوده است. در واقع این نوع نام گذاری‌ها را ستاد تبلیغات انجام می داد.

#### آقای دکتر! از بچه‌های چهل شاهد خبر دارید؟

برخی از آن‌ها گاهی تماس می گیرند ولی بعد از جنگ اکثراً متفرق شدند، البته آثار آن‌ها باقی است، از جمله نام شهدای گران قدری که در دفاع از کشور تقدیم انقلاب کردند.

**بحث ایده‌هایی مثل شعارها و تشکیل گروه چهل شاهد یا جمع‌آوری اسناد جنگ و تبلیغ برای تهییج افکار عمومی جهت حضور در جبهه‌های جنگ، آتی بود یا خط سیری برای ایده‌های خود داشتید؟**

در این موارد مثل خود جنگ عمل می شد و الزاماً از قبل برنامه‌ریزی نشده بود. همان گونه که در جبهه‌ها امکانات و نیروها به تناسب شرایط، تأمین و هدایت می شد، در تبلیغات هم به تناسب نیازهایی که وجود داشت ایده‌هایی مطرح، تصویب و پیگیری می شد. کارها با جان و دل صورت می گرفت؛ روحیه مردم در آن دوران با امروز خیلی متفاوت بود، چرا که همگی با تمام وجود و از صمیم قلب کار می کردند و فضای معنوی ارزشمندی وجود داشت.

**از شروع تا پایان جنگ، راهبردهای تبلیغاتی وجود داشت؛ به‌طور مثال بر جنگ حق علیه باطل تأکید می شد یا بسیجیان به‌عنوان**

شد و با موتور در خطوط مقدم جبهه پیشروی می کردند، به طوری که توانستند مجموعه‌ای غنی از فیلم و عکس را درباره تحولات داخل جبهه تهیه کنند، در حاکی که رسانه‌های دیگر اجازه نداشتند آن قدر جلو بروند. به جز این موارد، ستاد امکانات دیگری را در اختیار نداشت که به‌طور مستقل فعالیت کند و اصلاً چنین وظیفه‌ای بر عهده‌اش نبود. همان طور که گفتم ستاد تنها نقش سیاست گذاری و هماهنگی را بر عهده داشت.

**آیا همه نهادهای درگیر جنگ بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های خود را از طریق ستاد تبلیغات صادر می کردند؟ مثلاً شنیده‌ایم قرارگاه خاتم‌الانبیاء یا سپاه مستقل از ستاد عمل می کردند.**

بله، در حالی که ستاد وظیفه هماهنگی را بر عهده داشت، هر دستگاهی هم کار خود را انجام می داد و ما هم اصرار نداشتیم دیگران هیچ فعالیتی نداشته باشند، به خصوص بچه‌های سپاه که در تبلیغات جبهه و جنگ را اداره می کردند. منتهی آن‌ها نیز هماهنگ بودند و در ستاد تبلیغات جنگ نماینده داشتند و از آن طریق هماهنگ می شدند. البته تبلیغات جبهه و جنگ بیشتر در داخل جبهه در زمینه تنظیم شعارها، اعزام‌ها و ارتقای روحیه رزمندگان نقش داشت.

**سازمان تبلیغات که وظیفه اعزام مبلغان را داشت با شما هماهنگ بود یا مستقل عمل می کرد؟**

سازمان تبلیغات اسلامی هم با ستاد ارتباط داشت اما وظیفه‌اش مشخص بود، هر چند در تنظیم محوره‌های تبلیغی با ستاد هماهنگی می کرد.

**اساسنامه ستاد توسط چه کسانی نوشته شد؟**

اساسنامه‌ای در کار نبود ولی برای اینکه نحوه هماهنگی‌ها مشخص و وظیفه‌ها معین شود، آیین‌نامه و دستورالعمل‌هایی بود که در چارچوب آن عمل می کردیم.

**به شعارها اشاره کردید. آیا ستاد تبلیغات جنگ در ایجاد شعارهایی که مردم را برای حضور در جبهه‌های جنگ تهییج می کرد، طراحی رمزهای مورد استفاده در عملیات که رزمنده‌ها را به سمت دشمن روانه می کرد، حتی شور و شوق نهفته در همان رمزها مثل «یا زهرا» که از عوامل پیروزی تلقی می شد، نقشی داشت؟**

فضای انقلابی جامعه در آن دوران این شعارها و رمزها را می آفرید، کاری که ستاد تبلیغات جنگ می کرد، برخی از نام گذاری‌ها بود که





در این شرایط معمولاً یک نوع هماهنگی‌هایی در پس پرده انجام می‌شود که نمونه‌هایی از آن در دوران جنگ علیه خودمان هم داشتیم. به‌طور مثال می‌دیدیم که یک مسئله را همه شبکه‌های خارجی عنوان می‌کنند یا به‌صورت هماهنگ مسئله‌ای را کتمان می‌کردند. کاملاً محسوس بود که آن‌ها سیستمی غیر آشکار دارند و پشت پرده رسانه‌ها را هماهنگ می‌سازند و بدین ترتیب جریان اطلاع‌رسانی را کنترل می‌کنند در مقابل ما نیز باید هماهنگ عمل می‌کردیم؛ اما درعین حال اطلاع‌رسانی خوبی داشتیم. مثلاً به یاد دارم زمانی که یاسر عرفات به ایران آمده بود، در جلسه شورای عالی دفاع هم شرکت کرد. در حالی جلسه جریان داشت، اخبار آن را منتشر می‌کردیم، یعنی خیلی باز عمل می‌کردیم که مثلاً در این جلسه عرفات چه چیزهایی گفت و دیگران چه نظراتی داشتند. این برای کشوری که در جنگ به سر می‌برد خیلی بی‌سابقه بود و به دلیل این فکر و روحیه بود که اصرار داشتیم مسائل دفاع مقدس باید به اطلاع مردم برسد اما هماهنگ، یکپارچه و به شکلی که موجب تضعیف روحیه نشود.

**حوزه تعامل ستاد تبلیغات جنگ با شورای عالی دفاع که رئیس‌جمهور مسئولیت آن را بر عهده داشت، چگونه بود؟ ستاد برای آن‌ها تا چه میزان اهمیت داشت؟**

ستاد به‌قدری اهمیت داشت که رئیس آن عضوی از شورای عالی دفاع بود و در تمام جلسات آن شرکت می‌کرد. البته من حق رأی نداشتم اما در تمام جلسات شرکت داشتم و مسائلی که پیش می‌آمد مطرح می‌کردم، نظر اعضا را می‌گرفتم و اجرا می‌کردم. البته بعداً وقتی فرماندهی جنگ از سوی امام (ره) به آقای هاشمی رفسنجانی واگذار شد ما به‌صورت روزمره در ارتباط با فرماندهی جنگ بودیم و به‌خصوص در زمینه اخبار و کارهای ضروری با آقای هاشمی مشورت می‌کردیم.

رزمندگان اسلام خوانده می‌شدند و همین مسئله باعث شده بود یک فضای اقلانگی شکل بگیرد و در این فضا اگر جوانی به جبهه نمی‌رفت یا از خدمت فرار می‌کرد، نمی‌توانست سر خود را بالا بگیرد یا خانواده‌ها با طیب خاطر فرزندان خود را به جبهه اعزام می‌کردند. به نظر می‌رسد این سیاست‌گذاری‌ها دقیق و برنامه‌ریزی شده بود.

نمی‌شود گفت عده‌ای می‌نشستند و این‌ها را طراحی می‌کردند. به‌طوری‌که بتوان مدعی شد همه‌چیز طبق برنامه قبلی انجام می‌گرفت. مسئله از نوع «آفرینش» بود همه شرکت می‌کردند، ایده می‌دادند و برآیند کار افراد این جهت‌گیری‌ها را به وجود می‌آورد. نقش خود حضرت امام (ره) هم خیلی برجسته بود. نوع کلماتی که به کار می‌بردند و سخنرانی‌هایی که ایراد می‌فرمودند، همه را هدایت می‌کرد و علاوه بر آن مسئولان عالی کشور در این فضا سازی نقش بسیار برجسته‌ای داشتند و رسانه‌های گروهی و تک‌تک افرادی که در ستاد تبلیغات بودند هم نقش داشتند.

ایده‌ها از دل برمی‌خاست و آفریده می‌شد و لذا کار ستاد دخالت ریز در تمام موارد نبود که این را بگویید و آن را نگویید بلکه یک هدایت کلی در راستای فرمایشات امام و اهداف انقلاب بود و بیشتر دنبال این بود که بین نیروها هم‌افزایی به وجود آید. البته یکی از وظایف مهم ستاد هدایت اخبار جنگ بود و ستاد نسبت به اخبار روزانه با حساسیت برخورد می‌کرد لذا کمیته‌ای برای خیر داشتیم که هر روز در صداوسیما تشکیل جلسه می‌داد و اخبار را قبل از انتشار بررسی و تصویب و اعلام می‌کرد. این اقدام مهمی بود که باید روزانه انجام می‌گرفت تا مشکلی پیش نیاید.

لذا ستاد در این کارها نقش برجسته‌ای داشت. در تبلیغات عمومی هم همان‌طور که گفتم، بیشتر یک نوع هدایت‌گری داشت تا اینکه بخواهد به شکل مستقیم در همه چیز دخالت کند.

#### اعضای حقیقی ستاد را به خاطر دارید؟

آقای زورق از صداوسیما به‌عنوان معاون سیاسی مردم، مرحوم آقای بورقانی از خبرگزاری جمهوری اسلامی، مزینانی از سپاه، آقای زم از سازمان تبلیغات اسلامی، آقای سردی از وزارت امور خارجه و برخی از همکاران دیگر عضو ستاد بودند که متأسفانه الان نام شریفشان یادم نیست.

**به بحث مدیریت اخبار اشاره کردید. آن زمان سانسور تا چه حد اعمال می‌شد و خط قرمزها با امروز چقدر متفاوت بود؟ آیا روزنامه‌ها می‌توانستند هر مطلبی را که می‌خواستند بنویسند؟**

بیشتر وزارت ارشاد روزنامه‌ها را کنترل و هدایت می‌کرد. طبیعتاً کار خبر در دوران جنگ باید سامان می‌داشت. البته این به معنای اعمال سانسور نبود بلکه هدایت در کار بود تا مصلحت‌ها رعایت شوند و در یک راستا کار انجام گیرد و تأثیر مثبت خود را بر افکار عمومی بگذارد، بنابراین تذکراتی به مطبوعات داده می‌شد که چرا ناهماهنگ خبری را منتشر کرده‌اند. البته آن‌ها موظف بودند خبر را از خبرگزاری جمهوری اسلامی بگیرند که اخبارش زیر نظر ستاد تولید می‌شد در غیر این صورت ممکن بود به جبهه‌ها آسیب برسد به همین دلیل روزنامه‌ها معمولاً از خودشان در زمینه جنگ تولید خبر نمی‌کردند. اگر خبر نادرستی می‌دادند، دشمن امکان سوءاستفاده را داشت و می‌توانست ضربه بزند. البته این جزء مصلحت‌های عالی نظام بود که همه کشورها هم دارند.

واقعیات جنگ را منعکس می‌کردند. در کل رسانه‌های بیگانه عنایت نداشتند که مظلومیت ایران را منعکس کنند ولی در لابه‌لای اخبار آن‌ها و بیشتر با انگیزه‌های فردی خبرنگاران بعضاً اخباری منعکس می‌شد و برخی از آن‌ها انصافاً نقش خوبی را در انعکاس واقعیت‌های جنگ ایفا کردند.

از کارهای دیگری که در ارتباط با خارج از کشور انجام می‌شد ارسال عکس بود. عکاس‌های ایرانی در دوران جنگ نقش مهمی داشتند و مجموعه عکس‌ها نیز به‌صورت آلبوم جنگ تحمیلی از سوی ستاد تبلیغات جمع‌آوری و منتشر می‌شد که پنج جلد کتاب شد بهترین عکس‌ها جمع‌آوری و با کیفیت بالا به چاپ رسید. بدین ترتیب حوادث جبهه به‌صورت عکس و تصویر هم منتشر می‌شد.

یکی از کارهای دیگر این بود که بهترین عکس‌ها را به خارج ارسال می‌کردیم و حتی عکس‌های استثنایی به قیمت‌های بالا به آن‌ها فروخته می‌شد. به‌هر حال عکس‌ها را مجانی نمی‌دادیم تا ارزش آن را بدانند. بنگاه‌های خبری بعضاً حاضر بودند بهای زیادی برای این عکس‌ها بپردازند. لذا ما روی تبلیغات خارجی به سبک خود آن‌ها بسیار تأکید داشتیم و همچنین خنثی کردن تبلیغات آن‌ها.

یک‌بار عراقی‌ها به یک فیلم‌ساز ایتالیایی پول داده بودند و او فیلمی با نام «شیرین و وحشی» ساخت. این فیلم نشان می‌داد ایرانی‌ها یک اسیر عراقی را گرفته‌اند، دست‌وپایش را به دو ماشین جیب بسته‌اند و می‌کشند تا از هم جدا شود.

فیلم خیلی وحشتناکی بود و هر کس می‌دید تحت تأثیر قرار گرفته و انزجار وجودش را فرا می‌گرفت. این فیلم را سفارت ما از ایتالیا به ستاد تبلیغات جنگ فرستاد.

ما هیئتی را مسئول تجزیه و تحلیل آن کردیم. متخصصین فریم به فریم این فیلم را تحلیل و کشف کردند که فیلم ساختگی است. چند لحظه مربوط به اسیر شدن یک سرباز عراقی واقعی بود و باقی صحنه‌ها بازی سینمایی بود که به صحنه‌های واقعی اضافه شده بود. در تحلیل این فیلم مشخص شد که فردی که نقش اسیر عراقی را بازی می‌کرد، دستش را زیر آستین مخفی کرده است و در واقع دست قلابی اوست که کنده می‌شود. ستاد تبلیغات درباره این فیلم برنامه‌ای ساخت که پخش شد آن اسیر عراقی را هم در اردوگاه‌ها پیدا کردیم و با وی مصاحبه کردیم. آن برنامه بارها پخش شد و تبلیغات آن فیلم را بدین ترتیب خنثی کردیم. حتی به این هم اکتفا نکردیم و رتبه به سراغ آن فیلم‌ساز ایتالیایی و در دادگاه علیه او اقامه دعوی کردیم و فکر می‌کنم در آن زمان ۴۰۰ هزار دلار گرفتیم که در اختیار وزارت خارجه قرار گرفت.



**در صحبت‌هایتان به رسانه‌های خارجی اشاره کردید و تبلیغات منفی فراوانی که در این رسانه‌ها علیه ایران بود اما شما در ستاد تبلیغات جنگ برای تبدیل کردن این تهدیدها به فرصت برنامه داشتید. مثلاً سعی داشتید با خبرنگاران خارجی ارتباط برقرار کنید و حتی بحث ورود خبرنگاران خارجی به خصوص انگلیسی و آمریکایی برای ستاد معضل شده بود. درباره همکاری ستاد با رسانه‌های خارجی توضیح بدهید.**

طبعاً ما در داخل مشکل زیادی نداشتیم و مردم به‌عنوان اعضای جبهه حضور داشتند و برای انعکاس اخبار جنگ در خارج و دفاع از حقوق مردم بود که تلاش زیادی می‌شد و از خبرنگاران خارجی حداکثر استفاده می‌شد ما فضا را باز گذاشته بودیم که هر خبرنگار خارجی که آمادگی دارد در جبهه حضور پیدا کند. آن‌ها می‌آمدند و حتی برخی از آن‌ها نیز کشته شدند فکر کنم اولین خبرنگاری که کشته شد از روترز بود که در غرب کشور کشته شد تعدادی از آن‌ها نیز زخمی شدند. خیلی تلاش می‌شد بعد از عملیات مهم خبرنگاران خارجی در منطقه حضور یابند و البته برخی از همکاران خودمان همچون شهید مجید حداد هم در همراهی با خبرنگاران خارجی به شهادت رسیدند. خبرنگاران خارجی ابتدا دسته‌بندی می‌شدند و سپس با سپاه و ارتش هماهنگی می‌شد و به نقاطی اعزام می‌شدند که از نظر اطلاعاتی مشکلی وجود نداشته باشد. به‌هر حال حضور آن‌ها خیلی مؤثر بود فضای جنگ حتی خبرنگاران بیگانه را تحت تأثیر قرار می‌داد، چراکه دفاع ما دفاع مردمی و متفاوت از جنگ‌های دیگر بود. آن‌ها می‌دیدند که مردم چگونه برای حضور در جبهه‌ها از یکدیگر سبقت می‌گیرند و چگونه با امکانات محدود آن زمان از آرمان‌ها و سرزمین خود دفاع می‌کنند و پیروزی می‌آفرینند. این‌ها برایشان خیلی جاذبه داشت و لذا

روایت آزاده جهادگر داوود خاکپور از محمد مهدی یزدان پناه؛

## شهید یزدان پناه، قاسم سلیمانی ما بود

سازندگی رسماً اعلام نشده بود، یعنی جهاد بچه‌های انجمن اسلامی مخابرات که در اطراف تهران کارهای فرهنگی و اجرایی می‌کردند.

### جهاد مخابرات چگونه راه‌اندازی شد؟

سید مهدی موسوی می‌گفت من سال پنجاهوشش با تعدادی از دانشجویان خدمت حضرت آقای خامنه‌ای در مشهد رسیدیم و راهنمایی خواستیم، حضرت آقا فرمود به آیه آخر سوره عنکبوت فکر کن: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» این می‌شود محور بحث. اگر می‌خواهید شما به نیکوکاران بپیوندید و نیکوکار و عاقبت به خیر بشوید جهاد کنید به طرق مختلف. ما خودمان رهنمود می‌دهیم به شما. این آیه در واقع مصداق عینی است و هر کس رهنمود خودش را می‌گیرد و می‌آید. اینکه تشکیلاتی بیابند به‌عنوان جهاد، می‌شود گفت از بحث قرآنی به‌صورت کاربردی استفاده کردند. در دورانی که ما با هم اسیر شدیم، هسته‌ی اولیه جهاد که توضیح می‌دادند، این بود.

### چه اتفاقی افتاد که به کردستان رفتید؟

دوازده خرداد پنجاه‌ون به سید مهدی موسوی زنگ زدیم گفتیم چه خبر است؟ گفت نیرو می‌خواهم. همه کارمندا در سنجند مستقر شده‌اند. یک هفته می‌توانی بیایی؟ من ساکم را بستم خداحافظی کردم. با آقای عباس زارع از بچه‌های مخابرات خداحافظی کردیم. گفتیم فردا عازمیم. ساعت یازده دوازده بیاییم پایگاه یکم شکاری با هواپیمای سید و سی برویم سنجند.

آن موقع شهید قندی با زن و بچه‌اش رفته بود. ده بیست نفر شدیم نیروی جهادی فنی مخابرات؛ من، سید مهدی موسوی، عباس زارع و عباس جهانشاهی بودیم.

۵۹/۳/۱۳ به‌صورت داوطلبانه و جهادی عازم سنجند شدیم. سنجندجی که هفت هشت ده روز است آزاد شده بود. روزها چهار پنج ساعت باز بود و شبها تعطیل. ما نمی‌دانستیم حزب



بسم‌الله الرحمن الرحیم  
بنده داوود خاکپور مرودشتی، متولد ۱۳۳۳ از پدر و مادری کشاورز، یزدی، مکتبی و قرآنی به دنیا آمدم. شهر یور پنجاه‌وشش با دیپلم ریاضی به استخدام شرکت مخابرات درآمدیم. با شهادت آقا مصطفی و بعد هم جریانات حضرت امام و تبعید و عزیمت ایشان به پاریس، تأثیرات زیادی بر مردم گذاشته شد. به‌خصوص روی بچه‌های مخابرات و مرحوم سید مهدی موسوی که آن موقع از بچه‌های مخابرات بودند و جزء اعتصاب‌کنندگان مجموعه مخابرات در میدان امام خمینی. ما هم که در مرکز تلفن شهید باهنر بودیم متأثر از این جریان بودیم. اوج فعالیت‌های بچه‌های مخابراتی که بچه مذهبی و انجمن اسلامی نامیده می‌شدند، همان مهرماه پنجاه‌وهفت تا پیروزی انقلاب بود. سیستم ارتباط‌گیری، ارتباط دهی، تکثیر اعلامیه حضرت امام محوریتش با مرحوم سید مهدی موسوی بود. ایشان از مغازه پخش مواد غذایی در دروازه شمیران استفاده می‌کرد به‌عنوان پوشش. شبها هم از طریق تلفن میدان امام خمینی و مرکز تلفنی که آنجا بود و از طریق رئیس مخابرات میدان امام خمینی که خود ایشان نفوذ کرده بود در آن مجموعه، می‌توانست شبها ضبط کند. با تلفن ارتباط می‌گرفت با پاریس، نوار سخنرانی امام را ضبط می‌کرد. بعد اطلاعیه‌ها را تکثیر و توزیع می‌کرد. کلاً مخابراتی‌ها و به‌ویژه بچه‌های فنی که ما هم جزء بچه‌های فنی دستگاه مخابرات بودیم تا پیروزی انقلاب از این دست فعالیت‌ها را داشتیم. از پیروزی انقلاب به این طرف هرکسی به وسع خودش شروع به کار می‌کرد؛ یعنی آن موقع زمان‌بندی برای شیف‌ت کاری ماها نبود. انصافاً هر چند من آن موقع مجرد بودم ولی دیگر کلاً به‌عنوان کار، چارچوبی سیستماتیک و بروکراسی اداری مطرح نبود. من نوعی و دیگران به فراخور زمانی مشارکت داشتیم. بچه‌های میدان امام که بچه‌های انجمن اسلامی مخابرات بودند، جهاد سازندگی را ایجاد کردند، در همین برهه از زمان. هنوز جهاد

سید زجاجی



### شش روز قبل از جنگ؟

در این فاصله، ده پانزده روز قبلش، دکل داشتیم به نام دکل هالتوجان، نرسیده به کامیاران. از این طرف که می‌روی بعد از کامیاران، کومه‌ها نگهبان این دکل را بیرون کرده بودند، مواد انفجاری جاسازی کرده بودند، این دکل را فرستادند روی هوا و ساختمانش را منهدم کردند که نتیجتاً ارتباطات ماکروویو کردستان قطع شد. پس چه کار باید بکنیم؟ سید مهدی موسوی چون خودش رشته‌اش ماکروویو بود، بلافاصله از ارتش هواپیما درخواست می‌کند، می‌رود بندرعباس، چند تا یونیتی که بخورد برای آن چیزها آنجا اضافه داشتند برمی‌دارد با هواپیما می‌رود ارومیه. می‌رود از طریق ارومیه ماکروویو را فعال می‌کند. آذربایجان غربی به کجا؟ به سنندج و سقز و بانه. تا به سنندج ارتباط وصل شد موقتاً، ظرف سه چهار روز این کارها انجام شد. می‌خواهم عرض کنم ویژگی‌های این سید بزرگوار به این صورت بود. بعد آمد در فاز پیگیری‌هایی که آن دکل را برویم از نو بسازیم. هم‌زمان آمد در کاشان و تهران، قبل از خطبه‌ها سخنرانی کرد که ما نیروهای جهادی انجمن اسلامی مخابرات هستیم، داریم این کارها را می‌کنیم، الان نیروی انسانی کم داریم، مهندس کم داریم، کارگر کم داریم، تکنسین می‌خواهیم، این‌ها را می‌خواهیم. این امکانات را می‌خواهیم این دکل را بسازیم. سوم که آمدیم مرخصی، این چهل تا نیرو، با یک اتوبوس رفتیم.

### چگونه اعلام نیرو می‌کردید؟

آخرین جلسه که ما آمدیم خیلی جاهای کردستان آزاد شده بود. روزها تأمین بود. ساعت هشت و نه صبح تا چهار بعد از ظهر، چهار و پنج بعد از ظهر جمع می‌شدند و می‌رفتند روی کوه‌ها. این‌ها آزاد بودند، آن موقع در کردستان گروه‌های فعال، ضدانقلاب‌ها،

سپاه آنجا بود. هم کار فنی هم کار اجرایی می‌کردیم. هماهنگی کارمندها، ارتباطات با بیرون، هماهنگی با ارتش و سپاه، خوابگاه، با ما بود. نزدیک رادیو تلویزیون کاخ جوانان بود آنجا می‌رفتند و می‌آمدند. خودمان هم در آن مرکز بودیم؛ یعنی در همان مرکز می‌خوردیم می‌خوابیدیم. شب‌ها می‌رفتیم پشت‌بام شیفت می‌دادیم. شب نگهبانی می‌دادیم؛ یعنی واقعاً یک شلوار خاکی و یک کتانی و گرم‌کن، لباس کار ما بود. بقیه هم همین‌طور. این کار بیست و چهارساعته ما بود، شیفت نداشتیم، به مفهوم واقعی نیروی جهادی بودیم.

### بیسیم‌ها را شنود می‌کردید؟

آن موقع ما اصلاً سیستم بیسیم نداشتیم. سیستم زمینس بود به‌صورت آنالوگ. مثل سیستم تهران بود، منتها محدودتر. ارتش کار خودش را می‌کرد. بچه‌ها می‌رفتند پاک‌سازی اطراف و می‌آمدند. سید مهدی موسوی بر اساس آن ارتباطاتی که داشت انجمن اسلامی مخابرات را با همه انجمن‌های اسلامی مرتبط می‌کرد، از انجمن اسلامی نیروی هوایی هواپیمای سی یکصد و سی می‌گرفت، از انجمن اسلامی هوانیروز هلی کوپتر می‌گرفت و با جهاد سازندگی، شهربانی، کمیته و سپاه ارتباط داشت؛ یعنی ارتباطاتش فراگیر بود. آنجا بار روی دوش ما سنگین بود؛ مثلاً آن موقع به خارج از کشور تلفن نمی‌شد زد. هر اداره یک خط تلفن داشت. ما این خط ویژه را هماهنگ کردیم با اپراتور که بیاید بزند. سی چهل روزی بودیم، دو روز آمدیم مرخصی، از یک هفته که قرار بود باشیم، شدیم این‌جوری؛ نیرویی که بدون آرم بودیم. همین‌طوری می‌دویدیم. سی چهل روز بودیم آمدیم مرخصی، دوباره برگشتیم آمدیم مرخصی دوباره برگشتیم شد بیست و پنج شهر یور پنجاه‌ونه.

دموکرات چیست، کومه چیست. پرواز کردیم، همگی با هم رفتیم رسیدیم سنندج. هواپیما که در فرودگاه نشست، خلبان هواپیما گفت من موتور را خاموش نمی‌کنم من باید مجروح‌ها و نیروهایی که الان مانده‌اند، برگردانم. شما بپرید پایین. باد تندی هم می‌آمد. روز سیزده خرداد پنجاه‌ونه، هواپیما را می‌خواستند بزنند، آن هواپیما برگشت ما با چند تا ماشین آمدیم.

### چند نفر بودید؟

سی چهل تا بودیم. خواهرها هم بودند. مثلاً خانم مهدی موسوی، خانم پاک فطرت و خانم ولی خسروی بودند. وارد سنندج شدیم با شعار مرگ بر دموکرات، مرگ بر امریکا، مرگ بر مزدور و مرگ بر چریک فدایی. مردم با نگاه عجیبی به ما نگاه می‌کردند. در شهر حکومت‌نظامی بود. وارد سنندج شدیم و رفتیم مرکز مخابرات. یک مرکز مخابرات دو هزار شماره بود آنجا. دیدیم در و دیوارش تیر خورده. سیستم‌های مخابراتی را تیم قبلی جهادی، راه انداخته بودند.

کارهای بعدش مانده بود که ما به‌عنوان مسئول آن قسمت بررسی کردیم. سید مهدی آمد گفت آقای خاکپور مسئول مخابرات سنندج است. گفت تو مسئول مخابراتی، اینجا هستی نیرو هم داری. ما از اینجا کارمان شروع شد در مرکز مخابرات سنندج. یک هفته شد چهل روز و ایستادیم و شروع به کار کردیم.

### شما آنجا چه کار می‌کردید؟

اولاً مسئول هماهنگی کارکنان با مجموعه بیرون بودم. کارمندها اکثراً رفته بودند، ضدانقلاب بودند، رفته بودند به کوه و کمر. یک سری رفته بودند و یک سری پاک‌سازی شده بودند. تیم پاک‌سازی مخابرات مشغول بودند که پاک‌سازی‌ها را انجام بدهند. کارمندها را صدا می‌زدند، زن و مرد می‌آمدند مصاحبه می‌کردند. آن‌هایی که قابل بودند برشان می‌گرداند، آن‌هایی که نمی‌شد هیچ‌چی. کار ما آنجا به‌عنوان مسئول مخابرات که شفاهی گفتند، عملاً کاربردی شد. هم پیگیر سالن دستگاه بودیم که سیستم مخابرات نخواهد، (چه ژنراتور، چه مرکز کنترل، چه، خطوطی که لازم بود پیگیری بشود)، هم در بحث خانه‌های تیمی، خانه‌های کومه و دموکرات کمک می‌دادیم به بچه‌های سپاه. آن موقع، سید مهدی صادقی که استاندار قم بود و بازنشسته شده بود، از بچه‌های اطلاعات



همراه شما بیایم. گفتیم با جرثقیل بیا، ما دو تا جلو می‌رویم. گفت با ماشین شما می‌آیم. به سنندج برگشتیم، با صدر الله و سید مهدی نشستیم در ماشین و آمدیم پایین. آفتاب داشت غروب می‌کرد، ساعت حدود چهار و نیم پنج بود... دو کیلومتر آمدیم، افسران ژاندارمری گفتند کجا می‌روید؟ گفتیم مخابرات، گفتند خطرناک شده، گفتیم یعنی چه خطرناک است؟ گفت الان دیگر تأمین جمع می‌شود. سید مهدی گفت می‌رویم. آمدیم بیست کیلومتری سنندج، ژاندارمری پایین، تأمین داشته، نگو ژاندارمری نیم‌ساعته رفته بالا، حالا اگر جاسوس‌های این‌ها به هم مرتبط هم نبودند نیم‌ساعته ژاندارمری رفته بالا. دموکرات‌ها در نزارها لباس کردی تنش‌شان، آمدند ایستادند، لحظه‌ای که ماشین آمد و مینی‌بوس، وسط جاده را بستند تا در را باز کردند گفتند ما پیش‌مرگ مسلمانیم، نگو پیش‌مرگ مسلمان الکی بود، گفتند که ما پایین بیاییم. تا آمدیم پایین دستبند به من و صدر الله و سید مهدی زدند، ماشین ما را خواستند آتش بزنند، نشد. ما را دستبند زدند. غروب بیست‌وپنج شهریور پنجاه‌ونه. بعد از سه چهار ساعت پیاده‌روی، دیدیم شروع کردند به زدن. شما کی هستی؟ گفتیم کارگریم و کارمندیم. نگو این ناکس‌ها رفتند رادیو گوش داده‌اند که اعلام کرده سید مهدی موسوی مسئول انجمن اسلامی کل مخابرات و خاکپور و صدرالله نوری به اسارت حزب دموکرات درآمدند. دست من و صدرالله را با همدیگر دستبند زدند. دستشویی و نماز را در این دو سه روزه با هم با این دستبند می‌خواندیم. صدرالله می‌گفت دستشویی دارم، ما باید دنبالش می‌رفتیم! وضو نمی‌توانستیم بگیریم. نماز دست بسته با هم می‌خواندیم. این ابتدای اسارت ما شد از بیست‌وشش شهریور هزار و سیصد و پنجاه‌ونه.

نیم در راه بودیم، با ماشین فوردهای آمریکایی که زردرنگ و مال مخابرات و در اختیار ما بود. ماشین زیاد داشتیم، یکی از این ماشین‌ها، این بود. چون شهید قندی گفته بود هر چه بچه‌های جهاد می‌خواهند بهشان بدهید. به مسئول مخابرات گفته بود کردستان را به بچه‌های جهاد مخابرات می‌گویم درست کنند، اگر شما توانستید استان را روبه‌راه کنید، من استان‌های دیگر را هم به‌صورت جهادی می‌دهم به شما درست کنید. شهید قندی هم روحیه جهادی خوبی داشت. واقعا مردم میدان بود. همین که روز اول پاک‌سازی خودش و خانمش به سنندج رفته بودند خیلی جالب است. با سید رفتیم بالا، بچه‌ها خوشحال شدند. آن جمع سی چهل نفره، بعد از چند روز ما را دیدند. آن‌ها سالم بودند، ما هم رسیدیم آنجا. دیدیم دارند نخاله‌ها را جمع‌آوری می‌کنند، وسایل را جمع‌وجور می‌کنند که آماده کنند برای مهندس طراح بیاید طراحی کند. مصالح برسد و این‌ها را بسازند.

### چگونه اسیر شدید؟

من و صدر الله و سید مهدی موسوی با هم اسیر شدیم. صدر الله نوری از کارگرهای کارخانه بافندگی مخمل کاشان بود. به همراه سیدمهدی موسوی به سمت دکل رفتیم. بچه‌ها خیلی خوشحال شدند. چندساعتی آنجا بودیم و کارها را انجام دادیم. گفتیم کاری ندارید؟ صدرالله نوری گفت من هم همراه شما می‌آیم. من در ابتدا مخالفت کردم، گفت باید



شما با شناسایی این بارکد در دوربین تلفن همراه خود می‌توانید فیلم را مشاهده کنید

دموکرات‌ها، خبات بودند. با یک اتوبوس، چهل نفر را برداشتیم و دو جعبه انگور و یک کیلو پنیر و سی چهل تا نان بربری راه افتادیم. حدود مثلاً چهل تا تک تومانی هزینه ما شد. تا غروب رسیدیم سنندج. از قروه و گردنه صلوات آباد و تخت سلیمان رفتیم به سوی سنندج، غروب که رسیدیم، وحشت می‌کردیم. علی‌رغم اینکه آنجا را می‌شناختیم. سه ماه در شهر بودیم. دیدیم پیش‌مرگان مسلمان آمدند برای بازرسی. بعدا خودشان گفتند به‌جای ما ممکن است دموکرات‌ها با چنین لباسی برای بازرسی بیایند. مواظب باشید. وارد شهر شدیم. این نیروها را بردیم مستقر کردیم، دو سه روز آنجا بودند، بعد رحیم صفوی مسئول سپاه غرب بود، نیرو از او درخواست کردیم، چند تا ماشین خودمان داشتیم جمع‌آوری کردیم، دو روز خوابیدند، بعد بردیم به سمت دکل منهدم شده کامیاران که این‌ها به آنجا بروند. این‌ها که رفتند، ظهر شایعه کردند چند تا پاسدار و چند تا نیروهای جهادی کشته شدند. دموکرات‌ها و کومله. راست هم می‌گفتند، منتها شهید نشده بودند، مین کار گذاشته بودند. می‌دانستند بچه‌ها می‌آیند در جاده، مین کار گذاشته بودند، یکی از ماشین‌ها که می‌رود روی مین، دو تا ماشین می‌رود روی هوا. ماشین از بین می‌رود، ولی برای هیچ‌کس اتفاقی نمی‌افتد. شایعه کرده بودند که چند نفر از دخترها و پسرها کشته شدند. خانم‌ها هم در جهاد ما بودند ولی در آن مسیر بازسازی خانم لازم نداشتیم و آن‌ها در سنندج بودند.

### چه کسانی بودند؟

خانم آقای موسوی، خانم آقای پیرزاده، خانم آقای خسروی و خانم جهانشاهی بودند. این‌ها را فرستادیم، پیگیری کردیم دیدیم چیزی نشده خدا را شکر. رفتند آن بالا، دیگر ما وحشت برمان داشت که این‌ها رفتند چه شد؟ که بعداً بچه‌ها از طریق بیسیمی که داشتند گفتند که ما صحیح و سالم هستیم و دو تا ماشین این‌طور شد دفع شر شد. دو سه روز که آنجا ماندند سید مهدی موسوی آمد و گفت آدم برویم یک سری بزیم به آن‌ها. شب آمد صبح فردا با هم بودیم. بیست‌وپنج شهریور. آن روز سرمای شدید خورده بودم، حالم ناجور بود. دو سه روز افتاده بودم. سید گفت بلند شو برویم. من و سید ماشین برداشتیم میوه هم گرفتیم، دو تا سبد گلایی. از آن‌ها برداشتیم و به سمت دکل رفتیم، چهل‌وپنج کیلومتر خارج از سنندج رفتیم. دو بعدازظهر راه افتادیم. یک ساعت، یک ساعت و



روایت مهدی عباسی از شهیدان یزدان پناه و غواصیه؛

## درهای درمنش، گفتار و کردارشان ریا نبود

می‌کردم، مرحوم شهید غواصیه کنار من ایستاده بود، ایشان هم آمده بود نیرو ببرد برای کردستان، این صحنه را دیدم؛ خوشحال شد؛ گفت همین امشب آمادگی داری همراه من بیایی؟ یکی دو نفر دیگر هم هستند. گفتم گفت همین امشب؟ گفتند بله. ایشان بلیط تهیه کردند. ما رفتیم خانه به مادر گفتیم: مادر! ما داریم می‌رویم. ایشان در عالم خودش و بالاخره حس مادری‌شان خیلی ناراحت شدند. اول خیلی خاطرشان مکدر شد که کجا داری می‌روی و چرا و این کارها چیست می‌کنی... اما بعد گفت دست خدا به همراهت. عصر آن روز ما به اتفاق مرحوم شهید اصغر غواصیه (خدا رحمتشان کند) رفتیم؛ و آغاز زندگی جهادی ما در کردستان از اینجا شروع شد.

### کجا رفتید؟

دهگلان. دهگلان جایی بین قروه و سنندج. آنجا مستقر شدیم و از همان روز با مرحوم محمدحسین و محمد مهدی و اصغر غواصیه در جهاد دهگلان آشنا شدیم.

**جایی که تشریف بردید، به‌عنوان مسئول جهاد بودید یا مسئول یکی از شعبه‌های کمیته‌های هیئت هفت نفره؟**  
ابتدا این‌ها درهم ادغام بودند.

### یکی بودید؟

بله یکی بودیم. وقتی رفتیم، ساختمانی بود برای مرکز تعاونی روستایی. این ساختمان پایگاه کومله دموکرات بود که بعد از عقب‌نشینی، ساختمان را به آتش کشیده بودند. تمام ساختمان و دروپیکرش سوخته بود. سیاه و سوخته و داغون. به ما گفتند که بیایید توی این ساختمان فعلاً مستقر شوید.

### بازسازی‌اش کردند؟

وقتی که ما رفتیم سوخته و نابود شده بود. آرام‌آرام شروع کردند به تمیز کردن، سفید کردن و بازسازی. روز آشنایی من با این تیم، پنج خرداد ۱۳۵۹ بود در جهاد دهگلان.

### شهید یزدان پناه هم همان‌جا بودند؟

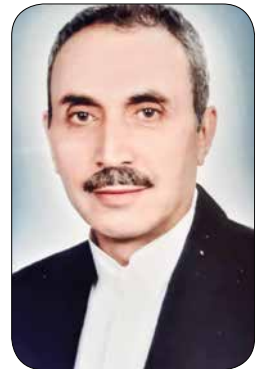
سر می‌زدند. چون ایشان فقط در دهگلان نبودند، کل استان را داشتند. آن موقع هنوز جاده قروه - سنندج باز نشده بود، ماشین‌ها از کرمانشاه می‌رفتند. گردنه بسیار سختی بود؛ گردنه سعادت‌آباد. ماشین تردد نمی‌کرد. ولی این بنده‌های خدا کرمانشاه، سنندج و کل استان را در آن جاده‌ها می‌رفتند و می‌آمدند. با آن شرایط بسیار ناامن، جاده‌ها چهار بعدازظهر بسته می‌شد.

**مأموریتشان چه بود و آنجا چه اقداماتی انجام می‌دادند؟**

### قسمت اول

**لطفاً خودتان را مختصر معرفی بفرمایید.**

مهدی عباسی هستم، متولد ۱۳۳۳، اصفهان. فوق‌لیسانس امور بین‌الملل از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. از سال ۱۳۵۸ کارم را از سپاه اصفهان آغاز کردم.



### چگونه وارد سپاه شدید؟

آقای صفوی و چند تا از دوستانشان

که آن موقع از فرماندهان سپاه اصفهان بودند، به ما مسئولیت دادند. گفتند بروید تدریجاً کمیته‌های شهرستان‌های استان اصفهان را منحل کنید و سپاه تشکیل بدهید.

ما به تمام شهرستان‌های استان اصفهان می‌رفتیم. اوایل تیمی بودیم. به شهرهایی از جمله خمینی‌شهر، فلاورجان، زرین‌شهر، اردستان، نائین، فولادشهر رفتیم. با هدایت، درایت و فرماندهی آقا رحیم و دیگران که با ایشان بودیم کار پیش می‌رفت. جناب آقای صالحی و این‌ها می‌گفتند خیلی با آرامی و بدون تنش با مشورت خیلی دقیق و نزدیک ائمه‌ی جمعه و جماعات، بروید یک شورای هفت نفره برای سپاه تشکیل بدهید و کمیته‌ها را منحل کنید. ما این کار را به‌صورت فشرده انجام می‌دادیم.

خدا را شکر تمام شهرستان‌های استان اصفهان که رفتیم با مسالمت این کار صورت گرفت. کارمان در همه این شهرها با آرامش انجام شد.

### چگونه وارد جهاد شدید؟

بعد از انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها تعطیل شد. ۵ خرداد ۱۳۵۹ من سر راه، از دانشگاه که آمدم، روی رفتن به خانه را نداشتم؛ یعنی از پدر و مادرم خجالت می‌کشیدم که بعد از این همه افت‌وخیز و فراز و نشیب بر سر راه که رسیده بودم به این نقطه و فصل خاصی از زندگی، حالا این‌طور شود. گفتم چه کار کنم؟ به جهاد رفتیم؛ جهاد صارمیه خیابان خرم.

### عضو سپاه نبودید که رفتید آنجا؟

عضو بودم، اما با خودم گفتم به یک منطقه بروم که از اصفهان و خانواده‌ام دور شوم تا سربار خانواده نباشم. به دلیل فشار زندگی و این‌ها، رویم نمی‌شد. فشار عصبی خیلی زیادی وجود داشت. کسی که مسئول پذیرش بود، لیستی را جلوی من گذاشت که ببین جهاد سازندگی این افراد را این جاها را می‌پذیرد، شما کدام را انتخاب می‌کنید؟ پرسیدم محروم‌ترین، سخت‌ترین و ناامن‌ترین کجاست؟ گفت کردستان. گفتم من می‌روم. همین‌طور که من داشتم صحبت



زمین. حضرت امام هم فرموده‌اند که این‌ها باید کشت بشود و این زمین‌ها نباید همین‌طور بمانند. هزاران هکتار زمین خیلی عالی و مرغوب باید کشت بشوند. گندم باید تولید شود. به من گفتند شما بررسی کن که کار جمع‌آوری ادوات کشاورزی، راه‌اندازی، سرکشی به این اراضی کشاورزی به چه صورت هست؟ این موضوع را در جهاد به من سپردند.

**آن ادواتی که می‌گویید، مصادره شده بود که شما از آن‌ها بهره‌برداری کردید؟**

نه، نه! رها شده بود.

**بعد از ورود شما، نوع برخورد شهید غواصیه و شهیدان یزدان پناه با خود شما چطور بود؟**

ذره‌ای در گفتار و کردار و منش این سه بزرگوار ریا نبود. ذره‌ای منافع شخصی نبود. ذره‌ای علاقه به پست و مقام نبود. اسمی از حقوق نبود. اصلاً وقت نمی‌شناختند؛ نه جمع‌های، نه شنبه‌ای، نه تعطیلی، شنبه‌روز کار می‌کردند.

ما یک جمعی بودیم از نقاط مختلف ایران. مسئولین جهاد کردستان به ما گفتند شما بیایید سنندج و هیئت سنندج را راه‌اندازی کنید. من از دهگلان رفتم به سنندج و شدم جزء شورای اصلی پنج نفره یا سه نفره. اسمش هفت نفره بود، ولی هفت نفر نبودیم. ما سه نفر بیشتر نبودیم. یک روحانی هم از بیجار در کنار ما بود. هیئت را از جهاد جدا کردند، ما شدیم جزء شورای اصلی هیئت واگذاری زمین استان کردستان.

**اهمیت این هیئت چه بود؟**

ده‌ها هزار هکتار متر ملک، ملک خوانین در یک سیستم صدها ساله‌ی فئودالیسم خیلی خشک و خشن و تبعیض‌آمیز رها شده بود. فشار خیلی زیادی هم از ناحیه خوش‌نشین‌ها (اصطلاحی هست که خود آن‌ها می‌دهند به بی‌زمین‌ها) وجود داشت. این زمین‌ها پلاکتلیف مانده بود. نظام و نه فقط ما، به‌عنوان مجری مسئولین عالی‌رتبه نظام، باید تصمیم می‌گرفتند برای این زمین‌ها؛ برای شاید بیش از صد هزار

کل مأموریت جهاد و هیئت، تلفیق و ادغام شده بود. این بود کاری که برای جهاد شروع کرده بودند.

**یعنی چه کاری؟**

یعنی تمام جهادهای شهرستان‌های مختلف استان کردستان را راه‌اندازی کنند که آن‌وقت تفکیک نشده بود. جهاد و هیئت واگذاری زمین در هم ادغام شده بود.

**برای راه‌اندازی جهاد، از نیروهای بومی استفاده می‌کردند یا نیروهای خارج از استان؟ انتخاب نیروها گزینشی بود؟**

بیشتر بله. در آغاز برخی از نیروهای کلیدی مثلاً برای قروه، دهگلان، سقر، بانه، میوان و دیگر جاها از بیرون انتخاب می‌شد.

**چند نفر؟**

یک نفر؛ اما استراتژی بسیار بسیار نیک، مدبرانه، عاقلانه و دوراندیشانه‌ی پشت آن بود. در حاشیه‌ی مطلبی را بگویم؛ جزء ویژگی‌های این سه بزرگوار این بود که معتقد بودند تا حدی که ممکن و مقدور است از نیروهای محلی باید استفاده شود. لذا رئیس کمیته‌های مختلف مثلاً کمیته آب، کمیته برق، کمیته کشاورزی فنی و غیره را سعی می‌کردند تلفیقی باشد از نیروهای مهاجر و نیروهای بومی محل. تأکید آن‌ها این بود که ما باید به نیروهای محلی بها بدهیم و به آن‌ها اعتماد کنیم، اطمینان داشته باشیم و احترام به عقاید، مذهب، آیین و مراسم آن‌ها بگذاریم. این اعتقاد صرفاً زبانی نبود، باطنی و عاشقانه بود. عارفانه بود نه رو بنایی و سطحی و گذرا.

**گزینش‌شان چگونه بود؟ مثلاً هرکسی از راه می‌رسید می‌گفتند آقا شما بیا برای این کار یا گزینشی داشتند؟**

نه خب، مصاحبه می‌کردند. بعد ظرفیت‌ها، عشق و علاقه و تجربیات فرد را می‌سنجیدند و می‌گفتند که خب ما بر این اساس او را بگذاریم در فلان کمیته. خود من دهگلان که رفتم به من گفتند که منطقه، منطقه‌ای گندم زاری است. دشتی بسیار حاصلخیز و وسیع دارد. تمام خوانین وام‌های بسیار کلانی در طول ۵۶، ۵۷ گرفته‌اند. بانک‌ها را خالی و فرار کرده‌اند. باغات، مزارع و ادوات کشاورزی‌شان مانده روی





**با توجه به اینکه مأموریت جهاد سازندگی مشخص شد و آن تقسیم اراضی بود، یک کار اصلی محوری با جهاد بود؛ آن هم بازسازی و آموزش. چقدر این کار زمان می برد؟ شما طبق دستورالعمل پیش می رفتید. کارهای اضافه در مناطق روستایی چه بود؟**

جهاد و هیئت منفک نبود. وقتی ما می رفتیم در روستا، می دیدیم این روستا برق ندارد، آب آشامیدنی سالم و بهداشتی ندارد؛ یعنی مردم، احشام، طیور از یک جا می رفتند آب می خوردند. مدرسه، تانک آب، جاده، حمام، توالیت، غسلخانه و مسجد یا نبود یا خراب و فرسوده بود. در بعضی از روستاها من به عینه می دیدم که توالیت نداشتند؛ یعنی زن و مرد می رفتند گوشه‌ی صحرا، مثل عشایر. تقسیم زمین، بخشی از کار عظیم جهاد بود. کار، بسیار عظیم و گسترده و فراگیرتر از این حرفها بود. جنگ که آغاز شد مزید بر علت شد.

#### **فعالیت‌ها بیشتر شد؟**

کار بیشتر و به صورت شیفتی شد. بخش زیادی از امکانات، تأسیسات و نیروها به سمت نواحی مرزی رفت. البته باز هم غفلت نمی کردند از داخل. یک شب با آقای مهندس اثنی عشری که تخصصش در تعمیر موتورهای آب بود، مشغول کار روی چاهها بودیم که تعمیر شود تا باغ و مزارع نخشکد. کار ما رسیده بود به ساعت یک بامداد. اهالی روستا آمدند گفتند که نیروهای کومله دمکرات آمده‌اند در جوار ده. خود اینها به ما کمک کردند. یک راه تاریک فرعی را نشان دادند و گفتند از اینجا فرار کنید. جهادی‌ها زمان نمی شناختند. واقعا دلشان می خواست به هر ترتیبی هست این چاه آبش جاری شود، این مدرسه راه بیفتد، این مسجد ساخته شود، این درمانگاه راه بیفتد، این جاده زده شود...

ادامه دارد...

با تشکر از دبیرخانه کنگره سرداران و ۲۳۰۰ شهید شهرستان خمینی شهر که این متن مصاحبه، تصاویر و اسناد را در اختیار ما قرار دادند.

هکتار ملک. خیلی از املاک عالی در سطوح مختلف سراسر کردستان باید تکلیفش روشن می شد.

**گروهک‌ها با قساوت زیادی با شهدا رفتار می کردند. عقده داشتند؟ این شهیدها چه کار کرده بودند که با این وحشی‌گری با آن‌ها رفتار می شد؟**

تحلیل شخصی خود من این است که این گروهک‌ها از عملکرد جهاد و هیئت واگذاری زمین و تأثیر و تأثرش در افکار عمومی کردستان به خصوص قشر محروم وحشت داشتند. به خصوص قشر بی زمین و محروم و روستانشین.

#### **منافعشان در خطر بود؟ مثلاً زمین داشتند؟**

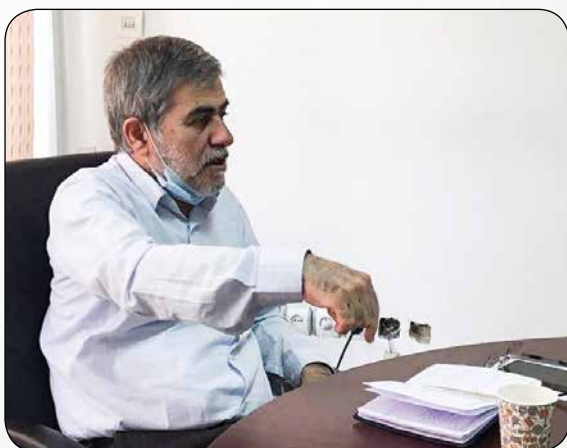
خیر، از نفوذ و اقداماتی که جمهوری اسلامی می کرد برای محرومیت‌زدایی و به حق و به شایستگی بود وحشت داشتند. یک سرزمین با اقتصاد صرفاً کشاورزی، اقتصاد صنعتی و تجاری بالایی که نداشت. در کردستان معاش مردم بر اساس کشاورزی و دامداری بود. با صدها سال سیستم فئودالیسم و نظام ارباب‌رعیتی خشن، فاصله طبقاتی بسیار بسیار عمیقی به وجود آمده بود. یک خانی چندین هکتار زمین داشت و بقیه هم رعیتش بودند. همه فرمان‌بر و مطیع در جمیع ابعاد زندگی.

**خان‌ها خودشان گروهکی شده بودند؟ جزء اعضاء گروهک سیاسی خاصی بودند؟**

بیشتر نه. چیزی که از نزدیک به عینه و ملموس دیدم این بود که این‌ها وام‌هایی کلان گرفته بودند و فرار کرده بودند. بیشتر به دربار به دربار و به نظام شاهنشاهی وابسته بودند. بعد از اینکه زمین‌ها توزیع شد، امکانات بازسازی می شد، به مردم محروم ادوات کشاورزی، گندم و جو و سموم و انواع و اقسام کودهای شیمیایی داده می شد به همراه کمک‌های فنی و آموزش‌های لازم. زندگی این‌ها قوام پیدا می کرد و امیدوار می شدند به جمهوری اسلامی و نظام جدید.

## آزادسازی خرمشهر به روایت دکتر فریدون عباسی

## حرکت لودرها و بولدورها با رمز یاعلی بن ابیطالب (ع)



را به شما بدهم؟ گفتم هر چه که می‌خواهید. ندهید هم بر نمی‌گردم. گفت شش تا برای شما و هشت تا برای ما. ما خرج شش تا گلوله‌ی آرپی‌جی را گرفتیم و یک صندوق پانصد تایی فشنگ ژ سه، این آخرین مهماتی بود که سپاه داشت.

عراقی‌ها نیروهای ما را در جاده دیدند و نمی‌دانستند که ما سلاح نداریم؛ یعنی اگر می‌دانستند همه‌ی ما را آنجا کشته بودند. نیروها و توپ‌های خود را داشتند جمع می‌کردند. وقتی امام می‌گفت خرمشهر را خدا آزاد کرد، برای همین چیزها بود؛ یعنی ما کارهای نبودیم.

در تپه‌های عملیات فتح المبین، در دورانی که قبل از عملیات کار می‌کردیم، این قدر دشمن خمپاره برای ما می‌زد، خمپاره‌های سنگین. انگار فشفشه بالا می‌اندازند که باز می‌شود. خمپاره که روی تپه‌ها می‌خورد، من داشتم رانندگی می‌کردم، این‌ها باز که می‌شدند ذرات و قطعات خمپاره باز می‌شد و نورانی بود. به‌صورت متقارن؛ انگار که جشن است. من فقط پشت فرمان دعا می‌کردم. چون این بچه‌های جوان در حال خواب، همدیگر را بغل کرده بودند. خیلی صحنه‌ی جالبی بود. رفیق بودند و من فقط دعا می‌کردم که خدایا طوری نشود.

دعا اثر می‌کرد و هیچ ترکشی به ماشین نمی‌خورد. تقریباً شش سال با جهاد همکاری داشتم. تا ۷۴. شهریور ۶۶ من به وزارت سپاه سابق آمدم. از ۶۸ به ستاد کل آمدم.

بعد از عملیات رمضان که نیروها زیاد شدند، من در خط و موقع عملیات می‌آمدم. عملیات بیت‌المقدس که تمام شد، من آمدم. با یک تویوتا که آرم جهاد داشت، به پمپ بنزین رفتم. یک آقایی تا مرا دید که از نیروهای انقلابی هستم بسیار عصبانی شد. خواست حال من را بگیرد! نگذاشت بنزین بزنم. خیلی عادی گفتم که حق با شما است؛ نوبت شماست، ولی آن جایی که من می‌خواهم بروم جان خود را باید بدهم، دارم عجله می‌کنم برای جان دادن که شما این‌جا راحت باشید. این هم حکم من است. خود او شرمند شد.

یادم هست که خلیل پرویزی با یک چراغ‌قوه کنار پاسگاه زید بود، مرا در ماشین دید. گفت بروید جلو تا من بیایم و بگویم چه کار کنید.

## بخش دوم

ما باید هم رزمنده می‌شدیم، هم پشتیبان و هم گروه تخریب. همه کاری باید انجام می‌دادیم.

ما نیروی عادی بودیم و در سپاه نبودیم. من با کمیته‌ی آبادان بودم. یک اتاقی در خرمشهر داشتیم؛ رفیق من جواد منعم که بچه خرمشهر بود و آنجا خانه داشت، هر چه اسلحه پیدا می‌کرد، می‌رفت آنجا قایم می‌کرد. یک‌بار سپاه، مهمات می‌خواست و تفنگ. منعم تفنگ‌های زخمی‌ها را جمع کرده بود. آن‌ها را ما آوردیم و به سپاه دادیم. از آن روز به بعد ما جزء سپاه خرمشهر شدیم.

تقریباً شب آخر، خرمشهر که می‌خواست دست عراقی‌ها بیفتد، ما دیگر مهمات نداشتیم، همان یک‌ذره را هم که داشتیم تمام شده بود. من مأمور شدم که بروم مهمات بیاورم. از جاده‌ی کمربندی خرمشهر پیاده آمدم، ماشین هم نداشتیم. تا عقب آمدم و چند بار در طول مسیر توپخانه‌ی عراق می‌زد؛ خیلی سنگین! این توپخانه پنج ساعت؛ از ده شب تا سه صبح ما را زیر آتش گرفته بود؛ یعنی خرمشهر را شخم زد. پیاده‌ی آن‌ها جلو نمی‌آمد و فقط با توپ می‌زد. من با این آتش، پیاده تا پل خرمشهر رفتم. یک لندلور بود، سوت کشیدم، ایستاد و من را روی پل سوار کرد. پیش جهان‌آرا رفتم. به او گفتم که مهمات ما تمام شده. گفت من چهارتا گلوله‌ی آرپی‌جی دارم، چند تای آن

مصدق - سعید زجاجی





طور شلیک می‌کنند. کامیون‌ها هم بین تانک‌ها بودند. نیروهای پیاده را می‌دیدم که کلاش آن‌ها روی دستشان بود و داشتند می‌آمدند. شجاعانه دستور عقب‌نشینی دادم. شش تا دستگاه ما را تا آن موقع زده بودند. چهل تا دستگاه بود. راننده‌ی لودر جهاد تهران آنجا بود، دو بار گلوله‌ی تانک زدند، می‌خواستم او را بیاورم، تا می‌رفتم او را پایین بیاورم، یک گلوله‌ی دیگر می‌زدند؛ یعنی دو تا گلوله جلوی چشم من زدند که آتش گرفت. من نتوانستم او را بیاورم. حالا آن‌جا پشت خاک‌ریز می‌دویدم و می‌گفتم که عقب‌نشینی کنید. راننده‌ی بولدوزر می‌آمد و دنده‌ی عقب می‌انداخت رو به پایین. بعد می‌گفتم که توپوتها گردو خاک کنند. لودرها در گردو خاک به عقب می‌آمدند. دیگر وقتی خاک می‌شد نمی‌توانستند بزنند. در عقب‌نشینی هیچ‌کدام از دستگاه‌های ما نخواستند. فقط من و آقای موسوی ماندیم. هیچ‌کس دیگر نبود. حتی ماشین من زخمی‌ها را برده بود. بعد به من گفت حالا چه کار کنیم؟ گفتم ابتکار عمل دست برادران عراقی است. ما حتی یک کلاش هم نداریم یک تیر به خودمان بزنیم چه برسد به این‌ها! ولی خدا کمک کرد. از دور، دو تا بسجی آمدند، خیلی کوچک بودند، یک آرپی‌جی و دو تا کلاش داشتند و دو تا هم گلوله‌ی آرپی‌جی. من یک‌دفعه گفتم آرپی‌جی را بده به من. حالا ما منتظر بودیم که تانک‌ها بیایند. گفت نمی‌دهم. گفتم بلد هستی بزنی؟ برو بالا و یک تانک را بزن. قشنگ موشک را داخل گذاشت و بلند ایستاد و شلیک کرد. ما اصلاً نفهمیدیم که زد یا نزد. پایین آمد و گفتیم یا لا بروید خاک‌ریز را بگیرید، به واحد خودتان بروید و این‌جا نایستید. هر چه ایستادیم دیدیم کسی نیامد. عراقی‌ها نیامدند. چون این‌ها باید خاک‌ریز ما را دور می‌زدند، یا می‌آمدند از خاک‌ریز ما استفاده می‌کردند، چون خاک‌ریز بلند بود. یک تانک پشت آن راحت قایم می‌شد. من دوباره رفتم و خاک روی سر خودم ریختم و دیدم که به عقب رفتند؛ یعنی گول خورده بودند. لابد فکر کرده بودند که حمل‌ونقل سنگینی اینجاست، یک‌دفعه سکوت و بعد آرپی‌جی. بعد گفتند الان است که این ایرانی‌ها الله‌اکبر بگویند و نیروهای خود را بریزند و تانک‌ها را شکار کنند. برای همین فرار کرده بودند به عقب. دیدیم یک توپوتا می‌آید و دور آن عین تابوت خاک است. گفتم این دارد می‌آید ما را ببرد. شروع کن دویدن. گفت بپر رکاب را بگیر. ما پریدیم و رکاب را گرفتیم و بعد دیدیم که لاله‌پرور است. این‌هی در خاک‌ها می‌رفت، تانک این‌ور و آن‌ور گلوله می‌خورد و پای ما از رکاب آویزان می‌شد. خلاصه ما را تا پاسگاه زید برگرداند.

ما جلو رفتیم که خلیل بیاید و خلیل نیامد. دیدیم هوا دارد روشن می‌شود، گفتم بلندترین خاک‌ریزی که می‌توانید بزنید. ولی عجب صحنه‌ی وحشتناکی بود! واقعاً وحشتناک! به خاطر حجم آتشی که بود و چه قدر دستگاه‌های ما را زد. چند تا شهید دادیم. چه قدر مجروح. دو تا نیروی خود من که یک پسر شانزده‌ساله و دیگری یکی از راننده‌های لودر خوب ما که بچه‌ی سپیدان بود و در این شب داشت استغفار می‌کرد، شهید شدند. هنوز کار شروع نشده بود، در اطراف سنگرها می‌گشتم که ببینم کسی مجروح نشده باشد، دیدم یک صدای نجوایی می‌آید. استغفار و توبه‌ی این بنده‌ی خدا بود که خدایا من را ببخش. صدای او را می‌شناختم، چون عملیات‌های قبلی با هم بودیم. وصیت‌نامه‌ی بچه‌ها را با این راننده‌ی لودر می‌نوشتیم چون بعضی‌ها سواد درست‌وحسابی نداشتند. یک رزمنده می‌گفت بنویسم که از خواهران می‌خواهم حجاب خود را رعایت کنند. یک روستایی بود که سواد درست‌وحسابی نداشت. تا دوم راهنمایی خوانده بود. بلد بود که چه جملاتی را بنویسد. او شب قبل با یکی از بچه‌ها دعواش شده بود و به هم پرخاش کرده بودند؛ برای همین داشت استغفار می‌کرد. صبح یک‌دفعه تا گفتند که عراقی‌ها دارند می‌آیند، این‌ها دویدند، کله کشیدند و یک گلوله‌ی تانک آن‌ها را زد. نمی‌دانستند که تانک‌ها دوربین در شب دارند؛ یعنی شما سر بالا می‌بردی، می‌زد. اسم این شهید شانزده‌ساله شهید مهدی زاده بود از شیراز یا اطراف آن. ما نمی‌خواستیم که او به خط بیاید، تجربه نداشت، ولی خودش داخل ماشین پریده بود، قاتی بقیه قایم شده بود و به خط آمده بود. برای او جالب بود که در آن تاریکی، کسی فکر نمی‌کرد که لشکر راه افتاده و زدو خورد شدید است. هفتادوچهار تا تانک و نفربر آن‌جا بود غیر از کامیون‌ها. من آن‌ها را دانه‌دانه شمردم. حالا ببینید من چه طور این‌ها را شمردم و عراقی‌ها کله‌ی من را زدند. یک‌شب رزمنده‌ای داد زد و گفت که عراقی‌ها آمدند! هوا گرگ‌ومیش بود. من تیمم کردم و با پوتین نماز خواندم. دیدم فرصت نیست که وضو بگیرم. این رفیق ما می‌خواست دستشویی برود، رفته بود آن‌ور خاک‌ریز؛ یک چیزهای سیاهی به چشمش آمده بود. عینکش را جابه‌جا می‌کند و می‌بیند عراقی‌ها هستند! سریع به این‌ور خاک‌ریز آمد و گفت عراقی‌ها دارند می‌آیند. من نگاه کردم و یک سر خاک‌ریز را بریدم و روی سر خودم ریختم. سرم را خاکی کردم. چانه‌ام را آن‌جا گذاشتم و خاک‌ریز را بغل کردم؛ یعنی کله‌ی من با خاک‌ریز یکسان بود. راحت نگاه می‌کردم که این‌ها چه



## امیر چیت‌سازیان در ارتباط با روستاییان، دانشگاهیان و صنعتگران مبتکر و خلاق بود

جهاد سازندگی بیاید. بخش دیگر این است که بپرسیم جهاد سازندگی به ایشان چه نیازی داشت؟ جهاد سازندگی دو قسمت داشت؛ روزهای اول جهاد سازندگی وابسته به بازار بود چون حضرت امام به بازاری‌ها گفت به جهاد سازندگی بروید. بخشی از بدنه جهاد سازندگی، بازاری‌ها هستند چون کمک می‌دادند که در فلان روستا مدرسه بسازید. در فلان روستا غسالخانه بسازید. چون جهاد سازندگی بودجه‌ای نداشت. ارتباط بین جهاد سازندگی و بازار یک بخشی از آن به عهده‌ی ایشان بود. ایشان در بازار مسئول تعزیرات شده بود. مسئول ارتباط جهاد سازندگی با بازار بود. بر همین اساس هم اجازه نمی‌دادند که اردو برود. می‌گفتند تو همان بازاری‌ها را این‌جا می‌آوری و تأمین مالی جهاد سازندگی را انجام می‌دهی کافی است. همه‌ی این فعالیت‌ها را امیر انجام می‌داد. می‌گفتند تو اردو و جبهه نمی‌خواهد بروی. نه این‌که اهل جبهه نبود. پشتوانه‌ی واقعی جبهه بود. گروه صنعت، گروه تحقیقات بود. سنگرهای ما را در بخش صنعت ساختند. اولین سنگرها را آقای مهندس مصطفی فاطمی‌نژاد ساخت. وقتی سنگر آهن می‌خواست، آهن را باید از کجا می‌آوردیم؟ از بازار باید می‌آوردیم. لذا تهیه‌ی این آهن‌ها به عهده‌ی امیر بود... این‌ها مثل زنجیر به هم متصل است و این باعث شد که جهاد سازندگی از ایشان نیاز خود را تأمین کند. این بخشی که امام به بازاری‌ها می‌گوید که به جهاد بروید، به‌جای این‌که پول حج بدهید؛ این بخش از آن را امیر انجام می‌داد. مسئولیت ارتباط بین بازار و جهاد سازندگی را امیر چیت‌سازیان بر عهده گرفته بود. بخش عظیم جهاد سازندگی در ارتباط با بازار به عهده‌ی حاج امیر بود.

### در حوزه‌ی تحقیقات چه کارهایی انجام دادید؟

از هر چیزی که در جبهه یا در روستا نیاز داشتیم. پانزده ماه اول شروع جنگ تحمیلی، تصمیم گرفتیم مدرسه و پل بسازیم، این‌ها همه درخواست‌هایی بود که از روستاهای مختلف می‌آمد. فرغون و جا تراکتور بسازید، کمباین بسازید. این‌ها چیزهایی بود که در اردوها تصمیم می‌گرفتند. همدان قطب کشاورزی است و تهیه ماشین‌آلات کشاورزی اهمیت داشت. مهندسی ما در جهاد سازندگی ابزاری برای



او از ابتدای تأسیس جهاد سازندگی در همدان حضوری فعال داشته و این حضور در جنگ تحمیلی خود را بهتر نشان داده است.

محمدعلی حیدری دلگرم از فرماندهان جهاد سازندگی همدان در پشتیبانی و مهندسی جنگ است. با او درباره خاطراتی از شهید امیر چیت‌سازیان به گفتگو نشستیم.

### شما از چه طریقی با ایشان آشنا شدید؟

دلگرم: آشنایی ما دو قسمت دارد. در جهاد با هم آشنا شدیم. در محله و کوچه هم از دور ایشان را می‌شناختم. ایشان اهل محله‌ی هنرستان همدان هستند.

در جلسات و در هیئت همدیگر را دیده بودیم. البته قبل از انقلاب بود. اوایل انقلاب در هیئت می‌دیدم که یک پسری هست که رنگ و روی او با همه‌ی ما فرق دارد. به این دلیل بیش‌تر او را می‌شناختم. با پدر خود آن‌چنان رفیق بود که وقتی شهید شد، می‌گفت برادر خودم را از دست دادم. حاج ناصر می‌گفت علاوه بر این‌که پسر من است، رفیق من است. شما نمی‌فهمید رفیق یعنی چی. من رفیق خودم از دست دادم.

### ایشان چه ویژگی داشت که به عضویت جهاد در آمد؟

یک بخش علاقه‌ی خود او به حضرت امام است که باعث می‌شود به



نفر سوم از چپ سردار جهادگر شهید عباس پورش همدانی و نفر پنجم شهید چیت سازبان

می‌خواهی بروی، قبلش تلفن بزنی ببینی که هست یا نیست. باید به آن‌جا می‌رفتی و می‌گفتی که ما پنجاه یا صد تا سنگر می‌خواهیم. اگر حاج عباس نبود با حاج امیر طرف می‌شدیم. می‌گفتیم که سنگرهای شما نرسید. آن‌ها سنگرهای ریلی آهنی پنج‌ضلعی را ابتکار کرده بودند. ما درخواست داشتیم در سرپل ذهاب اول که خواستیم سنگر بسازیم، سنگر را علاوه بر این که برای مردم عادی می‌ساختیم، برای رزمندگان هم می‌ساختیم. آن‌جا نیاز شد که سنگر را برای مهمات بسازیم؛ یعنی دو تا اتفاق در منطقه‌ی سرپل ذهاب افتاد؛ یک، سنگر برای افراد، که آن زمان سعی می‌کردیم سنگرهای کوچک بسازیم. دو، بنا شد که سنگرهای بزرگ‌تری برای زاغه مهمات بسازیم. این را برای آقای فاطمی‌نژاد ارسال کردیم و گفتیم که آقای فاطمی‌نژاد، چنین سنگرهایی مهم است. او هم آمد و سنگر پنج‌ضلعی را پیشنهاد کرد. سنگر پنج‌ضلعی محکم‌ترین سنگر بود و تا آخر جبهه هم دوام آورد. در پادگان ابوذر، زمین را کنده بودند، زاغه درست کرده بودند و مهمات را در درون آن انداخته بودند. حالا عراق نزدیک رسیده بود و توپ می‌زد. وقتی به یک سنگر می‌زدند منفجر می‌شد. بعد این انفجار باعث می‌شد که تمام مهمات آن‌ها منفجر شود و سنگرها و زاغه‌های دیگر هم آتش بگیرد. ما آمدیم و سنگر را جوری درست کردیم که اگر یک سنگری با زاغه آتش گرفت، سنگرهای دیگر آتش نگیرد. کار خیلی بزرگی جهاد همدان در آن‌جا انجام داد. تمام سنگرهای آن‌جا و زاغه‌ها را تبدیل به سنگر مهمات کردیم و این سنگرها را در همدان درست می‌کردند و بعد به سرپل ذهاب انتقال می‌دادیم. سنگرهای پیش‌ساخته می‌ساختند و بعد با کفی‌ها به پادگان ابوذر انتقال می‌دادیم و در پادگان ابوذر سریع نصب می‌شد و مهمات جابه‌جا می‌شد. در آن مقطع زمانی حدود هزار و هشتصد تا دو هزار سنگر ساختیم که هنوز هم هست سنگرهای آن زمان. با این سنگرهایی که

کارهای کشاورزی تهیه کردند. مثلاً سیب‌زمینی کن، سیرکن، اختراع پنجه قاضی که پشت تراکتور می‌بندند. این‌ها را در کمیته صنعت انجام دادند. برای این‌ها تراشکار نیاز داشتیم؛ با ارتباطی که با صنعت‌کاران بازار داشت این کارها را انجام می‌داد. کمیته صنعت جهاد سازندگی بر این اساس درست شد. امیر چیت‌سازبان رابط بین صنعتگران بازار، چاپارخانه و جهاد سازندگی بود.

### گروه صنعت فقط مسئول تعامل با بازاری‌ها بود یا با دانشگاهیان هم ارتباط داشت؟

ارتباط او با دانشگاهیان هم بوده است. آقای مظاهری و آقای مصطفی فاطمی‌نژاد دانشگاهی هستند که آمده بودند. جهاد سازندگی بزرگ‌ترین هنرش این بود که مصلح اجتماعی ولایت فقیه است؛ یعنی چه؟ یعنی ولی فقیه می‌آید یک سپاه پاسداران درست می‌کند و یک جهاد سازندگی. جهاد سازندگی باید چه کار کند؟ باید ارتباطی با کارگر روستایی و دانشگاهی که دانشجو یا استاد دانشگاه است و بازاری که در ارتباط با تهیه پول و اموال و اجناس است، برقرار کند. با این کار فرهنگ جامعه را دگرگون نماید. به همین دلیل بنده معتقد هستم که فرهنگ جهادی بالاتر از مدیریت جهادی است. امیر چیت‌سازبان در بخش ارتباط بین بازار و صنعت و روستا یا جنگ نقش ویژه‌ای داشت.

### اگر خاطراتی از ایشان به یاد دارید برایمان بگویید.

وقتی کمیته صنعت کار می‌کردیم برای ساخت سنگر، ما بیش‌تر از امیر انتظار داشتیم. تماس می‌گرفتیم یا به کمیته صنعت می‌رفتیم. حاج عباس مسئول کمیته صنعت بود؛ سراغ حاج عباس می‌رفتم و سراغ حاج امیر نمی‌رفتم. آن‌وقت مثل الان نبود که هر جایی



نفر دوم جهادگر شهید جعفر خواستان و نفر سوم شهید امیر چیت سازیان

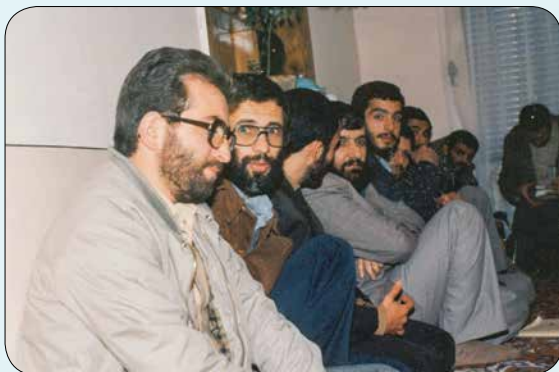
مشهور شده بود. به امیر گفتند که به شرطی با شما موافقت می‌کنیم که شما جلو نروید و در ستاد باشید. ما ستادی داشتیم، امیر آنجا مسئول تدارکات شد. در حین این که بیست روز مسئول تدارکات بود، جمع شدیم و نیاز به عملیات شد. امیر هم التماس کرد که من هم جلو بیایم. ما هم او را مسئول گروهان مرکزی کردیم.

عملیات بیت‌المقدس دو بود که امیر را یک جایی بردیم و بنا شد که خاکریز بزنیم. قبل از آن، جهاد گیلان آنجا خاکریز می‌زد که با توپ آنجا را می‌زدند و داغون می‌کردند. به ما گفتند که شما واردتر هستید، بیایید. در مسیر ما، اسم آن پاسگاه پلیس عراق بود؛ که آنجا بنا شد خاکریز بزنیم. حتی بی‌سیم‌چی جهاد مازندران را به ما دادند. آنجا بچه‌های ما زیر نظر امیر چیت‌سازیان کار را شروع کردند. البته راننده‌های ما خیلی وارد بودند چون مدت‌ها بود در آنجا احتیاج به یک فرماندهی واحد بود. دقیق یادم نیست... قبل از آن فرماندهی گروهان فتح ما، حاج رضا بهمنی بود، مثل این که مجروح شده بود و رفته بود؛ امیر را به جای او آوردیم. امیر را که آوردیم، ایشان یک چند روزی آمد آنجا خاکریز بزند که به شهادت رسید. خود من دیدم لحظه‌ای که توپ آمد و شلیک توپ را هم دیدم. یک ده قدمی مانده بود که با توپ‌تاز ماووت داشتیم به‌طرف این‌ها می‌آمدیم تا سرکشی کنیم، ده، بیست قدم مانده بود که ما دیدیم که زدند و شهید شد.

بعداً به پنج‌ضلعی معروف شد، تفاوت داشت. به اصطلاح عرض سنگر حدوداً پنج‌متر یا شش متر بود، بالا که می‌آمد یک و نیم، دو متر بود. بعد سنگرها به‌صورت پنج‌ضلعی مثل لانه‌ی زنبور بود. یک آهن در حدود هشت متر، نه متر قرار می‌دادند و این‌ور سمت راست و یک هشت متر، نه متر سمت چپ و بعد یک نبشی‌هایی به فاصله‌ی هر هشتاد سانت، هشتاد سانت نصب می‌کردند و بعد سنگر پنج‌ضلعی را با آهن پنج‌ضلعی جوش می‌دادند و در این‌ها قرار می‌دادند، روی آن را پلیت می‌زدند و بعد خاک می‌ریختند. این سنگر مهمات می‌شد که بعدها از این سنگر برای رزمندگان هم استفاده شد. سنگرهای مهمات، بزرگ‌تر از سنگرهایی بودند که بعداً برای رزمنده‌ها ساختیم.

### آن زمانی که شهید امیر چیت‌سازیان به جبهه آمد ارتباط شما با او چگونه بود؟

اوایل به دلیل مسئولیت شهید امیر چیت‌سازیان، شورای مرکزی با رفتن ایشان به جبهه مخالفت می‌کرد. این اواخر چون ما نیرو نیاز داشتیم و فشار آوردیم، بالاخره بنا شد که امیر چیت‌سازیان هم بیاید. شورای مرکزی با ما طی کردند که اگر ایشان را می‌برید، جلو نبرید. به دو دلیل؛ یکی این که علی مسئول اطلاعات عملیات بود. خب همه احتمال می‌دادند که علی شهید شود و لذا می‌گفتند که امیر را نبرید که این‌ها چون دو تا برادر هستند یکی از آن‌ها بماند. علی هم آن زمان





## مروری بر تاریخ جهاد سازندگی

## تبیین نقش جهاد سازندگی در پشتیبانی و کمک‌های مردمی



و راهی مناطق روستایی و شهری می‌شدند و کمک‌های اهدایی مردم را در قبال قبض رسید، جمع‌آوری می‌نمودند. در ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی واحدی به نام کمیته جذب و سازمان‌دهی تشکیل شد که این واحد کار جذب و ارسال کمک‌ها و هدایای مردمی به جبهه‌ها را بر عهده داشت. اعضای این کمیته عبارت بودند از امور شوراها و بسیج، آموزش روستایی و امور جهادگران که هدایای مردمی و نیروهای مورد نیاز جنگ را از طریق رابطینی که در روستاها داشتند (این رابطین عموماً اعضای شورای اسلامی روستایی بود)، تأمین می‌کردند. همچنین یک نفر ذی‌نفوذ از ادارات، عضو این کمیته بود که هماهنگی‌های لازم را انجام می‌داد. مسئولیت این کمیته را مسئول تدارکات ستاد بر عهده داشت و ایشان هر ۴۵ روز یکبار با رابطین خود در روستاها تماس برقرار می‌کرد تا نسبت به جمع‌آوری وجوهای اهدایی مردم چه به صورت مستقیم و چه از طریق شماره‌حساب بانکی که قبلاً اعلام شده بود اقدام نماید. به‌طور کلی می‌توان اذعان داشت که این اقدامات در جهت پشتیبانی رزمندگان اسلام بسیار موفق و چشمگیر بوده است.

**طریقه‌ی جمع‌آوری کمک‌های مردمی از روستاها**

پس از برقراری ارتباط با رابطین، اکیپ‌های سیار جهت جمع‌آوری کمک‌های مردم به محل اعزام می‌شدند و در جمع‌آوری کمک‌های روستاییان موارد ذیل انجام می‌شد:

۱. ایجاد رقابت سالم در میان روستاها.
  ۲. اعلام کمک‌های روستایی از طریق صداوسیما و مطبوعات.
  ۳. تبلیغات برای دفاع مقدس و نیاز جبهه‌ها به مردم روستاها.
  ۴. برنامه‌ریزی اصولی و صحیح جهت جذب کمک‌های مردمی و بررسی نقاط ضعف و قوت اکیپ‌های جمع‌آوری.
  ۵. در این خصوص تدارکات نقش بسیار مهمی ایفا می‌کرد؛ یعنی اگر اکیپ‌های سیار دارای تدارکات مناسب و کافی بودند مسلماً در اجرای طرح جمع‌آوری توفیق بهتری نصیب آن‌ها می‌شد.
- از روش‌های مؤثر دیگر در طرح جمع‌آوری این بود که مواد

قسمت بیست و هشتم:

**فصل دوم: جمع‌آوری، بسته‌بندی، آماده‌سازی کمک‌های نقدی و غیر نقدی و ارسال به جبهه‌ها**

**گزارش‌های آماری و بررسی سازوکارها و میزان تأثیر**

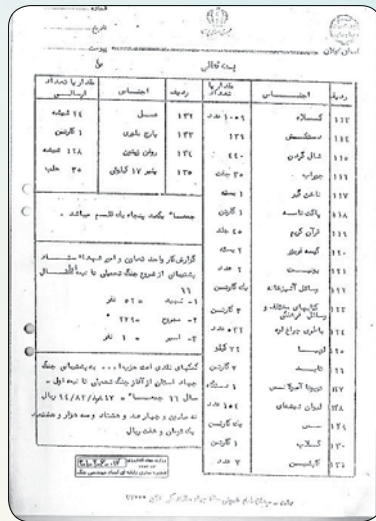
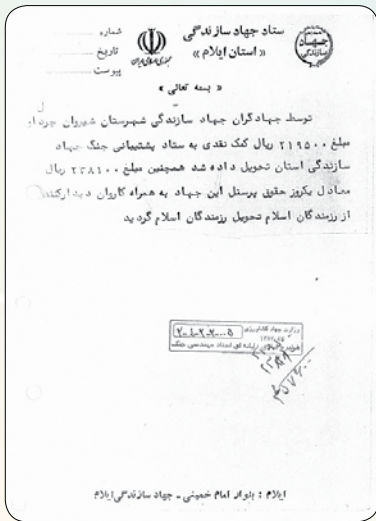
جهاد سازندگی نهادی بود که پشتیبانی و مهندسی جنگ را بر عهده داشت و بخشی از وظیفه‌ی آن گردآوری و سازمان دادن افراد متخصص و استقرار آن‌ها در جاهایی بود که می‌بایست حضور داشته باشند و بخشی دیگر جمع‌آوری و توزیع کمک‌های مردمی بود. یکی از کارهایی که جهاد سازندگی برای توزیع کمک‌های مردمی به جبهه‌ها انجام داد، تأسیس ایستگاه‌های صلواتی بود. ایستگاه‌هایی که آن‌قدر وسعت یافتند که رزمندگان می‌توانستند با استفاده از آن‌ها در کوه و دشت نیز دوام بیاورند. به همین دلیل بود که هر استان در مرکز خود ستاد پشتیبانی جنگ را به وجود آورد تا بتواند پشتیبانی‌های تدارکاتی و لجستیکی را به منطقه خود ارسال کند. در واقع ستاد پشتیبانی جهاد استان‌ها زودتر از ستاد پشتیبانی دفتر مرکزی شکل گرفت و دلیلش هم خودجوش و مردمی بودن این هسته‌ها بود. به‌مرور ستاد پشتیبانی مناطق جنوب که مقر آن در اهواز بود به‌منظور هماهنگی این مراکز و ستادها شکل گرفت و ستاد پشتیبانی مناطق غرب کشور نیز تشکیل شد. در نهایت در سال ۱۳۶۰ ستاد پشتیبانی دفتر مرکزی نیز تأسیس شد. (ایروانی، ۱۳۷۹، ص ۷۳۰)

مهندس داوود دانش جعفری، رئیس ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی درباره‌ی تشکیل ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی می‌گوید: «همه به خاطر داریم که در روزهای آغازین جنگ، گروه‌های مردمی و سازمان‌ها و نهادهای دولتی به‌طور مستقل وارد صحنه شدند ولی دیری نپایید که موضوع تشکیل (ایجاد سازمان) به‌عنوان اصلی‌ترین نیاز در میدان‌های نبرد برای همه به‌ویژه فرماندهان و مسئولین امر احساس گردید. مسئولین وقت به این نتیجه رسیدند که گروه‌ها و نیروهای استان‌ها و شهرستان‌های موجود در مناطق مختلف جنگی را هماهنگ نمایند. وظیفه‌ی عمده‌ی این ستادها حمایت و پشتیبانی مالی، تدارکاتی و نیروی انسانی مورد نیاز جنگ بود...» (نشریه جهاد، ش ۱۲۰، شهریور ۱۳۶۸، ص ۳۳، به نقل از همان، صص ۷۲۷-۷۳۰)

- بخشی از فعالیت‌های توزیعی و خدماتی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی منطقه گرگان

**واحد جمع‌آوری هدایای مردمی به جبهه‌ها**

نحوه‌ی جمع‌آوری کمک‌های اهدایی در ستاد پشتیبانی جنگ جهاد به این صورت بود که ابتدا افرادی که در امر تبلیغات و جذب کمک‌های مردمی دارای مهارت خاصی بودند، انتخاب شده و سپس امکاناتی از قبیل ماشین مجهز به بلندگو و لوازم صوتی و یک نفر راننده زیر نظر واحد تدارکات ستاد در اختیار آن‌ها قرار داده می‌شد



بانوان در شهرستان‌ها نقش مهمی در پشتیبانی جنگ بخصوص در امور دست‌بندی کالا و اجناس مختلف و نیز فعالیت‌های بافندگی و خیاطی بر عهده داشتند.

برخلاف روستاها در شهرستان‌ها جهاد و سپاه به صورت مستقل و جداگانه اقدام به جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌ها می‌کردند؛ اما بعضی اوقات مانند اعزام کاروان‌های سراسری همچون سپاه محمد (ص)، کاروان راهبان قدس و... از استانداری به فرمانداری و شهرستان‌ها موضوع ابلاغ می‌شد، سپس تقسیم‌کار انجام شده و هر دستگاه مسئولیت منطقه‌ای را بر عهده می‌گرفت و اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مردمی می‌نمود. پس از پایان کار، این کمک‌ها طی لیستی به دبیرخانه پشتیبانی جنگ شهرستان تحویل شده و با انجام هماهنگی‌های لازم و در قالب کاروان، هدایای جمع‌آوری شده از شهرستان‌ها به مرکز استان و سپس به جبهه‌ها ارسال می‌گردید.

(سلمانی لطف‌آبادی، ۱۳۸۵، جلد ۲، صص ۵۱-۵۴)

جهاد سازندگی با ایجاد دفاتر پشتیبانی جنگ در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های کشور با توجه به نفوذ مردمی و محبوبیتی که در بین مردم به‌ویژه جامعه‌ی روستایی داشت با جذب و جمع‌آوری کمک‌های مردمی به جبهه‌ها در زمینه‌ی تأمین منابع مالی جبهه‌ها نقش به‌سزایی داشت. آماری که در ادامه خواهد آمد برخی از کمک‌های مردمی جذب شده توسط جهاد است که برآمده از اسناد و مدارک موجود در آرشیو وزارت جهاد کشاورزی فعلی است:

۱. انواع مواد خوراکی ۲۴۵۹۲۳ تن
۲. انواع کنسرو و کمپوت ۹۱۲۲۹۶۷۸ قوطی
۳. انواع لباس نظامی ۲۱۳۳۷۴۱ دست
۴. انواع پتو ۷۰۹۹۵۶ تخته
۵. انواع دام زنده ۲۴۴۰۸۲ رأس
۶. کمک‌های نقدی ۴۹۱۲۵۰ میلیارد ریال
۷. انواع جواهرات به تعداد ۱۵۷۴۴ قطعه. (جهاد سازندگی در آیین‌نامه آمار ۱۳۷۵، زمستان ۱۳۷۶، صص ۲۱۲)

**مراکز بسته‌بندی**

جمع‌آوری کمک‌های مردمی و انتقال آن‌ها به ستاد، کار عظیمی بود

فاسدشدنی توسط خود دستگاه‌های دولتی مربوطه تهیه و به جبهه‌ها ارسال می‌شد و سایر نیازمندی‌ها به صورت تعاونی در اختیار مردم قرار می‌گرفت تا از شرکت‌های تعاونی خریداری و به جبهه‌ها ارسال نمایند. از جمله این وسایل می‌توان به ماشین‌آلات و تانکر اشاره کرد. این روش از موفق‌ترین روش‌ها بود و به نحو بسیار مطلوبی اجرا می‌شد.

از جمله مسائلی که موجب بالا رفتن کیفیت کمک‌رسانی به جبهه‌ها می‌شد، نقش تأثیرگذار روحانیون به‌عنوان رابطین محلی بود. به این صورت که این افراد رابطه‌ی تنگاتنگی با واحد تدارکات ستاد داشتند و هر دو ماه یک‌بار جلساتی برگزار می‌شد و در این جلسات به رفع مشکلات موجود می‌پرداختند. سپس روحانیون طبق ضوابط و برنامه‌ی خاصی کمک‌های جمع‌آوری شده را در اختیار ستاد قرار می‌دادند.

مراجع جمع‌آوری کمک‌های مردمی، شوراهای اسلامی، روحانی و افراد معتمد محل، رابطین ادارات، اتحادیه‌ها، شرکت‌ها، کارخانه‌ها و شوراهای محلی شهر، اکیپ سیار شهری و دفاتر کمک‌رسانی در روستاها بودند که عمدتاً دفاتر شوراها و کتابخانه‌های روستایی در این‌باره فعالیت می‌کردند.

روال کار به این صورت بود که این مراجع ابتدا با همکاری و هماهنگی با ستاد جنگ شهرستان‌ها و استان و بر اساس چارچوب اداری و سلسله‌مراتب اقدام و رابطین مربوطه در روستاها و شهر اقدام به جمع‌آوری کمک‌ها می‌کردند. در خود ستاد پشتیبانی جنگ از نیروهای بالقوه جهادی و افراد معتمد با توجه به حجم منطقه و استعداد موجود، اکیپ‌هایی به مدت ۲ الی ۳ روز بسیج شده و در محل‌های مناسب و از پیش تعیین شده اسکان داده می‌شدند. این اکیپ‌ها معمولاً متشکل از نیروهای جهادی یا دیگر ادارات بودند که به صورت رایگان و افتخاری در خدمت ستاد قرار می‌گرفتند.

دفاتر کمک‌رسانی در روستاها بر اساس برنامه‌های قبلی و توجیه کامل، به‌وسیله‌ی قبض‌های رسید اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مردمی می‌نمودند و سپس در زمانی خاص و با هماهنگی شهرستان‌ها و برنامه‌ی تبلیغاتی کمک‌های جمع‌آوری شده را به شهرستان‌ها انتقال می‌دادند و از شهرستان نیز تحویل استان می‌گردید.

و تفکیک و بسته‌بندی توسط واحد تدارکات با توجه به درخواست یگان‌های مهندسی جهاد سازندگی استان، مستقر در مناطق غرب و جنوب کشور توسط کاروان‌های اعزامی - تدارکاتی از مرکز استان به این مناطق، ارسال می‌شد. ارتباط تدارکاتی یگان‌های استان و تأمین اقلام ضروری قرارگاه‌های چهارگانه مستقر در غرب و جنوب کشور (حمزه، نجف، کربلا، نوح) علی‌الخصوص در ایام عملیات‌های بزرگ از جمله فعالیت‌های معاونت تدارکات محسوب می‌شد از طرف دیگر این بخش هماهنگی مستمر با دفتر ستاد پشتیبانی جنگ در شهرستان‌ها و ستاد جذب و هدایت دبیرخانه پشتیبانی را به عهده داشت، همچنین هماهنگی لازم بین مراکز تدارکاتی ذی‌ربط اعم از سپاه پاسداران، ارتش جمهوری اسلامی برای سرعت بخشیدن به امر ارسال کمک‌های مردمی از وظایف واحد تدارکات بود.

وظیفه‌ی دیگر واحد تدارکات تهیه و تأمین مواد اولیه کارخانه‌های فرآورده‌های غذایی مانند کمپوت و کنسرو بود. واحد تدارکات با جمع‌آوری کمک‌های مردمی و تأمین مواد اولیه کارخانجات با خرید و یا معاوضه، فرآورده‌های غذایی موردنیاز رزمندگان را تأمین می‌کرد. از وظایف دیگر واحد تدارکات می‌توان از بخش فروش نام برد. عمده وظایف این بخش بازاریابی سریع با عالی‌ترین قیمت جهت فروش اجناسی بود که توان ارسال به‌موقع آن‌ها برای رزمندگان ممکن نبود. از کارهای دیگر این واحد، کارگاه‌های تولیدی خواهران در مورد پخت نان، کلوچه و بسته‌بندی اجناس بود. در این بخش از مواد اولیه اهدایی مردم همچون آرد، قند، شکر و ... استفاده می‌شد.

از فعالیت‌های دیگر تدارکات، راه‌اندازی و تهیه و تأمین کلیه‌ی امور واحد تعمیرگاه بود. این واحد که تعمیر ماشین‌آلات سبک و سنگین و دستگاه‌های راه‌سازی و غیره را به عهده داشت، نه‌تنها در ارتباط با ماشین‌آلات جهاد بلکه در ارتباط با ماشین‌آلات ارتش، سپاه و بسیج مستضعفین فعالیت داشت.

تعمیرگاه‌ها به دو صورت فعال بودند: ۱- تعمیرگاه ثابت ۲- تعمیرگاه سیار.

تعمیرگاه سیار بیشتر در عملیات تشکیل می‌شد و تعمیرگاه مرکزی (ثابت) شامل واحدهای زیر بود:

۱- واحد مکانیکی ۲- واحد رادیاتورسازی ۳- واحد باطری‌سازی و دینام ۴- واحد فنرسازی ۵- واحد صافکاری ۶- واحد جوشکاری و برشکاری ۷- واحد سرویس کار سنگین.

واحدهای تعمیرگاه ذکر شده به‌طور ثابت و سیار در مناطق از پیش تعیین شده و علی‌الخصوص در ایام عملیات‌ها بر اساس ضرورت راه‌اندازی می‌شدند (سلمانی لطف‌آبادی، ۱۳۸۵، جلد ۲، ۸۷-۸۸).



که به‌طور مداوم انجام می‌گرفت. از آنجائی که این هدایا حجم بالایی داشت و نیز اجناس اهدایی به‌طور مخلوط به ستاد پشتیبانی جنگ جهاد انتقال می‌یافت، لازم بود تا آن‌ها بر اساس نیاز جبهه‌ها تفکیک گردد. برای این کار خواهران داوطلب و بسیجی در مراکز مخصوصی گروه‌بندی شده در کار تفکیک اجناس اهدایی امت خداجو فعالیت می‌کردند. بعضی از اجناس نظیر مواد خوراکی، لباس‌زیر، لباس کار، بادگیر، پشه‌بند، پیشانی‌بند توسط این خواهران بسته‌بندی می‌شد. برخی دیگر از هدایا که به‌صورت پارچه بود ابتدا در کارگاه خیاطی به البسه تبدیل می‌شد و سپس بسته‌بندی می‌گردید. یکسری از اقلام نظیر کشمش، حبوبات و زرشک بود که ابتدا پاک و بعد بسته‌بندی می‌شد. از دیگر کارهای خواهران در این مراکز شکستن پسته و بادام و بسته‌بندی آن‌ها بود که در نهایت کلیه اقلام بسته‌بندی شده به انبار جهت ارسال به جبهه‌های نبرد، منتقل می‌گردید. (فولادیان، ۱۳۹۱، ص ۶۱)

### واحد خواهران حزب‌الله

#### اهمیت حضور و نقش خواهران حزب‌الله

«از آنجایی که نفس پیدایش و تشکیل این مراکز فی‌نفسه مرحله‌ای از مراحل بالای عرفان و قداست و معنویت بود و شخصیت زنان را در پیشبرد اهداف عالی انقلاب اسلامی در صحنه‌های مختلف انقلاب به‌ویژه در جهت ثبات بخشیدن به تداوم و استمرار حضور فعالیت رزمندگان اسلام در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل در طول هشت سال دفاع مقدس، نشان می‌داد؛ این حضور معنوی و مخلصانه نشان‌دهنده عملی بود که قلم از نگارش و زبان از بیان ایثار و زحمات طاقت‌فرسای آنان عاجز است. قشر مظلومی از جامعه که اعتقاد و روحیه‌شان نشئت‌گرفته از مکتب حضرت زینب کبری (س) است که به‌حق درس استقامت و پایداری را از ایشان آموخته و سرمایه زندگی خویش نموده‌اند. اکثر این‌ها مادران و خواهران و خانواده‌های معظم شهدا، مفقودین، اسراء، رزمندگان و خلاصه درد آشنایان و وارثین اصلی انقلاب بودند که این خود اساساً یک ارزش واقعی محسوب می‌شد و نشان‌دهنده‌ی اخلاص سرشار از معنویت آنان بود که به گوشه‌هایی از خاطرات این عزیزان در ادامه بحث اشاره خواهیم کرد.» (سلمانی لطف‌آبادی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۴)

### واحد تدارکات

محور اصلی فعالیت‌های این واحد «پشتیبانی و تدارکات» اقلام مورد نیاز رزمندگان اسلام در پشت جبهه در طول هشت سال دفاع مقدس بود. کلیه‌ی اجناس اهدایی امت حزب‌الله پس از تهیه

بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی

## رخدادهای دهه شصت



## قسمت دوازدهم

نگاه منصفانه به تاریخ چهل ساله انقلاب اسلامی و تبیین و ترسیم آگاهانه و منطقی وقایع و رخدادهای این دوران، این واقعیت را به خوبی آشکار خواهد نمود که توطئه علیه این ملت و کشور از ابتدا تاکنون، یک واقعیت غیرقابل انکار است. گرچه برخی از روی عمد و یا به دلیل عدم مطالعه درست تاریخ انقلاب اسلامی، به دنبال کتمان این واقعیت‌اند و یا آن را توهم می‌پندارند. توطئه‌های مختلف دشمنان این کشور در طول چهل سال گذشته، همچنان تداوم داشته و ملت ایران هر سال، شاهد ضربه‌های متنوع و ترکیبی استکبار جهانی، آمریکای جهان‌خوار، صهیونیست بین‌المللی، منافقین، عوامل منطقه‌ای و داخلی آنان بوده و با بصیرتی کامل این توطئه‌ها را واقعی دانسته و به همین دلیل به زیبایی در مقابل آن ایستادگی نموده‌اند. حمله نظامی به شخصیت‌های بزرگ این ملت همچون قاسم سلیمانی، ترور دانشمندان این سرزمین همچون فخری زاده و خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران به همراه تهاجم گسترده و همیشگی رسانه‌ای و خبری برای القای یاس و ناامیدی در ملت، نمونه‌هایی از این واقعیت همیشگی است. وجود این واقعیت، مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی و رخدادهای قبلی را برای شناخت بیشتر دشمنان و دستیابی به تاکتیک مناسب برای مقابله با تهاجمات بعدی آنان را دو چندان می‌نماید.

در ادامه مباحث مربوط به دهه شصت به رخدادهای اواخر سال ۶۶ رسیدیم. بمباران شیمیایی شهر حلبچه کردستان عراق توسط رژیم صدام که در آن هزاران نفر از شهروندان کرد مسلمان عراقی قربانی شدند؛ از جمله جنایات وحشیانه نادری است که در پایان سال ۶۶ اتفاق افتاد. گفته می‌شود؛ در تحقق این حمله ناجوانمردانه، سازمان

منافقین نیز مشارکت داشته است. شواهد قبلی و اقدامات حین این جنایت و همچنین مشارکت مستقیم در نسل‌کشی کردها توسط این سازمان طی عملیات «مروارید» در چند سال بعد از این ماجرا، این حدس و گمان را به یقین نزدیک‌تر می‌کند. حتی گفته می‌شود؛ بمباران شیمیایی شهرستان سردشت که در تیرماه همین سال صورت گرفت و طی آن تعداد زیادی از هم‌وطنان کرد ما شهید و مجروح شدند نیز با همکاری سازمان منافقین و استفاده رژیم صدام از اطلاعات ارسال این سازمان بوده است!

تنها دو روز پس از پیروزی غرورآفرین رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۱۰ و استقبال مردم مظلوم کرد حلبچه از دلاورمردان ایران اسلامی، یعنی در بیست و پنجم اسفند، این جنایت وحشیانه به دست رژیم صدام و با همکاری و همراهی سازمان منافقین، کشورهای شرقی و غربی و مجامع بین‌المللی در شهر حلبچه اتفاق افتاد. در عرض چند دقیقه ابر زرد رنگی بر آسمان حلبچه سایه انداخت و تراژدی انسانی بی‌مانندی پس از جنگ جهانی دوم رخ داد و هزاران نفر از مردم بی‌پناه و غیرنظامی کرد را از نفس انداخت. ۳۲۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر را کشت و نزدیک به ۷ هزار تا ۱۰ هزار نفر را مصدوم کرد. مصدومیت‌هایی که تبعات بعدی آن به مراتب دردناک‌تر و تأسف‌بارتر بود!

حضرت امام خمینی (ره) در بخشی از پیام خویش در این باره این‌گونه می‌فرماید: «سلام و تشکر ملت ایران را به مردم شهرهای آزادشده عراقی که بدون این‌که حتی یک گلوله هم به‌طرف آنان و شهرهای آنان شلیک شود؛ با آغوش باز و فریاد الله‌اکبر از رزمندگان ما استقبال نمودند برسانید و به آن‌ها بگویید که می‌بینید صدام چگونه دیوانه‌وار شما و شهرهایتان را بمباران خوشه‌ای و شیمیایی می‌کند و خواهیم



موجود را به آتش کشیدند و سپس به برافراشتن پرچم‌های سازمان منافقین بر روی خاک‌ریزها و پخش اعلامیه اقدام کردند. نیروهای بعثی و منافقین تا حدود ظهر روز تهاجم، تمامی امکانات و تجهیزات به غنیمت گرفته شده را به پشت خط و به درون خاک عراق منتقل کردند و سپس تا پشت خط پدافندی ارتش بعث عراق عقب‌نشینی کردند. یکی از نتایج این عملیات منافقین، دوری جستن بعضی از گروهک‌های ضدانقلاب از سازمان مذکور بود! این گروه‌ها که تا آن زمان هم‌چنان روابط سیاسی و تشکیلاتی با سازمان مجاهدین خلق حفظ نموده بودند؛ به دلیل آشکار شدن خیانت سازمان مذکور و هم‌دستی علنی آن‌ها با دشمن بعثی عراق، در ضربه زدن به ایران اسلامی، از این سازمان تبری جستند.

با وجود گسترش فعالیت‌های نظامی سازمان مجاهدین خلق در عراق در خلال سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷، آن‌ها از طریق شورای ملی مقاومت در اروپا نیز به فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی علیه جمهوری اسلامی ادامه می‌دادند. در این دوره، ساختار سیاسی سازمان مذکور توسط مریم رجوی اداره شده و فعالیت‌های آن به بخش‌هایی از آمریکا، کشورهای اروپایی، آفریقا و خاورمیانه گسترش یافت. این فعالیت‌های سیاسی از طریق قرارگاه اروپایی منافقین در نزدیکی شهرک حومه‌ای «اوسورواز» در استان «سرژی پونتواز» در فرانسه پیگیری می‌شد. این پایگاه محل استقرار مریم رجوی بود و به همین دلیل در برابر «پادگان اشرف»



دید که جهان خواران چگونه در تبلیغات مسموم خود از کنار این پیروزی‌های بزرگ و جنایت صدام خواهند گذشت.»

پس از چندی، پیش‌بینی حضرت امام محقق شد و با تداوم حملات عراق به شهرهای ایران و بی‌توجهی جامعه جهانی و سازمان ملل متحد، فاجعه حلبچه کم‌تر جایی در رسانه‌ها و افکار عمومی بین‌المللی نمود و این سکوت تا آن‌جا ادامه یافت که این فاجعه بزرگ در فهرست جنایت‌های رژیم بعث نیز قرار نگرفت.

گرچه مشغول شدن رزمندگان اسلام به غرب و شمال غرب و غفلت از جنوب، تبعات مناسبی برای تداوم پیروزمندانه جنگ نمی‌توانست داشته باشد؛ ولی با پیروزی دلاورمردان اسلام در عملیات والفجر ۱۰ در بیست و سوم اسفند سال ۶۶ نوعی احساس آرامش در کشور ایجاد شد. در این احساس آرامش که با حملات موشکی رژیم بعثی به تهران همراه شده بود؛ جریان حمایت صدام از منافقین جدی‌تر شد. همین امر باعث شد تا سازمان مجاهدین خلق، خواستار سهم و نقش بیش‌تری در استراتژی نظامی رژیم بعث عراق شود. نتیجه این تمایل، تغییر و تقویت سازمان‌دهی ارتش سازمان مذکور بود که با آغاز فروردین سال ۶۷ در انجام عملیات‌های بزرگ علیه نظام اسلامی ظهور یافت. یکی از این عملیات‌های سه‌گانه، عملیات موسوم به «آفتاب» است که توسط منافقین و با حمایت کامل رژیم بعث در منطقه فکه صورت پذیرفت.

عملیات آفتاب برای ضربه زدن به ارتش و نیروهای نظامی ایران در جبهه‌ها و به اسارت گرفتن قوای ایرانی و کسب اطلاعات بیش‌تر و سپس عقب‌نشینی سریع به مواضع عراق طراحی شده بود. زمان این عملیات مربوط به اول فروردین سال ۱۳۶۷ در اطراف شوش بود؛ اما درگیری دو تن از نیروهای شناسایی سازمان منافقین و دستگیر شدن آن‌ها توسط رزمندگان ایرانی منجر به تردیدهایی پیرامون لو رفتن احتمالی عملیات و تعویق یک‌هفته‌ای آن شد. در نهایت، این عملیات در هشتم فروردین ۱۳۶۷ حدود ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه نیمه‌شب در منطقه مرزی فکه از سوی ارتش عراق و منافقین در منطقه وسیعی شروع شد. به گفته سازمان منافقین ۱۵ تیپ رزمی که دو تیپ رزمی زنان و یک تیپ زرهی جدیدالتأسیس در زمره آن‌ها بودند؛ در این عملیات شرکت داشتند. در این عملیات که با هدف انهدام لشکر ۷۷ خراسان صورت گرفت، چند تیپ مکانیزه ارتش عراق نقش اصلی را ایفا می‌کردند. نیروهای منافقین پس از تصرف خط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق، تمامی سنگرها و استحکامات



۲. پاک‌سازی میدان‌های مین و باز کردن معبر برای عبور نیروهای سازمان مذکور

۳. تأمین عمده تانک‌ها و نفربرهای عملیاتی برای سازمان

۴. تأمین توپخانه و ادوات دیگر به همراه مهمات موردنیاز

۵. آتش پشتیبانی و آتش تهیه، قبل و حین عملیات

۶. پشتیبانی هوایی و بمباران شدید منطقه در طول عملیات

۷. پشتیبانی ترابری جهت انتقال امکانات به خط حمله و تخلیه غنائم به پشت خط

۸. جابه‌جایی نیروهای سازمان و اسرا به پشت خط به‌صورت جداگانه

۹. تکذیب انجام عملیات از سوی عراق و نسبت دادن انجام کامل آن به سازمان

منافقین پس از حمله به مهران، شعار «امروز مهران، فردا تهران» را سر دادند. سازمان مذکور پس از ورود به مهران با دعوت از خبرنگاران خارجی، اقدام به راه‌اندازی یک برنامه بزرگ تبلیغاتی نمود و با انتشار لیست بلند بالایی از غنائم به‌دست‌آمده از ارتش ایران، اعلام کرد: «بیش از هزاران تن از نیروهای ایرانی در این عملیات کشته و مجروح شده‌اند». پس‌از این عملیات، رهبری سازمان منافقین مدعی شد: «وقتی می‌توانیم در یک عملیات، شهری را آزاد نماییم، پس دسترسی به تهران چندان مشکل نخواهد بود!»

صدام حسین چند روز پس‌از این عملیات در حمایت رسمی از مجاهدین، طی نطقی در رادیو دولتی عراق گفت: «عراق از طریق ایرانی‌های مجاهد، جمهوری اسلامی و دشمنان مردم عراق را نابود خواهد کرد. قهرمانی‌های مجاهدین خلق در عملیات مهران در تأیید این گفته است. جهان بعد از مدتی شاهد خواهد بود که چگونه سازمان مجاهدین خلق به عمق خاک ایران نفوذ کرده و حاکمان ایران را سرنگون خواهند کرد. شما خواهید دید که طیف‌های وسیعی از مردم ایران به صفوف آنان خواهند پیوست. آن‌ها حاکمان ایران و پاسداران را از ایران جaro خواهند کرد و صلح و دوستی را برای ملت بزرگ عراق و ایران خواهند آورد.»

منافقین که با حمایت همه‌جانبه ارتش عراق موفق شدند شهر مهران را تصرف کنند؛ به‌محض ورود به مهران تا توانستند عکس و فیلم از خود تهیه کنند؛ چون می‌دانستند که به‌زودی مجبور به خروج از آن خواهند شد.

ادامه دارد...

در عراق به «پادگان مریم» در فرانسه مشهور شده بود. این پادگان که تحرکات سیاسی و امنیتی سازمان مجاهدین خلق در غرب را سازمان‌دهی می‌کرد به دلایل انجام فعالیت‌های زیر، دارای اهمیت بود:

۱. مرکز و ستاد فرماندهی استراتژی جنگ مسلحانه و ارتش آزادی‌بخش ملی
۲. مرکز امن عناصر تئوریک و ایدئولوژیک سازمان
۳. ستاد اصلی سیاسی سازمان، یعنی شورای ملی مقاومت
۴. ستاد سازمان‌دهی اجرایی در زمینه‌های تبلیغی، ارتباطی، اطلاعاتی، مالی و جاسوسی
۵. نماد قدرت سازمان در تبلیغات بیرونی و فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک پس از پادگان اشرف

عملیات آفتاب و دستاوردهای تبلیغاتی آن، سازمان را در مسیر جدیدی از عملیات‌های گسترده‌تر قرار داد. در آستانه اولین سالگرد تأسیس ارتش منافقین، در ۲۸ خرداد ۶۷ نیز عملیات ارتش عراق و سازمان در منطقه مهران انجام شد. سازمان منافقین این عملیات را «چلچراغ» نام نهاد.

عملیات مزبور توسط تیپ‌های زرهی عراق و نیروهای پیاده سازمان مجاهدین و در چهار محور به طول ۵۰ کیلومتر و عمق ۲۰ کیلومتری نیروهای جمهوری اسلامی انجام شد. قبل از شروع عملیات، از ابتدای شب تمام محورهای منطقه توسط توپخانه ارتش عراق زیر آتش قرار گرفت. سپس از چهار محور به شهر مرزی مهران واقع در جنوب غربی استان ایلام حمله بردند و آن شهر را اشغال کردند. این شهر که در طول جنگ تحمیلی چند بار تصرف و بازپس‌گیری شده بود، در آن تاریخ خالی از سکنه بود و به علت شدت آتش توپخانه عراقی‌ها، حتی یک ساختمان سالم نیز بر جای نمانده بود.

در عصر روز تهاجم، نیروهای ارتش سازمان، کلیه امکانات قابل‌انتقال را به پشت خط عملیاتی منتقل و تمام سنگرها و سوله‌ها را به آتش کشیدند. روز دوم تهاجم، بخشی از نیروهای سازمان منطقه را ترک کرده و به داخل عراق عقب‌نشینی و روز سوم کل منطقه را تخلیه کردند.

بخشی از امکانات و کمک‌های ارتش بعث عراق به سازمان منافقین در جریان این تهاجم به شرح زیر است:

۱. در اختیار گذاشتن معابر و امکانات لازم در طول مدت شناسایی منطقه

عملیات مرصاد به روایت عزت الله صادقی

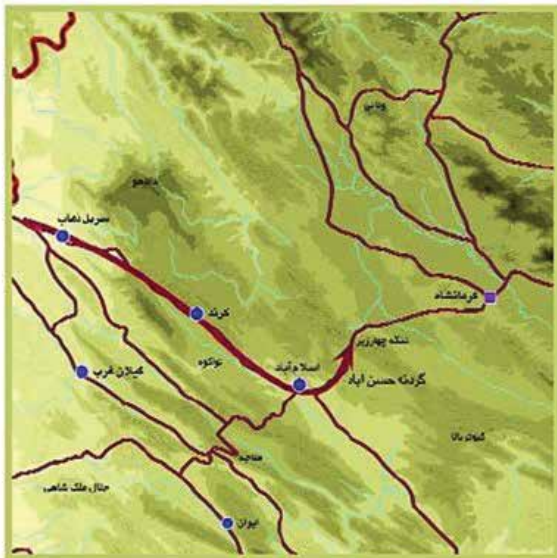
## منافقین به مردم رحم نمی کردند



در تاریخ ۶۷/۸/۵ در محل باختران در خدمت یکی از برادران عزیز هستیم که همیشه با مسائل جنگ و جبهه سروکار دارند. ایشان در عملیات مرصاد شرکت داشتند و این عملیات را از نزدیک لمس کردند؛ از ایشان تقاضا می‌کنیم که ضمن معرفی خودشان، از چگونگی حضور خود و دیگر برادران جهادگر در عملیات مرصاد برای ما بفرمایند و خاطرات تازه‌ای که کمتر به گوش مردم رسیده برای ما بگویند.

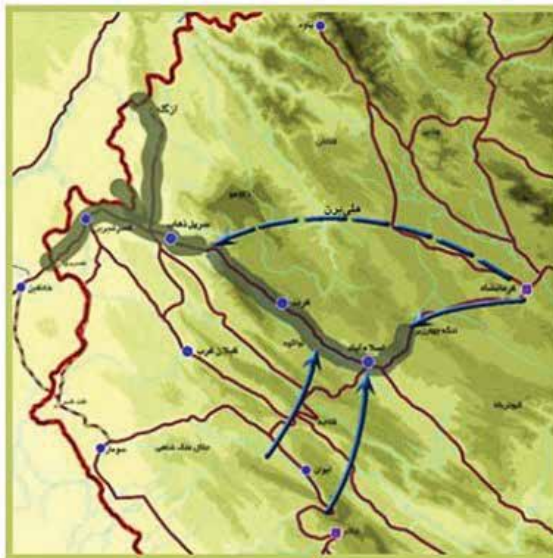
عزت‌الله صادقی از پشتیبانی جنگ جهاد باختران هستیم. در مورد عملیات مرصاد اگر بخواهم بگویم؛ ما در صبح همان روز به منطقه سرپل رفتیم و بچه‌های خودمان را آنجا دیدیم. گفتیم خط کجاست؟ گفتند شما بروید نزدیک آن درخت‌ها بایستید و توی جاده نیایید. ما نفهمیدیم که اینجا آخر خط است و باز هم رفتیم جلوتر. بعد یک رگبار کالیبر گرفتند بالای سر ما؛ گفتیم حتماً بچه‌های خودمان هستند که می‌خواهند بگویند جلوتر نیایید. خلاصه ما زدیم کنار و رفتیم توی یک روستا؛ دیدیم خمپاره و کالیبر می‌زنند. گفتیم بچه‌های خودمان اینجا نمی‌زنند، حتماً دشمن است. پیاده شدیم، دیدیم نزدیک ۲۰ تا ۳۰ تانک نزدیک روستا است. بچه‌های خودمان بودند. رفتیم جلوتر و تانک‌های عراقی را دیدیم. گفتیم هر جور شده حالت زیگزاگ بزنیم و از توی جاده در برویم. برگشتیم و آن‌ها کالیبر زدند دور و بر ماشین؛ ولی الحمدالله به ما نخورد. بچه‌های سپاه را جلوتر دیدیم، گفتند کجا رفتید؟ گفتیم عراقی‌ها پشت سر ما هستند. آن‌ها هم چند نفر آرپی‌جی‌زن فرستادند که این‌ها را اسیر کردند. برگشتیم عقب و جایی که قرار بود کار کنیم. عراقی‌ها بچه‌ها را زده بودند عقب و ما برگشتیم، تقریباً بعد از ظهر بود. یکی دو نفر از برادران مسئول از طرف کردند رفتند که خط را ببینند؛ یکی از برادرها که یک سری زن و بچه را با خودش آورده بود گفت عراقی‌ها تا پاتوق آمدند. ما اطلاع نداشتیم که منافقین دارند می‌آیند، گفتیم حتماً عراقی‌ها هستند. بعد گفتند که یک سری از بچه‌ها آنجا ماندند. من گفتم که با آمبولانس می‌رویم دنبالش. گفتند راه بسته است، دیگر خودتان می‌دانید. با آقای میرزائی و شهید کرم‌پور با آمبولانس رفتیم و آمدیم تا اسلام آباد، دیدیم راه بسته است و منافقین تا آن جا آمده بودند. به بچه‌های جهاد که می‌آمدند گفتم بقیه بچه‌ها را جلو ندیدید؟ گفتند نه. گفتم این‌ها یا شهید شدند یا اسیر و یا خودشان یک راهی پیدا کردند. این‌ها خودشان پیاده از توی کوه‌ها رفته بودند تا سپاه!





### مسیر حرکت منافقان

مسیر ورود منافقان از غرب استان کرمانشاه و عبور از شهرهای قصرشیرین، سرپل ذهاب، کرند و زمین گیر شدن در اسلام‌آباد



### عملیات مرصاد

عملیات مرصاد در روز پنجم مرداد ماه سال ۱۳۶۷ و با رمز «یاعلی بن ابی طالب(ع)» از سه محور آغاز شد.



می کرد، ولی چه کسی می توانست بخورد با آن حجم از درد؟ بعد از دو روز و دو شب که آنجا بودیم گفت آقا من هر چه می گردم ماشین نیست، تسلیم این ها شوید؛ حداقل می گوئیم که اینجا زخمی شده اید تا شما را به بیمارستان برسانند، بعد از آن جا فرار می کنید. گفتیم این ها این چند روز کشته زیاد دادند و اگر ما را بگیرند می کشند. پناه بردخدا، می رویم. راه افتادیم و از طریق کوه از اسلام آباد خارج شدیم و به روستا رفتیم. ساعت ۲ بعدازظهر تا ۱۱ شب در راه بودیم تا اینکه رسیدیم به روستا. رفتیم خانه آقای محمدی که آقا سلیمی او را به ما معرفی کرده بود. بنده خدا خیلی به ما رسید. باند آوردند و پای ما را باندپیچی کردند. یک روز و یک شب هم توی روستا ماندیم. بعد از چند روز که منافقین داشتند فرار می کردند، آمده بودند توی روستا و می گفتند اگر سپاهی و یا کس دیگری اینجا هست به ما نشان بدهید و اگر در هر خانه ای باشند افراد آن خانواده را هم از بین می بریم. آقای محمدی گفت اگر همه ما را هم بکشند، نمی گذاریم دستشان به این ها برسد... خلاصه یک نفر آمد و گفت همه شان از بین رفتند و بچه ها دارند می آیند. خلاصه ما آمدیم و با بچه های خودمان برخورد کردیم و آن ها ما را آوردند.



یکی دانشجو بود و یکی از برادران جهاد بود. آنجا کنار جاده ایستادیم. بعد اطلاع پیدا کردیم که آن رفیقمان را بردند و شهیدش کردند. مردم که از آنجا رد می شدند می گفتند ما این ها را نمی شناسیم. خلاصه کارت های ما را گرفتند و گفتند که شما جهادگر هستید، سنگسازان بی سنگر! فردا همین مردم اعدامتان می کنند! این ها می گفتند که ما به مردم کاری نداریم. یک دفعه یک مینی بوس آمد که مربوط به مردم بود و زن و بچه سوارش بودند. ما هم سوار شدیم و آمدیم تا یک روستایی که تمام برق هایش خاموش بود. به راننده گفتیم که ما را به جایی ببر که دست این ها به ما نرسد. این ها در هر صورت ما را خواهند کشت. این بنده خدا هم هر چه گشت جایی را پیدا نکرد، چون شهر را کاملاً محاصره کرده بودند. راننده مینی بوس ما را پیاده کرد و گفت من گازوئیل ندارم بروم گازوئیل بزنم و دوباره بیام سرع شما. ما را کنار یک دیوار پیاده کرده، چند نفر هم آنجا بودند. یکی از آن ها که نامش صفرخان سلیمی بود، گفت که بیاوریدشان خانه ما. رفتیم خانه آن ها و آن شب تا صبح آنجا بودیم. تا صبح خونریزی داشتیم، ولی صبح دیگر خونریزی قطع شد. باند و این ها هم آنجا و کلا در روستا نبود. صاحب خانه برایمان چای درست





طرف خیلی ناراحت شد و می خواست به او شلیک کند. گفت شما حرف زدید و من هم جوابتان را دادم... او را بردند.

**از نحوه برخورد این‌ها با مردم اگر اطلاعاتی دارید بفرمایید؟**  
البته در چند ساعتی که ما اسیر آن‌ها بودیم و یکی دو شب هم که در روستا بودیم، برخوردشان با مردم خیلی بد بود. در شب اول، برخوردشان یک مقدار ملایم‌تر بود، ولی در شب‌های بعدی دیگر رحم نمی‌کردند. مثلاً اگر سرباز حزب‌اللهی یا سپاهی می‌دیدند او را می‌زدند.

**نحوه برخورد منافقین با اسرا**  
**از نحوه برخوردشان در مدتی که با آن‌ها بودید و از چیزهایی که شما در این مدت دیدید و برای ما و تاریخ مهم است بفرمایید؟**  
برخورد آن‌ها که واقعاً خیلی بی‌رحمانه و ظالمانه بود. خیلی بد برخورد می‌کردند. مثلاً یکی از بچه‌ها با این که مجروح بود با لگد به او می‌زدند یا این که می‌آمدند؛ حرف که نمی‌زدی اسلحه را می‌گذاشتند روی پیشانی‌ات و می‌گفتند حرف بزن! یکی از برادران دانشجو که در کنار ما بود با این‌ها بحث کرد؛ یک سؤال کردند و این دانشجو جوابشان را داد.



گزارشی از دفاتر امور بین‌الملل و همکاری‌های اقتصادی؛

## جهاد سازندگی در آن سوی مرزها



احداث مراکز فرهنگی و مذهبی

امور بین‌الملل، در حال حاضر وظایف و فعالیت‌های مختلفی دارد که عناوین آن عبارت است از:

- ۱- جهادهای خارج از کشور
  - ۲- اجلاس‌های مشترک
  - ۳- سازمان‌های بین‌المللی
  - ۴- همکاری‌های دوجانبه
  - ۵- سمینارها و نمایشگاه‌های بین‌المللی
  - ۶- تبلیغات خارجی
  - ۷- رابطین جهاد در خارج
  - ۸- اعزام به خارج
  - ۹- تنظیم ملاقات‌ها و دیدارها
  - ۱۰- واحد ترجمه
  - ۱۱- سایر وظایف
- در ادامه به شرح هر یک از موارد فوق می‌پردازیم.

### کمک به محرومان جهان

پس از گذشت چند سال از انقلاب اسلامی و مطرح بودن شعار صدور انقلاب و تجارب و توانایی‌هایی که جهاد سازندگی در داخل کشور کسب کرده بود، مسئولین نظام و به‌ویژه جهاد سازندگی به این نتیجه رسیدند که جهاد می‌تواند نقش مؤثری در تحقق این شعار ایفا کند، به کمک محرومین و مستضعفین، در سایر نقاط گیتی بشتابد و به وظایف اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی در قبال آن‌ها جامه عمل بپوشاند. از این رو با هماهنگی مسئولین کشور و وزارت امور خارجه، بررسی‌هایی در این زمینه صورت گرفت. امور بین‌الملل جهاد، مأمور اجرای این مهم گردید و برای این کار، کشورهای متعددی مورد ارزیابی قرار گرفت. با توجه به امکانات کشور در شرایط جنگی، مقرر شد که اولین تشکیلات خارج از کشور جهاد، در تانزانیا ایجاد شده و فعالیت‌های خود را برای اجرای پروژه‌های عمرانی، زراعی و خدماتی آغاز کند. علی‌رغم همه کمبودهای ناشی از جنگ تحمیلی، این فعالیت با همت

### بخش اول

«جهاد سازندگی» به‌عنوان نهادی جوشیده از متن انقلاب اسلامی، همواره توجه همه انقلابیون، مسلمین و مستضعفان جهان را به خود معطوف داشته و دستاوردهای بزرگ آن، تحسین و اعجاب همگان را برانگیخته است.

«جهاد» در جهان امروز ما همواره به‌عنوان یکی از بازوهای توانمند انقلاب مطرح بوده است. از این رو، حضور جهاد، در صحنه‌های برون‌مرزی، برای دفاع از آرمان‌ها و کمک به محرومان، امری ضروری بوده است.

تا سال ۱۳۶۴، بخش خارج از کشور در جهاد سازندگی، تنها به مسائل تبلیغاتی، از قبیل ارسال کتب و نشریات، به اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور می‌پرداخت تا صدای انقلاب را به‌وسیله سفیران راستین آن، به گوش شیفتگان نهضت جهانی اسلام برساند.

تشکیلات واحد امور بین‌الملل، در واقع، از سال ۱۳۶۴، با وظایف مشخصی که برای آن معین شده است، به وجود آمد و هم‌اکنون دفتر امور بین‌الملل، همانند تشکیلات مشابه در سایر وزارتخانه‌ها عمل می‌کند. در کنار این نهاد، دفتر همکاری‌های اقتصادی نیز به‌عنوان یک واحد نیرومند اجرایی، در خارج از کشور عمل می‌کند. با توجه به تعدد وظایف جهاد سازندگی، طبقاً دفتر امور بین‌الملل دارای اهمیت بیشتری نسبت به دفاتر مشابه است. در زیر گزارش عملکرد این دفتر را می‌خوانیم:

### دفتر امور بین‌الملل

پس از تبدیل بخش خارج از کشور جهاد سازندگی به دفتر امور بین‌الملل، سازمان‌دهی جدیدی در روابط بین‌الملل جهاد به عمل آمد. با توجه به این که وزارت جهاد سازندگی دارای سازمانی جدیدالتأسیس است، در نتیجه، ارتباطات بین‌المللی آن نیز به‌تدریج و به‌مرور زمان توسعه یافت تا این که امروز به وضعیت موجود رسیده است. دفتر



آموزش و احیای زنبور داری



احداث مراکز فرهنگی

همکاری‌های بین‌المللی دارد، از ابتدای تشکیل دفتر امور بین‌الملل، اهتمام زیادی به مسائل کارشناسی صورت گرفت و بدین منظور، کشورهای مختلف از نظر مطالعات کارشناسی تقسیم‌بندی گردید. برای هر حوزه، یک کارشناس تعیین شد که اولاً مطالعات لازم را در خصوص آن حوزه به عمل آورده، همکاری جهاد با آن کشورها را شناسایی کند و ثانیاً ریزنی‌های لازم را برای تحقق این همکاری به عمل آورد.

\*زمینه‌های «جهاد» در جهان امروز ما همواره به‌عنوان یکی از بازوهای توانمند انقلاب مطرح بوده است، از این رو، حضور جهاد، در صحنه‌های برون‌مرزی، برای دفاع از آرمان‌ها و کمک به محرومان، امری ضروری بوده است.

\*تا سال ۱۳۶۴، بخش خارج از کشور، تنها به مسائل تبلیغاتی می‌پرداخت اما دفتر امور بین‌الملل، از سال ۱۳۶۴، با وظایف مشخص به وجود آمد.

\*در حال حاضر، وظایف و فعالیت‌های دفتر امور بین‌الملل، در زمینه‌های زیر صورت می‌گیرد:

جهاد‌های خارج از کشور، اجلاس‌های مشترک، سازمان‌های بین‌المللی، همکاری‌های دوجانبه، سمینارها و نمایشگاه‌های بین‌المللی، تبلیغات خارجی، رابطین جهاد از خارج، اعزام به خارج، تنظیم دیدارها و بازدیدها، ترجمه و تهیه متون کارشناسی و کتب تخصصی.

\*جهاد هم‌اکنون، در کشورهای تانزانیا، غنا و لبنان، به ارائه خدمات و فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی می‌پردازد.

از دیگر وظایف کارشناسان امور بین‌الملل، پیگیری یادداشت‌های تفاهم امضاء شده در اجلاس‌های مشترک است.

از جمله فعالیت‌ها در مورد اجلاس‌های مشترک به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱- شرکت جهاد سازندگی در اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و شوروی در مسکو در سال ۱۳۶۸ و انتقال موارد همکاری‌های کشاورزی و شیلاتی به اجلاس مزبور و درج در پروتکل امضا شده.

۲- شرکت جهاد سازندگی در سه اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی-فنی ایران و چین و انتقال موارد همکاری‌های جهاد سازندگی و آن کشور به اجلاس مزبور که نهایتاً به انعقاد قراردادهایی در زمینه‌های شیلات، صنایع روستایی و نیروگاه‌های آبی کوچک بین طرفین گردید.

۳- شرکت جهاد سازندگی در اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی فنی ایران و ایتالیا و انتقال موارد همکاری با آن کشور و درج در پروتکل مربوطه در سال ۱۳۶۷ در تهران.

برادران سخت‌کوش جهادی، در حوزه رودخانه روفیجی، واقع در بخش ایکوپریری تانزانیا آغاز شد.

کشورهای دیگری که برای همین منظور تعیین شدند؛ سودان، غنا و لبنان بودند که برای هر یک از آن‌ها برادرانی مأمور شدند تا زمینه‌های فعالیت را فراهم کنند.

به‌عنوان دومین گام، هیئتی عازم کشور سودان شد و مقدمات فعالیت در آن کشور را فراهم آورد. به دلیل وحشت و ترس دشمنان انقلاب اسلامی از حضور جمهوری اسلامی ایران در سودان و به دلیل موقعیت خاص کشور سودان در منطقه، فشارهایی برای عدم حضور جهاد سازندگی در آن کشور از سوی جناح‌های مختلف به دولت صادق المهدی در آن کشور وارد آمد که موجب شد، زمینه برای فعالیت جهاد در سودان فراهم نگردد و در نتیجه کار ما در آنجا متوقف شد.

به دلیل درخواست‌های مکرر دولت غنا در غرب آفریقا و زمینه مساعدی که در آن کشور وجود داشت، یک تیم اعزامی مأمور شد تا فعالیتش را در غنا آغاز کند. برادران جهادگر ما اینک در آن کشور، به فعالیت‌های مختلف عمرانی و خدماتی مشغول‌اند که شرح مفصل آن باید به‌صورت جداگانه‌ای ارائه گردد.

هم‌زمان با فعالیت جهاد غنا، نیاز مبرمی که نیروهای مسلمان و انقلابی لبنان در انجام فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی داشتند در کنار انتظاراتشان از جمهوری اسلامی، ایجاب می‌کرد که تشکیلات جهاد سازندگی در لبنان ایجاد گردد. یک گروه از برادران جهادگر، مأمور انجام این مهم شدند که آن‌ها نیز علی‌رغم شرایط دشوار لبنان، فعالیت‌های عمرانی، خدماتی و تولیدی خود را در آن کشور آغاز کردند. به‌تدریج که فعالیت‌های خارج از کشور جهاد توسعه می‌یافت، لزوم ایجاد یک دفتر مستقل، برای پشتیبانی و هدایت این فعالیت‌ها در مراکز احساس شد. لذا تشکیلات «واحد اقتصادی» در دفتر مرکزی جهاد به وجود آمد تا با هماهنگی دفتر امور بین‌الملل و زیر نظر مستقیم وزیر جهاد، این فعالیت‌ها را برنامه‌ریزی و پشتیبانی کند.

### اجلاس‌های مشترک

پس از تبدیل جهاد سازندگی به وزارت و از آنجاکه بسیاری از همکاری‌های جمهوری اسلامی با سایر کشورها در قالب اجلاس‌های مشترک صورت می‌گرفت، جهاد نیز با توجه به وظایف خود و به‌عنوان بخشی از دولت جمهوری اسلامی ایران، در این اجلاس‌ها فعال شد. در این راستا مطالعات کارشناسی در امور بین‌الملل صورت گرفت و کشورهای مناسب شناسایی شد تا معاونت‌ها و استان‌های مختلف جهاد، به‌تناسب وظایف خود در این اجلاس‌ها فعال شوند. اینک جهاد سازندگی در بسیاری از این اجلاس‌ها مشارکت فعال دارد و در برخی دیگر از اجلاس‌ها، به دلیل فراهم نبودن زمینه همکاری، حضور کم‌تری دارد. از اجلاس‌های مشترک که جهاد در آن‌ها حضور فعال دارد، می‌توان به اجلاس مشترک با کشورهای مجارستان، شوروی، پاکستان، چین، لیبی، یوگسلاوی، اشاره کرد. ضمناً به دلیل حجم بالای همکاری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای کره شمالی و تانزانیا، مسئولیت اجلاس مشترک با این دو کشور، برعهده جهاد است.

پیگیری این امور با دفتر بین‌المللی است. تاکنون دو بار، اجلاس مشترک با کره شمالی (یک‌بار در ایران و یک‌بار در کره) و یک‌بار اجلاس مشترک با تانزانیا برگزار شده است.

نظر به این‌که مطالعات کارشناسی، نقش بسزایی در گسترش



توسعه کشت گلخانه‌ای

۳- نهائی کردن کار انتخاب از بین سازمان‌های برنامه عمران ملل متحد (UNDP)، سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO)، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (UNIDO)، سازمان خواروبار و کشاورزی

(FAO)، کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و منطقه اقیانوس آرام (ESCAP)، مرکز اسکان بشر (Habitat)، طرح برای همکاری توسعه اقتصادی و اجتماعی در جنوب و جنوب شرقی موسوم به طرح Colombo، سازمان توسعه روستایی آسیا و منطقه اقیانوس آرام (CIRDAP)، سازمان بهره‌وری آسیا (APO)، مجمع جهانی کارگاه‌های کوچک و متوسط (WASME)، سازمان همکاری اقتصادی (ECO)، سازمان بین‌المللی کار (ILO)، کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد (UNHCR) و در آخر طی تقسیم‌بندی منطقه‌ای، کشوری و بین‌المللی این سازمان‌ها، نهایتاً سازمان‌های UNESCO، ILO، Habitat، ESCAP، FAO، UNIDO، UNDP انتخاب شدند که UNESCO و ILO هنوز در مراحل مقدماتی ایجاد ارتباط هستند.

۴- انتخاب و معرفی نماینده جمهوری اسلامی ایران به UNIDO. به دنبال مکاتبات و جلسات متعدد و موافقت وزیر صنایع و سازمان‌های تابعه آن و همچنین موافقت سفیر جمهوری اسلامی ایران در وین.

پیرو دعوتی که از چند سازمان تخصصی بین‌المللی و از جمله ESCAP، FAO، UNIDO و Habitat گردید. چند تن از کارشناسان عالی‌رتبه بعضی از این سازمان‌ها در دهه فجر سال ۱۳۶۷ به ایران آمدند و به دنبال جلسات و مذاکراتی که بین میهمانان و مسئولین ذی‌ربط جهاد برگزار شد، سه پروژه از طرف آقای دکتر عبدالوهاب قریشی از سازمان FAO به جهاد برای همکاری و اجرا در مناطق جنگ‌زده پیشنهاد گردید. حدود ۸-۷ پروژه برای همکاری در اجرا بین UNIDO و جهاد موردقبول میهمانان قرار گرفت که اجرای تمام این پروژه‌ها در بدو امر، منوط به موافقت سازمان برنامه‌وی بود. پیرو مذاکرات اخیر بین کارشناسان UNIDO و مسئولین جهاد، پروژه‌های احیای اکوسیستم تالاب انزلی و ایجاد واحد نمونه بسته‌بندی و شیرگیری خرما، مراحل نهایی مقدمات کار را پشت سر گذاشته و به‌زودی قرارداد آن بین جهاد و UNDP امضا خواهد رسید.

در خاتمه لازم به ذکر است که تعداد این نوع سازمان‌ها بسیار زیاد است. ایران تقریباً در ۱۱۰ سازمان عضویت دارد و همه‌ساله مبلغ

۴- شرکت جهاد سازندگی در اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی فنی ایران و جمهوری فدرال آلمان در شهر بن در سال ۱۳۶۷ و درج موارد همکاری جهاد با آن کشور در پروتکل امضا شده.

۵- در حوزه اروپای شرقی، جهاد سازندگی در اجلاس‌های ذیل شرکت فعال داشته و کلیه موارد همکاری‌های جهاد با آن کشورها در پروتکل‌های مربوطه درج گردیده است:

- اجلاس مشترک ایران و یوگسلاوی در بهمن‌ماه ۶۷ در بلغراد.

- اجلاس مشترک ایران و رومانی در بهمن‌ماه ۶۷ در بخاراست.

- اجلاس مشترک ایران و بلغارستان در خردادماه ۶۶ در صوفیه.

- اجلاس مشترک ایران و آلمان شرقی در تیرماه ۶۶ در برلن شرقی.

- اجلاس مشترک ایران و بلغارستان در خردادماه ۶۸ در تهران.

- اجلاس مشترک ایران و مجارستان در خردادماه ۶۷ در تهران.

- اجلاس مشترک ایران و مجارستان در خرداد ۶۸ در بوداپست.

- اجلاس مشترک ایران و رومانی در آذرماه ۶۸ در تهران.

- اجلاس مشترک ایران و لهستان در اسفندماه ۶۷ در تهران.

۶- در حوزه شبه‌قاره، جهاد سازندگی در اجلاس‌های ذیل شرکت فعال داشته و کلیه موارد همکاری با آن کشورها در پروتکل‌های مربوطه درج گردیده است:

- اجلاس مشترک ایران و پاکستان در اسلام‌آباد (۱۳۶۳ و ۱۳۶۳) و در تهران (۱۳۶۵ و ۱۳۶۷).

- اجلاس مشترک ایران و هندوستان در دهلی‌نو (۱۳۶۲) و (۱۳۶۵) و در تهران (۱۳۶۸).

۷- شرکت فعال در اجلاس مشترک ایران و لیبی در تریپولی (۱۳۶۷) و در تهران (۱۳۶۸) که در هردو اجلاس، موارد همکاری جهاد سازندگی با آن کشور مطرح و در پروتکل‌های مربوطه درج گردیده است.

### ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی

از آنجاکه جهاد سازندگی فعالیت‌ها و وظایف متنوعی دارد و تقریباً برای هر یک از این فعالیت‌ها، سازمان‌های تخصصی بین‌المللی وجود دارد که خدمات و اطلاعات ارزشمندی ارائه می‌کند، در نتیجه، ضرورت شناخت و ایجاد ارتباط با این سازمان‌ها احساس شد. اقداماتی از سوی این دفتر در این زمینه صورت گرفت و یک بخش کارشناسی در همین مورد تشکیل گردید تا واحدهای ذی‌ربط جهاد را با این سازمان‌ها مرتبط نماید. از مهم‌ترین این سازمان‌ها می‌توان به سازمان خواربار و کشاورزی جهانی (فائو)، سازمان صنعتی یونیدو، سازمان اسکاب درزمینه بهسازی و محیط زیست، تشکیلات عمرانی سازمان ملل متحد موسوم به UNDP، سازمان ایکاردا و... اشاره کرد.

تاکنون همکاری‌ها و ارتباطات زیادی، به‌ویژه با سازمان فائو، سازمان یونیدو و همچنین با UNDP صورت گرفته و هم‌اکنون نماینده جهاد سازندگی در دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در یونیدو عضویت دارد. معاونت‌ها و ادارات مختلف جهاد می‌توانند برای آشنایی و استفاده از خدمات این سازمان‌ها با امور بین‌الملل هماهنگ کنند.

از جمله اقدامات در رابطه با سازمان‌های بین‌المللی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مطالعه کلیه سازمان‌های بین‌المللی اعم از وابسته به سازمان ملل و غیره.

۲- انتخاب آن دسته از سازمان‌هایی که به نظر می‌رسید با زمینه‌های کاری جهاد سنخیت دارد.

و عربی، چاپ جزوات و بروشور به زبان‌های انگلیسی و عربی، برگزاری جلسات و ملاقات‌هایی با جنبش‌های اسلامی و آشنا کردن آنان با جهاد سازندگی، چاپ پوستر، عکس و اسلاید در مورد جهاد، چاپ مقاله‌های متعدد در مورد جهاد در روزنامه‌ها و مجلات عربی و از همه مهم‌تر، تهیه و پخش یک برنامه هفتگی رادیویی از بخش عربی صدای جمهوری اسلامی که این برنامه هم‌اکنون نیز ادامه دارد و همه هفته در روزهای پنجشنبه، برنامه جهاد از این طریق پخش می‌شود و تهیه و تنظیم آن، از سوی برادران این دفتر و با همکاری صدای جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد و تاکنون متجاوز از ۳۳۰ برنامه نیم‌ساعته پخش شده است. علاوه بر این بیش از ۱۹۰ برنامه پانزده‌دقیقه‌ای از صدای آشنا، برای ایرانیان خارج از کشور تهیه و پخش شده است.

## رابطین خارج از کشور

برای پیگیری و انجام برخی از کارها در خارج از کشور که مورد نیاز جهاد سازندگی است، رابطینی در نظر گرفته شده‌اند که عمدتاً از دانشجویان شاغل به تحصیل و از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور هستند. اینک در کشورهای آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه، اتریش، انگلیس، هند و پاکستان افرادی هستند که به‌عنوان رابطین جهاد در خارج از کشور عمل می‌کنند و با این دفتر هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دهند.

\*علاوه بر شرکت در بسیاری از اجلاس‌ها، مسئولیت اجلاس مشترک جمهوری، اسلامی ایران با دو کشور کره شمالی و تانزانیا بر عهده جهاد سازندگی است.

\*مطالعات کارشناسی روی کشورها، ارتباط با سازمان‌هایی چون فائو، یونیدو، اسکاپ، «UNDP» و... همکاری آموزشی با کشورهای جهان، شرکت در سمینارها و نمایشگاه‌ها، تنظیم بازدید مقامات خارجی از طرح‌های جهاد و تهیه و ترجمه گزارش‌ها و کتب تخصصی از اقدامات مهمی است که دفتر امور بین‌الملل، در کنار سایر فعالیت‌هایش، سامان می‌دهد.

\*در جامعه جهانی کنونی اصل ارائه کمک‌های بین‌المللی از سوی کشورهای پیشرفته و یا ثروتمند به کشورهای نیازمند به‌صورت یک سیاست مرسوم بین‌المللی درآمده است که اهداف مختلفی را دنبال می‌کند، از جمله: اهداف بشردوستانه، کسب وجهه بین‌المللی، اعمال سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای، اهداف اقتصادی، کمک‌های فنی و مشاوره‌ای. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری ثروتمند از این قاعده مستثنا نیست.

ادامه دارد....



احیای باغات با توزیع درختان مثمر

هنگفتی به‌عنوان حق عضویت و کمک می‌پردازد. ارتباط با هر یک از این سازمان‌ها در ایران بر عهده یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمان‌هاست، ولی متأسفانه جهاد ارتباط با هیچ سازمانی را به عهده ندارد. باید سعی بر این باشد که وزارت جهاد در بعضی از سازمان‌هایی که با زمینه‌های کار جهاد سنخیت دارد عضو شود تا بتواند استفاده‌های بهتر و بیشتری از امکانات مختلف این سازمان‌ها ببرد.

## همکاری‌های دوجانبه

با مطالعاتی که از سوی کارشناسان این دفتر و کارشناسان معاونت‌های مختلف در مورد کشورهای گوناگون صورت می‌گیرد، مواردی مورد شناسایی قرار می‌گیرد که ایجاب می‌نماید، همکاری دو جانبه‌ای بین جهاد سازندگی و سازمان معینی در کشور موردنظر صورت گیرد. این موارد عمدتاً آموزشی است. به‌عنوان مثال می‌توان به دوره‌های آموزشی که در هلند و نیوزلند برای کارآموزان و کارشناسان جهاد در رشته‌های آبیاری و هیدرولیک و نیز دامداری و مرتع‌داری تشکیل شده است، اشاره کرد.

## سمینارها و نمایشگاه‌ها

بر اساس اطلاعاتی که از منابع مختلف در خصوص تشکیل سمینارها و نمایشگاه‌های بین‌المللی در اقصی نقاط جهان به این دفتر می‌رسد، برحسب مورد و به اقتضای ارتباط آن با هریک از توابع جهاد، به آن معاونت یا واحد، موضوع منعکس می‌گردد تا اقدامات لازم برای شرکت در سمینار یا نمایشگاه صورت گیرد.

## تبلیغات

از آنجاکه جهاد سازندگی به‌عنوان یکی از دستاوردهای درخشان انقلاب اسلامی، اهداف و مقاصد متعالی و ارزشمندی در محرومیت‌زدایی و رفع استضعاف و توسعه روستایی داشته و تجارب با ارزشی در انجام این وظایف کسب نموده است که انتقال آن به مردم سایر کشورها و بخصوص کشورهای مسلمان و جهان سوم می‌تواند مفید باشد، لذا از ابتدای تشکیل بخش جهاد خارج از کشور، این مسئله مورد توجه قرار گرفته است.

بخشی از این فعالیت‌ها عبارت است از:

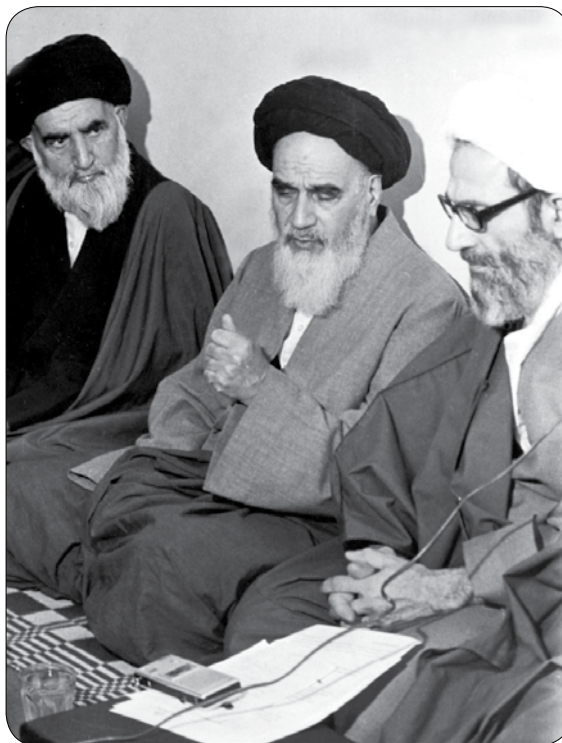
کارهای تبلیغاتی از قبیل چاپ کتاب در مورد جهاد به زبان‌های انگلیسی

## آیت‌الله مهدوی کنی:

## مانیا مدیم که بر مردم سلطه پیدا کنیم، ما آمدیم که مردم را معتقد کنیم

حداکثر امکان. انسان گاهی یک کاری را به طریق عادی انجام می‌دهد، این طور که معمول است. برای یک کاری مملکت آرامشی داشته باشد و فعالیت بیش از اندازه لازم نباشد، خب یک کاری را انجام می‌دهند، در آن حد هم نه قصوری هست و نه تقصیری. ولی اگر انسان برای انجام دادن یک کار آنچه نیرو دارد، در طبق اخلاص بگذارد، تلاش خودش را با حداکثر امکانات انجام بدهد، از برنامه‌ها به‌طور فوق‌العاده استفاده کند، از استراحت خودش بکاهد و از رفاه خودش و آزادی‌های خودش کاسته و آن وقت برای رسیدن به آن مقصود همه این نیروها را بکار ببندد، اینجاست که می‌گویند جهاد کرده است. خلاصه کاری که در او کوششی باشد که توأم با مشقت و ناراحتی باشد، این جهاد است. والا اگر کار، کار عادی باشد، انسان اول وقت اداری بیاید و آخر وقت اداری برود، گناهی نکرده. سر ساعت آمده و سر ساعت هم رفته است. کارش را کرده، کوشش لازم را در ساعات اداری کرده. من باب مثال ۸ ساعت باید کار بکند، کار کرده است.

این جهاد نیست، این کار معمولی است که همه می‌کنند. ولی جهاد آن است که انسان بیشتر از معمول کار بکند، بیشتر از معمول نیرو مصرف بکند و حتی از حقوق شخصی خودش بگذرد، برای رسیدن به مطلوب. این را می‌گویند جهاد. علت ارزش جهاد هم به خاطر این است که در آن ایثار و گذشت، تلاش فراوان، خستگی و مشقت هست. از بین بردن موانع و مشکلاتی است که در سر راه موجود است که باید برای از بین بردن آن‌ها تلاش بیشتری کرد. اگر انسان در کارهای معمولی برخورد به یک مانعی کند، می‌گوید آقا نشد! ما این کار را می‌خواستیم بکنیم، ولی در سر راهمان مانعی پیدا شد. اما در جهاد این حرف مطرح نیست. می‌گویند مانع را باید از سر راه برداشت تا جهاد کرد. مگر اینکه دیگر هیچ امکانی نباشد که خب وقتی چیزی ممکن نشد، تکلیفی هم نیست. شما برادران به‌عنوان برادران جهادگر و مجاهد شناخته می‌شوید. کلمه جهاد در معنای لغوی‌اش و حتی در معنای قرآنی‌اش، جهاد در میدان جنگ و مقابل دشمن نیست؛ آن هم یکی از مصادیق عالی جهاد است که انسان در برابر دشمن مسلحی قرار می‌گیرد و با او می‌جنگد و دشمن را از بین می‌برد. آن یک مصادیقی است از مصادیق عالی جهاد. ولی مفهوم



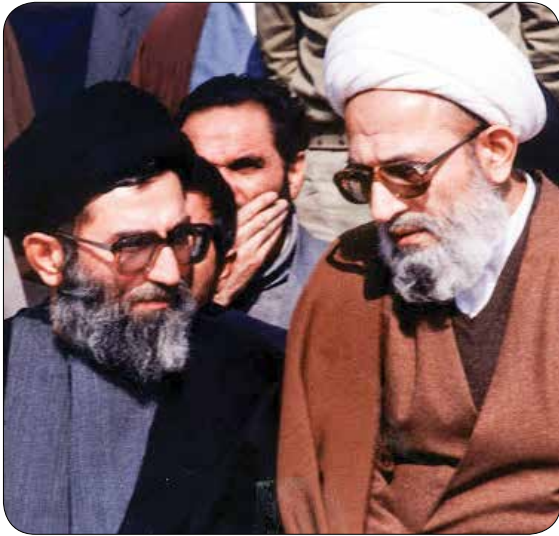
متن زیر، سخنرانی آیت‌الله مهدوی کنی، عضو فقهای شورای نگهبان در جمع برادران جهادگر در همدان است. این سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۰ به مناسبت اولین سالگرد شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی ایراد شده است. از آنجا که موضوع سخنرانی پیرامون نقش حساس و وظایف اساسی جهادگران در مرحله کنونی انقلاب اسلامی است و از طرفی در آن پندها و اندرزهای اخلاقی بسیار گران‌مایه و پرارجی نهفته است، اقدام به انتشار کردیم. باشد که برادران و خواهرانمان در جهاد سازندگی از فیوضات آن بهره‌مند شده و تذکرات این عالم ربانی را آویزه گوش قرار دهند تا شاهد و نمونه‌ای برای امت اسلام باشند. ان‌شاءالله.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا حَبِيبِ  
إِلِهِ الْعَالَمِينَ، ابَا الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ  
الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ، سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ أَجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ  
وَ شِيَعَتِهِ، اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَ الْوَالِدِينَ  
جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»

ابتدا توفیق خداوند متعال را سپاس می‌گویم از اینکه عنایت کرد که به شهر مذهبی شما و در حضور شما برادران و خواهران جهادگر آمدیم. امیدوارم که این دیدارها تکرار بشود و برای پیشرفت اسلام و انقلاب تعالی اسلام و تعالی روحی ما مفید باشد. مسئله جهاد از مسائل مهم اسلامی است. جهاد که از ماده جدوجهد می‌آید، یعنی کوشش فراوان در





ولی اجتهاد بدون تقلید و اجتهاد بدون علم دیگر صحیح نیست که انسان بخواهد بدون اینکه راهی را رفته باشد و مقدماتی را طی نکرده باشد، بیاید فتوا بدهد. از خطراتی که گروه‌های مخالف و منافق را تهدید کرده و آن‌ها را به این ورطه هلاکت انداخت، این بود که این‌ها در همان مراحل اول ادعای اجتهاد می‌کنند و همین ادعای اجتهاد آن‌ها را از این مسیری که باید داشته باشند طرد کرد.

در مقابل مقام رهبری و ولایت فقیه و علما و روحانیون قرار گرفتند و افتادند به ورطه‌ی هلاکت و سقوط. عده زیادی را هم به هلاکت رساندند. لذا شما جوان‌های عزیز اگر راهی را انتخاب می‌کنید خودتان اجتهاد نکنید. ما نمی‌گوییم شما مجتهد نشوید، باب اجتهاد باز است؛ معنای باب اجتهاد باز است یعنی این که باید بروید مجتهد بشوید. در حوزه علمیه قم بسته نشده است. هر کاری یک تخصص می‌خواهد. من این احساس خطر می‌کنم. بعضی از برادران در مسائل فرهنگی مبدا به خواندن یک کتاب و دو کتاب و سه کتاب، احساس تخصص بکنند، غرور آن‌ها را بگیرد و فکر کنند دیگر حالا مجتهد شدند و اهل نظر در مسائل اسلامی. بعد هم اگر یک نظری را از یک مجتهد، عالم یا دانشمند مذهبی برخلاف رأی خودشان یا مطالعاتی که از کتاب‌های دست‌دوم کرده‌اند دیدند، آن را رد کنند و بعد آن عالم و روحانی را متهم به ارتجاع کنند. به اینکه این آقا نمی‌فهمد و من بهتر می‌فهمم. درحالی که آن آقا سال‌ها مطالعه کرده و



عام جهاد این است که برای رسیدن به یک هدف مقدس، انسان کوشش و تلاش کند، زحمت بکشد و فعالیت بکند و خودش را به زحمت و تعب بیندازد و حتی حاضر به شهادت بشود در آن راه؛ ولو اینکه جهاد به معنای جنگ نیست، ولی برای رسیدن به آن هدف مقدس نیاز به کشته شدن هست، نیاز به اینکه انسان از استراحتش بکاهد و نیروهای جسمانی‌اش کاسته بشود و زود هم از دنیا برود. این هم یک نحوه شهادت در راه خداست. بنابراین آن‌هایی که در راه خدا و هدف‌های مقدس الهی و در خدمت به بندگان خدا زحمت می‌کشند، همه مجاهد فی سبیل‌الله‌اند. و شما برادران و خواهران عزیز از نمونه‌های این مجاهدین هستید که این راه جهاد را برای خدا انتخاب کرده‌اید. منتها در اینجا چند نکته را لازم است تذکر بدهم. نکته اول اینکه چون انقلاب ما انقلاب اسلامی و انقلاب مکتبی است، مسلم است که ما در هر قدمی که برداریم منظور ما این است که ما در این کوشش و این تلاش‌ها به هدف‌ها و مذهب و مکتب نزدیک‌تر می‌شویم. تنها مقصود ما این نیست که برای مردم راه بسازیم یا مدرسه و یا حمام بسازیم و امثال این‌ها. همه این‌ها وسیله است که ما بتوانیم به این وسیله به آنچه خدا خواسته و مذهب خواسته نزدیک بشویم و مردم را نزدیک کنیم. با توجه به این هدف و با توجه به این اصل که ما معتقد نیستیم که هدف وسیله را توجیه می‌کند، بلکه هدف به وسیله شکل و رنگ می‌دهد، قهرا وقتی هدف ما مقدس است، راه‌هایی را که انتخاب می‌کنیم برای رسیدن به آن هدف‌ها باید مقدس باشد. با راه‌های نامقدس نمی‌شود به هدف مقدس رسید. یعنی مدرسه‌ای که ما می‌سازیم اگر بخواهد اسلامی باشد، باید در ساختن این مدرسه و در مقدمات ساختنش و راه‌هایی که انتخاب می‌شود، تمام مسائل مذهبی و اخلاقی، دینی و مکتبی ملموس باشد. بنابراین این یک اصل است که ما باید توجه بکنیم که مبدا در راه‌هایی که انتخاب می‌کنیم خطا و انحرافی مشاهده شود. در اینجا است که فتوا و ولایت فقیه و امامت مطرح می‌شود. یعنی حالا که ما می‌خواهیم راه درست انتخاب کنیم، چه کسی باید بیان کند برای ما؟ یا باید خودمان اجتهاد کنیم و بفهمیم که راه اسلام چیست و یا از آن‌ها که می‌دانند بپرسیم.

در اینجا این نکته قابل توجه هست که برادران و خواهران عزیزی که جهاد می‌کنید، تا مجتهد نیستید، باید در راه انتخاب‌شده مقلد باشید،



دولت و مسئولین نهادهای مختلف انقلابی به خصوص آن مواقعی که مسئولین عوض می‌شوند و مسئول جدیدی می‌آید، همیشه امام این سفارش را می‌کنند که مواظب باشید بیشتر به محرومین و مستضعفین اجتماع برسید، حقوق آن‌ها استیفا بشود. مردم ما انقلاب کردند برای اسلام، اما مفهوم انقلاب برای اسلام این نبود که مردم بگویند اما انقلاب کردیم که نام اسلام بیاید توی این مملکت و ما در سایه این نام فقط برویم بهشت، چون بهشت رفتن قبل از انقلاب هم راهش باز بود، خیلی آسان می‌شد به بهشت بروید. شاید در آن زمان مشکلات چون بیشتر بود، بهشت رفتن آسان تر بود. الان که زمینه برای پیاده شدن احکام اسلامی هست، خیلی از مشکلات که در آن زمان بود برداشته شده. در آن رژیم اگر ما می‌خواستیم تشکیل یک چنین جلسه‌ای را در این باغ بدهیم، اصلاً در این باغ را به روی ما باز نمی‌کردند! از آن کنارش هم که راه می‌رفتیم ممکن بود با تیر ما را بزنند که آقا چرا از اینجا آمدی؟

بنابراین ما باید از این همه امکانات مادی و معنوی، استفاده کنیم. برای آن‌ها که انقلاب کردند که در سایه حکومت اسلامی به حقوق مادی و معنوی‌شان برسند، آن‌هایی که توی خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند و می‌گفتند حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، نظرشان این بود که یک حکومت الهی و اسلامی تشکیل بشود که در سایه او مردم مسکن داشته باشند، راه داشته باشند، فرهنگ، مسجد، مدرسه دینی و خلاصه هر چیزی که یک انسان مسلمان لازم دارد، آن‌ها داشته باشند. یک چنین چیزی می‌خواستند. پس ما باید تلاش کنیم که این خواسته‌های مردم هر چه زودتر به دستشان برسد و اگر این تلاش را نکنیم آن‌ها که انقلاب کردند ناامید می‌شوند. از این انقلاب ناراضی می‌شوند. بهترین چیز برای ضربه زدن به انقلاب این است که صاحبان به حق انقلاب، از انقلاب ناراضی بشوند و دشمن هم همین را می‌خواهد؛ یعنی دشمن همه برنامه‌هایی را که ریخته به جایی نرسیده، از آن برنامه‌های تهاجم نظامی،

این آقا یک سال است کتاب‌های دست‌دوم را می‌خواند؛ بنابراین این دقت را داشته باشید تعصب در مسائل مذهبی و خضوع در مقام اجتهاد، یکی از چیزهایی است که بازدارنده از انحراف است. ما معمولاً دیده‌ایم برادرانی که قبلاً اخلاصی داشتند و واقعا هم می‌خواستند خدمت بکنند، ولی افتادند در ورطه اجتهاد و نظر دادن قبل از رسیدن موقع‌اش. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مجتنی الثمره لغیر وقت»؛ اگر کسی یک میوه‌ای را قبل از رسیدنش بچیند، این هم درخت را خراب کرده و هم میوه را و هم نتیجه‌ای از آن میوه نمی‌گیرد. این یک نکته، نکته دیگر این است که شما واقعا یکی از ارکان این انقلاب هستید، چون انقلاب ما انقلابی است که برای خدمت به مردم و به خصوص مستضعفین آمده. ما به عنوان یک حکومت مستضعفین بر مستکبرین تشکیل حکومت دادیم و این ادعا را داریم که طاغوتیان و مستکبرین را بیرون کردیم و مستضعفین آمدند، اما رهبر شدند؛ بنابراین هدف این است که حقوق محرومین و مستضعفین به دستشان برسد. همیشه امام روی این جهت تکیه می‌کنند. هیئت

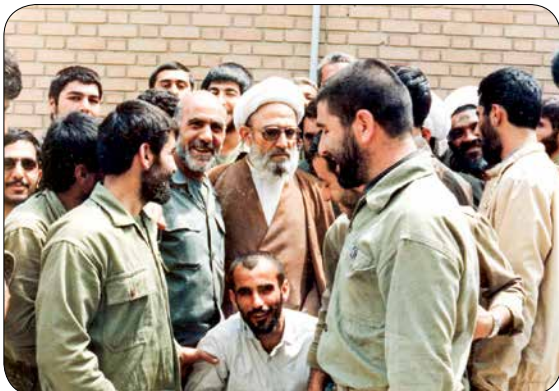






هستیم موانع را از سر راه برداریم. ولی اگر که ما به راهی که رفع محرومیت نکند ادامه بدهیم و در دل مردم امیدی باقی نماند، مسلماً ناراضی خواهند شد. ناراضی مردم و آن‌ها که انقلاب کرده‌اند و آن‌ها که امید به انقلاب داشته‌اند بهترین چیزی است که می‌تواند ضربه به انقلاب بزند. برای اینکه دلیل پیروزی انقلاب، خود مردم هستند هم شما و ما هم می‌دانیم که پیروزی انقلاب به پشتوانه سلاح نبوده که ما بتوانیم با سلاح آن را حفظ کنیم؛ علت این انقلاب سلاح و جنگ نبوده (جنگ مسلحانه)، پشتوانه‌اش حرکت عمومی مردم بوده است. این از نظر علمی و فلسفی ثابت شده.

می‌گویند هر چیزی که علت موجهه یک چیز است، همان چیز علت مطلقه است و اگر علت موجهه باقی نماند، چیزی نمی‌تواند باقی بماند و از بین می‌رود. یا از بین می‌رود یا منحرف می‌شود. علت موجهه این انقلاب «مردم»، حرکت عمومی مردم و خواست عمومی مردم بوده؛ بنابراین، این خواست باید دوام داشته باشد و بدون دوام خواست عمومی مردم بارز نمی‌شود. مردم را باید نگه داشت. به‌خصوص که انقلاب، انقلابی است مکتبی که پشتوانه آن اعتقاد مردم است. انقلاب با سلاح باقی نمی‌ماند. به خاطر اینکه اعتقاد یک امر وجدانی است. ممکن است فرد، اظهار بکند ولی در دلش اعتقاد به آن نداشته باشد. ما نیامدیم که بر مردم سلطه پیدا کنیم، ما برای سلطه نیامدیم، ما آمدیم که مردم را معتقد کنیم. بنابراین اعتقاد با زور نمی‌شود، با عمل می‌شود. با عمل درست و فعالیت و کوشش آن‌طور که خدا خواسته است.



محاصره اقتصادی، تبلیغات و غیره آن نتیجه‌ای که می‌خواستند نگرفتند، ولی در یک راه ممکن است بتوانند پیروز بشوند و آن اینکه کاری بکنند که ما نتوانیم محرومین این اجتماع و صاحبان این انقلاب را راضی بکنیم. بالاخره باید در انقلاب صاحبان حق، حتی نسبی، به حقشان برسند یا احساس کنند که این حق به تدریج به آن‌ها داده می‌شود.

باز هم مردم ما مردم نجیبی هستند و رضایت می‌دهند. الآن که خدمت حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حمیدی بودیم، ایشان می‌فرمودند: مردم روستاهای اینجا راضی هستند به این مقدار که گاهی ما برایشان بنشینیم سخنرانی کنیم. همین مقدار که برویم یک حالی از آن‌ها پرسیم و یک صحبتی برایشان در مسجد بکنیم، راضی هستند. خوب این مردم که این قدر راضی و قانع‌اند، پس ما چطور برایشان هیچ خدمتی نکنیم؟

بالاخره به سخنرانی راضی هستند؛ اما اگر بدانند که صرفاً «سخنرانی» ادامه پیدا می‌کند، می‌گویند این که نشد! خوب بله حالا این دفعه هم امید و وعده دادید که درست می‌شود، اوضاع الآن اوضاع خوب نیست، محاصره اقتصادی است، جنگ است؛ خوب! یک سال گذشت، دو سال گذشت، سه سال گذشت. بعد دیگر وعده‌ها، وعده‌های سرخرمن می‌شود. یواش یواش ناامید می‌شوند. آن وقت دیگر فکر نمی‌کنم به جناب آقای حمیدی بگویند آقا به سخنرانی شما اکتفا می‌کنیم. ولی الآن مردم امیدوار هستند، ناامید نشده‌اند.

الحمدلله مردم ما به‌خصوص مستضعفین در صحنه هستند امیدوار



گفت و گوی منتشر نشده با حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی  
( رئیس وقت مجلس شورای اسلامی )

## جهاد سازندگی، جان سازنده انقلاب است



ضروری تری پرداختند و از انجام کارهای نمایشی، لوکس و فرمایشی صرف نظر کردند و به سر کارهای کوچک تر و لازم تر و سرزمین ها و جاهای عقب مانده و دور تر رفتند.

جهاد هر قدمی که برمی دارد، در واقع نشان دادن خدمات انقلاب، پر کردن خلأها و دادن جواب فوری به نیازها در ابعاد فراوان است. جهاد، ابعادی دارد که نمی شود آن را رقم زد ولی محصولش را می توان دید. به عنوان نمونه، در بعد فرهنگی، خدمات جهاد، شامل حضور ده ها هزار جوان مؤمن و فداکار و کم توقع و یا حتی بدون توقع در روستاها است. این کار عظیمی بود که اینها فرهنگ اسلامی را در روستاها رواج دادند. مثلاً اگر پنج نفر جهادگر به یک بخش و یا روستا می رفتند، در آنجا نیروهای خفته فکری را بیدار می کردند و نقش احیاء و بیدارگری اینها را داشتند. جهاد سازندگی در مجموع جان سازنده انقلاب است و در تاریخ انقلاب ما

### نقش جهاد سازندگی را در انقلاب چه می دانید؟

نقش جهاد سازندگی به قدری مشهود و برای مردم ما ملموس است که شرح آن، توضیح واضحات است. مردم تا حدود زیادی و هر کسی در یک بعد، با این نقش آشناست. بعد از پیروزی انقلاب، به دلیل از هم پاشیدگی ارگان های مسئول سازندگی کشور و به هم ریختگی شرکت ها و سازمان های مجری، طبیعی بود که بعضی از کارهای کشور متوقف می شد و می خواید، لذا اگر ما می خواستیم با سیستم اداری موجود شروع به کار کنیم، فرصت زیادی لازم داشتیم و کارها هم به کندی پیش می رفت.

جامعه و توده مردم، به خصوص قشر جوان این نیاز به سازندگی را احساس کرد و با قوه ایمان برای پر کردن این خلأ مشغول کار شد. جوانان بدون مقررات دست و پاگیر و بدون تشریفات به صورت جهادی شروع به کار کردند و تا حدودی آن خلأ را پر کردند.

جهادگران به انجام کارهای فوری و

برای نوشتن تاریخ جنگ باید تاریخ خدمات جهاد را بنویسیم. در تاریخ انقلاب، باید از جهاد به عنوان یک رویداد غیر طراحی شده، اما به جا یاد کرد



### آینده جهاد را چگونه می‌بینید؟

آینده جهاد را من بهتر از گذشته‌اش می‌بینم. اولاً آن نیروهای عظیم که طعم خدمت به مردم، خدمت به اسلام و انقلاب را چشیده‌اند، برای خدمت کردن حریص‌تر شده‌اند. مردم قدرشناس ما، وقتی که این خدمات را دیدند طبیعی است که دل نمی‌کنند و به این خدمات امید بیشتری دارند. نیاز به این‌گونه خدمات هم کم نیست، کشور ما به قدری عقب‌افتادگی دارد که اگر ده برابر نیروی فعلی جهاد، در همه ابعاد کشور وارد کار شوند، باز هم کم است. دریای عظیمی است که هر کس یک سنگی به آنجا بیندازد، جای خودش را ایجاد می‌کند. وقتی که شوق به خدمت هست، امکان خدمت هم هست، مردم هم استقبال می‌کنند و نیاز به خدمت هم هست، دلیلی ندارد که متوقف بشویم و یا حتی در همین سطحی که هستیم بمانیم. البته تداوم این خدمت یک شرط دارد و آن اینکه همین روحیه جهادی محفوظ بماند، یعنی روی یک جریان کاغذبازی و تیپ اداری گذشته تعدیل نشود که البته نخواهد شد. چون ما بیشتر به این فکر هستیم که اداراتمان را جهادی کنیم، این است که قاعدتاً این شیوه، شیوه‌ی پسندیده‌ای است و یکی از کارها همین است که شما به‌عنوان یک تنظیم‌کننده و یا مصاحبه‌کننده باز به شیوه جهادی عمل می‌کنید و آمده‌اید، نشسته‌اید و سؤال می‌کنید. ما امیدواریم در همه کارهایمان بتوانیم همین‌گونه، در آینده، جهادی و بدون قیدوبند و با محتوای صحیح عمل کنیم که تا قیامت اجرش را خواهیم داشت.

والسلام

منبع: نشریه جهاد - شماره ۳۲



باید به‌عنوان یک رویداد غیر طراحی‌شده، اما به‌جا و به‌حساب و بدون معامله حساب شود.

### نقش جهاد در جبهه، به‌خصوص در پیروزی‌های اخیر را توضیح دهید؟

از زمانی که جنگ شروع شد، به همان دلیل که جهاد به وجود آمده بود، به همان دلیل جبهه امکاناتش را از جهاد گرفت و جهاد بعضی از امکاناتش را به جبهه منتقل کرد. جنگ چون مسئله اصلی و اول ما بود، لذا نیازهای دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد، طبعاً جهاد هم به‌عنوان روح زنده جامعه و بخش متحرک اجتماع، ماقبل از همه و یا در ردیف اولین بخش‌هایی بود که این نیاز را احساس کرد و دریافت که این نیاز، نیاز مبرمی است؛ لذا به جبهه آمد. در حقیقت به همان اندازه که سپاه، نیروهای رزمنده و ارتش را تکمیل کرد و راه فتح را باز نمود، جهاد هم در نقش مهندسی، به کمک مهندسی ارتش شتافت (مهندسی ارتش که یک سازمان عریض و طویل و مهندسی زمان صلح بود، طبعاً به‌تنهایی نمی‌توانست مهندسی جامعه جنگ، آن‌هم با آن وسعت را تأمین نماید) و همگام با جهاد، بسیج و سپاه، کارهای مهندسی، سنگ‌سازی، راه‌سازی و عمدتاً کارهای خطرناک را انجام دادند. من در جریان طرح‌ها و عملیات هستم، در طرح‌ها مثلاً یک راه پیش‌بینی می‌شد که تأمین آن، کار آسانی نبود، همان جایی که اصل جنگ بود، خطر و مشکلات فراوانی داشت، ساختن این راه، کار جهاد بود.

یا مثلاً وقتی که تانک‌ها و توپ‌ها به‌طرف دشمن می‌روند و نیروهای پیاده هم جلو حرکت می‌کنند، این‌ها احتیاج به محافظت و سنگر دارند و در اینجاست که نیروهای جهاد نقش خودشان را ایفا می‌کنند. من فکر می‌کنم که در جنگ ایران و عراق و در این پیروزی‌هایی که ایران به‌دست آورد، سهم جهاد، سهم بسیار قابل‌توجهی است و مردم ما آن را فراموش نمی‌کنند. البته جزئیات آن هنوز بررسی نشده و بسیاری از کارهای انجام‌شده، هنوز جزء اسرار است، مثلاً اگر امروز ما بگوییم جهاد در فتح‌المبین چه کرد، شاید در آینده دشمن همان را سرمشق قرار بدهد.

به نظر من بعد از جنگ، وقتی بخواهیم تاریخ جنگ را بنویسیم، باید تاریخ خدمات جهاد را که حتی برای جنگ درست نشده بود و برای کارهای دیگر درست شده بود ولی در حاشیه کارهایش به متن افتاد، بنویسیم.

نقش جهاد سازندگی استان تهران در عملیات رمضان؛

## پلی به طول ۶۰ متر، در کمتر از ۲ ساعت نصب شد



**لطفا ضمن معرفی خودتان، در رابطه با مسئولیتتان صحبت کنید و فعالیت جهاد را در این محور جنگی توضیح دهید؟**

بسم الله الرحمن الرحيم  
با درود بر ارواح پاک شهدا و با سلام خدمت امام عزیز، من بختیاری فر مسئول ستاد پشتیبانی استان تهران در جوفیر هستم، کارهای ما در این منطقه در رابطه با مهندسی رزمی جبهه‌ها بود که عمدتاً بعد از عقب‌نشینی بعثیان مزدور از قسمت طراح و فرسیه، امکاناتمان را به منطقه جوفیر منتقل کردیم و پس از احداث خاکریز تحکیم مواضع کردیم تا نیروهای اسلام بتوانند استقرار یابند و مواضع به دست آمده را پدافند کنند.

**آمادگی جهاد در این محور و همچنین آخرین عملیات رمضان به چه صورت بود؟**

ما با توجه به پیش‌بینی‌هایی که از قبل می‌کردیم تقریباً در حالت آماده‌باش صددرصد بودیم. با گذشت یک هفته توانستیم امکانات را تا حد اعلا کامل سازیم و بحمدالله در شب عملیات توانستیم با آمادگی بسیار در کنار رزمندگان عزیزمان در عملیات شرکت کنیم.

**لطفاً بگویید تدارکات از نظر آمبولانس، لودر، بلدوزر و غیره به چه صورت بوده است؟**

ابتدا باید چهارچوب تشکیلاتی ستاد پشتیبانی را شرح بدهم که به‌طور کلی فعالیتش چیست و بعد تکیه کنم بر قسمت‌های اساسی آن که از واحدهای تعمیرات و تدارکات و امور مهندسی رزمی و غیره تشکیل شده است. یکی از چهار قسمت تشکیلات ما امور پرسنلی است که کلیه افراد داوطلب خدمت در جبهه جنگ را زیر پوشش گرفته، کاملاً شناسایی می‌کنند. این بخش مسئولیت نیروهای موجود در ستاد را به عهده دارد.

آمادگی را دارند که از جان بگذرند و ایثار و گذشتی را که نیاز هست دارا باشند. قسمت سوم، قسمت مکانیکی و تعمیرات است که منطقه جوفیر و حدوداً منطقه زیر پوشش، لشکر ۱۶ و به‌اضافه یک لشکر از برادران سپاه را زیر پوشش گرفته است. این بخش، مسئولیت کلیه ماشین‌آلات برادران سپاه و ارتش را از نظر تعمیرات و تدارکات و کارهایی از این قبیل به عهده داشته و این مسئولیت را تا جایی که در توان داشته به نحو احسن انجام داده است. واحد دیگری که در رابطه با ستاد پشتیبانی و مهندسی رزمی مطرح است واحد تدارک برادران رزمنده هست که این واحد همواره تدارکات بیش از ۳ هزار نیرو را به عهده دارد. با توجه به کمک‌های بی‌دریغی که امت شهیدپرور داشته‌اند و با ایثار و گذشتی که این امت مسلمان از خود نشان داده‌اند، بحمدالله ما از عهده این کار برآمده و با کمک‌های بی‌دریغ مردم تدارک این سه هزار نیرو انجام گرفته است. لذا همواره در عملیات نظاره‌گر این بوده‌ایم که برادران تدارکاتی ما با آن ترکیب خاص خودشان در خطوط مقدم جبهه و زیر رگبار دشمن نیازمندی‌های رزمندگان را رفع می‌کنند. در عملیات عمده مسائلی که مطرح می‌شود کمبود آب، یخ، و احتمالاً مواد غذایی است که

همچنین پیش‌بینی نیروهایی که در عملیات نیاز است بر عهده امور پرسنلی است که اقدام کرده و کمبودهایش را اعلام کند و در مقام رفع کمبودها برآید. قسمت دومی که تأکید بسیار روی آن می‌شود، واحد مهندسی رزمی ماست که با امکانات بسیار سنگین، با مسئولیت عظیمی که برادران دارند و با گذشت و ایثاری که در این قسمت نیاز هست، باید عملیات مهندسی و اجرایی جبهه را در قبل، حین و بعد از حمله انجام دهند. عمده مسائل ستاد هم بر دوش همین برادرانی است که در این چهارچوب فعالیت می‌کنند؛ یعنی در قالب مهندس رزمی و با دستگاه‌های سنگینی مثل لودر، بلدوزر، گریدر و غیره که رودرروی دشمن و زمینه‌ساز حملات برادران بسیج، سپاه و ارتش هستند. در نهایت نیروها را استقرار می‌دهند. لذا افرادی که در این موارد شرکت می‌کنند باید از اطلاعات و آگاهی بسیار قوی برخوردار باشند و با شناختی که از مکتب غنی اسلام پیدا می‌کنند بدون توجه به خطرات و عملیات دشمن کار خودشان را شروع کرده و مسئولیتی که در اختیارشان گذاشته شده، به پایان برسانند. لذا برادرانی که در این واحد شرکت می‌کنند با توجه به عشقی که به «الله» دارند، بحمدالله همواره این

روحیه آن‌ها نقش به‌سزایی دارد.

### فعالیت‌های بعد از حمله در جهاد چیست؟

فعالیت‌های بعد از حمله، حدوداً تحکیم مواضع است و استقرار نیروها در مواضعی که پیش‌بینی شده. جهاد در این برهه مسئولیت احداث سنگرها و خاک‌ریزهای پیش‌بینی‌شده را به عهده دارد و کلا زمینه‌ساز استقرار نیروها در جبهه‌های باز پس گرفته‌شده و زمین‌های پیشروی شده است؛ آن‌ها را تحکیم می‌بخشد تا خودروها و وسایل سنگین چون توپ و تانک و... بتوانند به‌راحتی عبور کنند.

### در پایان راجع به امدادهای غیبی که در این حمله اتفاق افتاده و یا اگر خاطره‌ای دارید، بگویید؟

شما مستحضر هستید که امدادهای غیبی آن‌قدر فراوان است که برای هر رزمنده‌ای مشهود می‌شود. برادرانی که در اینجا هستند بسیار خالص و مخلص همه‌ی تلاششان بر این است که در جهت رضای خدا حرکت کنند و شهادت نصیب آن‌ها شود. یکی از برادرانی که ما در همین حمله از دست دادیم، حدوداً ۲۰ روز قبل از عملیات خواب دیده بود که با ۲ تن دیگر از برادران ستاد، افتخار حضور و شرفیابی خدمت امام زمان را پیدا کرده‌اند. وقتی خدمت ایشان می‌رسند، امام یک شیرینی را به آن برادران تعارف می‌کنند و تأکید می‌کنند آن برادر اول بردارند، وقتی او شیرینی را برمی‌دارد یک نگاهی به دو نفری که همراهش بوده‌اند می‌کند و هرچه فکر می‌کند که این شیرینی را به آن‌ها تعارف کند، احتمال می‌دهد اگر به یکی بدهد آن دیگری ممکن است ناراحت شود، لذا شیرینی را خودش می‌خورد. همه ما وقتی این خواب را شنیدیم، انتظار شهادت ایشان را داشتیم و خودش نیز به این مسئله واقف بود. با توجه به این مسئله روز عملیات بسیار بسیار سرحال و خوشحال در عملیات شرکت کرد و سرانجام به آرزوی خودش رسید و به درجه شهادت نائل شد.

منبع: نشریه جهاد - شماره ۳۹ -  
۳ مهر ۱۳۶۱



رزمندگان را خیلی سریع از روی پل عبور دهند. همچنین در خلال حمله نیز سایر عملیات مهندسی را برای پدافند نیروهای خودی به‌خوبی انجام دادند.

### هماهنگی و همکاری ستاد پشتیبانی با ارتش و سپاه چگونه است؟

این مسائل به‌خوبی حل شده است و دیگر مانند اوایل جنگ نیست. به فضل الهی این هماهنگی به نحو عالی است و به‌قدری محسوس است که فعالیت‌های این سه ارگان دیگر قابل‌تفکیک نیست که ارتش و یا نیروهای سپاه چه‌کار می‌کنند و یا نیروهای جهاد چه‌کار می‌کنند. این‌ها به‌عنوان نیروهایی هستند که خودشان را سرباز امام زمان و فرمانده‌شان را نیز امام زمان می‌دانند. لذا وحدتی که ارتش اسلام می‌باید داشته باشد دارا هستند. تمام نیروها با کمال وحدت همکاری خودشان را شروع می‌کنند، در قبل از عملیات و پس از آن فعالیت می‌کنند و بیشتر این پیروزی‌ها نتیجه این هماهنگی و همکاری‌ها بوده است و نشان می‌دهد که عملیات به نحو احسن و یکپارچه انجام گرفته است. مسئله مهم دیگر در ستاد، مسئله فرهنگی و کمیته فرهنگی است. برادرانی که در جبهه حضور مستقیم دارند، تلاش می‌کنند از نیازمندی‌های فرهنگی رزمندگان جویا شوند، تا جایی که توان دارند در امور فرهنگی آنان را یاری دهند و کتاب و پوستر و نوار و... در اختیارشان بگذارند. که این در تقویت

اگر این مواد به‌راحتی به دست رزمندگان برسد، این‌ها بهتر می‌توانند در مقابل دشمن بایستند. در حمله رمضان نهایت تلاشمان را کردیم که هر آنچه را در توان داریم در اختیار برادران عزیزمان بگذاریم.

### لطفاً راجع به نیروهای امدادگران در جبهه، حمل‌ونقل مجروحین و طریقه کار آمبولانس‌ها توضیح دهید؟

ما تعداد ۱۵ دستگاه آمبولانس را در این عملیات شرکت دادیم که این آمبولانس‌ها هرکدام با یک امدادگر با هماهنگی اورژانس‌های ارتش، سپاه و بسیج و... به فعالیت پرداخته بودند. با توجه به شناختی که چند روز قبل از حمله از منطقه داشتند، بحمدالله نیروهای امدادگر ما توانستند بسیار مفید واقع شوند.

### پیش از حمله، مهندسی ستاد پشتیبانی جهادگران تهران در عملیات رمضان به چه صورت بوده است؟

ما با تهیه تعداد ۳۰ الی ۳۵ دستگاه ماشین سنگین آمادگی خود را برای شرکت در عملیات اعلام کرده بودیم، که این ۳۵ دستگاه به یاری خداوند توانستند در عملیات حضور داشته باشند. با پیش‌بینی و عکس‌های هوایی که از قبل گرفته شده بود پلی بر روی کانالی به عرض ۶۰ متر نصب شد. این پل در مسیر حرکت رزمندگان وجود داشت و ساختش در کمتر از ۲ ساعت انجام شد. آنها توانستند

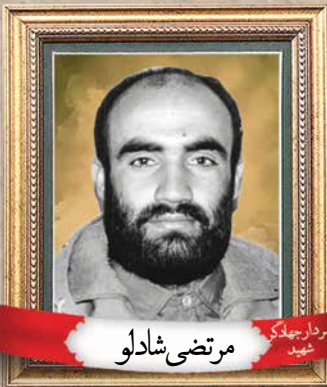
# روایت فاتحان

## تدبیر مهندسی

در عملیات خیبر وقتی با یکسری مشکلات خیلی پیچیده مواجه شدیم و قرار شد که در ارتباط با جزایر مجنون پیش‌بینی‌ها و تدابیر مهندسی صورت گیرد تا بتوانیم در مقابل دشمن ایستادگی کنیم. آقا تقی تنها کسی بود که خودش را به جزایر رسانده و از نظر مسائل مهندسی منطقه را عیناً دیده و دقیقاً بررسی کرده بود و پس از لمس مشکلات، ارائه طرح نمود که همین اقدام به‌موقع و تدبیر ایشان باعث حفظ جزایر و تثبیت موقعیت رزمندگان شد.



سید محمد تقی رضوی



مرتضی شادلو

## شوق وصل

آخرین دفعه‌ای که به گرمسار آمده بود، همدیگر را دیدیم. به نظر می‌رسید چشمانش اشک آلود بود. گفتم: چی شده حاجی؟ از چیزی ناراحتی؟  
گفت: بیشتر دوستانم شهید شدن، از قدیمی‌ها دیگه کسی نمونه، خدا همه رو پیش خودش برده؛ فقط من رو لایق شهید شدن ندونسته! دلم گرفته، می‌ترسم جنگ تموم بشه و شهید نشم!  
گفتم: ناراحت نباش، هر چی مصلحت باشه همون پیش می‌یاد!  
دو روز بعد، خدا او را پیش خودش برد.

## گلی که خار چشم منافقین بود

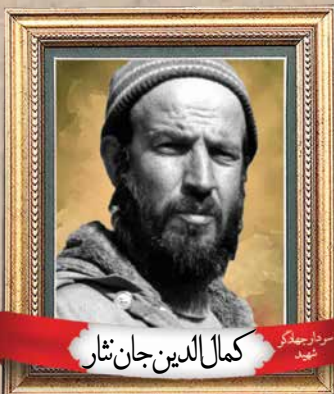
صد بقیه آرزوی شهادت داشت. مادرم در تب و تاب خرید جهیزیه برای او بود، اما خواهرم در فکر و اندیشه دیگری بود. آخرین باری که تلفنی با خانواده صحبت کرد برای ما از شهادت گفت. مرور دفترچه و دست‌نوشته‌هایش او را مشتاق شهادت نشان می‌داد. در بانه، او را به‌عنوان مربی آموزش اسلحه برای خواهران انتخاب کردند. چون استعداد و علاقه ویژه‌ای به مسائل نظامی داشت. صد بقیه آن قدر فعالیت مذهبی و فرهنگی داشت که خار چشم منافقین شده بود؛ تا جایی که منافقین او را تهدید به مرگ کردند و گفتند: «اگر چه رفتار تو با ما خوب است، اما اگر تو به دست ما بیفتی، پوست بدنت را کنده و آن را با کاه پر خواهیم کرد.»



صدیقه رودباری

## دستمزدی به وسعت آسمان

یک‌بار مادر حاج کمال به من گفت: «به کمال بگو که دیگه جبهه رفتن بسه، بعد از این دیگه راضی نیستم.» مدتی گذشت و نمی‌دانستم چطور موضوع را به حاج کمال بگویم، ولی یک روز دل به دریا زدم و گفتم: «حاجی! مادرت میگه دیگه بسه.» یک‌دفعه برگشت، ابروهایش را درهم کشید و نگاهم کرد، گفت: تو چرا این حرف را می‌زنی؟ گفتم: من که از خودم حرف نمی‌زنم مادرت می‌گوید. کوتاه آمد و گفت: همین یک‌بار را می‌روم تا دستمزدم را بگیرم؛ برمی‌گردم و دیگر نمی‌روم. به مادرش گفتم: «حاجی قبول کرد که دیگه نره، اما گفت که برای آخرین بار اجازه بده، بعدش دیگه نمیرم.» مادرش هم برای آخرین بار اجازه داد. همان باری بود که رفت و با دستمزد شهادت برگشت.



کمال الدین جان‌نثار

دلاوران قبیله نور در نبرد با ظلمت به دشت روشنایی هجرت نمودند، اسماعیل وار به قربانگاه آزمایش شتافتند و آگاهانه جان سپردند. سوختند تا با کفر نسازند، رفتند تا ایمان نرود، و مرگ سرخ را برگزیدند تا چراغ توحید نمیرد؛

## یاد و خاطره شهدای تیر ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد

استان	نام خانوادگی	نام
اصفهان	خجسته بخت	صفرعلی
اصفهان	ذونوبی	محمود
اصفهان	ربانی بیدگلی	مهرداد
اصفهان	رحیمی بلان	علی
اصفهان	رضایی	غلامحسین
اصفهان	رفاهیتی نجف آبادی	محمدرضا
اصفهان	رضانی	رضانعلی
اصفهان	رنجبر مهبیاری	غلامرضا
اصفهان	سختایی	محمد حسین
اصفهان	سقا حضرتی	مائشاءالله
اصفهان	سلطانی	محمد
اصفهان	سلمانزاده نجف آبادی	حجت الله
اصفهان	سلیمانی دهنوی	هاشم
اصفهان	شریف زاده	محمد
اصفهان	شریفی نجف آبادی	محسن
اصفهان	صادقی	مهدی
اصفهان	طاهربان ریزی	عباسعلی
اصفهان	عابدی کویانی	محمدجواد
اصفهان	عربها نجف آبادی	جعفر
اصفهان	عرشی	محمدرضا
اصفهان	غلامی	حیدر
اصفهان	غلامی فراتپه	محمدعلی
اصفهان	فراست	ناصر
اصفهان	قادری نجف آبادی	محمدباقر
اصفهان	قاسم زاده	بهرام
اصفهان	کبیرزاده	اسماعیل
اصفهان	کثیری عسگرانی	رضانعلی
اصفهان	کدخدایی	غلام
اصفهان	گلشادی قلعه شاهی	عباس
اصفهان	مانیان سودانی	قلی
اصفهان	محمودیه	لهراسب
اصفهان	معینی	مهدی

استان	نام خانوادگی	نام
آذربایجان شرقی	حاجی زاده	اسماعیل
آذربایجان شرقی	رشید پردل	ابراهیم
آذربایجان شرقی	عطری خطیبی	رضا
آذربایجان شرقی	غفاری	بهمن
آذربایجان شرقی	محمد باقر بخشمند	علی
آذربایجان شرقی	میرابی ممقانی	نعمت الله
آذربایجان غربی	جنگ دوست	رسول
آذربایجان غربی	صفوت مغانجویی	اسماعیل
آذربایجان غربی	صمدزاده قزلحاجین	محمد
آذربایجان غربی	عبدالکریمی	اسدالله
آذربایجان غربی	کرامت آذر قوشچی	محمد
آذربایجان غربی	هشتر خانی	داوود
اردبیل	علیوند	شمسعلی
اردبیل	لایق	پرویز
اردبیل	نورالهی	مسلم
اصفهان	ابراهیمی جلال آبادی	احمد رضا
اصفهان	ابهری مقدم	علی
اصفهان	احمدی	محمدصادق
اصفهان	احمدی فرد	اصغر
اصفهان	احمدیان دهقانانی	محمدرضا
اصفهان	اقبالی حسن آبادی	حسنعلی
اصفهان	انتشاری	اسماعیل
اصفهان	بیاتی	محمداسماعیل
اصفهان	پورپونیه نجف آبادی	حسینعلی
اصفهان	پیچان	محمد
اصفهان	ترنجی	محمدرضا
اصفهان	جعفری قهدریجانی	محمد
اصفهان	چوپان	علیرضا
اصفهان	حاج زمانی	حسن
اصفهان	حاجت خواه	بختیار
اصفهان	حجتی	کاظم
اصفهان	حجتی نجف آبادی	حسینعلی

استان	نام خانوادگی	نام
جیرفت و کهنوج	ضیاء کمالی	مهدی
جیرفت و کهنوج	فاریابی	غلامرضا
جیرفت و کهنوج	مقبلی	محمد جواد
چهارمحال و بختیاری	حسینی فرادنبه	عبداله
چهارمحال و بختیاری	خدیوی بروجنی	مصطفی قلی
چهارمحال و بختیاری	خلیلیان فر گاو توت	عبداله
چهارمحال و بختیاری	فاضلی	حسین
چهارمحال و بختیاری	کاوه بروجنی	عبداله
خراسان جنوبی	برازنده مقدم	علی
خراسان جنوبی	حافظی	محمد حسین
خراسان جنوبی	حسینی راد	سید محمد
خراسان جنوبی	رحمانی	محمد حسین
خراسان جنوبی	عدل	سید علی
خراسان جنوبی	منعمی	علی
خراسان جنوبی	ناظری	غلامحسین
خراسان جنوبی	ناوکی	حسین
خراسان رضوی	احمدی سماغچه	محمد رضا
خراسان رضوی	ارجمند	جعفر
خراسان رضوی	امیدبخدا	سیدعلی اکبر
خراسان رضوی	ایوبیان	رضا
خراسان رضوی	پالیزکاران	ماشاءالله
خراسان رضوی	جابری دیزاوند	پیر علی
خراسان رضوی	جامعی فریمانی	محمد رضا
خراسان رضوی	جلیلیان مشهود	علی
خراسان رضوی	جمشیدی	علی
خراسان رضوی	حیدری	عباسعلی
خراسان رضوی	رحمتی	غلام حسن
خراسان رضوی	رضایی رکن آبادی	جلال
خراسان رضوی	زمنندی	براتعلی
خراسان رضوی	سالاری	محمد
خراسان رضوی	سرتیپی	ناصر
خراسان رضوی	شاهانی	مجتبی
خراسان رضوی	شاهی	حیدر
خراسان رضوی	صاحبی بازه حور	محمد رضا
خراسان رضوی	صومعه	عزیزالله
خراسان رضوی	فاطمیان	سید حسین
خراسان رضوی	فخیره	قوص الدین
خراسان رضوی	فراهیان	احمد شاه
خراسان رضوی	فرجی نوقایی	جواد
خراسان رضوی	فقیر پور	غلامعلی

استان	نام خانوادگی	نام
اصفهان	مهیدیان دولت آبادی	محسن
اصفهان	مهیدیه	غلامرضا
اصفهان	میرزا بیگی	غلامعلی
اصفهان	نجف آبادی اصفهانی وطن	محمد
اصفهان	نصراصفهانی	محمدعلی
اصفهان	نوریان نجف آبادی	سیدرسول
اصفهان	هادیان	مصطفی
اصفهان	هاشمی سن سنی	رضا
اصفهان	یزدان پناه	محمد مهدی
البرز	احمدوند	محمدابراهیم
البرز	بختیاری	جانمرد
البرز	بیضایی	بختیار
البرز	کنعانی	بهرام
بوشهر	بردستانی	حسن
بوشهر	بی چیز	منصور
بوشهر	ثنایی برازجانی	محمود
بوشهر	جعفری	محمد
بوشهر	خضری	مظفر
بوشهر	رستمی	محمد اسماعیل
بوشهر	عالی زاده	رمضان
بوشهر	فهمی	صفدر
بوشهر	ملاح زاده	حسن
بوشهر	نادری	حاج علی
تهران	احسنی پور	عبدالرضا
تهران	جعفری	حسن
تهران	خرمی	محمد رضا
تهران	دیپیم فرد	حسین
تهران	رشیدی فر	داود
تهران	سلسیپور	ایوب
تهران	شیرازی نیا	باقر
تهران	صادقی	حجت‌الله
تهران	صبوری دلچ	خسرو
تهران	عاصی تهرانی	مهدی
تهران	عبدالهی	حمید
تهران	عبدالهی	رحیم
تهران	فیروزی	محمود
تهران	قندی زفره	غلامحسین
تهران	کردی	مرتضی
تهران	مشهدی تفرشی	مهدی
تهران	مهآبادی	امیر



نام	نام خانوادگی	استان
محمد رضا	عباسی	ستاد وزارت
احمد	علی احمدی نوجانی	ستاد وزارت
داود	علی یاری بابل قانی	ستاد وزارت
محمد حسن	کجداریان	ستاد وزارت
محمد علی	کرامتی نیا	ستاد وزارت
سید عباس	مفتخری لواسانی	ستاد وزارت
ابراهیم	میرزایی	ستاد وزارت
حسین	میرزایی زینالی	ستاد وزارت
علی	واشقانی فراهانی	ستاد وزارت
رحمت الله	ایثاری	سمنان
محمد رضا	خانمحمدی	سمنان
احمد	خوشقدم	سمنان
برات الله	دروکی	سمنان
حسین	صفا	سمنان
عباسعلی	محمدی نژاد	سمنان
رضا	میرزاخانی	سمنان
علی	نوری	سمنان
قدرت الله	یوزباشی	سمنان
مراد محمد	بلیده	سیستان و بلوچستان
اسکندر	اختر دانش	فارس
خانقلی	اسفندیاری بیات	فارس
پنجعلی	اینانلو	فارس
علی رضا	خسروی	فارس
سید عبد المجید	خوش نیت	فارس
غلامحسین	زارع	فارس
مصطفی	عباسی	فارس
محمد رضا	کریمی	فارس
یداله	کریمی حارث آبادی	فارس
ماجد	ماموسی	فارس
عطاء الله	مرادی	فارس
خلیل	مقصود بیگی	فارس
مجید	مهدی زاده	فارس
سید علمدار	موسوی	فارس
علی قلی	میری	فارس
رسول	همتی گشنکان	فارس
نظام الدین	هوشیار	فارس
اسماعیل	بحری	قزوین
یداله	علیچلی	قزوین
رضا	کشتکار میزوجی	قزوین
مرادعلی	بیگی	قم

نام	نام خانوادگی	استان
رضا	فنائی	خراسان رضوی
محمد حسن	قاسمی سرچاهی	خراسان رضوی
سید علی	قاضی زاده هاشمی	خراسان رضوی
رضا	قجری باجگیران	خراسان رضوی
علی اصغر	کریم آبادی	خراسان رضوی
ابراهیم	کمالی	خراسان رضوی
محمد رضا	گلکار طرقله	خراسان رضوی
محمود	مهر حقی	خراسان رضوی
محمد علی	ناصری	خراسان رضوی
اسحاق	نجفی	خراسان رضوی
علی	نجیبی	خراسان رضوی
محمد	صابری ایرج	خراسان شمالی
اسماعیل	کرامتی	خراسان شمالی
کریم	افضلی	خوزستان
حسین	پوپا	خوزستان
امیر	تاجدی	خوزستان
خدامراد	توکلی	خوزستان
فرامرز	جلیل زاده	خوزستان
فیصل	دورقی	خوزستان
محمد	عباسی دهنوی	خوزستان
غلامرضا	علیرضا پور	خوزستان
کرم	کریمی ورزد	خوزستان
غلامرضا	کیانی کری	خوزستان
رستم	گنوندی	خوزستان
یعقوب	لیموچی	خوزستان
فاخر	مجمعی	خوزستان
عبدالمجید	مرادی	خوزستان
محمد تقی	مکاری مقدم	خوزستان
محمدعلی	ملک زاده	خوزستان
کاظم	امیدی	زنجان
محرم علی	بیاتی قیداری	زنجان
سید اصغر	مصطفوی	زنجان
محمد	الهی	ستاد وزارت
موسی	انصاری رامندی	ستاد وزارت
سعید	بوربور	ستاد وزارت
رحمت الله	حبیبی	ستاد وزارت
محمد اسماعیل	حیدرزاده	ستاد وزارت
فضل الله	رحمانی مورچه خورتنی	ستاد وزارت
غلامرضا	صادق زاده	ستاد وزارت
نصیر	عابدی	ستاد وزارت

استان	نام خانوادگی	نام
گیلان	سهرابی پور کچائی	قربانعلی
گیلان	فیض سیدآبادی	محمدتقی
گیلان	گل آور	بهرام
گیلان	معاونی نژاد	خلیل
گیلان	نصیری	جانعلی
گیلان	نیک مانده	حمید
گیلان	یکتایی راد	ارمغان
گیلان	یوسفیان جلیدانی	احمد
لرستان	زینی وند	نعمت‌الله
لرستان	موسی پور	عیسی
مازندران	اصغری	علی اصغر
مازندران	بابایی	اسماعیل
مازندران	بالاسی	غلامرضا
مازندران	قاسمی زرنندینی	قنبر
مازندران	قدم پورشاد	غلامرضا
مازندران	کیبود تبار	علیرضا
مازندران	کیاکجوری	محمد ابراهیم
مازندران	میارحسین علی	پنجعلی
مرکزی	انصاری	اکبر
مرکزی	بوجاریان	محمدکاظم
مرکزی	تورانی	نادر
مرکزی	حاج محمدی	مهدی
مرکزی	کمانی	محمودلی
مرکزی	میرزایی پور	عباس علی
همدان	افشاری	مصطفی
همدان	بهرامی صانع	حبیب‌الله
همدان	چیتسازیان	محمد امیر
همدان	حسنخانی	اردشیر
همدان	صبوری	غلامرضا
همدان	طهماسب پور	هوشنگ
همدان	کاوندی	امیرعباس
همدان	کریمی	هوشنگ
همدان	مهدوی آرا	حسین
همدان	نوروزی	محمد
همدان	نیکومنظری	محمود
همدان	یوسفی نیکخو	حمید
یزد	جابری	مجید
یزد	مصطفوی	سید علی
یزد	میرجلیلی	علی محمد

استان	نام خانوادگی	نام
قم	حسین نژاد	بابرامعلی
قم	ده نمکی	جعفر
قم	زارع	بختیار
قم	زارعی	حسن
قم	شهبازی	مسلم
قم	عباسی دهنوی	محمد
کردستان	باجلانی	کیومرث
کردستان	حیدری	جهانبخش
کردستان	فتحی	بهمن
کردستان	محمدی	حمید
کرمان	سید عسگری	سید محمد
کرمان	عابدی	محمد جواد
کرمان	لباف زاده	اصغر
کرمانشاه	اعظمی	علیمردان
کرمانشاه	حیدری	ساسان
کرمانشاه	زاد خوش	جمشید
کرمانشاه	زید شفییعی	اسماعیل
کرمانشاه	سهامی گیلان	علیرضا
کرمانشاه	شکرپیگی	مردان
کرمانشاه	شیری	نورعلی
کرمانشاه	طهملسی	حاتم
کرمانشاه	قادری	حمید
کرمانشاه	قادری	عزیز
کرمانشاه	کلبایی	علی اشرف
کرمانشاه	نظری	ماشاءالله
کهگیلویه و بویراحمد	حجتی نژاد	سید امید علی
کهگیلویه و بویراحمد	خونبازی	سیدعبدالمجید
کهگیلویه و بویراحمد	واعظی	علی اکبر
گلستان	اصغریان	ابوالقاسم
گلستان	رجبی میاندره	حسینعلی
گلستان	قیصری	ناصر
گیلان	احمدی	منوچهر
گیلان	امیرپور	رسول
گیلان	بشارتی	صفی‌الله
گیلان	جهانباز	بهروز
گیلان	حسینی	سیدجواد
گیلان	دولتی میله سرا	محمدقلی
گیلان	زنگالاب	حسن
گیلان	زنده دل	محمدعلی

دلاوران قبیله نور در نبرد با ظلمت به دشت روشنایی هجرت نمودند، اسماعیل وار به قربانگاه آزمایش شتافتند و آگاهانه جان سپردند. سوختند تا با کفر نسازند، رفتند تا ایمان نرود، و مرگ سرخ را برگزیدند تا چراغ توحید نمیرد؛

## یاد و خاطره شهدای مرداد ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد

استان	نام خانوادگی	نام
ایلام	بناوند	کریم
بوشهر	بنوی	محمود
اصفهان	بهرامی خوزانی	سعید
سیستان و بلوچستان	بهمن نیا	جهانگیر
هرمزگان	بیضاوی پور	حمید
اصفهان	بینا	قدیر
لرستان	پاپی	علی عباس
تهران - گیلان	پرتابیان	موسی
کرمانشاه	پژوهنده کرم بستی	یاور علی
کهگیلویه و بویراحمد	پور عرب	جهانشیر
آذربایجان غربی	پیغمبری قره باغ	حمزه
ستاد مرکزی	تقوی نصرآبادی	حسین
لرستان	توکلی	محمد
خراسان رضوی	ثابت ضیایی	سید کاظم
ستاد مرکزی	جدی پور شربیانی	ناصر
البرز	جعفر طرقی	علیرضا
اصفهان	جلالی نجف آبادی	ناصر
اصفهان	جمالی نوش آبادی	رحمت الله
یزد	جهاندوست	محمد
اصفهان	جهانگیری قلعه میری	منصور
لرستان	جودکی آقامیرزایی	جلیل
همدان	جوکار	غلامرضا
اصفهان	چراغی بادی	روح الله
اصفهان	چوپانی نجف آبادی	حسین
سمنان	حاج اسماعیلی	حاج محمد
تهران - گلستان - مازندران	حاجی کریمی	عبدالرضا
سیستان و بلوچستان	حدادی	غلام
کرمان	حسامی	حسن
چهارمحال و بختیاری - اصفهان	حسین زاده صلواتی	احمدرضا
یزد	حسینیان	محمدحسین
خراسان جنوبی	حقدادی	عزیزالله
تهران	خاکی جداقیه	مردعلی
فارس	خالقی پور	روح الله
کرمانشاه	خجسته	قدرت الله

استان	نام خانوادگی	نام
ستاد مرکزی	ابراهیمی	حسین
اصفهان	احمدی	علیرضا
ایلام	احمدی	حاج علی
تهران	احمدی	ناصر
ستاد مرکزی	احمدی	یدالله
کرمانشاه	احمدی پور	حاتم
اصفهان	اخوان ورنو سفادرانی	اصغر
مازندران	اسدالله زاده	سید اسماعیل
گیلان	اسدی اسطلخی	سید رضا
خراسان رضوی	اسدی جیزآبادی	محمدحسین
کرمانشاه	اسکندری	جعفر
ستاد مرکزی	اسلامی	غلامرضا
همدان	اسماعیلی	محمود
تهران	افتخاری	محمدولی
خوزستان	امیرچهرازی	درویشعلی
کرمانشاه	امیری	مسعود
اصفهان	امینی هونجانی	آیت الله
تهران	انصاری دماوندی	محمد
کرمان	آبسالان	رحمت الله
گلستان	آبسواران	رحیم
آذربایجان غربی	آذرخویش	ناصر
کهگیلویه و بویراحمد	آرام بن	سید نصیب الله
قم	آزادگان	مهدی
سمنان	بابایی	علی
مازندران	باقری	دکترعلی
مازندران	باقری	محمدصادق
کرمانشاه	باوندپور	فرامرز
گلستان	بخش عرب	فرهاد
کرمان	برزنگ	حسن
فارس	برومند	محمد
خراسان رضوی	برومند راد	محمد
همدان	بریری امزجردی	جواد
لرستان	بزنی	فتحی
خوزستان	بناری	فرج اله

استان	نام خانوادگی	نام
اصفهان	شجاعی	مرتضی
اصفهان	شریعتی نجف آبادی	فریدون
کرمانشاه	شریفی	علی احمد
مازندران	شعبلی	محمود
مرکزی	شعبلی	علیرضا
ستاد مرکزی - گیلان	شفیعی	ولی محمد
چهارمحال و بختیاری	شکراللهی بانچشمه	عبدالله
کرمان	شمس الدینی	عیسی
بوشهر	شورکی	خضر
اصفهان	شیرینکار	غلامرضا
اصفهان	صادقی	محمد
اصفهان	صادقی هاردنگی	رمضانعلی
لرستان	صارمی	محمد
اصفهان	صانعی نجف آبادی	حسن
خوزستان - ستاد مرکزی	صدرالسادات	سید ناصر
ستاد مرکزی	صفری	عبدالحسین
آذربایجان شرقی	صلاح پور هرگلان	حسن
تهران	صلاح پور هرگلان	حسن
مرکزی	صوفی	میرزاحسین
خراسان رضوی	صیدمحمدخانی	جواد
تهران	ضرابی اکباتانی	شکراله
آذربایجان شرقی	طالب زاده تیمورلویی	اکبر
جیرفت و کهنوج	طاهری سروتمین	کیلیبخش
مازندران	طاهری نژاد آملی	محمدرضا
بوشهر	عالی حسینی	غلامرضا
سمنان	عباسپور	مهدی
اصفهان	عباسپور نجف آبادی	منصور
کهگیلویه و بویراحمد	عباسی قوام آباد	محمد
سمنان	عرب ترابی	حسنعلی
یزد	عزیزی	رسول
خراسان رضوی	عزیزی ارغا	حسن
سیستان و بلوچستان	علی آبادی	عیسی
کرمان	علی نژاد رجبی	محمد
خراسان رضوی	علیزاده	محمد
آذربایجان شرقی	غریب دوست	یعقوب
ستاد مرکزی	غفاری	اردشیر
ستاد مرکزی	غلامحسین گیلکی	امیر
اصفهان	فتال	علی
فارس	فخرابی	محمدابراهیم
بوشهر	فخری	محمدجواد
ستاد مرکزی	فرخنده فال	محسن

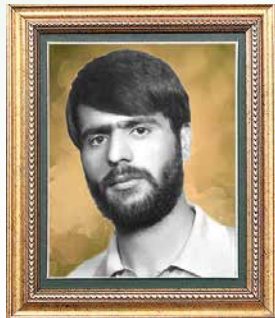
استان	نام خانوادگی	نام
آذربایجان غربی	خداکرمی	عبدالکریم
کرمانشاه	خزایی	فتح الله
فارس	خلیفه	مهدی
کرمان	خلیلی	علی
لرستان	خلیلی	محمدمراد
کرمان	دادی دهنوی	ابراهیم
لرستان	دارابی	جمعه
کهگیلویه و بویراحمد	دانشی	سیدفرج الله
ستاد مرکزی	دلشاد	سعید
لرستان	دلفان بیرانوند	پایی
همدان	دهقان	رحیم
لرستان	دوست محمدی تبار	سیروس
آذربایجان شرقی	دیندار	حسین
اصفهان	رحیمی تودشکی	امان الله
ستاد مرکزی - فارس	رحیمی خرسند	حاج اصغر
سمنان	رستمی	فرزاد
کرمانشاه	رستمیان	محمد
اصفهان	رضاپور	علی
کرمانشاه	رضایی	حیدر
همدان	رضایی	محمد
تهران - همدان	رضایی	علیمحمد
گیلان	رفیع زاده فومنی	محمد
خراسان رضوی	رمضانی	محمود
ستاد مرکزی	رودباری	صدیقه
همدان	روستایی	اسماعیل
سیستان و بلوچستان	ریگی	امام بخش
فارس	زاهدیان پور	سبزعلی
اصفهان	زرنگار	عباس
لرستان	زمانی گنجی	نجاتعلی
کردستان	ساعده پناه	ابراهیم
لرستان	سپهوند	کرم
تهران	سرابی	محمداسماعیل
ستاد مرکزی	سعیدی نیا	مسعود
مرکزی	سگوندی	محمدجواد
کرمانشاه	سلطانی	علی اوسط
سمنان	سمیعی نسب	احمد
گلستان	سهرابی اینچه برون	محمدبردی
خوزستان	سیاهکار زاده	عبدالکریم
گلستان	سیدباقری	سید محمد
خراسان رضوی	شاد کام تربتی	محسن
خراسان رضوی - سمنان	شاهی	عبدالرضا

استان	نام خانوادگی	نام
همدان	محمدعسکری	مقصودعلی
خوزستان	محمدی	عربعلی
کرمانشاه	محمدی	عربعلی
کرمانشاه	محمدی	محمد
کرمانشاه	محمدی جوشانی	عربعلی
کرمان	محمدی چاکینی	محمود
آذربایجان غربی	محمدی قراگوز	حیدرعلی
چهارمحال و بختیاری	محمودی چلیچه ای	جانمرد
سیستان و بلوچستان	مرادقلی پاک	محمد
فارس	مرادی	رضا
لرستان	مرادی	محمدعلی
گیلان	مصطفی نظری	علیرضا
تهران - همدان	معز غلامی	محمدحسین
اصفهان	معینی نجف آبادی	ابراهیم
آذربایجان غربی	مکاریان	بهروز
گلستان	ملک	علی اکبر
خراسان رضوی	منصوری	محمد نادر
خراسان رضوی	منصوری	عطاء الله
خراسان جنوبی	موسوی	سید مجتبی
کرمان	موسی زاده	محمد
سیستان و بلوچستان	مومنی	محمدعلی
اصفهان	میر کاظمی	سید قاسم
همدان	نادری زاده	حبیب الله
اصفهان	نجفیان	محمدجواد
فارس	نظری خواجه	شعبعلی
آذربایجان غربی	نقشی قره باغ	سیفعلی
لرستان	نور خدایی	محمد
سمنان	نوروزی	یوسف
تهران	نوری	کریم
اصفهان	نوری قرقری	روزعلی
اصفهان-سیستان و بلوچستان	نیکبخت	ولی الله
گلستان	نیکبخت کتولی	محمدعلی
اصفهان	نیکفر	حیدرعلی
لرستان	نیکبخت	پاپی حسین
قم	هندیانی	فتح الله
خراسان رضوی	هوشمند دلیر	حسن
آذربایجان شرقی	والاتبار	میرمحمد
آذربایجان غربی	ولی زاده	سعید
کرمانشاه	وبسی	شیرمراد
کرمانشاه	یاوری	الله مراد
یزد	یزدی یوسفی	علیمحمد

استان	نام خانوادگی	نام
خوزستان	فریدنیا	فرید
همدان	فضلی	وجیه الله
اصفهان	فقیهی	محمد مهدی
اصفهان	فیاض	مرتضی
ستاد مرکزی - سمنان	فیروز آبادی	موسی
کرمانشاه	فیض بشی پور	فریبرز
کرمانشاه	قاسمی جلال	احمد
همدان	قاسمی فرساد	بیرامعلی
اصفهان	قائدی ها هونجانی	عبدالله
فارس	قربانی	رسول
آذربایجان شرقی	قریشی	برات
کرمانشاه	قلی پور	رفعت
آذربایجان غربی	کاظمی	میرولی
ستاد مرکزی	کاظمی زاده	محمد
ستاد مرکزی	کامروا	سید کمال الدین
اصفهان	کثیری عسکرانی	حشمت الله
کرمانشاه	کرم پور	جبار
کرمانشاه	کرمی	ذبیح الله
تهران	کریمی	محمود
اصفهان	کریمیان مرقی	غلامحسین
خوزستان	کشتکار	عبدالرضا
ستاد مرکزی	کشتکار	عبدالرضا
سمنان	کشمیر	مسعود
تهران	کلنگرزی (فرنوش)	حسن
جیرفت و کهنوج	کمالی پور	علی
کردستان	کمانگر	اقبال
گلستان	کوچکی	حبیب الله
همدان	کولیوند	امیر حسین
کردستان	کوهی	رفیق
فارس	گلستان	محمدجعفر
خوزستان	گندم خور	باقر
اصفهان	گودرزی حسین آبادی	حسین
فارس	لطفات میمندی	سید حمزه
تهران	لطفعلیان	حمید
اصفهان	لطفی جلال آبادی	مرتضی
فارس	لطفی خانجانی	مهدی
یزد	لطفی کهدویی	عباس
کرمانشاه	لطفی نوکانی	نبی
کرمانشاه	لقمانی	محمدجواد
ستاد مرکزی	م.مرادی	محمدعلی
خراسان جنوبی - خراسان رضوی	مزانلی	حسن رضا
ستاد مرکزی	مجیدی	داود

## گذری کوتاه بر زندگی شهدای شاخص جهادگر در تیر ماه

همگام با انقلاب، از همان نخستین گام‌ها، حضوری پر تکاپو داشت. هنگام جنگ، او نیز مانند دیگر سربازان به سوی جبهه‌ها شتافت. مسئولین که پی به شخصیت ممتاز وی بردند، به او پیشنهاد مسئولیت ستاد نجف‌آباد را دادند، لکن از آنجاکه او می‌خواست گمنام به کار و فعالیت بپردازد، این مسئولیت را نمی‌پذیرفت و می‌گفت: «من مانند بسیجی‌ها در جبهه حضور پیدا می‌کنم، هر کاری که به من ارائه دادید انجام می‌دهم ولی مسئولیت قبول نمی‌کنم...». او سرانجام در تیرماه ۱۳۶۶ در منطقه غرب به کمین ضد انقلابیون افتاده و به فیض عظیم شهادت نائل گشت.



**سردار جهادگر شهید کاظم حجتی**

متولد ۱۳۴۳ در نجف‌آباد. تا پایان دوره کارشناسی در رشته عمران درس خواند. به‌عنوان جهادگر در جبهه حضور یافت. نوزدهم تیر ۱۳۶۵، با سمت جانشین فرمانده گردان در فاو عراق بر اثر اصابت ترکش به گردن و شکم شهید شد. مزار او در گلزار شهدای زادگاهش واقع است. برادرانش ابوالقاسم و محمدعلی و احمد نیز شهید شده‌اند.



**سردار جهادگر شهید خلیل مقصود بیگی**

متولد ۲ بهمن ۱۳۳۹ در شیراز. معاون عملیاتی تیپ مهندسی رزمی امام صادق (ع) جهاد سازندگی. او در پاییز و زمستان ۵۷ و درحالی‌که ترم اول تحصیلات خود را می‌گذراند، در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردم شیراز حضور فعال داشت. از روزهای آغازین تشکیل جهاد در



استان فارس به جمع جهادگران پیوست و در روستاهای این استان به ارائه خدمات پرداخت. کمک به کشاورزان در درو محصولات، ساخت حمام در روستاهای محروم و آموزش قرائت قرآن کریم به روستاییان، از جمله فعالیت‌هایی بود که تجربه کرد. در عملیات والفجر ۲ معاون مهندسی گردان جهاد فارس بود و هم‌زمان

**جهادگر شهید مهدی عاصی تهرانی**

متولد ۱۳۳۲ در شهرستان ری. وی دوران تحصیل خویش را در زادگاهش سپری کرد و در موج اعتراض‌های ملت ایران علیه رژیم ستم‌شاهی به آن‌ها پیوست. بعد از انقلاب مهدی به‌عنوان جهادگری سخت‌کوش کار سازندگی و خدمت‌رسانی به مستضعفان را شروع کرد. با آغاز جنگ تحمیلی در شهریور



۱۳۵۹ او ضمن مشارکت در سازندگی روستاها، برای رفع نیاز و پشتیبانی جبهه‌های جنگ حضوری فعال داشت. با افزایش تحرکات دشمن در خلیج‌فارس در سال ۱۳۶۴ به جهت تقویت بنیه دفاعی کشور، قرارگاه نوح نبی (ع) مجدداً فعال شد و با توجه به توان مدیریتی و فرماندهی شهید تهرانی، مسئولیت این قرارگاه در بندرعباس را به وی واگذار کردند.

سرانجام در ۱۰ تیر ۱۳۶۵ هنگامی که این سنگر ساز بی سنگر با لب تشنه و با ذکر «یا اباالفضل العباس» در گرمای طاقت‌فرسای مهران و در زیر آتش مستقیم تانک‌های دشمن بعثی، جان‌پناه برای رزمندگان اسلام احداث می‌کرد، مورد اصابت ترکش گلوله مستقیم تانک‌های بعثیان قرار گرفت و مظلومانه به شهادت رسید.

**سردار جهادگر شهید حاج بهرام گل‌آور**

متولد سال ۱۳۳۷ در شهرستان ساحلی بندر انزلی.

حاج بهرام پس از پیروزی حکومت اسلامی، مسئولیت فرهنگی جهاد سازندگی و مسئولیت مرکز هلال‌احمر بندر انزلی را بر عهده گرفت. ایشان مدیریت حج تمتع را نیز بر عهده داشت و چون از خلاقیت و ذوق هنری فوق‌العاده‌ای برخوردار بود از جمله طراحان نمایشگاه‌های دوران انقلاب و جنگ تحمیلی به‌شمار می‌رفت. سرانجام درحالی‌که فرماندهی گردان ۱۴ صاحب‌الزمان (عج)، در رسته مهندسی رزمی جهاد سازندگی را بر عهده داشت در مورخه ۱۳۶۷/۴/۴ در جزیره مجنون بر اثر بمباران شیمیایی دشمن، دعوت حق را لبیک گفت و با عرشیان هم‌نوا شد.



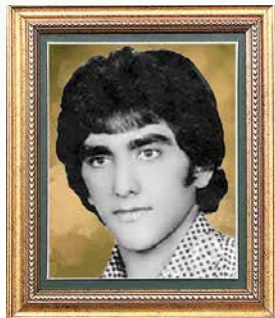
**سردار جهادگر شهید اسماعیل انتشاری**

متولد ۱۳۳۵ در شهرستان نجف‌آباد. پاکیزه‌دلی بود که آب‌وهوای فاسد محیط طاغوت، در صافی عقیده و استقامت ایمانش رخنه نکرده بود.

از مملکتی که حتی یک وجب از خاک آن نه به من تعلق دارد و نه به آن‌هایی که دوستان دارم! نگهبانی از سرمایه و سرمایه‌داران! کارمند پلایشگاه بود. به‌عنوان جهادگر در جبهه حضور یافت. محمدباقر قادری عضو جهاد سازندگی نجف‌آباد بود، اما به دلیل قابلیت و تخصصش در قسمت زرهی به معاونت فرماندهی لشکر ۳۰ زرهی سپاه انتخاب شده بود. سرانجام در بیست و پنجم تیر ۱۳۶۱، با سمت فرمانده تیپ زرهی در پنجون عراق بر اثر اصابت ترکش به سر شهید شد.

### سردار جهادگر شهید عطاءالله مرادی

متولد ۱۳۴۰ در شهر سپیدان (اردکان). مسئول فنی و مسئول محور عملیاتی مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی استان فارس. با شروع نهضت انقلاب اسلامی، در پخش اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و شرکت راهپیمایی‌ها حضوری فعال داشت. با شروع جنگ تحمیلی به‌عنوان نیروی داوطلب به عضویت جهاد سازندگی استان فارس درآمد.



بعد از مدتی کوتاه به خاطر قابلیت‌های زیادی که از خود نشان داد، به‌عنوان مسئول محور عملیاتی انتخاب شد. یکی دو روز قبل از شهادتش حالت خاصی داشت. روحیات و رفتارش فرق کرده بود. آن شب آخر دشمن آتش سنگینی را روی سر بچه‌ها می‌ریخت و مرادی با تمام وجود کار می‌کرد. او به یکی از رانندگان بلدوزر گفت: «تو خسته شدی، برو استراحت کن. من به‌جای تو ادامه می‌دهم.» عطاءالله در فاصله نزدیکی از دشمن مشغول خاک‌ریز زدن بود که تیری به چشمش اصابت کرد و بلدوزرش از کار افتاد و حین انتقال به سمت بیمارستان طالقانی آبادان به شهادت رسید.

### سردار جهادگر شهید محمدرضا عرشی

متولد ۱۳۳۸ در نجف‌آباد. تحصیل کرده برق در دانشگاه صنعتی اصفهان.

پس از پیروزی انقلاب، دانشگاه‌ها عرصه تاخت‌وتاز گروهک‌ها گردید. او در بخش اردل از توابع شهرکرد که از محروم‌ترین نقاط این استان است به کار سازندگی پرداخت. چند ماه بعد از شروع جنگ، جهاد سازندگی نیز در خدمت نیروهای سپاه وارد میادین جنگ



شد. محمدرضا در آبادان همراه با سایر هم‌زمان جهاد سازندگی، شروع به پل‌سازی، جاده‌سازی و تعمیر خودروهای رزمندگان کرد و در کلیه عملیات‌ها شرکت داشت. پس از پایان تحصیلات خود با توان مدیریتی فوق‌العاده‌ای که مسئولان در ایشان سراغ داشتند در جهاد نجف‌آباد مشغول شد. او خود را خدمتگزار واقعی مردم می‌دانست. درب اتاق کارش درب ورودی ساختمان جهاد بود و اکثراً مراجعین با اولین کسی که برخورد می‌کردند، مسئول جهاد بود و این برای مدیران امروز باید درس باشد.

پس از مدت یک سال که از مسئولیت سردار شهید حاج محمدرضا عرشی گذشت، جهاد از لحاظ توان کمی و کیفی در زمینه پروژه‌های مختلف در استان حرفی برای زدن داشت. استان حرفی برای زدن داشت. او سرانجام در تاریخ ۱۳/۴/۶۶ شهید شد.

مسئولیت فرماندهی یکی از محورهای عملیاتی جهاد را به عهده گرفت. تلاش شبانه‌روزی و بی‌وقفه جهادگران از جمله عباس مقصودبیک در ساخت راه‌های پر پیچ‌وخم در منطقه حاج عمران، زیر آتش شدید دشمن، به‌منظور پشتیبانی از نیروهای رزمنده، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. سرانجام این فرمانده دلاور جهاد فارس در شب ۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۲ در همان منطقه به شهادت رسید.

### سردار جهادگر شهید سید عبدالله حسینی فرادنبه

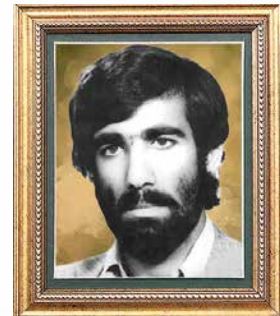
متولد ۱۳۲۸ در شهر فرادنبه از توابع شهرستان بروجن. تحصیل کرده بود. وارد شغل و حرفه ساختمانی شد. قبل از انقلاب از نیروهای فعال و ارزشی بود. از کودکی تا بزرگسالی فعالیت در راه اسلام را دوست داشت و در این راه قدم برداشت تا اینکه زمان جنگ تحمیلی رسید. زن و فرزندان خود را به خدا سپرد و به مدت ۵ سال یا شاید بیشتر به جبهه



جنگ رفت و در سن ۳۶ سالگی شهید شد.

### جهادگر شهید محمدمهدی یزدان پناه

متولد ۱۳۳۳ در اصفهان. بعد از پیروزی انقلاب ایشان در تیرماه ۱۳۵۸ با یکی از اولین گروه‌های انقلابی به کردستان می‌رود درحالی‌که فقط چند روز از ازدواجش می‌گذشت. محمدمهدی که دانشجوی رشته کشاورزی بود، از مؤسسان جهاد سازندگی در کردستان شد. بعد از یک سال و نیم خدمت در تاریخ ۵۹/۹/۱۳



توسط گروهک‌های ضدانقلاب به گروگان گرفته شد. روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰، او مانند همیشه زیر شکنجه نیروهای ضدانقلاب بر ایمان خویش پای می‌فشرد و جز به حق به چیز دیگری نمی‌اندیشید. جراحات وارده بر بدن او به قدری زیاد بود که تاب‌وتوان از او گرفته بود و آن قدر ادامه یافت تا روح ملکوتی او جسم خاکی‌اش را وانهاد و به‌سوی آسمان و دیدار حق به پرواز آمد. ضدانقلاب بدن محمدمهدی را با سیگار سوزاند، چشمانش را درآورد، انگشتانش را شکست و گوشت بدنش را برید و بر آن نمک ریخت و در نهایت جسم بی‌رمق او را به دار آویخت. مادر بزرگوار شهید می‌گفت، خدا را شکر می‌کنم که او به آرزویش رسید زیرا می‌خواست با تکه‌تکه شدن بدنش، بی‌منطقی دشمن را ثابت کند.

### سردار جهادگر شهید محمدباقر قادری

متولد ۱۳۳۷ در نجف‌آباد. تا پایان دوره متوسطه درس خواند. قادری که در آذرماه سال ۱۳۵۶ دوران سربازی خود را در کرمان می‌گذراند، طی نامه‌ای به خانواده‌اش، غارت و چپاول استکبار جهانی و عوامل داخلی آن را به طرز ظریفی بیان می‌کند: «ساعت ۱۲ شب است و نوبت نگهبانی من شروع شده است. نگهبانی از چی؟!»



## گذری کوتاه بر زندگی شهیدای شاخص جهادگر در مرداد ماه

عطاءالله در معیت پدرش محمدنادر به جهاد آمدند و با پدر راهی جبهه‌های حق علیه باطل شدند. در غرب کشور در عملیات والفجر ۳ در منطقه عملیاتی مهران مشغول جنگ و ستیز با دشمنان بعثی شدند که سرانجام پدر و پسر در اثر ترکش خمپاره دشمنان بعثی به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

### سردار جهادگر شهید فرید فریدینیا

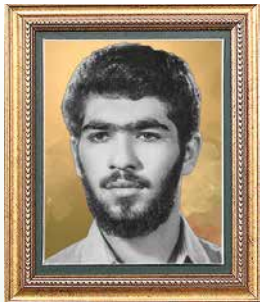
متولد ۱۳۶۶ در اهواز. تحصیلاتش را تا فوق‌دیپلم در رشته راه و ساختمان ادامه داد. او قبل از انقلاب به خدمت سربازی رفت. وقتی امام خمینی به سربازان و نظامیان دستور داد از پادگان‌ها فرار کنند، فرید نیز مانند هزاران سرباز دیگر پادگان محل خدمتش را ترک کرد. او بعد از ترک پادگان، تمام وقت به مبارزه با حکومت پهلوی پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب



اسلامی با تشکیل جهاد سازندگی به این نهاد پیوست و فعالیت‌های خود را در جهت آبادانی مناطق کمتر توسعه‌یافته‌ی استان خوزستان شروع کرد. او به‌عنوان تکنسین برق در جهاد سازندگی مشغول به خدمت شد. خدمات فراوانی از این سردار بزرگ در جای‌جای استان قهرمان خوزستان به یادگار مانده است. با آغاز جنگ تحمیلی، فرید کار سازندگی را رها کرد و به جبهه رفت. او در واحد مهندسی مسئولیت جمعی از سنگر سازان بی سنگر را به عهده گرفت. او که از روزهای اول جنگ در جبهه حضور داشت در هفتم مردادماه ۱۳۶۱ در عملیات رمضان به شهادت رسید.

### سردار جهادگر شهید سید کمال‌الدین کامروا

متولد ۱۳۳۸ در آبادان. در سال ۱۳۵۶ در رشته گیاه‌پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. در همین ایام به مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی پرداخت و در تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام شبانه‌روزی فعالیت کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های کمال‌الدین نه تنها کاهش نیافت بلکه بنا بر مقتضیات و نیاز انقلاب فعالیت‌هایش بیشتر هم شد. شهید کامروا در خنثی



کردن بسیاری از توطئه‌های ضدانقلاب و منافقین کوردل از جمله: دفع حمله به رادیو و تلویزیون توسط ضد انقلاب، تسخیر خانه‌های تیمی منافقین و اشغال لانه جاسوسی آمریکا به‌عنوان یکی از دانشجویان پیرو خط امام نقش فعالی داشت و خدمات‌های بسیاری به انقلاب کرد. در سال ۵۸ به اتفاق عده‌ای از دوستانش به نقاط دور افتاده و روستاهای کهگیلویه و بویر احمد رفت و تمام تلاش خود را مصروف احداث جاده نمود و برای ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت مصمم به تشکیل ستاد مرکزی هیئت‌های هفت نفره شد. برای فریضه حج در مدینه بود که راهپیمایی برانت از مشرکین آغاز شد. سردار جهادگر شهید حاج کمال‌الدین کامروا مقابل بعثه بود که گاردی‌های سعودی حمله کردند. بدون لحظه‌ای تأمل به یاری زنان شتافت سید در حال دفاع از زنان بی‌گناه به دو نفر

### سردار جهادگر شهید عبدالرضا کشتکار

متولد ۱۳۳۷ در تهران. او پس از قبولی در کنکور سراسری به دانشکده نفت آبادان راه یافت. عبدالرضا در کنار دیگر دانشجویان همفکر اولین هسته‌های مخالفت با رژیم شاه را تشکیل داد. در روزهای نزدیک پیروزی انقلاب به همراه دوستان و مردم تهران در نبردی سخت به آزادسازی پادگان‌های نظامی پرداخت و با سلاح‌هایی که به دست آوردند به سمت زندان‌های مخوف رژیم حمله‌ور شدند و زندانیان سیاسی را آزاد نمودند. همچنین با صدور فرمان امام جهاد سازندگی آبادان را بنیان‌گذاری کردند. او دو بار مجروح شد ولی هر بار سعی در پنهان کردن زخم‌های خود می‌نمود. سرانجام این جهادگر دلیر در جریان عملیات رمضان در جبهه کوشک در تاریخ ۶/۵/۶۱ بر اثر اصابت ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



### جهادگر شهید حسن رضا ماژانی

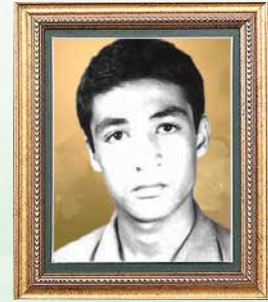
متولد ۱۳۳۳ در روستای چهکنند در شهرستان بیرجند. او تحصیلات دانشگاهی را با بورسیه جهاد سازندگی (سابق) به پایان رسانید و با دانشنامه کارشناسی در جهاد سازندگی مشغول خدمت شد. در طول خدمت از نیروهای برجسته جهاد بود و به جهت توانایی و تعهدی که داشت به سمت فرماندار شهرستان بجنورد برگزیده شد و تا زمان شهادت در این سمت خدمات بسیاری از خود به یادگار



گذاشت. در طول جنگ تحمیلی بارها به جبهه رفت و در عملیات مختلفی شرکت کرد. آخرین بار در سال ۱۳۶۷ برای شرکت در عملیات مرصاد راهی جبهه شد که در همین عملیات به شهادت رسید.

### جهادگر شهید عطاءالله منصور

متولد ۱۳۴۰ در شهر کابل افغانستان. او از زمان شروع درس به امورات مذهبی و عقیدتی توجه زیاد داشت و همین‌که با خواندن آشنا گردید توجه به خواندن کتاب‌های دینی کرد. پس از پیروزی انقلاب، او در معیت پدر و خانواده‌اش به ایران اسلامی مهاجرت نمودند و در شهر مقدس مشهد سکنی گزیدند. او پس از مدتی که کارهای انتفاعی در شهر انجام می‌داد، به فکر کارهای با ارزش مذهبی بود که با تلاش و پشتکار زیاد توانست به جهاد سازندگی راه یابد.



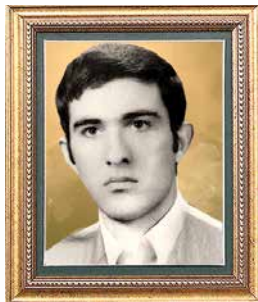


**جهادگر شهیده صدیقه رودباری**



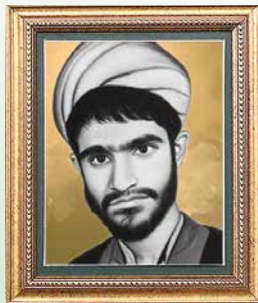
متولد ۱۳۴۰ در تهران. روزهای نوجوانی‌اش در سال‌هایی سپری شد که سرزمینمان در پیچ‌وتاب روزهای منتهی به پیروزی انقلاب بود. در تظاهرات شرکت می‌کرد و تا صبح نیز به مداوای مجروحان می‌پرداخت. روح نا آرامش همواره در پی چیزی ورای خواستها و آرزوهای یک دختر معمولی بود. ۵ خرداد سال ۱۳۵۹ از طرف جهاد سازندگی برای انجام فعالیت‌های جهادی به شهر بانه کردستان اعزام شد. در بانه هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. در روستاهایی که پاک‌سازی می‌شدند، کلاس‌های عقیدتی و قرآن برگزار می‌کرد. در سپاه بانه مسئول آموزش اسلحه به خانم‌ها بود. علاوه بر آن مخابرات سندج نیز محل فعالیت او به شمار می‌رفت. آن قدر فعال بود که یکی دوبار منافقین برایش پیغام فرستادند که اگر دستمان به تو بیفتد، پوستت را از کاه پر می‌کنیم. روز ۲۸ مرداد سال ۵۹، روزی بود که صدیقه و دوستانش خسته از مداوای مجروحین و درحالی‌که پا به پای پاسداران دویده بودند، در اتفاقی دورهم نشسته و استراحت می‌کردند. در همین هنگام دختری وارد جمع سه نفره شان شد. صدیقه قاتل خود را می‌شناخت. گاهی او را در کتابخانه دیده بود. آن دختر به بهانه‌ای اسلحه صدیقه را برداشت و مستقیم گلوله‌ای به سینه‌اش شلیک کرد.

**جهادگر شهید ولی‌الله نیکبخت**



متولد ۱۳۳۰ در روستای قهنویه از توابع شهرستان مبارکه اصفهان. کارشناسی ارشد رشته برق و الکترونیک از دانشگاه شیراز داشت. احراز رتبه اول در دوره کارشناسی ارشد، زمینه را برای تحصیل وی در دانشگاه «مینه سوتا» در آمریکا فراهم ساخت؛ اما از رفتن به غرب چشم پوشید و در دانشگاه سیستان و بلوچستان به فعالیت علمی پرداخت. فعالیت علیه رژیم پهلوی را در دوران دانشجویی آغاز کرد. او تخصصش را در خدمت انقلاب قرار داد و با عضویت در انجمن اسلامی ایفای نقش می‌کرد. در دوران خدمت در سیستان و بلوچستان، کمیته انقلاب اسلامی (سابق)، جهاد سازندگی (سابق) و دانشگاه سیستان و بلوچستان، سه سنگری بودند که نیکبخت در آن‌ها علیه نامنی، فقر و جهل به مبارزه برخاست. شهید نیکبخت در روز ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ هنگامی که برای بازدید از پروژه‌های روستایی جهاد سازندگی، عازم روستاهای چابهار بود، توسط اشراق در ایرندگان از توابع شهرستان خاش به شهادت رسید.

**جهادگر شهید محمد برومند راد**



متولد ۱۳۴۱ در شهرستان گناباد. تا چهارم ابتدایی درس خواند. سپس به فراگیری علوم دینی و حوزوی تا سطح ۱ پرداخت. مسئول واحد گزینش و آموزش جهاد سازندگی بود. سال ۱۳۶۱ ازدواج کرد و صاحب یک پسر و یک دختر شد. به‌عنوان جهادگر در جبهه حضور یافت. یازدهم مرداد ۱۳۶۷، با سمت مسئول تبلیغات در جاده آبادان به شهادت رسید.

از گاردی‌های رژیم سعودی حمله کرد و آنان با اسلحه به جانش تعرض کردند. دو روز به دنبال پیکر سید می‌گشتند و بالاخره عصر روز یکشنبه پیکر او را در سردخانه بیمارستان هلال‌احمر با سینه و بازوی گلوله خورده و گردن و بدنی کوفته از چماق و باتوم پیدا کردند.

**جهادگر شهید محسن شادکام تربتی**



متولد ۱۳۴۶ در مشهد. دوران قبل از انقلاب با این‌که سن کمی داشت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد. در سال ۶۱ به فکر رفتن به جبهه بود؛ سنش اقتضا نمی‌کرد؛ با شناسنامه برادرش جواد که یک سال از او بزرگ‌تر بود اسمش را برای طی دوره آموزش نظامی نوشت و پس از طی این دوره عازم جبهه‌های حق علیه باطل گردید و در واحد تخریب

مشغول فعالیت جنگی شد.

در سال ۶۳ برای یاری کردن رزمندگان اسلامی و حزب‌الله لبنان علیه صهیونیست‌های جنایت‌کار به کشور لبنان رفت. مدتی در آن جبهه به نبرد و ستیز پرداخت و سپس به ایران اسلامی بازگشت. سرانجام در بامداد روز جمعه ۶۵/۱/۸ درحالی‌که پای چپش قطع شده بود به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

**جهادگر شهید محمدحسین خیز آبادی**



متولد ۱۳۴۷ در یکی از روستاهای محروم منطقه مرزی تایباد. تحصیلات ابتدایی را طی کرد و در سن ۱۴ سالگی وارد جهاد سازندگی شد. او در کارهای مکانیکی چنان فعالیت از خود نشان داده بود که مسئولین مربوطه همه از او راضی بودند. تا زمان شهادت چندین مرحله به جبهه رفته و در عملیات مختلفی شرکت نموده بود. آخرین بار در عملیات مرصاد بر اثر بمباران هوایی دشمن زیر آوار مدفون می‌شود که پس از خروج از زیر آوار بر اثر شدت جراحات و اثرات گاز شیمیایی در حین اعزام به بیمارستان منطقه شهید می‌شود.

**جهادگر شهید احمد سمیعی نسب**



متولد ۱۳۳۱ در روستای ابوالبق دامغان. بعد از سربازی، در شرکت ذوب‌آهن دامغان مشغول به کار شد. این وضعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت و بعد از آن به استخدام آموزش و پرورش درآمد. مدتی را نیز در آنجا خدمت کرد تا این‌که جهاد سازندگی دامغان تأسیس شد، لذا وی از آموزش و پرورش به جهاد سازندگی مامور به خدمت شد. جنگ شروع شده بود و حاصل تمام این وحشیگری، ویرانی روستاها و شهرهای جنگ زده بود و این اتفاق دلیل محکمی برای جهادگری احمد شد. وی از همان اوایل جنگ تحمیلی به‌عنوان راننده ماشین‌آلات سنگین در مناطق مختلف خدمت می‌کرد. سرانجام در سال ۱۳۶۲ حین عملیات والفجر ۲ و در منطقه حاج عمران عراق مورد اصابت ترکش قرار گرفت و سربلند و شاد به خیل شاهدان شهید پیوست.

## جای شهید و جلاد عوض نشود

مروری بر سرگذشت شهدای ترور وزارت جهاد کشاورزی

مراقب باشیم تا در دهه شصت، جای شهید و جلاد عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه شصت مظلوم واقع شد و به دلیل اینکه تروریست‌ها و منافقین و پشتیبانان آن‌ها به امام و ملت ایران ظلم و خبثت کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، بیانات در ۱۴ خرداد ۱۳۹۶

تازه‌ای که برگرفته از اراده ملت برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود، اتفاق می‌افتاد. مقاومت خاندان پهلوی، ارتش شاهنشاهی و نیروهای امنیتی ساواک و سایر عوامل وابسته به رژیم شاهنشاهی اثر کمتری در برابر پیشرفت انقلاب اسلامی داشت. بالاخره شاه و خاندان وابسته‌اش، از کشور فراری شده و حضرت امام خمینی (ره) پس از سال‌ها دوری به آغوش ملت بازگشت. ایران سراسر شور و شادی بود و چیزی نگذشت که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در روز ۲۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷، شادمانی مردم به اوج رسید.

محمد در آن روزها سر از پا نمی‌شناخت؛ و شبانه‌روز در خدمت پیشرفت انقلاب و مبارزه با رژیم پهلوی بود و در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و درگیری‌های مسلحانه مانند تسخیر پادگان جی، همراه با دوستان محله و مسجد، شرکت فعال داشت. پیروزی انقلاب اسلامی برای او فرصت تازه‌ای برای خدمت به مردم اجرای قوانین الهی به وجود آورد.

از همان ماه‌های اول پیروزی، گروه‌های سیاسی ضد انقلاب در منطقه کردستان کوشیدند که با سازمان‌دهی جوانان و انجام تبلیغات گسترده، مردم کرد را با استفاده از شعارهای قوم‌گرایانه از روند یکپارچه انقلاب اسلامی ایران جدا سازند. این فعالیت‌ها کم‌کم به درگیری‌های مسلحانه تبدیل شد و آشوب و ناامنی خطه کردستان را در بر گرفت.

روز ۲۷ خرداد ماه سال ۱۳۵۸ حضرت امام خمینی (ره) در پیام خود تأسیس نهاد انقلابی جهاد سازندگی را اعلام کردند، نهادی که با مشارکت همه اقشار مردم برای سازندگی کشور قیام کرده تا ویرانی‌های به‌جامانده از رژیم پهلوی را دوباره بسازد.

شرکت دانشجویان و جوانان داوطلب در همه نقاط کشور در نهاد انقلابی جهاد سازندگی، این نهاد را به مرکزی برای سازمان‌دهی و



محمد از ابتدای دوران جوانی به دلیل بایبندی و تربیت خانواده‌اش به مسائل مذهبی گرایش ویژه‌ای داشت. از نوجوانی به فراگیری قرآن پرداخت و آنچه را از قرآن می‌آموخت به دیگران نیز آموزش می‌داد.

با پایان یافتن تحصیلات متوسطه، او وارد بازار کار و در شرکت ایران کاوه مشغول کار شد. مدتی پس از کار کردن در این شرکت، کارش را در شرکت نخ ادامه داد.

مدت زیادی از کار کردن محمد نمی‌گذشت که پیام انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در ایران طنین انداخت. کم‌کم خبرهای انقلابی از قم و تهران به سراسر کشور پخش شد. دی‌ماه سال ۱۳۵۶ بود که خبر قیام مردم قم به سرعت به گوش مردم رسید. در همه مساجد و محافل مذهبی خبر کشتار وحشیانه مردم به دست نیروهای ارتش شاهنشاهی، موجی از خشم و نفرت بین مردم ایجاد کرد، این خشم با آغاز تظاهرات و اعتراض مردم در شهر تبریز و تهران و دیگر شهرها کم‌کم در کشور فراگیر شد.

هرروز که از سال ۱۳۵۷ می‌گذشت، رخداد‌های

### قسمت چهارم

ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتي سودمند که شما را از عذاب دردناک (آخرت) نجات بخشد راهنمایی کنم؟ آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آرید و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید، این کار (از هر تجارت) اگر دانا باشید، برای شما بهتر است.

«سوره صف - آیه ۱۰ و ۱۱»

### شهید محمد الهی

سال ۱۳۳۴ بود که در شهرستان سراب پنجمین فرزند «عبدالله» به دنیا آمد. ماه مبارک رمضان بود. «عصمت مصباحی» فرزند نورسیده‌اش را در آغوش گرفته و از سلامتی و تندرستی او خوشحال بود. گرچه نام نوزاد را در شناسنامه‌اش محمد گذاشتند، اما به دلیل این‌که او در ماه مبارک رمضان به دنیا آمد، همه اعضای خانواده او را رمضان صدا می‌کردند.

محمد، دوران کودکی را در کنار برادران و خواهرانش در شهرستان سراب گذراند. سال ۱۳۴۱ بود که خانواده الهی به تهران مهاجرت کرده و در محله‌ای واقع در خیابان ابودر ساکن شدند.

با فرارسیدن زمان تحصیل، محمد به مدرسه یغما جندقی در خیابان ابودر رفت و تحصیلات ابتدایی را در این مدرسه گذراند. او در مدرسه شاگردی منظم و مؤدب به حساب می‌آمد. درس‌هایش را خوب می‌خواند و معلمانش از او راضی بودند.

با پایان یافتن تحصیلات ابتدایی، محمد به دبیرستان اتابکی رفت و تحصیلاتش را ادامه داد. او پس از مدتی تحصیلات خود را به‌صورت شبانه ادامه داد و روزها به کسب‌وکار پرداخت تا به تأمین هزینه‌های خود و خانواده‌اش کمک کند.

اعزام داوطلبانه مردم آماده به خدمت برای مناطق محروم و روستاهای دور افتاده ساخت. محمد نیز که همواره در پی این فرصت بود، در روزهای اول تشکیل جهاد سازندگی به دفتر مرکزی جهاد سازندگی پیوست.

محمد در همان روزهایی که کردستان و روستاییان محروم آن در آتش کینه و نادانی عوامل ضد انقلاب می‌سوخت، داوطلبانه راهی کردستان شد تا به خدمت در روستاهای کردستان بپردازد. جوانان زیادی راهی کردستان شدند تا در جهاد سازندگی به مردم گرد خدمت کنند؛ اما شرایط درگیری و نا امنی منطقه، کار را برای جهاد سازندگی سخت می‌کرد. محمد شبانه‌روز برای رفع محرومیت و کمک به روستاییان منطقه تلاش می‌کرد تا روز دهم بهمن‌ماه سال ۱۳۵۸ که به دست نیروهای مسلح حزب دموکرات کردستان دستگیر و اسیر شد. جرم او و دوستان همکاری در جهاد سازندگی، خدمت به روستاییان، تقسیم زمین، ساختن راه، کمک در امور کشاورزی و دیگر خدمات به مردم بود.

محمد دوران اسارت و زندان را با شکیبایی همراه با ایمان و استواری پشت سر گذاشت. روزهای سخت همراه با بیگاری و توهین و شکنجه برای او و دوستانش خیلی کند می‌گذشت. بالاخره پس از ده ماه اسارت، او از دست حزب دموکرات آزاد شد و به تهران برگشت.

در آن زمان جنگ تحمیلی عراق علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز شده بود. کشور در شرایط جنگ به سر می‌برد. در سراسر مرزهای غربی و جنوب غربی کشور، مردم شهرها و روستاهای مرزی زیر حمله و آتش دشمن قرار داشتند. با فرمان حضرت امام خمینی (ره) همه مردم به‌ویژه جوانان برای رفتن به جبهه‌های نبرد آماده می‌شدند.

محمد مدت اندکی پس از آزادی و بازگشت به تهران و دیدن خانواده و بستگان، برای ادامه کار در جهاد سازندگی و کمک به جبهه‌های نبرد، دوباره راهی منطقه کردستان شد. ولی برای بار دیگر توسط نیروهای مسلح حزب دموکرات کردستان درحالی‌که عازم بیجار بود، دستگیر و روانه زندان شد.

او در منطقه‌ای که دولتی نام داشت، زندانی بود. زندان دولتی میعادگاه جوانان عاشقی بود که به دست نیروهای ضد انقلاب حزب دموکرات کردستان و برای اسارت و شکنجه نیروهای

انقلابی ساخته شده بود.

محمد و دیگر زندانیان دولتی هرروز مجبور به بیگاری و انجام کارهای سخت بودند، کارهایی که با شکنجه جسمی و روحی همراه بود.

محمد ساعت چپی، از همراهان محمد و از زندانیان دولتی درباره شرایط زندان می‌گوید:

«در محوطه زندان محمد الهی اذان می‌گفت و گاهی برای اقامه نماز جماعت پیش‌نماز می‌شد؛ به همین دلیل توسط نیروهای ضد انقلاب کتک می‌خورد و شکنجه می‌شد. وقتی می‌خواستیم از بوته‌های گوجه‌فرنگی و بادمجان که در محوطه زندان کاشته بودیم استفاده کنیم و یا حتی دست بزنییم، ما را کتک می‌زدند. آن‌ها برای بیگاری، ما را برای سنگ چینی و انتقال سنگ می‌بردند.»

او درباره شکنجه‌هایی که محمد تحمل کرد، می‌گوید:

«محمد را به خاطر گفتن اذان و اقامه نماز از زندان خارج کرده و در رودخانه سردی انداختند. سپس دستش را قطع کردند. او را در هوای سرد کردستان به مدت ۴۸ ساعت با دست قطع شده در طولیله‌ای آویزان کردند. صبح، او را با دست قطع شده به کوه بردند و بر دوشش سنگ چیدند.»

مدتی از اسارت محمد که با همکاریانش در هیئت هفت نفره زمین، برادران یزدان پناه، اسلامی، غواصی و دیگران در زندان دولتی به سر می‌بردند، گذشته بود که محل زندان با هماهنگی نیروهای ضد انقلاب از سوی هواپیماهای دشمن بمباران شد.

پس از بمباران زندان دولتی، محمد و تعدادی از دوستانش از زندان گریختند؛ اما او بر اثر تیراندازی نیروهای ضد انقلاب پایش مجروح و دوباره اسیر شد.

مقاومت و سرسختی محمد، قدرت تحمل ضد انقلاب را در هم شکست. او به‌جای کسانی که در زندان بیمار یا ناتوان بودند، بیگاری می‌کرد. رفتارش به دیگران روحیه می‌داد. به همین دلیل نیروهای ضد انقلاب تصمیم به کشتن او گرفتند.

پدر محمد درباره نحوه شهادت پسرش می‌گوید:

«وقتی من را از جهاد کردستان دعوت کردند، به سندانج رفتم. آن‌ها مرا به سردشت و بانه بردند و محل‌هایی که فرزندم در جهادسازندگی برای روستاییان خدمت کرده بود و کارهای راه‌سازی، لوله‌کشی آب، ساختن حمام و ساختمان‌سازی انجام داده بود را به من

نشان دادند. در آنجا یک برادر گرد که هم‌رزم فرزندم بود و در دوران اسارت پسرم همراه او بود، به من گفت که شاهد شهادت محمد بوده است. از او خواستم که برایم تعریف کند و من تحمل شنیدن آن را دارم. به او گفتم من پسرم را برای خدا دادم حال به هر طریقی به شهادت رسیده باشد، برایم مسئله‌ای نیست.»

او گفت: «پسر شما را مثل گوشت قطعه‌قطعه کردند، سپس در گونی گذاشته و در جاده انداختند.»

محمد روز پنجم تیرماه ۱۳۶۰ پس از مدت‌ها اسارت و شکنجه و سختی، در اوج مظلومیت و تنهایی به دست موجوداتی که فقط ظاهری از انسان داشتند، به شیوه‌ای وحشیانه به شهادت رسید و آوای جهاد و مظلومیت او در کوه‌های بلند کردستان پیچید. محمد را با خالی کردن ۱۶ گلوله از پشت سر به شهادت رساندند و پس‌از آن بدنش را قطعه‌قطعه کردند؛ اما شهادت محمد الهی و شیوه رفتار وحشیانه دشمن، نه‌تنها هراسی ایجاد نکرد بلکه جوانان پر شور و عاشق شهادت را بیش از پیش راهی منطقه کردستان ساخت تا تنگ وجود اشرا را از خطه محروم کردستان پاک سازند.

«شهید محمد الهی» روز پنجم تیرماه سال ۱۳۶۰ که با چهارم ماه مبارک رمضان برابر بود، به شهادت رسید. او در رمضان به دنیا آمد و در ماه مبارک رمضان با پیکری قطعه‌قطعه و خون‌آلود، عاشقانه به ضیافت الهی دعوت شد تا نام شهید رمضان الهی زیننده سرنوشت او باشد.

تشییع پیکر پاک «شهید محمد الهی» همراه با اشک و آه دوستان و همکاریانش، در حلقه محبت خانواده‌اش همراه با موج انبوه مردم رهپوی شهیدان تا قطعه ۲۴ شهدا در بهشت‌زهرا، انجام شد و پیکر پاکش در جوار شهیدان انقلاب اسلامی به خاک سپرده شد.

شهادت محمد الهی و دیگر همکاران جهاد سازندگی در خطه کردستان، ضامن آزادی مردم محروم و روستاییان بی‌شماری بود که زندگی نوین را در شرایطی بهتر تجربه کردند. مردم کردستان و همه ملت ایران نام و یاد شهید محمد الهی و همکاران مظلوم و شهدای جهاد سازندگی در کردستان را همیشه در قلب و زندگی خویش به همراه خواهند داشت. شهیدانی که نامشان همچو قله‌های بلند کردستان همیشه در تاریخ جاودانه خواهد ماند.



روز شهدای جهاد



جهادگر شهید  
حاج محمد حاجی اسماعیلی



عید غدیر



عملیات مرصاد  
ظفر مبارک



عملیات کربلای ۱



شهیده سه ساله  
«فاطمه سادات طالقانی»



سردار جهادگر  
سید کمال الدین کامروا



سالروز بازگشت پرستوها



## از دانشگاه شریف تا خرمشهر

و از میان مردم، کسانی هستند که جانشان را به خاطر خشنودی خدا عرضه می‌کنند و خداوند نسبت به اینگونه بندگان بسیار مهربان است.

«سوره بقره - آیه ۲۰۷»

مذهبی و جلسات انقلابی حضوری فعال داشت. با گسترش تظاهرات و مخالفت‌های مردمی با رژیم شاهنشاهی، ادارات، و مؤسسات و مدارس، به دلیل اعتصابات سراسری تعطیل شد و غلامرضا با استفاده از این فرصت بر فعالیت‌های انقلابی خود افزود و همپای سایر مردم در تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده مردمی شرکت می‌کرد تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و نظام استبدادی شاهنشاهی برای همیشه از ایران رخت برپست و حکومتی بر پایه احکام و شریعت اسلام در کشور استقرار یافت.

غلامرضا با گشایش مدارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پس از پنج ماه تعطیلی به تحصیلات متوسطه ادامه داد و در خرداد ماه سال ۱۳۵۸ در رشته ریاضی - فیزیک موفق به گرفتن مدرک دیپلم متوسطه شد و پس از آن با موفقیت در آزمون سراسری دانشگاهها، در دانشگاه صنعتی شریف تهران پذیرفته شد.

غلامرضا در شرایطی وارد محیط دانشگاه می‌شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی گروههای سیاسی مختلف با گرایش‌های فکری و سیاسی گوناگون، هر یک دانشگاه را به محل فعالیت‌های سیاسی، حزبی و تبلیغاتی خود مبدل ساخته و دانشگاه جز مکان و فرصتی برای درگیری‌های فکری و حزبی برای گروه‌های سیاسی و دسته‌های مختلف سیاسی نبود. در این شرایط در مهر ماه سال ۱۳۵۸ غلامرضا بر نیمکت دانشجویی ترم اول در دانشگاه صنعتی شریف نشست.

دانشجویان مسلمان و پیرو خط امام به دنبال ایراد سخنان قاطع و روشنگر حضرت امام خمینی (ره) علیه توطئه‌های آمریکا و پس از ورود شاه به آمریکا، تصمیم به اشغال سفارت سابق آمریکا گرفته و روز سیزده آبان ماه سال ۱۳۵۸ مرکز جاسوسی و توطئه آمریکا در تهران را به تصرف خود در آوردند.

به دنبال اشغال سفارت آمریکا و با اوج گیری در گیری‌ها و انحرافات در دانشگاهها، با پیام امام خمینی (ره) مبنی بر ایجاد تحول و انقلاب فرهنگی در دانشگاهها، روز ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۹، پایان دوره تحصیلی اعلام و به مدت سی ماه دانشگاههای کشور تعطیل شد.

غلامرضا در این دوره با همراهی دانشجویان پیرو خط امام و مبارزه قاطعانه در برابر گروههای سیاسی منحرف در دانشگاهها، به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه می‌داد. پس از تعطیلی دانشگاه، در راستای اجرای فرمان امام خمینی (ره) که همه اقشار مردم به ویژه جوانان را به مشارکت در جهاد سازندگی برای سازندگی روستاها و رسیدگی به محرومین فرا خواند، پس از تشکیل نهاد جهاد سازندگی در روز ۲۷ خرداد ماه سال ۱۳۵۸، برای خدمت به مستضعفین و اجرای فرمان امام (ره) همراه با سایر دانشجویان به عضویت جهاد سازندگی درآمد.



غلامرضا در روز هشتم اسفند ماه سال ۱۳۳۹ در منطقه سیلان شهر تهران در خانواده‌ای متدین پا به عرصه هستی نهاد. او اولین فرزند خانواده صادق زاده قمصری بود که بعدها خداوند چهار فرزند پسر نیز به محمد آقا و عصمت خانم، پدر و مادر غلامرضا بخشید.

پدر غلامرضا کارگر صنایع چوب و شرایط اقتصادی خانواده آنها در حد متوسط بود. سال ۱۳۴۶ با فرا رسیدن هفتمین بهار زندگی، والدین، او را در دبستان حافظ، خیابان سیلان ثبت نام کردند و او برای آموختن علم و دانش روانه مدرسه شد. از دوران کودکی بسیار متین و آرام و آثار هوش و ذکاوت در برخورد‌هایش مشهود بود. غلامرضا دوران ابتدایی را با موفقیت گذراند و در سال تحصیلی ۱۳۵۲ - ۱۳۵۱ وارد مدرسه راهنمایی بابکان در همان منطقه سیلان شد. غلامرضا در طول دوران مدرسه را بدون هیچ مشکلی با درس و مدرسه و معلمان به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۵۴ وارد دبیرستان فلاحی شد. در تمام دوران تحصیل از شاگردان خوب و ممتاز محسوب می‌شد. غلامرضا در این سال‌ها در کنار درس و تحصیل و مطالعه در انجام فرایض دینی و تزکیه نفس بسیار کوشا بود.

دو سال آخر تحصیلات متوسطه او با اوج گیری مبارزات مردم برای براندازی سلطنت پهلوی، در سال ۱۳۵۶ مصادف شد و همزمان با اوج گیری مبارزات انقلابی مردم بر علیه رژیم پهلوی او نیز در سخنرانی‌های



جنوب کشور رفت و به رزمندگان ستاد جنگ‌های نا منظم که به فرماندهی شهید دکتر چمران سازمان یافته بود، پیوست. غلامرضا داوطلبانه وارد گروه تخریب شد و از آن تاریخ جبهه و جهاد را ترک نکرد. او در عملیات محدود و مختلف مانند عملیات محدود خاتم النبیین در سال ۱۳۶۰ در غرب کرخه نور که با هدف تصرف تپه‌های دهلیز صورت گرفت، نیز شرکت داشت.

غلامرضا در آبان ماه سال ۱۳۶۰ به خواستگاری خانم فهیمه بابائیان پور رفت و روز سیزدهم آن ماه، صیغه محرمیت خوانده شد.

همسر او همراهی برای آینده غلامرضا بود. او یک روز قبل از اینکه غلامرضا به خواستگاری‌اش بیاید در خواب دیده بود که غلامرضا در میدان پر از مین به شهادت می‌رسد.

غلامرضا در روز ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۶۰ دوباره راهی جبهه‌های نبرد شد و اولین نامه‌ای که از او به دست همسرش رسید وصیت‌نامه بود که همسر او نیز در پاسخ چنین نوشت: وصیت‌نامه‌ات را در نامه بعد کامل کن.

غلامرضا در عملیات طریق‌القدس که با رمز یا حسین(ع) در محور دشت آزادگان در سال دوم جنگ و به صورت گسترده در تاریخ پانزدهم آذر ماه سال ۱۳۶۰ در آستانه ماه محرم آغاز گشت شرکت کرد و با حضور شجاعانه در عملیات طریق‌القدس، لیاقت و توانمندی‌های خویش را در میدان نبرد به اثبات رساند.

غلامرضا با کوله باری از تجربه نبرد، تمام زندگی و هستی خود را وقف پیشبرد دفاع و نابودی دشمن متجاوز کرده بود و در این راه همسرش نیز چون کوهی استوار تکیه گاه و مشوق جهاد و ایثار و حافظ و کاتب خاطرات تلخ و شیرین او از شهادت هم‌زمان و رزمندگان دلآوری بود که برای اعتلای کلمه توحید در میادین رزم به قربانگاه عشق می‌رفتند.

شهامت و صبر و معرفت همسرش، توان و جسارت نبرد را در غلامرضا دو چندان می‌ساخت و او تا آخرین نفس برای انجام وظیفه دینی خویش ایستاده بود و جبهه‌های جنگ و جهاد را ترک نمی‌کرد.

۴۶ روز پس از انجام عملیات طریق‌القدس، روز دوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ عملیات شکوهمند فتح‌المبین در جبهه جنوب در منطقه شوش، دزفول و غرب رودخانه کرخه با رمز مبارک یا زهر(اس) آغاز شد و غلامرضا در این عملیات لیاقت و شایستگی فراوانی از خود نشان داد.

بعد از عملیات فتح‌المبین غلامرضا از جبهه برگشت و روز ۱۶ فروردین سال ۱۳۶۱ یعنی حدود پنج ماه پس از خواندن صیغه محرمیت، برای جاری کردن خطبه عقد راهی جماران شدند تا عهد آسمانی خویش را در محضر امام آسمانی خویش بسته و دعای خیر و انفاس ملکوتی او را توشه



او پس از مدتی کار در جهاد سازندگی مرکز، برای خدمت بیشتر تصمیم گرفت به مناطق دور دست و محروم کشور هجرت کند. در پی این تصمیم به سوی منطقه گنبد که به دلیل محرومیت منطقه و فعالیت گروه‌های سیاسی ضد انقلاب با مشکلات اجتماعی زیادی روبرو بود، هجرت کرد تا دین خود را به محرومین و مستضعفین جامعه در روستاهای گنبد ادا کند. غلامرضا در جهاد سازندگی منطقه گنبد، مسئولیت هیات‌های هفت نفره واگذاری زمین را بر عهده گرفت. هیاتی که برای تأمین زمین کشاورزی برای روستاییان محروم و کشاورزان بدون زمین در جهاد سازندگی تشکیل شده بود. غلامرضا در مدت ۱۷ ماه خدمت به کشاورزان و روستاییان محروم و با شناسایی و در اختیار گذاردن زمین به کشاورزان فاقد زمین، خدمات گسترده‌ای را برای مردم منطقه و توسعه کشاورزی و تأمین معیشت روستاییان منطقه گنبد انجام داد.

هنگامی که غلامرضا همراه با همه ملت ایران در تلاش برای سازندگی و آبادانی کشور بود، خبری شگفت‌انگیز کشور را متوجه خود ساخت. تجاوز رژیم بعثی عراق در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز و نیروهای متجاوز عراقی از مرزهای کشور گذشته و وارد خاک ایران اسلامی شدند.

با ورود نیروهای دشمن به خاک میهن و در پی سخنرانی‌های حضرت امام(ره) همه ملت به ویژه جوانان در گروه‌های مختلف مقاومت برای نبرد به سوی جبهه‌ها رهسپار شدند و غلامرضا در پی فرصتی بود تا با واگذاری کارها و مسئولیت خود در هیات هفت نفره واگذاری زمین، به جبهه‌های نبرد بپیوندد.

او پس از چند ماه، در ابتدای سال ۱۳۶۰، داوطلبانه به سوی جبهه‌های





لرزاند، بعد فهمیدیم از چاشنی هاست. دودیم و پرسیدیم چه کسی آنجا بود؟ گفتند: صادق زاده.

به محل انفجار رفتیم، دیدیم سه خانه با خاک یکسان شده است، با خود گفتیم حتماً غلامرضا هم پودر شده است، ناگهان دیدیم چیز سیاهی لای آجرها بالا و پایین می‌رود. بدنش کاملاً سوخته و سیاه شده بود و از دهانش خون می‌ریخت، سرش از شدت موج انفجار کوفته و نرم شده بود، با این حال هنوز زنده بود، اما بعد از پانزده دقیقه به شهادت رسید.

بعدها یکی از بچه‌ها گفت که: ما دو نفر در انبار بودیم و غلامرضا به من گفت تو برو بیرون، من اینجا کارم را انجام می‌دهم و می‌آیم. شهید غلامرضا صادق زاده روز ششم تیرماه سال ۱۳۶۱ با انفجار هزاران چاشنی مین به شهادت رسید و به ملکوت علی پیوست. تنها چیزی که از وی باقی ماند، حلقه ازدواجش بود که روی آن عبارت «تنها ره سعادت، ایمن، جهاد، شهادت» حک شده بود.

وقتی همسایه‌های پدر غلامرضا از طریق هم‌زمان او خبر شهادت را دریافت کردند، برای اطلاع دادن به پدر غلامرضا به مغازه‌اش رفتند. پدرش پس از شنیدن خبر شهادت او گفت:

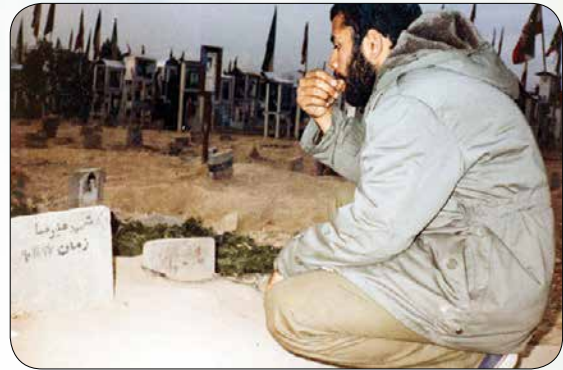
«صد هزار مرتبه شکر که پسر من در راه اسلام شهید شد و من افتخار می‌کنم.»

مراسم تشییع و خاکسپاری شهید غلامرضا صادق زاده قمصری با حضور بستگان و هم‌زمان او در واحد تخریب و روستاییان و کشاورزان که به پاس خدمات او از منطقه گنبد و ترکمن صحرا آمده بودند در میان انبوه جمعیت همکاران جهاد سازندگی برگزار شد.

در این روز (همسرش فهیمه) با لباسی سفید بر جسد سوخته و پاره پاره شوهرش حضور یافت. دسته گلی به یاد روز ازدواجش به دست گرفت، پیشاپیش جمعیت به راه افتاد و صلابتی تمام می‌گفت: ای همسر شهیدم راهت ادامه دارد.

از شهید غلامرضا صادق زاده قمصری که در قطعه ۲۶ بهشت‌زهرای تهران به خاک سپرده شد، کتابی با عنوان «یادداشت‌های سوسنگرد» فراهم آمده از یادداشت او در دوران جهاد و نبرد، به یادگار مانده و نامه‌های عرفانی و محبت آمیز او و همسرش فهیمه، که در سال ۱۳۶۷ بر اثر سانحه رانندگی در جاده قم به دیار باقی شتافت نیز، در کتابی به نام «نامه‌های فهیمه» به چاپ رسیده است.

بخشی از وصیت‌نامه شهید غلامرضا صادق زاده قمصری: «از بذل مال و جان در راه دوست حقیقی انسان که همانا «الله» است کوتاهی ننمایید، که غفلت موجب پشیمانی ابدی خواهد شد»



زندگی معنوی خویش سازند.

مراسم انجام شد و امام خمینی (ره) خطبه عقد آنها را خواند. ازدواجی ساده اما آکنده از معنویت و محبت، که فرازی در مسیر تکامل معنوی آنها بود. مهریه این ازدواج سفر حج و یک جلد کلام الله مجید بود و پس از آن هر دو بر مزار شهیدان در بهشت زهرا حضور یافتند تا برای ادامه راه آنها عهد و پیمان خود را تحکیم بخشند.

پس از ازدواج، غلامرضا بار دیگر به جبهه رفت، همسر او باز در عالم خواب دیده بود که غلامرضا شهید می‌شود از این رو می‌دانست که این سفر، آخرین سفر اوست و لذا به مادرش می‌گوید: «خوب به غلامرضا نگاه کن که دیگر او را نخواهی دید.»

مرحله اول عملیات بیت‌المقدس در بامداد روز دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ آغاز شد و غلامرضا به دلیل شایستگی و لیاقت در خور توجهش به فرماندهی تخریب در تیپ ۴۶ فجر و سپس به فرماندهی واحد تخریب لشکر پنج نصر سپاه پاسداران منصوب شد.

مرحله چهارم عملیات که منجر به فتح خرمشهر گردید با رمز یا علی بن ابیطالب (ع) در محور اهواز - خرمشهر - دشت آزادگان، به صورتی گسترده در تاریخ سوم خرداد ماه و با فرماندهی مشترک انجام شد و پس از آزادی خرمشهر، مسئولیت سنگین پاکسازی خرمشهر به عهده غلامرضا گذاشته شد. او برای خنثی‌سازی و پاکسازی میدان‌های مین و تله‌های انفجاری در خرمشهر به فعالیت شبانه روزی پرداخت تا ایمنی لازم را برای اقدامات بعدی در خرمشهر فراهم سازد.

چهره خندان و لبخند همیشگی غلامرضا و تقوا و خوشرویی او به هم‌زمانش نیرو می‌بخشید و آنها را همچون پروانه بر گرد او می‌کشید تا با توانی دو چندان مأموریت خود را به شایستگی انجام دهند.

خورشید داغ خرمشهر در تیرماه سال ۱۳۶۱ بر شدت حرارت و گرمای جانکاه خود افزوده بود اما گرمای عشق غلامرضا و هم‌زمانش در واحد تخریب برای پاکسازی و ایمن‌سازی خرمشهر، خورشید تابان و سوزان طبیعت را به حسرت رزمندگان عاشق و خستگی‌ناپذیر وامی‌داشت.

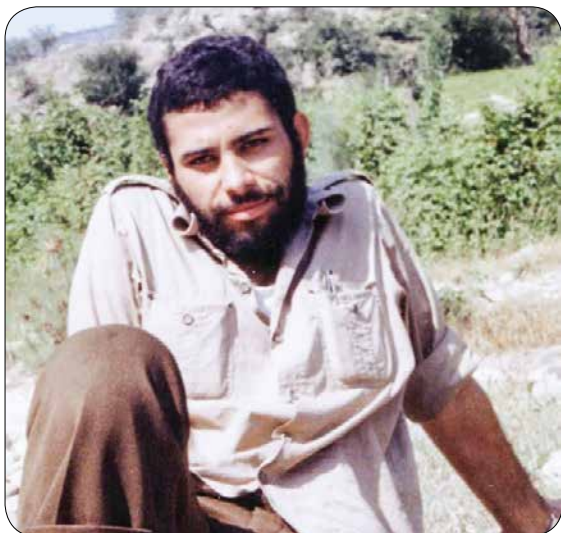
ساعات عروج و تحقق آرزوی غلامرضا نزدیک بود؛ همان آرزویی که او و همسرش از حضرت امام خمینی (ره) خواسته بودند تا امام (ره) برایشان از خدا بخواهد، آرزوی دیدار حق و سعادت شهادت که نقطه کمال آنها بود.

یکی از هم‌زمان غلامرضا درباره نحو شهادت او چنین می‌گوید:

روز ششم تیرماه که من و بچه‌ها برای شناسایی میدان‌های مین اطراف خرمشهر رفتیم، او در مقر ماند. صبح آن روز غلامرضا به ما گفت، امروز سالگرد شهادت دکتر بهشتی است، که به او گفتیم امروز نه، فردا. وقتی برگشتیم غلامرضا را ندیدیم. انبار چاشنی‌ها رو به روی مقر بچه‌ها، آن طرف خیابان بود وقتی داخل مقر خود شدیم، ناگهان انفجار شدیدی ما را

## مروری بر زندگی شهید جهادگر غلامرضا صادق زاده قمصری

### نور خرمشهر



در بهار سال ۱۳۵۸ که مصادف با اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی بود، در دانشگاه صنعتی شریف، در رشته مهندسی کامپیوتر پذیرفته شود. او از دانشجویان خط امام بود.

در دانشگاه و در اوج تبلیغات رنگارنگ گروه‌های وابسته، در کنار دانشجویان مسلمان باقی ماند. در اردیبهشت سال ۵۹ زمانی که با همت انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها اولین پایه‌های انقلاب فرهنگی بنا شد، غلامرضا قاطعانه و پیگیر از این حرکت مردمی دفاع کرد.

#### «جهاد سبز» و «جهاد سرخ»

بلافاصله با توجه به رهنمودهای امام امت، به ندای محرومان جامعه پاسخ گفت و به سوی روستاهای گنبد هجرت کرد تا از طریق جهاد سازندگی، دین خویش را به انقلاب و به مردم ادا کند. عشق به مستضعفان و ستمدیدگان آن‌چنان در غلامرضا شعله‌ور بود که برای خدمت به آنها لحظه‌ای سر از پا نمی‌شناخت، به طوری که اغلب روزها قبل از طلوع آفتاب به روستاها می‌رفت و شب‌ها زمانی که جمع دوستان جهادی بر می‌گشت که دیگر مردم شهر در خواب بودند. پس از مدتی به کمک هیئت هفت نفر تقسیم زمین گنبد رفت و به خاطر لیاقت و صداقت و قاطعیتش مسئولیت دبیر «هیئت کشت» به او سپرده شد.

در این زمان او به راستی محبوب رنج‌دیدگان و ستمدیدگان و مورد غضب و خشم فئودال‌های آن منطقه بود. آن‌چنان پر تحرک و خستگی ناپذیر خدمت می‌کرد که به خوبی مشخص بود هجرت و دوری و زحمات شبانه‌روزی برای او به قدری لذت بخش است که حاضر نیست آن را با هیچ مسئله دیگری عوض کند، به جز یک چیز آن هم «هجرتی در هجرت» و صعودی دیگر به سوی کمال متعالی‌تر.

تحمیل جنگ به ملت مظلوم و ستم کشیده ایران، غلامرضا را واداشت تا بین دو جهاد: «جهاد سبز» و «جهاد سرخ» جهاد دوم را انتخاب کند. پس از هفده ماه خدمت خالصانه در جهاد گنبد و روستاهای آن با عده‌ای

دهه‌ی پنجاه سرزمین‌مان شاهد به ثمر رسیدن جوانانی بود که نور ایمان در دل‌هایشان تابیده شد و سراپا اخلاص بودند. امام (ره) چه زیبا در مورد این جوانان فرمودند: «هیچ کجای تاریخ جز در یک برهه جوانانی مثل جوانان ما سراغ ندارد.» جوانانی که اعتقاد و باور خود را با دانش گره زدند و در عرصه علم و ایمان به کمال رسیدند. در این شماره مروری داریم بر زندگی شهید غلامرضا صادق زاده قمصری، جهادگر نجبه و دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف، باشد خدای متعال از ما قبول کند.

#### آغاز زندگی

سال ۱۳۳۹ تهران تازه مهمان اسفندماه شده بود و سرمای ماه آخر زمستان نفس‌های پایانی‌اش را می‌کشید که غلامرضا متولد شد و با حضورش گرمای خانه رو دو چندان کرد. غلامرضا در خانواده‌ی متدین قد کشید و تقوی و سادگی را آموخت. در خوش‌رویی او برای همه یک الگو بود. چهره خندان، متانت و تبسم همیشه در لب او یادگاری به جا ماندنی از اوست. روحیه‌ای قوی داشت و امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نمی‌کرد و از تعریف کردن خوشش نمی‌آمد.

#### رشد و شکوفایی

در تمام دوران تحصیل از شاگردان خوب کلاس بود. از همان زمان با شرکت در سخنرانی‌های مذهبی و مطالعه کتب اسلامی با اسلام بیشتر آشنا شد، تا حدی که به فرایض دینی اهمیت زیادی می‌داد و نماز و روزه خود را قبل از پا گذاشتن به سن بلوغ آغاز کرد. رفته رفته تقوا و راستگویی جزء خصایل نیک او شد.

#### راه تازه

حرکات و مبارزات انقلابی خود را از ۱۷ شهریور، جمعه سیاه، شروع کرد و از آن پس با پشت کار و جدیت بیشتر به دنبال شرکت در مراسم مذهبی و سخنرانی‌ها با تفکر در اندیشه‌های اسلامی و انقلابی، مطالعات خود را گسترش داد و با شرکت در کلاس‌های قرآن به همراه دوستان و هم‌زمانش خود را آماده و مهیا می‌کرد تا حرکت عظیم انقلاب اسلامی را با مردم و در راه مردم و مانند مردم آغاز کرده و ادامه دهد.

#### پیرو خط امام

از خصوصیات بارز او انجام احکام شرعی اسلام بود و در مسائل شرعی با کسی رودربایستی نداشت و تعبد خاصی نسبت به امام داشت. وقتی صحبت می‌شد جلوتر از امام حرکت نمی‌کرد و هر موقع بحث می‌کرد و به جایی می‌رسید که امام صحبت آن چیزها را نکرده بود سکوت می‌کرد. ارادت خاصی به نیروهای خط امام و علی‌الخصوص شهید مظلوم دکتر شهید بهشتی داشت.

#### سنگر دانشگاه

هوش سرشارش به او کمک کرد که پس از کسب دیپلم ریاضی - فیزیک



ازدواجش بود که عبارت حک شده بر آن راه آینده را برای بازماندگان نشان می‌داد: ایمان، جهاد، شهادت - تنها راه سعادت.

#### خانواده شهید پرور

شهید دیگر این خانواده عبدالرضا صادق‌زاده قمصری است. عبدالرضا ۲۱ فروردین ۱۳۴۵، در تهران متولد شد. تا سوم راهنمایی درس خواند. به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. که در تاریخ ۲۴ آبان‌ماه سال ۶۱ در عملیات مسلم بن عقیل به شهادت رسید و تا کنون اثری از پیکرش بدست نیامده است.

#### نامه‌های فهیمه

غلامرضا پس از عملیات بیت‌المقدس و در اواخر خردادماه ۶۱ برای آخرین بار به تهران آمد و فهیمه به خاطر خوبی که در همان روزها دیده بود، اطمینان داشت که پس از این همسرش را نخواهد دید. پس از انفجار، تنها چیزی که در میان پیکر متلاشی غلامرضا به چشم می‌خورد، حلقه ازدواجش بود که رویش نوشته شده بود: تنها راه سعادت/ ایمان، جهاد، شهادت. فهیمه بر سر پیکر پاره پاره همسرش حاضر شد در حالی که پیراهن سفید پوشیده بود و فریاد می‌زد: ای همسر شهیدم، شهادتت مبارک... و در مراسم ختم نیز گفت: این ختم نیست که آغاز است؛ آغاز راهی که همسرم آن را پیمود...

فهیمه تا یک سال سفید پوشید و تاکید داشت که اگر غلامرضا به مرگ طبیعی رفته بود باید عزاداری می‌کرد. او حتی با غلامرضا خداحافظی هم نکرد. فهیمه در چهلمین روز شهادت غلامرضا نمایشگاهی از عکس‌های او برپا کرد تا سیر زندگی همسرش را به همه نشان دهد. او همچنین بر سر مزار غلامرضا بر ادامه راه همسرش تاکید کرد. از شهید غلامرضا نیز یادداشت‌هایی برجامانده است که بعدها در قالب چند کتاب از جمله «یادداشت‌های سوسنگرد» به چاپ رسید.

فهیمه بابایی نام‌هایی که در طول زندگی مشترکش برای همسرش نوشته بود را در قالب کتابی با عنوان نامه‌های فهیمه به چاپ رساند. این کتاب پر است از کلمات و عبارتهایی که خواننده را از فضای اطراف جدا کرده و به عمقی عاشقانه و عارفانه می‌برد.

فهیمه در هفتم فروردین ۱۳۶۷ به زیارت حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) رفت و در حادثه‌ای ناگهانی درگذشت.

دیگر از دوستانش از شمال سبز به جنوب سرخ از آتش و خون شتافت و داوطلبانه وارد گروه تخریب شد.

#### پیوند آسمانی

در ۱۶ فروردین ماه ۱۳۶۱ به سعادت حضور در محضر مراد و رهبر و امام خویش دست یافت و در همان جا توسط امام عزیز در فضایی ملکوتی و روحانی با همراه و همسرش فهیمه بابایی پیوندی بست که عمر آن کوتاه بود، زیرا خالصانه از مرادشان دعا برای «شهادت در دنیا و شفاعت در آخرت» را طلبیده بودند. آن روز غلامرضا و همسرش بسیار خوشحال بودند، پس از پایان مراسم عقد به گلزار شهدای بهشت زهرا رفتند و پیوند خویش را با شهیدان برای ادامه راهشان مستحکم‌تر کردند. آنها ایمان و آرمان خود را حتی در حلقه‌های ازدواج خویش نشان دادند. روی حلقه‌هایی که به هم هدیه کردند، به جای هر نگینی کلمات مقدس و پرمعنای «ایمان، جهاد، شهادت - تنها راه سعادت» حک شده بود.

#### راهی به سوی آسمان

غلامرضا پس از آموزش تخریب در واحد مهندسی - رزمی ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران به عنوان تخریب‌چی در جبهه‌های اهواز مشغول فعالیت شد و در اولین مرحله عملیاتی که با نام طریق القدس و با رمز «یا حسین» در جبهه سوسنگرد بستان انجام گرفت، شرکت کرد. در مدتی که در جبهه فعالیت می‌کرد به علت داشتن لیاقت، زهد، و مدیریت خیلی خوب در زمینه فرماندهی، مسئولیت‌هایی را به وی محول کردند که عبارت بودند از: فرماندهی واحد تخریب تیپ ۴۶ فجر و فرماندهی واحد تخریب لشکر ۵ سپاه پاسداران.

پس از مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس که ارتش و سپاه مشترکاً می‌خواستند جاده اهواز - خرمشهر را به تصرف در آورند، برای ادامه طرح عملیات و فتح خرمشهر، نیاز شدیدی به پاکسازی میدان‌های مین دشمن - که دارای حدود ۳۰ کیلومتر عرض و ۴۰۰ متر طول بود - داشتند. میدان مین زیر آتش دشمن بود و این کار را بسیار مشکل می‌کرد. یکی از افسران ارتش پس از بازدید از میدان به وسیله چکمه‌های ضد مین و شناسایی توسط هلی‌کوپتر در ارتفاع کم، به این نتیجه رسیده بود که واحد تخریب ارتش کلا میدان را به هر طریقی که شده منفجر کند، در غیر این صورت کار در این میدان خیلی مشکل خواهد بود. این طرح مدت زمان زیادی وقت می‌برد و برای سپاه و ارتش میسر نبود. باید راه‌حل دیگری ارائه می‌شد تا عملیات بیت‌المقدس بدون وقفه ادامه می‌یافت.

غلامرضا صادق‌زاده در جلسه مشترک سپاه و ارتش (لشکر ۲۱ حمزه و لشکر ۵ نصر سپاه) درباره پاکسازی این میدان طرحی دادند که همه حاضرین آن را تحسین کرده و امکانات مورد نیاز او را در حد توان در اختیارش گذاشتند. غلامرضا با توکل به خداوند متعال با نیروهای تحت فرمانش وارد عمل شده و در عرض ۳۶ ساعت و بدون دادن تلفات میدان را پاکسازی کرده و زمینه را برای ادامه عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر آماده کرد. پس از فتح خرمشهر، غلامرضا مسئولیت پاکسازی میادین مین را به عهده گرفت و خرمشهر را از شر مین‌های دشمن خلاص کرد. در همین زمان بود که از سوی دوستانش به «نور خرمشهر» ملقب شد. و بالاخره در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۶ در شب سالگرد شهادت بهشتی مظلوم و ۷۲ تن از یاران انقلاب، همزمان با انفجار ۱۲۰۰۰۰ چاشنی مین، به آرزوی خویش که پرواز به سوی معبود بود رسید و به ملکوت اعلی پر کشید، به بدنی سوخته و خوتین.

تنها چیزی که در پیکر پاک و متلاشی‌اش به چشم می‌خورد همان حلقه

# نامه‌های فهیمه

مکاتبات جهادگر شهید غلامرضا صادق‌زاده با همسرش فهیمه بابائیان‌پور

• مؤلف: علیرضا کمری

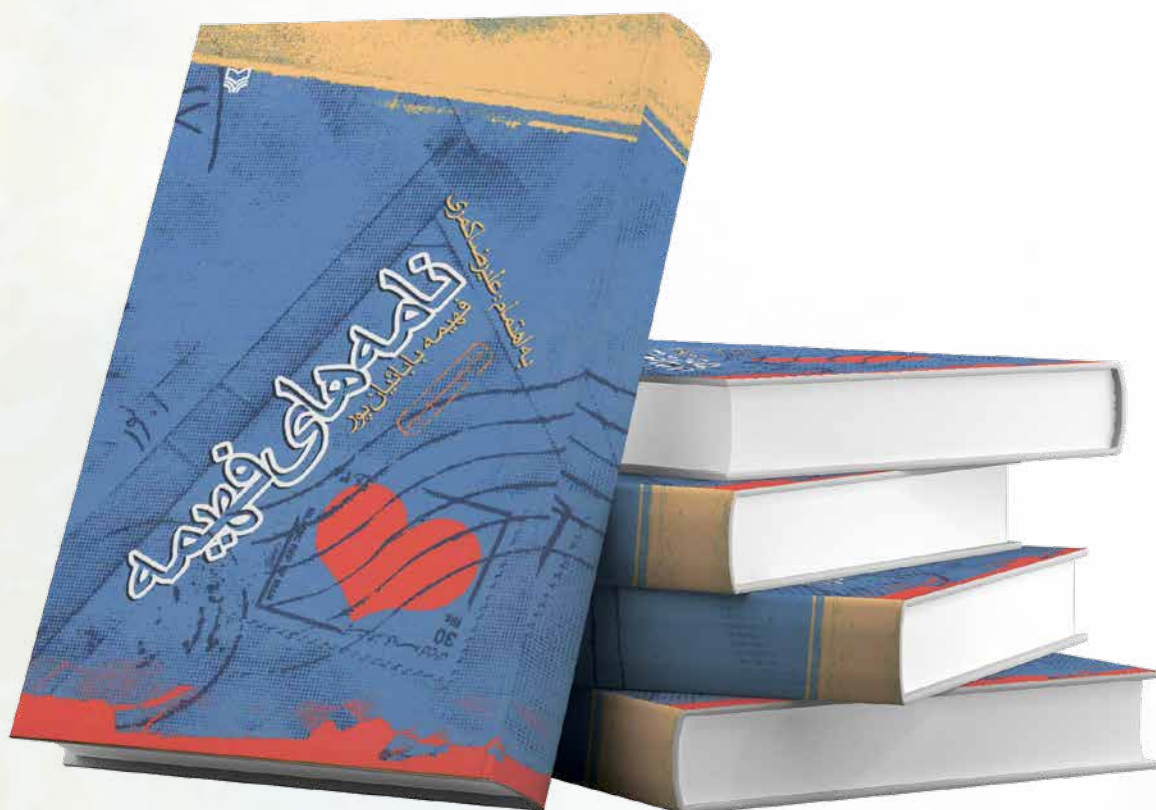
• ناشر: سوره مهر

پایان می‌رسد. حالا یادداشت‌های فهیمه به صورت گزیده درج شده است. سپس نامه‌های فهیمه آمده است به شهید غلامرضا صادق‌زاده که سرشار از ایمان و اخلاص و مهرورزی است. فصل بعدی کتاب، نامه‌های شهید غلامرضا صادق‌زاده به فهیمه را در برمی‌گیرد. نامه‌های فهیمه به علیرضا صادق‌زاده، وصیت‌نامه فهیمه و تعدادی از نامه‌ها و تصاویر مستند نیز بخش‌های پایانی این کتاب خواندنی هستند.

## گزیده‌ای از کتاب:

«به خاطر وجود فرزندان مجاهدی چون تو، عابدان و زاهدان شب و شیران روز که می‌روید به امید دیدار محبوبتان. خودش یارتان باد. آنگاه که در آخر دعا سر بر خاک ساییدم در سجودم به وجودش اندیشیدم و خود را در او فنا دیدم؛ و دیدم من هیچم و او همه؛ و دیدم ما هیچیم و او همه‌چیز؛ و احساس کردم تو هم با منی.

کتاب نامه‌های فهیمه که به همت علیرضا کمری نوشته شده، ماجرای دختری به نام فهیمه است که به ازدواج با جوانی آسمانی رضایت می‌دهد. او غلامرضا صادق‌زاده است، دانشجوی رشته کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف که پیداست خیلی زود در ابتدای اسمش پیشوند مقدس «شهید» خواهد آمد. فهیمه عاشقانه و مؤمنانه، نامه‌هایی برای همسر خود می‌نویسد تا زمانی که او به شهادت می‌رسد. فهیمه با لباس سفید، همسرش را روانه خاک می‌کند. مدتی می‌گذرد تا به عقد برادر غلامرضا یعنی علیرضا در می‌آید و این بار فرزندی به دنیا می‌آورد که اسمش را غلامرضا می‌گذارند؛ اما فهیمه از علیرضا می‌خواهد که زندگی تازه‌شان را رها کند و به جبهه‌ها برود. باز هم نامه‌هایی بین او و همسرش رد و بدل می‌شود؛ نامه‌هایی که به گفته خود علیرضا، وی را متنبه کرد. فهیمه در همه این ایام سرشار از شور و ایمان است؛ درس اخلاق می‌دهد و پیام رزمندگان را به گوش مردم می‌رساند؛ اما در سال ۱۳۶۷ بر اثر حادثه‌ای از دنیا می‌رود. اینجا «سراغاز نامه» به



# یادداشتهای سوسنگرد

• نویسنده: جهادگر شهید غلامرضا صادق زاده

• نوبت چاپ: ششم

• صفحات کتاب: ۷۹

• ناشر: سوره مهر

• سال نشر: ۱۳۸۷

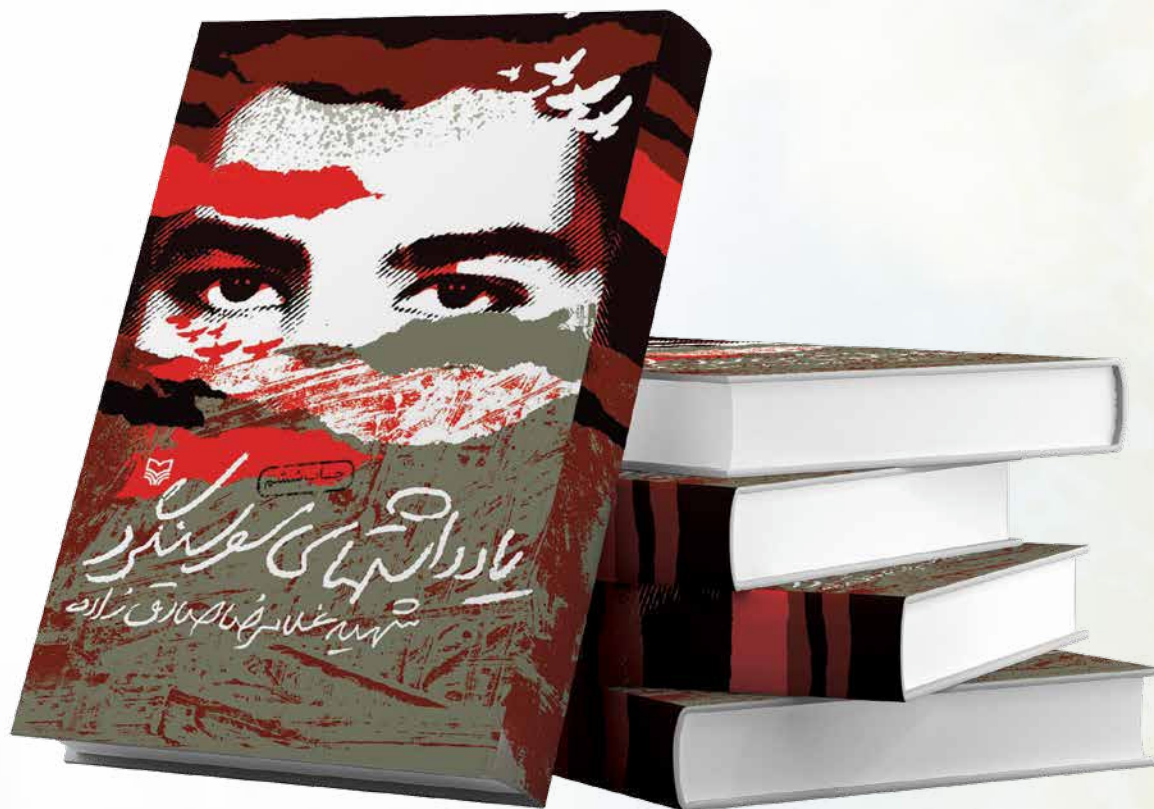
نسخه الکترونیک کتاب هم منتشر شده است.

دارد. شهید صادق زاده با نثری روان و نرم همه اتفاقات را با ساعت دقیق و محل وقوعشان تعریف می‌کند. او که بیشتر لحظات در حال خنثی کردن مین است، روحیه‌ای بسیار شاعرانه و لطیف دارد و لابه‌لای یادداشتهایش به فراخور موضوع شعرهایی را هم آورده است.

## قسمتی از کتاب:

در یکی از شب‌های هفته پیش، خوابی دیدم که از هر جهتی برایم جالب بود. البته مفهومی را نفهمیدم. در خواب فهمیدم که باهم در جبهه بودیم. اتفاقاً فهمیدم شهید شد؛ بر اثر ترکش خمپاره که خیلی برایم سنگین بود. ولی نمی‌دانم چطور تا تهران بردمش. همین‌جا بود که از خواب پریدم. ان‌شاءالله هرچه خدا مشیت خود قرار داده باشد آن خواهد شد. از یک جهت غصه خوردم که چرا من با او نرفتم و دلم می‌سوخت.

شاید ثبت خاطرات روزانه آن هم در دنیای امروز و زندگی‌های پر دغدغه ما خیلی متداول نباشد، اما قبل‌ترها رواج بیشتری داشت و بسیاری این کار را انجام می‌دادند. از دوران جنگ تحمیلی هم مجموعه یادداشتهایی به‌جامانده که یا آزادگان به‌صورت مخفیانه در ایام اسارت خود نوشته‌اند و یا برخی رزمندگان و شهدا دست به ثبت لحظات جنگ‌زده‌اند و آن‌ها را به این شکل حفظ کرده‌اند. یکی از این رزمندگان، شهید غلامرضا صادق زاده است که با انفجار چاشنی مین به شهادت رسیده است. در یادداشتهای این شهید، به لحظاتی برمی‌خوریم که ما را مستقیم به جبهه‌های مقدس جنگ می‌برد و ناخواسته با تمام شخصیت‌ها و اتفاقاتی که بیان می‌کند، هم‌ذات‌پنداری می‌کنیم. حوادث ذکر شده در کتاب، ما را به روزهای تلخ و شیرین دفاع مقدس می‌برد و نشان از رادردی‌ها، فداکاری‌ها و شهامت مردانی خدایی دارد. کتاب با زندگینامه و وصیت‌نامه شهید آغاز می‌شود. در ادامه هم یادداشتهای او قرار



# نت پایانی



اولین برخورد جدی من با او که منجر به دوستی بسیار عمیق همراه با حس احترام بین ما گشت، برمی‌گردد به روزی که بسیار معمولی به نظر می‌رسید. من گشت موتور فرارگاه حمزه بودم که علاوه بر گشت‌زنی، کارهای فرارگاه را هم انجام می‌دادم. چیزی که امروز به نام پیک موتوری معروف است. آن روز موتورسیکلتی که زیر پایم بود دچار اشکال شده بود. از آن اشکال‌هایی که به راحتی نمی‌توان تشخیص داد. حقیقتش من خودم متوجه نشده بودم و این سید رسول - نام او - بود که با صدای شنیدن موتور به اشکال آن پی برد. برایم آن موقع بسیار عجیب بود که چگونه فردی می‌تواند آن‌گونه بدون حتی نگاه کردن به موتور و تنها از روی صدای آن، ایرادش را بفهمد. آن روز به واسطه اینکه تازه با سید رسول آشنا شده بودم، نتوانستم در این مورد چیزی از او بپرسم. بعدها و طی آشنایی بیشتر با افکار سید، برایم رابطه بین او و موتورها باورپذیرتر شد. به قول سید رسول همه چیز دارای یک ریتم است و مجموعه این ریتم‌ها، ریتم زندگی را می‌سازند. می‌گفت به ریتم اشیای دور و برت و حتی ریتم انسان‌های دور و برت که خوب توجه کنی، اگر روزی برسد که این ریتم نامنظم شود، اولین نفری که متوجه می‌شود تو هستی. سید رسول می‌گفت حتی این جنگ هم ریتم دارد.

صدای لودرها و موتور بولدوزرها و کمپرسی‌ها در کنار صدای خمپاره

مرد عجیبی بود. آن زمان که من ۱۶ سال بیشتر نداشتم، او سنش از ۴۰ گذشته بود. قدی بلند داشت و قدری ترکه‌ای بود. غذایش بسیار کم بود. تا حدی که در کل فرارگاه شهره بود. خوابش هم تعریفی نداشت. شاید در کل ۲۴ ساعت ۳ ساعت هم نمی‌خوابید. با وجود لاغری، هیبتی مردانه داشت. چیزی درونش بود که از باقی رزمندگان جدایش می‌کرد. همین چیزها و مجموع رفتارهایش او را در نگاه من و عموم فرارگاه معتبر و البته کمی عجیب جلوه داده بود. همیشه سرش گرم کار بود. همراهش به صورت دائمی یک آچار و چند پیچ‌گوشتی و فازمتر داشت. هر زمان او را می‌دید، سرش به موتور یک لودر یا بولدوزر و یا یک موتورسیکلت گرم بود و عاشق شنیدن صدای زوزه موتورها بود. به قول خودش «موسیقی زیبایی دارند این موتورها...». از او و گذشته‌اش چیزهای زیادی در فرارگاه از زبان همه می‌شنیدی. اینکه او اصلاً یک موسیقی‌دان و هنرآموخته مدرسه موسیقی بود؛ اینکه یک عشق نافرجام او را به این حوالی کشیده است و عشق بی‌حدش به موتورها! اما همه، در یک چیز نسبت به او هم‌نظر بودند؛ او دلی دریایی و قلبی صاف داشت. همه بر این مورد اتفاق نظر داشتند که او بسیار فرد مورد اعتماد و یک رزمنده اهل دل است؛ و اما خودش، در کنار همه دوستی‌ها و مردم‌داریش، حساری از موتورها را به دور خود کشیده بود.

شاید برسد روزی که این صداها در قفسه‌های بایگانی خاک بخورد، اما چیزی از ارزشش کم نمی‌شود. خواهی دید روزی را که این موسیقی فرازمینی تمام هنر خود را در پالایش روح آدم‌ها نشان می‌دهد. شاید آن روز، من هم این افتخارم باشد که جزئی از این موسیقی ناب باشم...

سید رسول عادت داشت همه صداها را موجود در صحنه جنگ را ضبط می‌کرد. بعضی اوقات با ضبط صوت و گاهی با دوربین فیلم‌برداری. زمانی که مجروحی داشتیم و جراحتش ممکن بود منوط به شهادتش شود، سید ضبطش را برمی‌داشت و بر سر مجروح حاضر می‌شد و دقایق پایانی زندگی مجروح را ضبط می‌کرد. این کارش را بچه‌های قرارگاه نمی‌توانستند درک کنند و به او انگ بی‌احساسی و دل‌سنگی زده بودند؛ اما من می‌دانستم درون سید چه می‌گذرد. سید رسول چیزی را درک می‌کرد که آن روزها ما قادر به درکش نبودیم. سید رسول از هارمونی و نظم موسیقی جنگ، به زندگی رسید و پا را فراتر نهاد و به درکی ورای زندگی رسید.

سید رسول خود نیز طبق پیش‌بینی و روشن‌بینی‌اش، جزئی از موسیقی ناب دفاع مقدس شد. اجزایی چون سید رسول که با هارمونی کامل، موسیقی زیبای دفاع را آفریدند. لحظات شهادت سید رسول، یکی از زیباترین لحظات زندگی من بود. چراکه اوج موسیقی زندگی را توانستم درک کنم؛ مانند خود سید ضبط‌صوتم را برداشتم و صدای سید رسول را ماندگار کردم. تشهد گفتنش را و شهادتش را. می‌دانستم همین را می‌خواهد؛ اینکه ریتم این موسیقی تا پایان حفظ شود. به قول خود سید، زمان‌هایی که بر روی ماشینی کار می‌کرد و به درب ماشین و آرم جهاد سازندگی اشاره می‌کرد که:

- این جهاد سازندگی مثل یک دستگاه شور می‌ماند تا موسیقی دفاع داخلش اجرا شود... و اما... نت‌های این موسیقی... شهید طرحچی، شهید ناجیان، شهید شوریده، شهید فارسی، هزارستان و شهید رضوی هستند که شهادتشان نت پایانی و اوج این موسیقی زیباست... نت پایانی... نتی است که قلب‌ها را مسحور و شیفته می‌کند... و شد. خود سید رسول هم تبدیل به نت زیبا و تأثیرگذار پایانی موسیقی دفاع شد. حال که از قفسه‌های بایگانی اسناد جنگ، تصاویر و صداها ماندگار را بازمی‌یابم، می‌فهمم که چه ارزش فراوانی دارند. قدر آن‌ها را می‌دانم. یادگار نت‌های پایانی موسیقی فاخر دفاع.



و موشک و هم‌زمانی آن با صدای برخورد ترکش‌ها به گوشت سوخته شده بچه‌ها و بالاتر از همه، صدای تشهد بچه‌ها، زمان شهادتشان، همه یک هارمونی و ریتم منظمی دارند.

به این طرز فکر که می‌اندیشیدم، من هم مانند شما قدری دل‌شوره می‌گرفتم که چطور ممکن است بتوان از میان این همه جنگ و خون به ریتمی منظم و عظیم رسید؟ بعداً متوجه شدم می‌شود. اگر تفکری بزرگ و هم‌اندازه درک آن ریتم عظیم را داشته باشیم، می‌شود. سید رسول داشت. همین بود که بی‌محبا در زیر باران گلوله و خمپاره، جعبه‌ابزارش را بر دوش می‌انداخت و برای تعمیر موتور ماشین‌آلات به خط مقدم می‌رفت. من به‌شخصه، هر باری که سید ترک بر موتورم می‌نشست تا به محل تعمیر برویم، بر این باور بودم که دیگر بازگشتی نداریم. وقتی به آن ناکجاآباد می‌رسیدیم؛ جایی که به نظر می‌رسید آخر دنیاست؛ سید از ترک موتور پیاده می‌شد و به سمت ماشین تعمیر می‌رفت؛ اما رفتنش به‌آسانی نبود. زیر بارانی از گلوله می‌رفت. رو به من می‌کرد و می‌گفت گوش کن...

بیشتر که درکش کردم و شبیهش شدم، گوش می‌کردم. یاد گرفتم همه ترس‌ها و استرس‌ها را کنار بگذارم و تنها به موسیقی خمپاره‌ها و فش فش ترکش‌ها گوش کنم. به این همه نظم موجود در این ته دنیا می‌نگریستم و به آرامشی که در چهره سید رسول موج می‌زد وقتی که مشغول تعمیر بود. آرامشی را که در زیرزمین خانه‌ها وقتی مشغول تعمیر ماشینت هستی، داری. این شاید معجزه درک موسیقی جنگ بود. در یکی از این رفتن به ناکجا، سید رسول به من گفت:

- می‌دانی؟ این صداها، این موسیقی یک روز نوستالژی می‌شوند و







حسین صدقی از اعضا تبلیغات ستاد کربلادر کنار آثار هنری اش



## نبرد تانک و بلدوزر



روی خاکریز رجز می‌خواند و با صدای بلند فریاد می‌زد: «این خاکریزی که شما احداث می‌کنید، فقط خط مقدم و جان‌پناه رزمنده‌ها نیست، بلکه خط و مرز بین حق و باطل است. این طرف مردان خدا و آن طرف اصحاب شیطان. این شما سنگرسازان بی‌سنگر هستید که با احداث این خاکریز، حدومرز حق و باطل را مشخص می‌کنید.» یکی از راننده‌های بلدوزر از دستگاه پایین آمد و با آرمی جی به سمت اولین تانک شلیک کرد و بلافاصله تانک دوم را نشانه گرفت. دود و آتش از آن دو تانک بلند شد و آن راننده بلدوزر مجدداً پشت دستگاه نشست و به پیشروی ادامه داد. با جلو کشیدن تانک‌های خودی، عراقی‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند. جهادگران بیش از ۲۰ تانک منهدم شده را کنار زدند و خاکریز را تا انتهای آن محور ادامه دادند.

جهاد استان تهران و چند جهاد دیگر به فرماندهی قرارگاه مهندسی نجف، این نبرد سنگین را با چند مجروح و شهید با موفقیت پشت سر گذاشتند و آن محور را برای ورود رزمندگان به شهر ویران‌شده مهران مهیا کردند.

جاودان باد یاد شهدای جهاد تهران؛ طبرسی، احمدی، قائم‌مقامی، احمدپور، زمانپور، عاصی، تاجیک، شهدای گمنام و بزرگوارانی چون کلهر و زواره که نبرد آنان در فتح مهران در تاریخ دفاع مقدس ماندگار شد.

والسلام

کرده و آن‌ها را از دو طرف در حلقه محاصره قرار دادند. در این مقطع، جنگ تانک‌های دشمن با بلدوزرهای جهاد تهران به فرماندهی شهید ملاآقایی در فاصله ۲۰۰ متری به مرحله حساسی رسیده بود. راننده‌های لوادر و بلدوزر درحالی‌که سنگر و سکوی تانک احداث می‌کردند، به تانک‌های دشمن نزدیک شدند تا با ایجاد رعب و وحشت، عراقی‌ها را مجبور به توقف نمایند. ملاآقایی با مجروح شدن چند راننده بلدوزر، نگران شد و به مسئول محور دستور داد راننده‌ها احداث خاکریز را پشت به دشمن ادامه دهند. طولی نکشید که بلدوزرها در میان انبوه گردوغبار و آتش دشمن مسیر خود را عوض کرده و در جهت مخالف تانک‌ها کارشان را ادامه دادند. دیگر راننده‌ها شاهد شلیک گلوله‌ها نبودند و تمرکزشان روی احداث خاکریز بیشتر شد. سرعت عمل جهادگران با این ابتکار بالا رفت و طول خاکریز به حدی رسید که تمام تانک‌های لشکر محمد رسول‌الله می‌توانستند در پناه آن شلیک کنند.

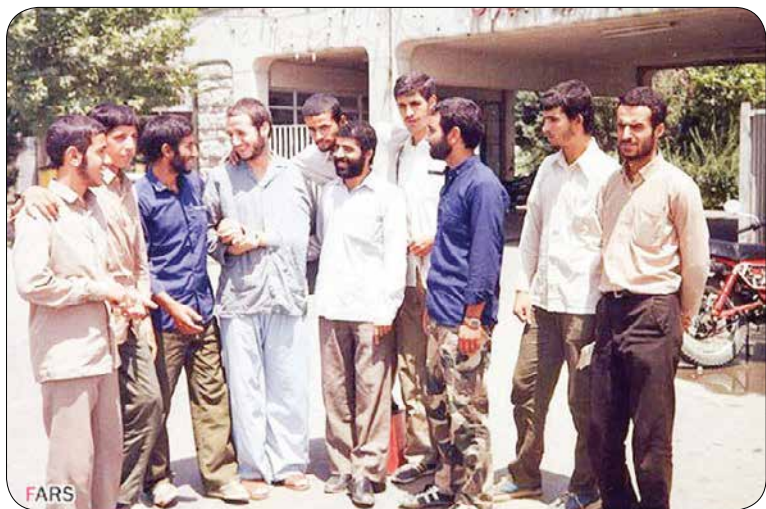
ملاآقایی با اسلحه روی خاکریز رفت و هم‌زمان که به سمت دشمن رگبار می‌گرفت، بسیجی‌ها را تشویق به پیشروی می‌کرد. با این حرکت فرمانده گردان مهندسی، وضعیت خط متحول شد و نیروها، با انگیزه بیشتری به دشمن حمله‌ور شدند. ملاآقایی هنگام نبرد، به‌منظور تقویت روحیه رزمندگان،

مقدمه: عملیات کربلای ۱ در تابستان ۱۳۶۵، به‌منظور آزادسازی شهر مهران انجام گرفت. گردان مهندسی جهاد استان تهران، در این عملیات، یکی از شاهکارهای مهندسی، به نام «نبرد تانک‌ها و بلدوزرها» را به نمایش درآورد که در تاریخ ثبت شد و تا به حال کمتر به آن پرداخته شده است. شهید ملاآقایی، فرمانده گردان مهندسی جهاد استان تهران در این عملیات، نقش کلیدی داشت که به حماسه‌سازی ایشان بیشتر اشاره خواهد شد.

جهاد تهران در این عملیات با لشکر حضرت رسول در نزدیک‌ترین محل خط مقدم منتهی به شهر مهران مستقر شد و خاکریز خط اول را شکافته و به سمت دشمن پیشروی کرد. با مقاومت تانک‌های دشمن در این محور، تعدادی از جهادگران مجروح شدند.

ملاآقایی، فرمانده مهندسی جهاد تهران، اکیب دیگری را روانه خط کرد و اقدام به احداث خاکریز در محور امامزاده حسن نمود. تانک‌های دشمن از آن طرف رودخانه از میان نخلستان به سمت بلدوزرها شلیک می‌کردند و قبل از روشن شدن هوا، به سمت آن‌ها پیشروی کردند. ملاآقایی مجبور شد چند خاکریز را مقطعی بزند تا نیروها در پناه آن، برابر تانک‌ها مقاومت کنند.

یک گردان دیگر تانک دشمن از سمت ارتفاعات قلاویزان به این سمت هجوم آوردند، تا ۵۰۰ متری جهادگران پیشروی



## خون مادر بزرگ

می‌زد، و از اینکه نمی‌توانستم بروم، خیلی ناراحت بودم. چند روز بعد شنیدم که تعدادی مجروح و زخمی آورده‌اند؛ مقداری خوراکی برداشتم و به بیمارستان شهر رفتم، وقتی به بیمارستان شهر رسیدم دیدم عده‌ی زیادی در صف ایستاده‌اند، اما در دست آن‌ها چیزی نبود، خیلی تعجب کردم.

نوبت به من رسید، جلوتر که رفتم، پرستار پرسید: چند بار تابه‌حال خون داده‌ای؟!

من که دستپاچه شده بودم گفتم: هیچی.

تازه فهمیدم که آن صف و خالی بودن دست مردم برای چه بوده است. پرستار از من آزمایشی گرفت و گفت: خیلی عالی است، شما هم می‌توانید خون اهدا کنید.

بی‌اختیار اشک از چشمانم سرازیر شد، در دلم گفتم: خدایا شکر که می‌توانم خدمتی هرچند کوچک انجام دهم و از خدا خواستم تا این کار خیر را مورد قبول خودش قرار دهد.

وقتی که از مادر بزرگم خواستم تا از زمان جنگ برایم خاطره‌ای تعریف کند، عینکش را جابجا کرد و به چشم‌هایم خیره شد. برق عجیبی در نگاهش بود.

قوری چای را به‌آرامی از روی سماور برداشت و همان‌طور که برایم چای می‌ریخت گفت: وقتی که هنوز نبود، توی این سرزمین بچه‌هایی بودند که در شجاعت و فداکاری نظیر نداشتند. هرکسی با هر جور سلیقه و طرز فکر و هنری که داشت به جبهه‌ها خدمت می‌کرد.

یک روز، روز جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای رزمندگان اسلام بود. من هم خیلی هوایی شدم تا یک‌جوری به جبهه‌ها کمک کنم. مقداری برنج و روغن از خانه برداشتم و به محل مربوطه رفتم و آن‌ها را تحویل دادم.

بچه‌های همسایه را می‌دیدم، که چطور عاشقانه سوار کامیون‌ها می‌شدند تا به کمک رزمندگان بروند. دلم برای رفتن به جبهه لک





منطقه عملیاتی:  
سردشت

# عملیات نصره



عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی:

- احداث و ترمیم بیش از ۸۶ کیلومتر جاده ی عملیاتی، تدارکاتی و مواصلانی؛
- احداث چندین کیلومتر خاکریز؛
- احداث ۱۰ دهنه پل فلزی «آبرو» و یک دهنه پل لوله یی به طول ۲۰ و عرض ۱۲ متر؛
- احداث بیش از ۲۰۰ سنگر انفرادی و اجتماعی؛
- احداث بیش از ۵۰ سنگر و سکوی ادوات نظامی؛
- انجام ده ها فعالیت امدادی در جهت پشتیبانی از عملیات رزمندگان اسلام.



رمز عملیات:  
یا زهرا (س)



منطقه عملیاتی:



جنوب غربی شهرستان سردشت  
هدف عملیات: تصرف و تامین  
بخشی از ارتفاعات مسلط بر قلعه  
دیزه عراق.



مناطق آزاد شده:

ارتفاعات ۲۲۱۵، ۲۲۱۶، ۲۲۲۰ و دشت  
بوجار.



تلفات نیروهای دشمن:

کشته و زخمی: بیش از یک هزار  
نفر؛  
اسیر: ۱۰۰ نفر.





# عملیات کربلای ۱



**عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی:**



- احداث، ترمیم و بازسازی بیش از ۴۵ کیلومتر جاده؛
- احداث بیش از ۵۶ کیلومتر خاک ریز یک جداره در منطقه ی عملیاتی رضا آباد، تپه های غلامی ارتفاعات ۲۲۲، ۲۲۳، امام زاده حسن و قلاویزان؛
- احداث خاک ریزهایی از دامنه ی «رضا آباد» به سوی رودخانه ی «کنجانچم» از آغاز تا زیر ارتفاعات کله قندی؛
- احداث ۲۰ کیلومتر خاک ریز دو جداره با ارتفاع ۳-۲ متر در منطقه ی عملیاتی مهران؛
- احداث ۱۲ خاک ریز «دسته ی عصابی» در میان خاکریزهای فوق الذکر؛
- احداث بیش از ۱۲ کیلومتر خاکریز «ترکش گیر» با ارتفاع یک متر؛
- احداث ۳۶ مورد انواع سنگر ماشین آلات و سکوی تانک زرهی برای استقرار؛
- وانجام ده ها فعالیت امدادی، تدارکاتی و پشتیبانی.

**رمز عملیات:**



یا ابوالفضل العباس (ع) ادرکنی

**ساعت عملیات:** ۲۲:۳۰



**اماکن آزاد شده:**



- شهر مهران؛
- جاده های دهلران- مهران و مهران - ایلام؛
- ارتفاعات مهم قلاویزان و ۲۱ ارتفاع دیگر منطقه؛
- چندین روستای مهم و شهرک از جمله: منصور آباد، هرمز آباد، بهروزان، امام حسن، قلعه ی کهنه، فیروزآباد و فرخ آباد؛
- پاسگاه فرخ آباد و پاسگاه های عراقی تعاون، محمد قاسم و دراجی.



**تلفات نیروهای دشمن:**

- کشته و زخمی: بیش از ۹ هزار نفر؛
- اسیران و مفقودان: بیش از ۳ هزار و ۴۰۰ نفر.





# عملیات رمضان



عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی:



- احداث ۷ باند هلی کوپتر؛
- احداث ۲۰۸ کیلومتر خاک ریز؛
- احداث ۱۴ کیلومتر کانال آب به عرض ۵ متر و ارتفاع متوسط ۵.۱ متر؛
- احداث ۲۵۴۸ مورد انواع سنگرهای انفرادی، اجتماعی، ادوات نظامی و ماشین آلات؛
- احداث ۲۰۰ سکوی آتش برای استقرار ادوات نظامی و پدافندی؛
- احداث و راه اندازی ۸ واحد اورژانس صحرائی با تمام امکانات و سنگرهای مورد نیاز؛
- احداث ۸ باب حمام صحرائی؛
- احداث و تعمیر ۵۰ کیلومتر جاده.

رمز عملیات:

یا صاحب الزمان (عج) ادرکنی

ساعت عملیات: ۲۱:۳۰

محور عملیات:   
شرق بصره

مناطق آزاد شده:   
پاسگاه زید عراق و محورهای شمالی و شمال غرب این پاسگاه.

تلفات نیروهای دشمن:   
کشته و زخمی: بیش از ۵ هزار و ۵۰۰ نفر؛  
اسیر: ۱۱۱۰ نفر.





# عملیات قادر



عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد



سازندگی:

- احداث ۲۶ پل کارگودین و جاده ی پد هلیکوپتر؛
- احداث ۲۵ پل آرمیکو، پل لوله ای در محور لولان، مکتب، گرداشون و سرسپندار؛
- احداث و تعمیر ۹،۵۰۸ کیلومتر جاده؛
- احداث ۶ سایت موشکی با تاسیسات لازم؛
- احداث ۹۴ سنگر اجتماعی از نوع سوله ای؛
- احداث ۳ واحد بیمارستان صحرایی؛
- احداث ۵۹ موضع توپخانه؛
- احداث ۱۸ باند هلی کوپتر؛
- احداث ۵۷۱ سنگر ماشین و مهمات؛
- احداث چهار قرارگاه عملیاتی؛
- احداث حمام صحرایی و توریع حمام تک دوشه ی پیش ساخته؛
- احداث ۸۶۶ سنگر اجتماعی و ۶۷۶ سنگر انفرادی.

رمز عملیات:



یا مولای متقیان

ساعت عملیات: ۲ بامداد



محور عملیات:



غرب پیرانشهر در ناحیه ی کلاشین (درون خاک عراق) - کلازده

مناطق آزاد شده:



ارتفاعات سرسبزستان، پیرکیم، حصار دوست، سرسپندار، کلازده و بربرزین دوست که جمعاً ۴۵۰ کیلومتر مربع بود

تلفات نیروهای دشمن:



صدها تن کشته و مجروح، بیش از ۵۰ تن اسیر





## عملیات نصر ۲



- عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی:**
- احداث بیش از ۴۵ کیلومتر جاده ی عملیاتی و مواصلاتی در مناطق کوهستانی؛
  - احداث بیش از ۲/۵ کیلومتر خاک ریز در تپه های یال فربری و تپه ی جنگلی؛
  - احداث چند دهنه پل آب رو و آب نما؛
  - احداث بیش از ۵۷ مورد انواع سنگرهای اجتماعی و انفرادی؛
  - احداث ده ها سکو و سنگر تانک و سایر ادوات نظامی .



**رمز عملیات:**



یا فاطمه الزهرا (س)

**منطقه عملیاتی**



شهر قلعه دیزه عراق - ارتفاع بلفت و دوپازا در شهر سردشت استان آذربایجان غربی

**مناطق آزادشده**



ارتفاعات دوپازا ( ۲۳۷۹ ، ۲۳۰۴ ) و بلفت ( ۲۱۴۴ ، ۲۱۳۰ )؛

جاده ی آسفالتی سردشت - قلعه دیزه؛ پاسگاه مرزی بلفت.

وسعت مناطق آزاد شده: ۳۰ کیلومتر مربع



**تلفات نیروهای دشمن:**

- حدود ۷۰۰۰ کشته و ۲۵۹ اسیر

- انهدام ۴ هلی کوپتر ۱۰ دستگاه تانک، ۵

عراده توپ، انهدام ۱۴ دستگاه خودرو

- غنائم ۱۰ دستگاه تانک و نفربر و ۵۵

دستگاه خودرو

**شرح عملیات**

پس از عملیات نصر ۵، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در خط پدافندی عملیات نصر ۵ مستقر شد تا به کمک تیپ ۱۸ الغدیر از منطقه دفاع کند. لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، سپس عملیات بر روی ارتفاع دوپازا را به قرارگاه قدس پیشنهاد کرد، که با آن موافقت شد، و بدین ترتیب، عملیات نصر ۷ در دستور کار قرار گرفت.







## عملیات: ثار الله



### مناطق آزادشده

۲ ارتفاع مهم مشرف به قصر شیرین؛  
تامین کامل جاده ی قصر شیرین - سرپل ذهاب؛  
تهدید جاده ی تدارکاتی دشمن در محور پیروزخان به تنگه ی بشگان در خاک عراق.

### تلفات نیروهای دشمن:

- کشته و زخمی: ۲۹۰ نفر  
- ده ها دستگاه تانک و نفربر زرهی  
- چندین قبضه ی سلاح سنگین و نیمه سنگین






# عملیات: فتح ۹



رمز عملیات: یا رسول الله (ص) 

منطقه ی عملیاتی: منطقه ی عمومی خرمال از استان سلیمانیه 

مناطق آزادشده 

- پاک سازی روستاهای احمد آوا ، زلم ، یالانیه ، حنور نوازن ، بانی شار ، میرپوره و آموره؛  
- آزادسازی ارتفاعات ۱۳۰۰، ۱۲۵۰، ۱۱۵۰، ۱۲۰۰، ۱۱۰۰، ۱۲۷۰، ۱۶۱۰، ۱۵۰۰ و ۱۶۴۲.

تجهیزات منهدم شده ی دشمن: 

- ۲۰ دستگاه خودرو نظامی؛  
- یک انبار مهمات و مقداری سلاح نیمه سنگین.





# عملیات: قدسی ۵



ساعت عملیات: ۲۴:۰۰

رمز عملیات: یا علی بن ابیطالب (ع)

هدف عملیات:  
آزاد سازی پاسگاه ایچ و ۳ پاسگاه فرعی

تلفات نیروهای دشمن:

- گردان ۳ از تیپ ۷۰۱ کماندویی خدیفه؛
- کشته و زخمی: ۱۵۰ نفر؛
- اسیر: ۱۸ نفر
- تجهیزات منهدم شده ی دشمن:
- ۹ پاسگاه شناور؛
- چندین فروند قایق موتوری؛
- چندین قبضه ی خمپاره انداز و ضد هوایی.







## نام عملیات: عاشورای ۲




ساعت عملیات: ۲ بامداد 

رمز عملیات: یا مهدی (عج)؛ ادرکنی 

منطقه ی عملیاتی: چنگوله در جنوب مهران 

مناطق آزادشده  
تپه ی دو قلو و ارتفاع ۱۴۵ 

تلفات نیروهای دشمن:  
گردان ۱ و ۲ از تیپ ۱۱۴ لشکر ۳۵؛  
کشته ها و زخمی های دشمن: ۵۰۰ نفر؛  
اسیر: یک نفر 





منطقه عملیاتی:  
شمال فکه

## عملیات: عاشورای ۳



ساعت عملیات: ۲:۱۹

رمز عملیات: یا سیدالشهدا (ع)

هدف عملیات: شمال فکه  
آزاد سازی پاسگاه ایچ و ۳ پاسگاه فرعی

تجهیزات منهدم شده ی دشمن:  
۲ دستگاه تانک؛  
۲ پل مهم ارتباطی؛  
یک پارک مונوری؛  
۱۹ انبار مهمات؛  
یک دستگاه لودر؛  
تعدادی از ادوات و تجهیزات دشمن.

تلفات نیروهای دشمن :  
گردان ۱ و ۲ تیپ ۱۰۸ لشکر ۱۶؛  
کشته ها و زخمی های دشمن: بیش از ۶۰۰ نفر؛  
اسیر: ۳۵ نفر.



## شهید مهدی عاصی تهرانی

عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی شهرستان ورامین و ری و فرمانده پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ



### زندگی‌نامه

شهید مهدی عاصی تهرانی در روز نهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۲ در خانواده‌ای مذهبی و معتقد به اسلام و قرآن به دنیا آمد. چون روز تولدش مصادف با ولادت باسعادت حضرت حجت ابن الحسن (ع) بود، نام مهدی را برای وی انتخاب کردند. پدرش حسین عاصی تهرانی مردی مذهبی و علاقه‌مند به خاندان نبوت و طرفدار حق و حقیقت بود و با اینکه شغلی دولتی داشت بدون هیچ تریس و هراسی از رژیم، به ارشاد و راهنمایی همکاران و آشنایان خصوصاً بانوان جهت رعایت حجاب مبادرت می‌ورزید. در شب ۶ بهمن ۱۳۴۱ که رژیم منفور پهلوی انقلاب سیاه‌شاه و امریکا را به رأی گذاشته بود، از فرط ناراحتی و فشار عصبی سگته کرد و خوشبختانه این رأی‌گیری فرمایشی را به چشم خود ندید.

مهدی در سن ۹ سالگی پدر را از دست داد، تحت قیمومیت مادر قرار گرفت و با حقوقی ناچیز که می‌بایستی جواب چندین صغیر و فرزندان یتیم را بدهد، با فداکاری و آبروداری مادرش، ایام را سپری نمود. در همان اوان کودکی هنگام نماز در مسجد حاضر می‌شد و اقامه می‌گفت. با شرکت در جلسات قرائت قرآن، اعتصامش را به قرآن نشان می‌داد. همیشه از لباس‌های ساده استفاده می‌نمود. پس از پایان تحصیلات متوسطه اجباراً به سربازی رفت. او خدمت در ارتش کفر را کمک به مستکبران می‌دانست، به همین دلیل برای لیبیک گفتن به فرمان حضرت امام که فرمودند سربازان پادگان‌ها را ترک کنند، وی جزو اولین کسانی بود که با جمع کردن چندین سرباز دیگر و روشن کردن آن‌ها، پادگان را ترک گفتند. به همین دلیل چون عامل فرار سربازان شناخته و معرفی شده بود، از طرف رژیم تحت تعقیب و حکم اعدامش صادر شده بود.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در معیت شهید سپهبد قرنی به محافظت از ستاد مشترک ارتش پرداخت و بعد از فرمان امام مبنی بر بازگشتن به پادگان‌ها، بلافاصله خود را به پادگان سنندج رسانید و چون این پادگان پس از چند روز به محاصره ضد انقلابیون خود فروخته درآمد، مردانه جنگید. با اینکه سرهنگ فرمانده پادگان گفته بود برای نجات جانان شب پادگان را تخلیه کنید، با چند تن از یارانش تصمیم به مقاومت گرفتند و با فداکاری، پادگان نجات پیدا کرد و ضد انقلابیون تار و مار شدند. پس از پایان خدمت سربازی در تاریخ ۵۸/۵/۷ در معیت حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای موسوی همدانی نماینده محترم امام در جهاد سازندگی شهری مشغول به خدمت شد.

شهید عزیز تهرانی با خلوص، ایثار، تواضع و فروتنی که داشت، به‌زودی جای خود را در بین جهادگران پیدا کرد و پس از مدت کوتاهی به عضویت شورای مرکزی جهاد سازندگی شهرستان ری در آمد؛ و این خدمت مقدس که با اخلاص و ایثار توأم بود باعث شد که تا اوایل سال ۶۵ به‌عنوان مسئول جهاد سازندگی شهرستان ری باقی بماند. با شروع جنگ تحمیلی، استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی ایران و

بسیج تمامی نیروها و امکانات امت حزب‌الله به‌سوی جبهه‌های جنگ، از اولین جهادگران جهاد سازندگی بود که عازم جبهه‌های جنگ حق علیه باطل شد.

ایشان علی‌رغم نیاز مبرمی که به وجودش در پشت جبهه بود، به‌عنوان فرمانده مهندسی رزمی ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان تهران منصوب و به‌کار گماشته شد. هنوز چند روز از انتصاب مسئولیت جدید نمی‌گذشت که در عملیات کربلای یک در اولین شب حمله در اثر اصابت ترکش توپ و خمپاره دشمن یعنی به شهادت رسید و به لقاء حق پیوست. شهید تهرانی انسانی کامل، عارفی عاشق، مجاهدی ایثارگر و اسوه حسنه‌ای برای تمامی اعضاء خانواده و دوستان مخصوصاً جهادگران جهاد سازندگی بود. از صفات برجسته و بارز ایشان پیوند عمیق و مستمر و دائمی با ولایت‌فقیه، روحانیت در خط امام و تبعیت و اطاعت محض از مقام معظم رهبری انقلاب بود. او مسلمانی آگاه، متعبد و وظیفه‌شناس بود. خداوند روحش را غریق رحمت نماید.

### وصیت‌نامه جهادگر شهید مهدی عاصی تهرانی

تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست. امام خمینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَ لِيُّ اللَّهِ.

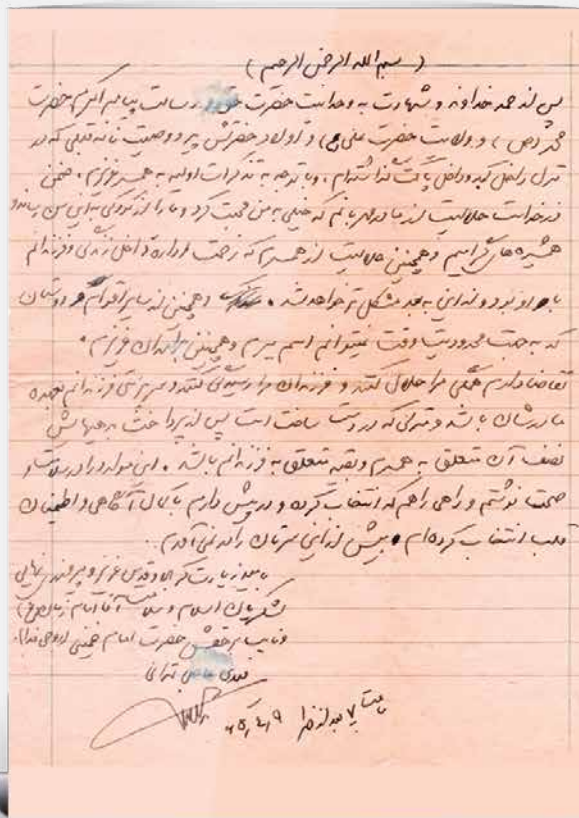
خدایا تو خود میدانی که دلم می‌خواست که در راه رضای تو قدم بردارم که در غالب اوقات برداشتم؛ به خاطر اینکه نمی‌دانستم و باز عمل می‌کردم، به این دلیل بود که تو را نشناختم و نمی‌دیدم. خدایا هنوز هم نمی‌دانم این خودم هستم که این جریده را می‌نویسم یا نفس سرکش و جاه‌طلب من است که برای خودنمایی به من می‌گوید: تو هم ادای شهید و شاهدان واقعی تاریخ را درآور، همین‌طور هم هست من مرده کجا و آن جاودانه‌ها کجا.

از خدا یا الآن هم که دارم به اصطلاح وصیت نامه می نویسم، هنوز باورم نشده که این دار، دار فانیست. ولی ای خدای بزرگ، ای عزیز، ای ستار، ای غفار! با این عقل و چشم ناقص ذره ای از کرم لطف و ستاریت تو را حداقل در خودم می بینم که من چه بودم و تو مرا چگونه نشان دادی، من چه کردم و تو مرا چگونه نشان دادی، من چه کردم و تو پنهان کردی، من چه راهی را می رفتم و تو نگذاشتی و بخشیدی و هدایت کردی؛ و باز من با این چشم کور و گوش کر و عقل ناقص خود چون چهارپا بلکه بدتر، لگام گسیخته تمام خوبی های تو را ندیده گرفتم و به هر سو گردن کشی کردم، ولی باز تو مرا بخشیدی و خواستی که من هدایت شوم و این عمل ها نه یک بار و نه دو بار؛ بلکه بی نهایت، باز تکرار شد. پس از شکر خداوند که این سعادت را نصیب من کرد که در این راه که همانا راه انبیاء و اولیاء خاص خداوند است قدم برداشته و رهرو آن ها باشم و با تشکر و آرزوی سلامتی و طول عمر امام امت خمینی بتشکر که زمینه ساز آگاهی تمامی امت مسلمان شد و تشکر از خانواده ام که طوری عمل کردند که من بتوانم در مسیر زندگی چنین راهی انتخاب کنم موارد زیر را به طور مختصر عرض می کنم انشاء الله در صورت مناسب بودن شرایط عمل شود:

**راهیان کربلا**

- کربلا بنگر که یاران عازم اند
- چهره ها گلگون به سان روی تو
- جان به کف همچو علی اکبرند
- همچو عباس آن علمدار غیور
- سوی دیدار حسین آن مرد حق
- منتظر باش ای زمین کربلا
- بهر دیدارت شتابان عازم اند
- همچو یوسف سوی کنعان عازم اند
- بهر نوش شهید رضوان عازم اند
- بهر حفظ دین و قرآن عازم اند
- همره پیر جماران عازم اند
- راهیان کربلا با صوت قرآن عازم اند

از همسر هم می خواهم که مرا ببخشد و حلال کند و اگر مواردی تندی کردم و باعث ناراحتی او شدم، ببخشد. از سایر عزیزان که تک تک اسم نبرده ام، دوستان و اقوام و همسایگان معذرت می خواهم انشاء الله مرا ببخشند و حلال کنند. اگر میسر است هر کس می تواند برایم نماز قضا بخواند. حتی الامکان مرا در بهشت زهرا دفن کنید و اگر جنازه نداشتیم مهم نیست؛ حضرت زهرا (س) هم که جنازه داشتند، قبرشان معلوم نیست. برای من هم مثل سایر عزیزانی که قبلاً جنازه شان به دست نیامده، مراسم را خیلی مختصر بگیرید. فرزندان را خوب تربیت کنید و خود نیز دنباله رو راه شهیدان از صدر اسلام تا انقلاب اسلامی ایران باشید. امام را فراموش نکنید. به حرف یاوه گویان توجهی نکنید و با توکل بر خدا بر دهان یاوه گویان بکوبید. به امید زیارت کربلا و قدس عزیز. خداوند انشاء الله مرا در زمره شهدای انقلاب اسلامی قرار دهد. از همگی التماس دعا و طلب آموزش می کنم. والسلام علیکم و رحمه الله



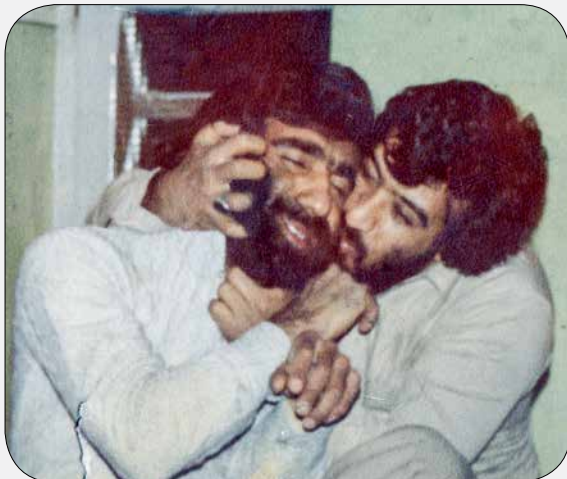
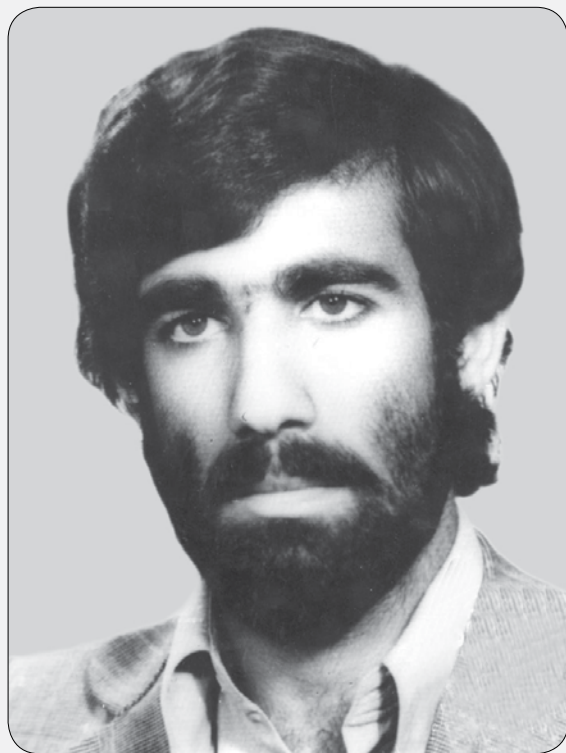
## شهید محمد مهدی یزدان پناه خوزانی

- فرزند: محمد
- نوع عضویت: جهادگر (عضو هیئت هفت نفره تقسیم زمین)
- تحصیلات: لیسانس کشاورزی
- وضعیت تأهل: متأهل و دارای یک فرزند دختر
- نحوه شهادت: تحت شکنجه‌های گروهک‌های ضدانقلاب
- یگان خدمتی: جهاد سازندگی
- تاریخ و محل تولد: چهارم اردیبهشت ۱۳۳۴، اصفهان
- شغل: مهندس کشاورزی
- شهادت: ۸ تیرماه ۱۳۶۰، کردستان
- مزار: گلزار شهدای امامزاده سید محمد خمینی شهر

توانست ادامه تحصیل داده و در سال ۱۳۵۸ در رشته مهندسی کشاورزی فارغ‌التحصیل شود.

### جهادگر پر تلاش

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با جدیت به خدمت در سازمان‌های انقلابی پرداخت. در تیرماه ۱۳۵۸ هنوز یک هفته از ازدواجش نگذشته بود که برای کمک به محرومان و نیازمندان راهی کردستان شد. او از بنیان‌گذاران جهاد سازندگی در کردستان بود. بعد از یک سال و نیم خدمت صادقانه به همراه برادرش محمدحسین، علی‌اصغر غواصیه، محمد الهی و غلامرضا اسلامی، در آبان‌ماه ۱۳۵۹، توسط گروهک‌های مزدور به گروگان گرفته و در زندان به بند کشیده شدند. این بار هم در زندان سخنرانی‌ها و درس قرآن او روحیه‌بخش دیگر برادران دربند بود. وی در مبارات زندان دولت‌توسط رژیم صدام که با هماهنگی گروهک‌ها انجام گرفت به‌طور معجزه‌آسا به خواست خداوند جان سالم به دربرد ولی در حین کمک به مجروحان مجدداً دستگیر و درست بعد از حادثه هفتم تیرماه ۱۳۶۰ پس از شکنجه‌های بسیار و سوزاندن جسم مطهرش در روغن، او را به شهادت رساندند. محمدحسین و برادرش به‌هیچ‌وجه زیر بار ضدانقلاب نرفته و حاضر نشدند از امام و انقلاب بدگویی کنند. محمدحسین فریاد برآورد: «الله‌اکبر، خمینی رهبر». شهادت این دو برادر، پرده از منظر کربیه و زشت داعیان حمایت از خلق کرد برداشت.



بوسه وداع شهید محمد حسین و محمد مهدی یزدان پناه

محمد مهدی در سال ۱۳۳۴ در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلاتش را در دبستان «مفید» شروع کرد و در دبیرستان‌های صائب و ادب ادامه داد. روح حساس و لطیف محمد مهدی در دامان مادری فداکار و پدری که همیشه در فکر مردم محروم و خدمت‌گزار آنان بود، پرورش یافت. پس از پایان دوره متوسطه وارد دانشکده کشاورزی کرج شد. از همان روزهای اول ورود به همراه دوستانش به تشکیل جلسات تفسیر قرآن پرداخت که به دنبال آن در اردیبهشت ۱۳۵۳ توسط ساواک دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌ها و مقاومت آزاد گردید.

درحالی‌که مدت زیادی از آزادی‌اش نمی‌گذشت، دوباره به زندان افتاد. محمد مهدی از زندان به‌عنوان محلی برای خودسازی یاد می‌کرد. آوای تلاوت قرآنش در زندان آرامش‌بخش دل‌ها بود. او در زندان ممنوع‌الملاقات بود؛ اواخر سال ۱۳۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، آزاد شد. در مجموع مدت ۴ سال در زندان‌های قزل‌حصار و اوین زندانی سیاسی بود. پس از انقلاب





دانشگاه کرج وسط شهید محمد مهدی یزدان پناه



ایستاده از چپ سوم شهید محمد مهدی یزدان پناه



### برادران آگاه

مهم‌ترین خصوصیت حسین، شادی، نشاط، خوش‌رویی و خوش‌خنده بودنش بود. بچه‌ها را خیلی دوست داشت و سعی می‌کرد زمانی که با بچه‌ای روبروست به هر صورتی که هست او را سرگرم کند. خیلی دست‌ودلباز و باگذشت بود. بیشترین چیزی که از زندگی با حسین می‌شد آموخت این بود که: «بی توقع ببخش». باینکه به خاطر شغلش در پتروشیمی، در زمان خودش درآمد خیلی خوبی داشت اما چون همه‌ی درآمدش را خرج فقرا و بخشش می‌کرد، آخر ماه چیز چندانی برای خودش نمی‌ماند. زمانی که جنگ تحمیلی شروع شد و عده‌ای از شیعیان عراق توسط دولت صدام از عراق بیرون رانده و آواره شدند؛ حسین و همسرش بسیاری از وسایلشان را به آن‌ها بخشیدند.

آن دو برادر رابطه‌ای بسیار صمیمی با یکدیگر داشتند. وقتی به هم می‌رسیدند دست دور گردن یکدیگر انداخته، سر و روی هم را بوسه‌باران می‌کردند، گویی سال‌هاست که یکدیگر را ندیده‌اند؛ به یکدیگر عشق می‌ورزیدند. محمدحسین در وصیت‌نامه خود نوشت: «شهادت آرزوی امت محمد است چه در آن حیات جاوید و محشورشدن با اولیاءالله است. از بازماندگان خود تقاضای شادی در مرگ را دارم و خواهش من این است که مفهوم شهادت را نیز به فرزندم بیاموزند».

محمد مهدی درک عمیقی از مکتب، رهبر و مردم داشت و اوامر امام را بدون قید و شرط بر خود واجب می‌دانست. با قرآن بسیار مانوس و در عمل به آن از دیگران جلوتر بود. از تفسیر قرآن بسیار لذت می‌برد و هرگاه فرصتی پیش می‌آمد آیه‌ای از قرآن را مورد دقت و توجه قرار می‌داد. دائماً مشغول ذکر و همیشه به یاد مرگ بود. بسیاری از روزها

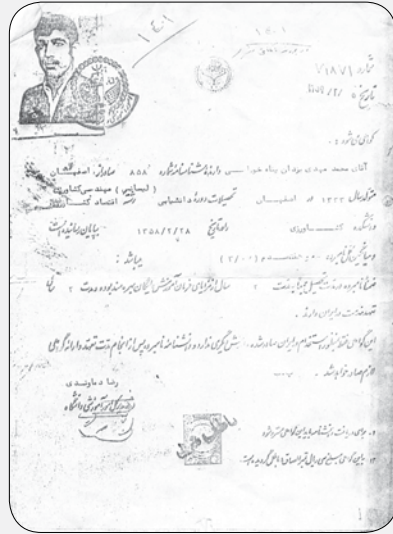
روزه‌دار بود و به هنگام افطار به اندک غذایی اکتفا می‌کرد. حالات محمد مهدی منحصربه‌فرد و علتش هم تمرین و ممارست زیاد او بود. هیچ‌گاه خودش را مطرح نمی‌کرد و می‌گفت: «ذکر خیر من را هم نکنید.» حاضر نبود از او تعریف شود. آزادمنش، دشمن‌ستیز و در مقابل دشمن، متکبر و در مقابل دوستان خاضع و خاشع بود. شیفته‌ی دعای کمیل و زیارت عاشورا بود.

پرداختن به امور سیاسی برای او همچون نماز و سایر عبادات واجب بود. احترام خاصی برای پدر و مادر قائل بود ولیکن احساس مسؤلیت و انجام تکلیف و خدمت به محرومین را بر خانواده و مادر سالخورده خویش مقدم داشته و به‌سوی دیار محرومین می‌شتافت. محمد مهدی در مقابل شهادت برادر بزرگش محمدحسین باینکه علاقه‌ی وافری به او داشت، بدون این‌که گریه کند، فقط به بیان جمله‌ی «انالله و انا الیه راجعون» اکتفا نمود و گفت: برادر، اگر ماندم بر سر مزارت می‌آیم و آنجا گریه خواهم کرد ولی اکنون در بند دشمن و در مقابل دشمن هرگز گریه نخواهم کرد.

در دست‌نوشته‌های او آمده است: «چشم همه محرومان و اسیران و مسکینان جهان به ثمره‌های انقلاب ماست. خدایا هیچ‌امیدی را ناامید نکن». او حتی در وصیت‌نامه خود از کمک به محرومین جامعه غافل نبود: «می‌بایست محبت بر این مردم تمام شود، آنگاه پیروزی نهایی از آن حق و نیروهای طرفدار آن است گرچه به‌ظاهر از میان مردم این دنیا رفته باشند ولی نمرده‌اند و نه می‌توان چنین پنداری داشت و برای اتمام حجت برایتان می‌گذاریم تا نیروهای اصلاح‌گر که هرگز هیچ اسلحه‌ای همراه خود نداشته‌اند را به خون خود درغلطانند که این سبب سلطه‌ی خون مصلحین بر مفسدین می‌گردد».



گلستان شهدا اصفهان مادر شهید بر سر مزار شهید محمد مهدی یزدانپناه



### آسمان گریست و ما جدا افتادیم

## وصیت نامه شهید محمد مهدی یزدان پناه خوزانی

يا أَيُّهَا الدِّينَ أَمَّنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُطِيلُوا أَعْمَالَكُمْ. إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ فَلَنْ يُغْفَرَ اللَّهُ لَهُمْ. فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكَنَّ أَعْمَالُكُمْ. إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تَوَّابُونَ وَ تَتَّقُوا يُوْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ. إِنْ يَسْئَلُكُمْ فَيُخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَسْغَانَكُمْ. هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لَتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ.

پس طبق فرمان خداوند عمل نموده و تا چهل سالگی اگر زنده ماندم، از آن کار بازمی‌ایستم و متذکر می‌شوم که کینه‌ها و وابستگی‌های شما آشکار گشت. خداوند بی‌نیاز به اعمال و نیات ما داناست. فرزندان من و نواده‌های شما قضاوت خواهند کرد و بهترین حاکمان خداوند حکیم است. به‌زودی از پیش شما خواهیم رفت تا شما مجبور به زرفتن نباشید. آسمان گریست و ما جدا افتادیم. خداوند ما را در تاریکی و تنهایی مقبره‌هایمان دریابد و از گریه مردمان، به رحمتش نائلمان فرماید.

۵۸/۱۱/۱۷

والسلام عليك والسَّلامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.  
وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفَصَالَتُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي اتَّبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (احقاف، ۱۵).

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٌ وَفَصَالَتُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (لقمان، ۱۴-۱۵).

السلام عليك مادر

هرچند نسبت به اصل موضوع دگرگون نشده‌ام که آن تسلیم و توحید است، اما از شما پوزش می‌طلبم و به‌سوی خداوند یکتا توبه می‌آورم از چگونگی صحبت‌هایم با شما و این نیز تصدیق است و تسلیم.

اما علت ایستادگی بر آن امر از کلام خدا آیات آخرین سوره محمد است :



پیشکسوت جهاد سازندگی خراسان در گفت‌وگو با دفاع پرس مطرح کرد؛

**«اردوهای تربیتی هجرت»**

**ابتکار خاص جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس بود**

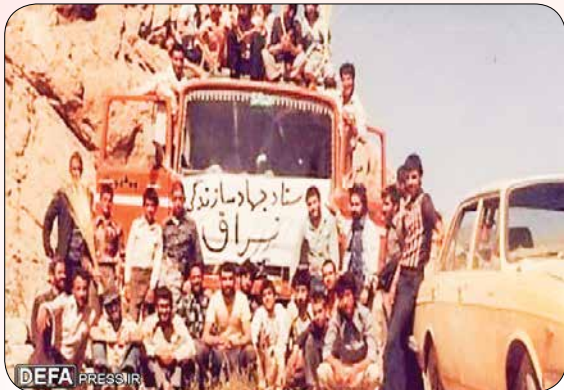


فرموده بود تهذیب، اولویت بر تعلم دارد و از آنجایی که برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی روستایی به جهاد سازندگی تکلیف شده بود لذا طرحی را برنامه‌ریزی کردیم که به موجب آن، اعضای شوراهای اسلامی روستاها در مناطق عملیاتی و خطوط مقدم جبهه‌ها حضور پیدا کرده تا از فضای تهذیبی، عقیدتی و نظامی فوق‌العاده حاکم بر جبهه‌ها بهره ببرند.

این پیشکسوت جهاد سازندگی خاطرنشان کرد: پس از یک آموزش کوتاه‌مدت نظامی، با حضور روحانیون سازمان تبلیغات اسلامی، دوره‌های فشرده عقیدتی هم برای اعضای شوراهای اسلامی روستایی برگزار می‌کردیم. «اردوهای تربیتی هجرت» ابتکار خاص جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس بود؛ ابتکاری که در جریان برگزاری ۱۱۷ دوره مجزا، هر کدام به مدت ۱۵ روز، بالغ بر ۸ هزار و ۴۰۰ نفر از اعضای شوراهای اسلامی با معارف جنگ و فرهنگ دفاع مقدس آشنا شدند که از این تعداد، بیش از هزار و ۴۰۰ نفر از اعضای اهل سنت شوراهای روستایی از استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و استان خراسان جنوبی فعلی بودند که اسامی و

«کفشدار» گفت: «اردوهای تربیتی هجرت» ابتکار جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس بود که در جریان برگزاری ۱۱۷ دوره آن، بالغ بر ۸ هزار و ۴۰۰ نفر به جبهه‌ها اعزام شدند که از این تعداد، بیش از هزار و ۴۰۰ نفر از اعضای اهل سنت شوراهای روستایی بودند.

«حسن کفشدار» پیشکسوت جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس در گفت‌وگو با خبرنگار دفاع پرس در مشهد ضمن تشریح ابتکار خاص جهاد سازندگی خراسان در برگزاری دوره‌های تربیتی ویژه اعضای شوراهای اسلامی روستا در دوران دفاع مقدس اظهار داشت: در دوران رضاخانی که جریان‌های مربوط به خان سالارها، خفقان بسیار مخربی در روستاها به وجود آورده بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم حزب رستاخیز و منافقین به‌طور متمرکز در بحث روستاها وارد عمل شده بودند و فضاسازی‌ها و تبلیغات سنگینی علیه نهضت اسلامی مردم انجام می‌دادند، ما در پاسخ به این دروغ‌پردازی‌ها وارد عمل شدیم. وی افزود: پایبندی و تعهدی به فرمایش امام راحل داشتیم که



ظرفیت نیروی انسانی را در یک بخش خاص و در جهت ارتفاع جبهه‌ها به کار بگیرد. در همین حین بود که ما با همه فرماندهان عالی دفاع مقدس آشنایی پیدا کردیم و در سایه این ارتباطات نیز توفیقات فراوانی حاصل شد.

کفشار متذکر شد: افرادی که به‌عنوان اعضای شورای یک روستا به جبهه‌ها می‌آمدند، پس از بازگشت به‌شدت متأثر از این آموزش‌ها بودند و با روحیه جهادی که از رزمندگان فرا می‌گرفتند، مبدع طرح‌های ابتکاری و جهادی شدند که خیرات و برکات آن هنوز هم در بدنه روستاهای کشور مشهود است.

#### روستاها تبدیل به مهد تحقق فرامین امام شدند

این پیشکسوت جهاد سازندگی در تشریح برخی دیگر از جنبه‌های مهم و تأثیرگذار اردوهای تربیتی هجرت اظهار داشت: یکی دیگر از دستاوردهای دوره تربیتی هجرت، فراهم کردن زمینه انتقال تجربیات میان اعضای شورای روستاها با یکدیگر بود تا جایی که بعدها خبردار شدیم که الگوی کشت بسیاری از اراضی روستایی در نقاط مختلف کشور به لطف راهکارهایی که اعضای شورای آن روستا از اعضای شورای روستاهای دیگر در این دوره آموخته بودند، اصلاح شده و زمینه گشایش و پیشرفت اهالی آن منطقه را ایجاد کرده بود.

وی افزود: بر این اساس، وقتی حضرت امام (ره) فرمانی در خصوص رسیدگی به ایتم و محرومان، مدیریت پرداخت‌های زکات و مسائل دیگر صادر می‌کردند، به همت جهاد سازندگی و البته شوراهای روستایی که با فرهنگ ایثار و شهادت تربیت شده بودند، به‌سرعت پیگیری و اجرا می‌شد و در این عرصه، تفاوتی میان شهرهای بزرگ ایران اسلامی و روستاها وجود نداشت.

کفشار متذکر شد: در حال تدوین دانشنامه‌ای هستیم که اسامی تربیت‌شدگان، برگزارکنندگان و اساتید این دوره‌ها را به‌دقت ارائه کند. «فعالیت‌های ۱۰ ساله شوراهای اسلامی» کتابی است که در دست تألیف قرار دارد و در آن به تفصیل در خصوص نقش شوراها در جبهه‌ها اعم از حضور مستقیم عملیاتی تا تبلیغ و فراخوان نیرو، تربیت مردم در بخش روستایی، بسیج کردن مردم برای آبادانی روستاها و تأثیرگذاری شوراها در پروژه‌های سازندگی بحث شده و امیدواریم که با انتشار این دانشنامه، گامی در راستای معرفی مجاهدت‌های ناگفته جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس برداشته شود.

مشخصات کامل همه این افراد به تفکیک روستاها موجود است. وی ادامه داد: اولین مرحله از دوره‌های تربیتی سراسری جهاد سازندگی در سوسنگرد و در قالب هفت دوره برگزار شد. پس‌ازاین، مکان اردوگاه را در محل مناسبی در هجده کیلومتری خرمشهر منتقل کردیم و درنهایت بعد از شکست حصر آبادان و آزادسازی خرمشهر، همه این برنامه‌ها را در قالب «اردوگاه تربیتی بزرگ هجرت» گردآوری کرده و به آبادان انتقال دادیم. این دوره‌ها تا زمان پذیرش قطعنامه ادامه پیدا کرد و در تمام طول هشت سال دفاع مقدس به‌طور مستمر برگزار می‌شد.

#### ابتکار خاص جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس

کفشار در پاسخ به سؤالی درباره انگیزه فردی اعضای شوراهای روستایی برای حضور در جبهه‌ها تصریح کرد: هرگز جبر و دستوری در کار نبود و همه این افراد خودشان داوطلب و علاقه‌مند بودند و بعضی اوقات حتی در خطوط مقدم و جبهه‌های مستقیم نبرد هم بنا به درخواست‌های مکررشان به نگرهبانی گمارده می‌شدند. سخن گفتن از تحمیل درباره این دوره‌های عقیدتی نظامی در شأن جامعه بزرگ ایثارگران شوراهای اسلامی شهر و روستا نیست و حقیقت آن است که در تارک تاریخچه مجاهدت‌های شوراهای اسلامی، نام و یاد بالغ بر ۸۰ نفر از اعضای این شوراها که در جبهه‌های جنگ تحمیلی به شهادت رسیدند، می‌درخشد.

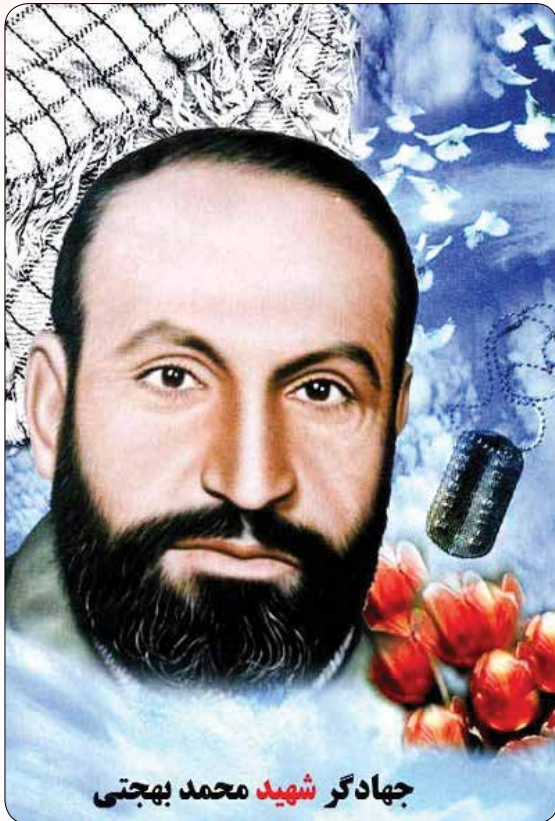
وی ابراز داشت: مرحوم «علی فرمان‌پور» یکی از نوابغ حوزه آموزش و تربیت و صاحب ابتکار این طرح بود؛ دوره‌ای که منجر به پرورش نسل درخشانی از مدیران و مسئولان شد و باعث گردید تا بسیاری از روستاها از حالت محروم و بحران‌زده در دوران ستم‌شاهی به روستاهایی آباد و در حال پیشرفت در دوران پس از انقلاب تغییر شکل پیدا کنند. بعدها این ابتکار جهاد خراسان تبدیل به یک الگوی جاری در کشور شد که نمونه‌های مشابه آن به‌گونه‌ای اجرا شد که بنا به فرموده رهبر معظم انقلاب، دفاع مقدس دانشگاه انسان‌سازی شود و در کنار خسارات و تلفاتی که دشمنان در این جنگ به ما تحمیل کردند، نسلی از مدیران و مسئولان انقلابی و دلسوز مردم نیز تربیت شوند.

#### نهاده‌ی شدن روحیه جهادی در اعضای شوراهای اسلامی

این پیشکسوت جهاد سازندگی خراسان، پرورش روحیه جهادی در بین اعضای شوراهای اسلامی را از دیگر دستاوردهای دوره بزرگ تربیتی هجرت دانست و ابراز داشت: یکی دیگر از دستاوردهای این طرح، پرورش روحیه جهادی و استکبارستیزی در بین اعضای شوراهای روستایی بود؛ به‌گونه‌ای که گزارشات مکرری بعد از پایان دوره‌ها به دستمان می‌رسید که این افراد پس از بازگشت از جبهه‌ها، به روستاهای خود بازگشته و نظام ارباب و رعیتی حاکم بر آن روستا را به‌کلی براندازی کرده و با خوانین سرسختانه به مقابله برخاسته بودند. در مقابل، مردم هم به سخن و عمل این افراد دل‌بستگی پیدا کرده بودند و آن‌ها را یادگاران دفاع مقدس و هم‌زمان شهدا می‌دانستند که با واقعیت هم تطابق داشت.

وی گفت: اردوگاه تربیتی هجرت بعدها ضمن تبدیل به یک رسته نظامی رسمی، عهده‌دار بخشی از خط مقدم می‌شد تا در جریان آموزش عقیدتی و نظامی اعضای شوراهای اسلامی روستا، این

## ماجرای شفا گرفتن زخم‌منده جهاد سازندگی از اهل بیت (ع) با دعای توسل



«کربلای ۴» بر اثر اصابت ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت نائل آمد.  
منبع: خبرگزاری دفاع مقدس

هنگامی که پزشکان حکم به قطع پای مجروح «محمد بهجتی» دادند، با اصرار فراوان و به‌وسیله برانکار در مراسم دعای توسل در منزل شهید «محمد تقی شاهرودی» حضور پیدا کرد و همین توسل خالصانه، منتج به شفا گرفتن او شد و به طرز معجزه‌آسایی پایش بهبود یافت.

به گزارش خبرنگار دفاع پرس از مشهد، «محمد بهجتی» سال ۱۳۳۵ در شهر مشهد مقدس دیده به جهان گشود. وی از همان کودکی علاقه خاصی به اهل بیت (ع) داشت و از سال ۱۳۴۷ در حالی که در عنوان نوجوانی بسر می‌برد، با تفکر و نهضت امام خمینی (ره) آشنا شد و برای کمک به مبارزات علیه رژیم پهلوی فعالیت‌هایی از قبیل چاپ اعلامیه‌های امام (ره) را به‌طور مخفیانه انجام می‌داد و در بین نزدیکان و آشنایان به خصوصیت‌های انقلابی مشهور شد.

او پس از پیروزی انقلاب اسلامی با عشق به انقلاب و مردم وارد جهاد سازندگی «کلات نادری» شد و به خدمت به اقشار محروم جامعه پرداخت و در دوران دفاع مقدس نیز چندین بار به جبهه‌های نبرد اعزام شد که دو بار مفتخر شدن به توفیق جانبازی، ماحصل همین حضورهای متوالی و به‌هم‌پیوسته بود.

دوستان و هم‌زمانش نقل می‌کنند که در یکی از عملیات‌ها، هنگامی که از ناحیه پا دچار جراحت شده بود و بر اساس نظریه پزشکان قرار بود پای وی قطع شود، شب چهارشنبه اصرار کرد تا در مراسم قرائت دعای توسل در منزل شهید «محمد تقی شاهرودی» حضور پیدا کند و به خاطر اصرارهای زیاد، در حالی که به دلیل جراحت شدید پا قادر به راه رفتن نبود، او را با برانکار به جلسه انتقال دادند؛ اما همین حضور و توسل باعث شد تا شفا یابد و حکم قطع عضو به دلیل بهبودی معجزه‌آسای پایش لغو شود.

«محمد بهجتی» دوره‌های آموزش رانندگی لودر و بولدوزر را در پادگان «سلمان فارسی» مشهد با کسب نمره عالی سپری کرد؛ اما در آخرین اعزام او به جبهه، سرانجام در تاریخ ۴ دی سال ۱۳۶۵ در جریان عملیات



## معافیت فرزندان ایثارگر از خدمت نظام وظیفه



سپروس رجنی

فرزندان ایثارگر جهادگری که به سن ۱۸ سالگی می‌رسند، جزء مشمولان خدمت نظام وظیفه محسوب می‌شوند و حدود یک سال فرصت دارند که وضعیت نظام وظیفه خود را مشخص کنند. راه‌های مختلفی برای تعیین وضعیت نظام وظیفه وجود دارد که یکی از آن‌ها دریافت معافیت تحصیلی یا معافیت‌های دائم دیگر است. معافیت‌های سربازی در دو نوع کلی موقت و دائم تقسیم‌بندی می‌شوند. در این راستا رزمندگان ایثارگر وزارت جهاد کشاورزی نیز که از تاریخ ۵۹/۶/۳۱ لغایت ۶۷/۰۵/۲۹ از طریق پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد به مناطق عملیاتی اعزام یا در همین تاریخ در پشتیبانی از نیروهای مسلح در مناطق جنگی حضور داشته‌اند، می‌توانند، برای فرزندان ذکور خود از طریق استان‌های محل سکونت نسبت به تکمیل مدارک جهت بهره‌مندی از معافیت یا کسر خدمت سربازی از طریق مدیریت‌های امور اداری سازمان جهاد کشاورزی استان‌ها اقدام نمایند.



جمهوری اسلامی ایران  
بسم تعالی



سازمان جهاد کشاورزی  
اداره کل امور اداری

شماره: ۱۴۰۰/۲۴۰/۱۴۹۰۹  
تاریخ: ۱۴۰۰/۳/۳۰  
پست: ندارد

**جهاد تولید، پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها**

**سازمان جهاد کشاورزی کلیه استانها**  
**سازمان/موسسه/شرکت**  
**موضوع: تغییرات در نحوه تشکیل، بررسی و ارسال سوابق (کسر خدمت و معافیت)**  
با سلام

احتراماً، بدینوسیله به اطلاع می‌رساند، در راستای بازنگری، فرآیند بررسی پرونده‌های کسر خدمت و معافیت فرزندان ایثارگر، که در جلسه‌ی هم‌اندیشی این اداره کل با مسئولین محترم اداره کل ایثارگران، انجام شده، مقرر گردید، با توجه به بندهای ۱، ۳ و ۶ ابلاغیه شماره ۱۴۰۰/۲۵۰/۱۴۱۵۸ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۶ اداره کل امور ایثارگران، مقتضی است دستور فرمایید، نسبت به رعایت و لحاظ نمودن موارد اشاره شده زیر، اقدامات لازم مبذول گردد.

- هرگونه گواهی حضور در جبهه می‌بایست به تایید اداره کل امور ایثارگران رسیده باشد، من جمله (برگه‌های اعزام صادرشده از فرارگاه‌های جنگ جهاد)
- ارائه فرم کسر خدمت و معافیت، خروجی گرفته شده از برنامه ی mis با مندرجات صحیح
- ارسال اطلاعات نرم افزار Mis، صرفاً از طریق سرویس FTP با نام کاربری edari و گذر واژه ۱۶۰۱۱
- ارسال و تحویل پرونده‌های مربوطه به این اداره کل، صرفاً توسط نماینده آن واحد سازمانی صورت پذیرد و از هر گونه ارسال از طریق دبیرخانه و پست، خودداری بعمل آید.

ضمناً، مابقی مدارک و شرایط مورد نیاز، طبق ضوابط و توافقات قبلی، به قوت خود باقی است. بدیهی است غیر از حالات پیش‌نوشته شده، اقدامی از سوی این اداره کل ميسور نمی‌باشد.



عبدالحی کریمی  
مدیرکل

رونوشت به:  
جناب آقای رضوی مشاور وزیر و مدیرکل محترم امور ایثارگران جهت استحضار.  
جناب آقای قاسمی دوست معاون محترم امور اداری برای آگاهی.  
اقدام: امور مشمولین

تهران - خیابان ولیعصر - تقاطع خیابان آیت الله طالقانی - وزارت بهداشت و درمان - ساختمان شماره ۱۰ - تلفن: ۶۴۵۲۷۵۱  
پست الکترونیکی: edary@agri-jahad.org      نام: ۶۴۵۲۷۵۱

## نشست کمیته راهبری نقشه جامع روایتگری دفاع مقدس



از انتقال معارف دفاع مقدس را با روایتگری هنرمندانه در هم آمیختن و با مردم عزیزمان این ارتباط را برقرار کردند . در ادامه این جلسه سرهنگ پاسدار امیریان رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج پژوهش های دفاع مقدس و مسئول تدوین سند جامع روایتگری در خصوص لزوم نقشه همه قرارگاهها و دستگاهها و نهادهای مرتبط و مسئول حوزه روایتگری دفاع مقدس مطالبی را عنوان کرد.

در این نشست بارگاهی نماینده قرارگاه راهیان نور وزارت جهادکشاورزی در این کمیته حضور داشت و پیشنهادهای در خصوص تکمیل سندجامع و دستورالعمل اجرایی این سند ارائه داد.

نشست کمیته راهبری نقشه جامع روایتگری دفاع مقدس به ریاست سرتیپ دوم پاسدار نادر ادیبی دبیر ستاد مرکزی راهیان نور کشور و با حضور دبیران قرارگاه های راهیان نور و نمایندگان دستگاه های اجرایی با دستور جلسه بررسی نقشه جامع روایتگری دفاع مقدس با رعایت دستورالعمل های بهداشتی در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تهران برگزار شد .

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ در این نشست دبیر ستاد مرکزی راهیان نور کشور گفت: عقلانیت، تدبیر و تلاش های همه جانبه فرماندهان و مشارکت مهم مجموعه دفاع مقدس در ارتش جمهوری اسلامی ایران ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروهای انتظامی، بسیج عزیز و همه آحاد مردم که پشتیبانی از این عملیات را عهده دار بودند منجر به یک پیروزی بزرگ و قاطع و بیرون راندن دشمن از بخش عظیمی از میهن عزیزمان گردید .

سردار ادیبی با اشاره به تعبیر حکیمانه مقام معظم رهبری که فرمودند راهیان نور یک فناوری است خاطر نشان کرد: یکی از موضوعات مهم این حوزه فناوری راهیان نور مبحث روایت و روایت گری است که در طول سالهای پس از دفاع مقدس در حقیقت مسئله ای که باعث شد حوزه جهاد، ایثار و شهادت به عنوان یکی از مهمترین ارکان فرهنگی کشور زمینه انتقال معارف دفاع مقدس را فراهم کند حوزه روایت گری بود . وی افزود: روایانی که در طول سال های پس از جنگ در ابتدا به صورت خودجوش و بعد هم تحت سازماندهی نیروهای مسلح و بعضاً نیروهای مردمی و کمیته هایی که در سراسر کشور تشکیل شد، بخش مهمی

## دومین نشست شورای راهبردی تاریخ دفاع مقدس برگزار شد.



دومین نشست شورای راهبردی تاریخ دفاع مقدس با حضور سردار «بهمن کارگر» رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس در محل سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، این نشست که در سالن شهید سوداگر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس برگزار شد به بررسی طرح پیشنهادی توصیف نقش استانها در هشت سال دفاع مقدس، دانشنامه های دفاع مقدس استان ها و بهره برداری از پروژه های ۶۸ گانه دفاع مقدس پرداخته شد.





## مدیران و کارکنان وزارت جهاد کشاورزی با آرمان‌های امام راحل تجدید میثاق کردند



اتکا به تولید داخل، بر ضرورت بازگشت اختیارات قانون تمرکز وظایف بخش کشاورزی به وزارت جهاد کشاورزی به منظور بهبود وضعیت تولید، تجارت و تنظیم بازار محصولات کشاورزی تاکید کرد.

حجت الاسلام و المسلمین شاهمرادیان معاون فرهنگی و آموزشی حوزه نمایندگی ولی فقیه ضمن تقدیر و تشکر از حضور ارزشمند همکاران یاد و خاطره امام راحل و شهدای والا مقام را گرامی داشت و گفت: وزارت جهاد کشاورزی در همه امور کشور نقش اساسی دارد و ما باید حوزه کشاورزی کشور را با بکارگیری فرهنگ مدیریت جهادی به معنای واقعی کلمه تقویت کنیم و از تمام ظرفیت‌های موجود کشور در حوزه کشاورزی مشکلات جامعه را تسهیل نمایم، توانمندی‌های خوبی وجود دارد با یک وحدت رویه منسجم و متحد می‌شود تحول بنیادی در سیستم وزارت جهاد کشاورزی ایجاد کرد.

به مناسبت گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی، مراسم تجدید میثاق با آرمان‌های حضرت امام خمینی (ره) و بیعت مجدد با مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به همراه غبارروبی و گلباران مزار مطهر شهدای سنگرساز بی سنگر، با حضور کاظم خاوازی وزیر جهاد کشاورزی، خانواده معظم شهدا و ایثارگران، فرماندهان جنگ جهاد، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل اموریثارگران، مدیران و کارکنان وزارت جهاد کشاورزی در گلزار شهدای بهشت زهرا(س) برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل اموریثارگران، در چهارمین روز از هفته جهاد کشاورزی کاظم خاوازی وزیر جهاد کشاورزی، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل اموریثارگران، سید جواد ساداتی نژاد رئیس کمیسیون کشاورزی، آب منابع طبیعی، پیشکسوتان جهادگر به همراه جمعی از مدیران و کارکنان وزارت جهاد کشاورزی در جوار تربت مزار سردار سرلشکر جهادگر شهید حسین ناجیان (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد - قرارگاه کربلا) حاضر شدند و ضمن قرائت فاتحه و نثار گل، یاد و خاطره رشادت‌های سنگرسازان بی‌سنگر خصوصاً ۳۴۰۰ شهید وزارت جهاد کشاورزی را گرامی داشتند.

ادامه این مراسم در گلزار شهدای هفتم تیر در جوار مزار شهیدان والامقام: بهشتی، رجایی و باهنر برگزار شد و حاضرین با اهدای گل و قرائت فاتحه با آرمان‌های والای امام راحل، شهدا و مقام معظم رهبری تجدید میثاق کردند.

در این مراسم، سیدجواد ساداتی نژاد رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی در سخنانی با اشاره به ظرفیت‌های فراوان بخش کشاورزی برای تامین امنیت غذایی کشور با



## هشتمین نشست شورای نظارت بر تولید و نشر آثار ادبی و تاریخی دفاع مقدس برگزار شد



مرجعیت این بنیاد در زمینه دفاع مقدس هستند، لذا برخی از کتابها را پس از مطالعه، برای بررسی به ما ارجاع می‌دهند. وی افزایش کمی و کیفی آثار ادبی دفاع مقدس را هدف بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس دانست و تاکید کرد: در حالی که هنوز بسیاری از رزمندگان دوران دفاع مقدس در قید حیات هستند، شاهد تحریف برخی از وقایع آن دوران هستیم. این تحریف‌ها گاهی در کتاب‌هایی رخ داده است که به چاپ ۱۲۰ و ۷۰ رسیده‌اند و برخی از فرماندهان حاضر در جنگ که در مسائل مورد اشاره کتاب مسئولیت داشته بر این کتاب‌ها ایراد تاریخی داشته که لازم است تصحیح شوند. رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس جلوگیری از تحریف در آثار ادبی دفاع مقدس را مهم دانست و خاطرنشان کرد: به هیچ وجه قائل به انجام موازی‌کاری و افزایش کار در روند تولید کتاب‌های ادبی با موضوع دفاع مقدس نیستیم، اما اگر از تحریف جلوگیری نشود آیندگان در خصوص دفاع مقدس و وقایع آن قضاوت نادرستی خواهند کرد.

سرهنگ «عباس بایرامی» رئیس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس نیز در این نشست اظهار داشت: در نشست گذشته مصادیق شش گانه‌ای برای بررسی آثار ادبی با عناوین «تاریخی، سیاسی و حقوقی»، «ادبی»، «هنر و گرافیک»، «کتاب‌های مرجع، دانشنامه و اسناد»، «کودک نوجوان» و «ترجمه» مشخص شد.

وی افزود: همچنین مقرر شد مصادیق مورد نظر موضوعات مطرح شده فوق، در جلسه‌ای که امروز میزبان عزیزان و کارشناسان ادبی هستیم مورد بحث قرار گیرد و پیشنهادات مطرح و مورد بررسی قرار داده شود و نتیجه مورد مصوب اجرا شود.

در ادامه این نشست، اعضای شورای نظارت بر تولید و نشر آثار ادبی و تاریخی دفاع مقدس مباحثی را مطرح کردند و مصادیق کتاب‌های تاریخی، سیاسی و ادبی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. لازم به ذکر است بارگاہی، رئیس اداره پژوهش و حفظ و نشر آثار دفاع مقدس نیز به نمایندگی از اداره کل امورایثارگران وزارت جهادکشاورزی در این نشست حضور داشت.

هشتمین نشست شورای نظارت بر تولید و نشر آثار ادبی و تاریخی دفاع مقدس با حضور سردار «بهمن کارگر» رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در محل سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس برگزار شد.

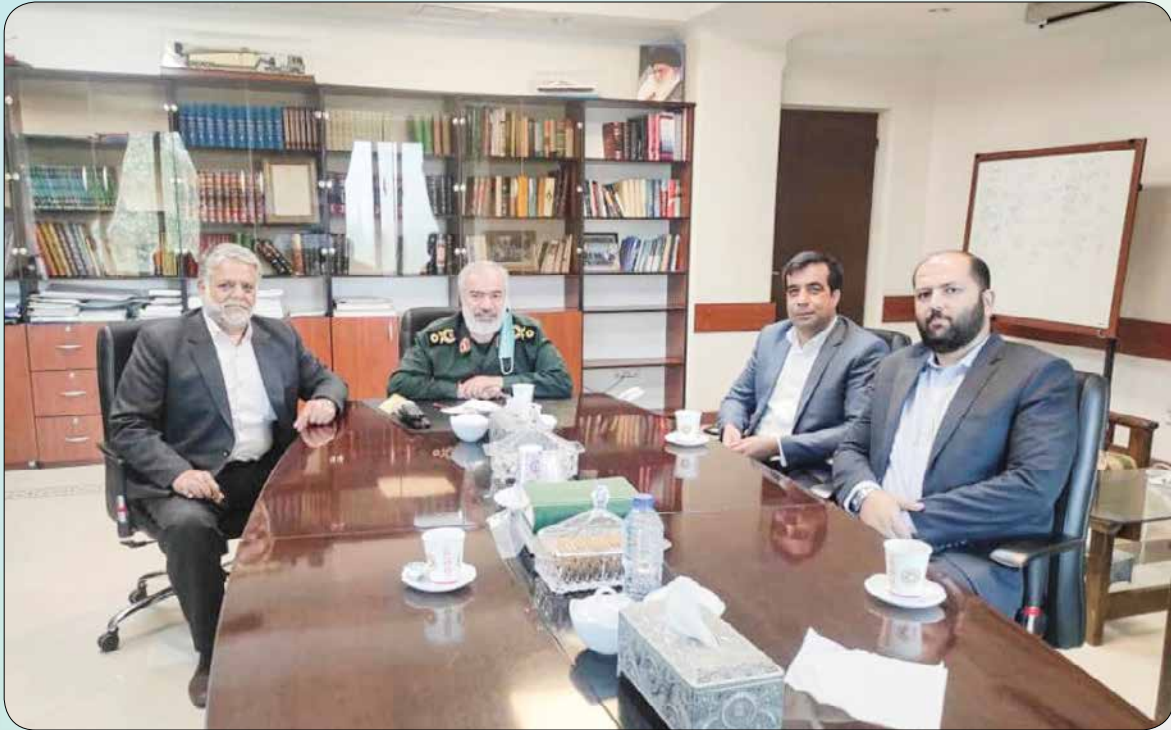
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در این نشست، با اشاره بر اینکه روند نظارت بر تولید و نشر آثار ادبی و تاریخی دفاع مقدس موازی‌کاری نیست، اظهار داشت: همان کاری که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه ممیزی آثار ادبی دفاع مقدس انجام می‌دهد، قرار است در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس نیز دنبال شود. تدوین آیین‌نامه در این راستا کار جدیدی نیست؛ چراکه سال‌ها این اتفاق سابقه داشته است و تاریخ تصویب نگارش آیین‌نامه مربوط به ۲۶ بهمن ۱۳۹۶ است.

سردار کارگر ادامه داد: در دوره جدید فعالیت‌های بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس از سال ۱۳۹۱ به فعالیت‌های ادبی سامان داده شده تا آثار ادبی به‌درستی مورد کارشناسی قرار گیرند و طبق یک ضوابط مشخص مورد ارزیابی قرار گیرند.

رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس از انجام ۶۸ پروژه تحقیقاتی در حوزه دفاع مقدس خبر داد و عنوان کرد: انجام پروژه‌های تحقیقاتی در خصوص دفاع مقدس نعمت بسیار بزرگی است که باعث شده مشکلات نویسندگان در دسترسی به اسناد برطرف شود. این‌گونه فعالیت‌ها برای فیلمسازی و کارهای هنری نیز نقش‌آفرین خواهند بود؛ چراکه عدم دسترسی به این اسناد موجب شده تولیدات سینمایی و هنری دفاع مقدس کم شود.

سردار کارگر با تاکید بر اینکه طبق اساسنامه بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، این بنیاد مرجع اطلاعات مربوط به جنگ قرار داده شده است، افزود: طبق اساسنامه بنیاد و با ابلاغ رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در خصوص مسائل دفاع مقدس مرجعیت قرار داده شده است. جالب اینکه رهبر معظم انقلاب اسلامی به‌عنوان فرمانده کل قوا نیز قائل به

## جای خالی جهاد سازندگی، شدیداً احساس می شود



سردار فدوی در بخش پایانی سخنان خود، با اشاره به لزوم محرومیت زدایی و سازندگی در مناطق کمتر توسعه یافته کشور، تصریح کرد: متأسفانه در حق جهاد سازندگی کم لطفی شد و در حال حاضر جای خالی جهاد سازندگی، شدیداً احساس می شود.

در ابتدای این نشست، سید حمزه رضوی ضمن گرامیداشت ایام دهه کرامت گفت: جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس با اعزام بیش از ۵۴۰ هزار نیروی جهادگر و حضور اثر گذار به عنوان رکن سوم جنگ در قالب ۶ قرارگاه فرماندهی، ۴ تیپ، ۴۰ گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ، ۲۵ ستاد پشتیبانی استان (در کلیه محورهای عملیاتی جبهه شمالغرب، غرب و جنوب) نقشی فراموش نشدنی در نصرت و پیروزی رزمندگان اسلام داشت.

مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران تصریح کرد: وزارت جهاد کشاورزی با اهدای ۳۳۹۶ شهید، ۲۳۹۱۳ جانباز و بیش از ۱۲۰۰ آزاده، همچنان در عرصه خدمت و مجاهدت پیشتاز است و در جبهه خود اتکالی و خودکفایی تولید محصولات غذایی کشور، این بُعد مهم از امنیت ملی کشور را تقویت می کند.

در ادامه این دیدار، محمد حسین فارسی مشاور عالی مدیرکل امور ایثارگران، گزارش کوتاهی از اهم فعالیتهای اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی طی سال ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ ارائه داد.

در بخش دیگری از این دیدار، در خصوص هماهنگی بیشتر در زمینه خدمت رسانی به جامعه هدف، برنامه ریزی در زمینه رفع موانع و هم افزایی در حوزه نشر ارزشهای دفاع مقدس بحث و تبادل نظر شد.

سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی با سردار سرتیپ پاسدار علی فدوی جانشین فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دیدار و گفتگو کرد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، سردار فدوی در این نشست ضمن تشکر و تقدیر از خدمات صورت گرفته به ایثارگران جهاد کشاورزی و گرامیداشت یاد و خاطره شهدای والامقام جهادگر خصوصاً سرداران شهید رضوی و فارسی، به بیان خاطراتی از حماسه آفرینی سنگرزبان بی سنگر طی دوران هشت سال دفاع مقدس پرداخت و گفت: ما با فرماندهان و رزمندگان جهاد سازندگی از دوران دفاع مقدس، علاوه بر همکاری، ارتباطات صمیمانه و نزدیکی را داشته ایم که همچنان ادامه دارد.

جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران، حضور حماسی جهادگران در عرصه پشتیبانی و مهندسی جنگ را فراموش نشدنی و توصیف ناپذیر دانست و گفت: تشریح ابعاد این حضور همه جانبه، توصیف خدمات شبانه روزی جهادگران و تجلیل از ایثارگران و خانواده های معظم شهدا، رسالت مهم اداره کل امور ایثارگران است.

وی با اشاره به گزارش ارائه شده خصوصاً در حوزه ترویج فرهنگ جهاد، ایثار و شهادت، حفظ هویت و روحیه جهادی را در سطح جامعه خصوصاً بدنه وزارت جهاد کشاورزی حائز اهمیت توصیف کرد و افزود: بر اساس سخن ماندگار مقام معظم رهبری، فضیلت این اقدامات صورت گرفته، کمتر از شهادت در راه خدا نیست و زنده نگهداشتن یاد و خاطره شهدا، وظیفه همه ماست.

## راه اندازی مجدد راهیان نور در سال ۱۴۰۰ دفاع مقدس الگو و نمونه یک مدیریت موفق در اداره کشور است



رئیس ستاد مرکزی راهیان نور کشور با بیان اینکه امروز همه دنیا جمع شده اند تا قدرت جمهوری اسلامی ایران را محدود کنند افزود: در دوران دفاع مقدس ما وارد کننده سیم خادار بودیم اما بحمدالله امروز به برکت دفاع مقدس شاهد اقتدار و پیشرفت ایران اسلامی در حوزه های مختلفی مانند، انرژی هسته ای، قدرت موشکی، نانو، سلول های بنیادین و غیره در منطقه و دنیا هستیم

وی به دیدار رهبر معظم انقلاب با جوانان و دست اندرکاران راهیان نور در سال ۱۳۹۶ اشاره کرد و افزود: طبق فرمایش مقام معظم رهبری، اگر نبود دفاع مقدس امروز نه استقلال بود و نه از آزادی خبری بود

سردار کارگر ادامه داد: همچنین شهید حاج قاسم سلیمانی در جایی گفته بودند؛ اگر تمام معارف و ارزشهای اسلام از زمان امیرالمومنین علیه اسلام تا کنون را جمع کنیم و در یک نمایشگاه بخواهیم ببینیم آن نمایشگاه دفاع مقدس است

رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر دفاع مقدس با تاکید بر نقش مهم روایتگری و راویان دفاع مقدس در جلوگیری از شبهه افکنی و انحراف در موضوع دفاع مقدس، گفت: احساسات و شور خوب است اما طبق فرمایشات رهبر فرزانه انقلاب روایت و بیان وقایع و حوادث دوران شکوهمند دفاع مقدس باید بر پایه عقلانیت، تدبیر و حکمت باشد

رئیس ستاد مرکزی راهیان نور از اهمیت فضای مجازی در حوزه دفاع مقدس و راهیان نور گفت و تاکید کرد: فضای مجازی نعمت است و باید به منظور تولید محتوای مناسب، تداوم ارتباط با مردم و زائرین شهدا و اثر بخشی بیشتر یادمان های دفاع مقدس بسترهای لازم برای این مهم فراهم گردد

وی با اشاره به نقش مهم یادمان های دفاع مقدس در ترویج و نشر ارزشهای دفاع مقدس در جامعه تاکید کرد: باید برای عمران و آبادانی یادمان های دفاع مقدس همه تلاش کنیم تا فضای مناسب برای حضور و استفاده مردم عزیزمان از این اماکن معنوی فراهم گردد اما در این میان باید مراقب حفظ نمادها و آثار دفاع مقدس و شکل و ماهیت یادمان های دفاع مقدس باشیم در ادامه اعضای حاضر در این نشست در رابطه با دستور جلسه با موضوع آیین نامه اداره یادمان های دفاع مقدس و گزارش اقدامات عمرانی راهیان نور در سال های ۹۸ و ۹۹ به بحث و تبادل نظر پرداختند.

در پایان آیین نامه اداره یادمان های دفاع مقدس با اکثریت آرا به تصویب شورای سیاستگذاری راهیان نور کشور رسید.

نشست ماهانه شورای سیاستگذاری راهیان نور کشور به ریاست سردار دکتر بهمن کارگر رئیس ستاد مرکزی راهیان نور کشور با حضور سردار علی فضلی نماینده رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، سردار زاده کمند نماینده رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و فرماندهان قرارگاه های راهیان نور و نمایندگان دستگاه های اجرایی کشور با رعایت دستورالعمل های بهداشتی در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار گردید.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، سردار کارگر در ابتدای این نشست با تبریک به آیت الله رئیسی، به حضور غیرتمندانه مردم بزرگ ایران در پای صندوق های آراء اشاره کرد و اظهار داشت: انتخابات یک هدیه الهی است و اکنون فصل کار و خدمت به ملت عزیز ایران است و امیدواریم رئیس جمهور منتخب در اداره کشور موفق باشند.

رئیس ستاد مرکزی راهیان نور کشور با اشاره به آماده شدن دستورالعمل راه اندازی مجدد اعزام های راهیان نور گفت: هفته گذشته در کمیته انتظامی و اجتماعی ستاد ملی مقابله با کرونا تصویب شد پس از دوران توقف کرونایی، راهیان نور در سال جاری با رعایت دستورالعمل های بهداشتی برگزار خواهد شد. وی مسئله ولایت فقیه را مهمترین عامل موفقیت در دفاع مقدس دانست و اظهار داشت: متأسفانه کمتر از نقش و اهمیت مسئله ولایت فقیه در دفاع مقدس گفته شده است اما باید گفت ولایت فقیه در دوران دفاع مقدس الگو و نمونه یک مدیریت موفق در کشور است.

سردار کارگر به مشکلات کشور در دوران حساس دفاع مقدس اشاره کرد و افزود: در سال های آغازین پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس، کشور با محدودیت و فشارهای خارجی و داخلی زیادی از جمله مبارزه با منافقین کوردل که به عنوان بزرگترین سازمان تروریستی دنیا در قرن بیستم اعلام شده بود روبرو بودیم و با اینکه همه کشورهای بزرگ دنیا با پول، تسلیحات و حمایت های سیاسی علیه ما بودند که با مدیریت مدبرانه بیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) در دفاع مقدس پیروز شدیم.

رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس با بیان نقش مهم دفاع مقدس در فرهنگ عمومی جامعه و حل معضلات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاطرنشان کرد: باید به درک، بلوغ و بالندگی کامل در مسئله فرهنگ دفاع مقدس و نقش آن در ادراک جامعه و برطرف نمودن مشکلات کشور برسیم.

## نشست مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران با وزیر نفت



امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، ضمن اشاره به حضور اثرگذار مهندس زنگنه در دوران دفاع مقدس در کسوت وزیر جهاد سازندگی گفت: لزوم ثبت و ضبط تجربیات و خاطرات فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و بهره گیری از آنها در ترویج فرهنگ جهادی موثر است.

وی با اعلام اینکه «مشکلات جامعه هدف ما، صرفاً در حوزه معیشت و یا اشتغال فرزندان خلاصه نمی شود» تصریح کرد: در میان رزمندگان جهادگر، اساتید دانشگاه، پزشکان متخصص، صنعتگران و کارآفرینان برتر کشوری نیز حضور دارند و مطالبه آنها از اداره کل امور ایثارگران، حفظ هویت جهاد و زنده نگهداشتن یاد و خاطره حماسه آفرینی جهادگران است.

در ادامه، محمد حسین فارسی مشاور عالی مدیرکل امور ایثارگران با اشاره به ارادت همیشگی و متقابل مهندس زنگنه و جهادگران گفت: عنایت ویژه جنابعالی به ایثارگران جهاد خصوصاً فرزندان شهدا، باعث دلگرمی همه ماست.

وی تصریح کرد: منش شما به عنوان یک فرمانده عالی جنگ جهاد سازندگی در این زمینه، بر اساس همان روش زمان دفاع مقدس است و تفاوت این رفتار صادقانه شما در مقایسه با دیگر مدعیان، برای ایثارگران پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد مشهود و ملموس است.

سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی با بیژن زنگنه وزیر نفت دیدار و گفتگو کرد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، مهندس بیژن زنگنه وزیر نفت ضمن بیان خاطراتی از سردار جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی و سردار جهادگر شهید حاج علی فارسی و گرامیداشت یاد و خاطره همه شهدای جهاد گفت: امیدوارم به حرمت روزهایی که با این شهدا هم نفس و هم کلام بوده ایم، ما را بپذیرند و دعا کنید که با آنان محشور شویم.

وی در ادامه ضمن تشکر و تقدیر از اقدامات اداره کل امور ایثارگران در زمینه ثبت خاطرات فرماندهان و رزمندگان جهادگر و انتشار آن به همراه اسناد مرتبط در قالب نشریه پل افزود: این حرکت ماندگار فرهنگی، نقش مهمی در خروج نام و یاد جهادگران از گوشه نشینی و انزوا دارد.

زنگنه در پایان سخنان خود ضمن اشاره به پروژه ثبت وقایع جنگ که از دوران دفاع مقدس در جهاد سازندگی آغاز شده بود، تصریح کرد: تکمیل آن پروژه در ابعاد مختلف و و بیان ناگفته هایی از حضور جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس، امری بسیار مهم است که بنده نیز آمادگی دارم در این خصوص همراهی و همکاری داشته باشم.

در ابتدای این نشست، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل

## در پروژه نقش دولت در دفاع مقدس، ابعاد حضور و خدمت رسانی جهاد سازندگی با دقت و ظرافت ویژه‌ای تشریح و توصیف شود



را سند افتخاری برای وزارت جهاد دانست و تاکید کرد: لازم است تا در پروژه نقش دولت در دفاع مقدس، ابعاد حضور و خدمت رسانی جهاد سازندگی با دقت و ظرافت ویژه‌ای تشریح و توصیف شود.

در ادامه سردار رسول یاحی جانشین رییس شورای راهبردی و برنامه ریزی اقدامات دولت در دفاع مقدس، ضمن تقدیر و تشکر از همراهی و همکاری اداره کل امور ایثارگران در تدوین و تکمیل این پروژه، گفت: نقش جهاد در عرصه سازندگی و محرومیت زدایی مناطق روستایی کشور و سپس حضور در جنگ به عنوان رکن سوم در کنار سپاه پاسداران و ارتش و پس از آن در بازسازی مناطق جنگ زده و آسیب دیده از مواردی است که در این پروژه مدنظر قرار گرفته است.

وی پیشرفت این پروژه در وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی را مطلوب توصیف کرد و گفت: پروژه تدوین نقش وزارت جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس، بخش قابل توجه و مهمی از این پروژه است که مراحل نهایی خود را طی می‌کند و پس از تایید محتوا توسط اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، به صورت مکتوب منتشر خواهد شد.

مجری پروژه نقش دولت در دفاع مقدس در پایان تصریح کرد: پس از بحث و تبادل نظر با کارشناسان و بررسی‌های ویژه‌ای که در خصوص نحوه تولید محتوا صورت پذیرفت، تصمیم بر آن است که مطالب و مستندات مدنظر در این کتابها در قالب رمان تهیه و ارائه شود تا مورد استقبال و بهره برداری بهتر و بیشتر مخاطبین خصوصا نسل نو قرار گیرد.

گفتنی است در این نشست که با حضور سرکار خانم فرجی کارشناس حوزه پژوهشی اداره کل امور ایثارگران، سرکار خانم نابتی نویسنده رمان و دکتر فاطمی برگزار شد، در خصوص محتوای این کتاب بحث و تبادل نظر شد.

در راستای پروژه تدوین نقش دولت در دفاع مقدس، دومین نشست تدوین نقش وزارت جهاد سازندگی (سابق) در دوران دفاع مقدس با حضور سردار رسول یاحی جانشین رییس شورای راهبردی و برنامه ریزی اقدامات دولت در دفاع مقدس و مجری این پروژه در دفتر معاونت فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در ابتدای این نشست صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی این اداره کل ضمن گرامیداشت ایام سالگرد عملیات کربلای ۱ و آزادسازی شهر مهران گفت: همه اجزا و بدنه دولت در دوران دفاع مقدس دوشادوش مردم و یگانهای نظامی کشور حضور داشته‌اند اما وزارت جهاد، تنها نهاد دولتی بوده که علاوه بر اعزام مستقل نیرو به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، به عنوان رکن سوم جنگ، وظیفه مشخص و معینی نیز بر عهده داشته است.

وی افزود: سایر نهادهای وابسته به دولت، نیروهای خود را در قالب یگانهای رزم بسیج یا مهندسی جنگ جهاد به صورت مردمی به جبهه‌ها اعزام می‌کرده‌اند اما وزارت جهاد سازندگی در قالب ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ که ۶ قرارگاه فرماندهی، ۴ تیپ، ۴۰ گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ، ۲۵ ستاد پشتیبانی استان را تحت پوشش و مدیریت خود داشته است، در کلیه محورهای عملیاتی شمالغرب، غرب و جنوب، نقش شاخص و اثرگذاری را ایفا کرده است.

صدقگو با اشاره به اعزام ۵۴۰ هزار نیروی جهادگر به جبهه‌ها افزود: وزارت جهاد کشاورزی دارای بیشترین تعداد ایثارگر در بین سایر وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی است که این نشان دهنده حجم ایثار و رشادت جهادگران در دوران هشت سال دفاع مقدس است.

صادق صدقگو اهدای ۳۳۹۶ شهید، ۲۳۹۱۳ جانباز و ۱۰۸۱ آزاده

## رونمایی از دیوارنگاره تمثال فرماندهان شهید جهادگر



قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء(ص) ، سردار جهادگر شهید عبدالحسین ناجیان (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد- قرارگاه کربلا)، سردار جهادگر شهید محمد طرحچی (بنیانگذار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد)، سردار جهادگر شهید هاشم ساجدی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-قرارگاه نجف)، سردار جهادگر شهید علی فارسی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-استان اصفهان)، سردار جهادگر شهید سید مرتضی آوینی (مسئول گروه تلویزیونی روایت فتح جهاد)، سردار جهادگر شهید احمد حجتی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و مسئول تدارکات سپاه منطقه ۲ کشور)، سردار جهادگر شهید خلیل پرویزی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-استان فارس) رونمایی شد.

این دیوارنگاره با همکاری اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی و سازمان زیباسازی شهرداری تهران در ضلع شمال شرقی میدان جهاد (فاطمی) طراحی شده است

مراسم رونمایی از دیوارنگاره تمثال فرماندهان شهید جهادگر با حضور سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران و برزین ضرغامی رییس سازمان زیباسازی شهرداری تهران برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در این مراسم که با رعایت پروتکل‌های بهداشتی و در فضای باز و با حضور جمعی از مدیران وزارت جهاد کشاورزی و شهرداری تهران از جمله: محمد رضا قدسی مشاور وزیر و مدیرکل امور استانها، روح الله جوزانی مشاور وزیر و سرپرست سازمان حراست، امیر رضا توکلی مدیرکل رفاه و پشتیبانی، محمد رضا سرشاد مشاور و رئیس ستاد هماهنگی معاونت توسعه مدیریت و منابع و همچنین حجت نظری عضو شورای اسلامی شهر تهران، تورج فرهادی شهردار منطقه ۶ و تنی چند از فرماندهان و پیشکسوتان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد برگزار شد، از تصویر ۸ تن از شهدای شاخص وزارت جهاد کشاورزی: سردار جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی (مسئول ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و قائم مقام



## بازدید معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران از نمایشگاه نقاشی رزمنده جهادگر استاد صدقی



ایجاد انگیزه در فعالیت های هنری متعهدانه اشاره نمود و افزود: از سال ۱۳۵۸، در برگزاری یازده نمایشگاه در زمینه معرفی فعالیت ها و اقدامات جهادسازندگی حضور و فعالیت داشته ام و از شهرهای مرزی کشور در منطقه جنوب شرق در استان سیستان بلوچستان تا استان های شمالی کشور، از گیلانغرب تا مناطق عملیاتی جنوب و حتی در ۵۰۰ متری خط مقدم، آثار هنری بسیاری را اجرا کرده ام.

این مدرس دانشگاه در ادامه تصریح کرد: اولین آثار نقاشی های من، از چهره های شاخص انقلاب بود که در ستون های دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران انجام شد و حتی موجب نزاع میان دانشجویان انقلابی با گروهک ها در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد.

حسین صدقی با یادآوری نقاشی خود از پل بعثت در یک قاب ۶ متر در ۴ متر فلزی در شب افتتاح پل یا نقاشی های دیگری از جمله حج خونین، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو وینسس، پذیرش قطع نامه و ...، به بیان خاطرات از دوران حضور در واحد هنری قرارگاه کربلا جهادسازندگی پرداخت و به تنوع و تعدد آثار هنری خود از کتیبه سازی، تابلو نویسی، نقاشی تابلو، اجرای دیوارنگاره، تصویر سازی، خطاطی و مجسمه سازی در دوران دفاع مقدس اشاره نمود.

وی در پایان سخنان خود افزود: طی سالهای اخیر نتایج تحقیقات و پژوهش هایم را در قالب: کتابهای اصول و مبانی تصویر سازی، طراحی نشانه، کاشکاری معقلی، خط معقلی، اصول و طراحی پارچه منتشر نموده و یا آماده چاپ است.

صادق صدقو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران به همراه علیرضا بارگاهی رئیس اداره حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، سعید زجاجی و جواد زرگروفا از کارشناسان این اداره، ضمن بازدید از نمایشگاه آثار نقاشی رزمنده جهادگر استاد حسین صدقی از هنرمندان واحد هنری ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-قرارگاه کربلا، با وی دیدار و گفتگو کردند.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در این بازدید ۴ ساعته که در نگارخانه مجموعه فرهنگی هنری برج آزادی با حضور سید عباس عظیمی رئیس مجموعه فرهنگی هنری برج آزادی و بهارتنی معاون فرهنگی این مجموعه صورت پذیرفت، ابتدا استاد صدقی به معرفی کارهای هنری خود در بدو ورود به جهاد سازندگی در سال ۱۳۵۸ پرداخت.

وی با اشاره به حضور در دوره های آموزش تخصصی گرافیک و خط جهاد دانشگاهی با معرفی واحد گرافیک ستاد مرکزی جهاد سازندگی در محضر استادانی چون مرتضی ممیز، جلال شباهنگی، ناصر پلنگی، مرحوم نوروزی طلب، محمد احصایی گفت: این کلاس ها مخصوص هنرمندان عضو سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و آموزش و پرورش بود که طی مدت یکسال و روزانه هشت ساعت برگزار شد و این کلاس ها در زمینه آموزش هایی نظیر عکاسی، طراحی نشان، طراحی پوستر و تصویر سازی بود.

ایشان در ادامه از نقش اثرگذار برادر خود (شهید مصطفی صدقی) در





## دیدار با خانواده معزز شهدا و ایثارگران در سازمان جهاد کشاورزی استان اردبیل



ریاست سازمان جهاد کشاورزی استان اردبیل، آقازاده معاون توسعه مدیریت و منابع و رییس اداره ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان اردبیل از جانباز معزز و خانواده محترم شهید حجت‌الاسلام اکبر اکبری دیدار کردند.



همزمان با سوم خرداد سالروز فتح خرمشهر، دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران با حضور مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان اردبیل انجام شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، به مناسبت گرامیداشت سوم خرداد سالروز آزاد سازی خرمشهر؛ نیک نژاد

## اردوی فرهنگی، آموزشی و ورزشی پایگاه بسیج حضرت امیر (ع) سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان به مناسبت حماسه سوم خرداد



به مناسبت سوم خرداد سالروز حماسه آزادسازی خرمشهر از سوی پایگاه بسیج حضرت امیر (ع) سازمان جهاد کشاورزی گلستان، اردوی فرهنگی، آموزشی و ورزشی در شهرستان مینودشت منطقه سرخو برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ در این اردو، دکتر مهاجر رییس سازمان و فرمانده پایگاه بسیج حضرت امیر (ع)، حجت الاسلام سائری مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه و مسئول فرهنگی اعضای شورا و جمعی از بسیجیان و ایثارگران جهاد کشاورزی استان گلستان حضور داشتند.

این اردو که از عصر روز پنجشنبه ۶ خرداد شروع و تا عصر جمعه ۷ خرداد ۱۴۰۰ ادامه داشت با برنامه های متنوع فرهنگی، آموزشی و ورزشی مانند؛ کوهپیمایی، والیبال و همچنین برگزاری دعای پرفیض کمیل همراه بود.

مازندران

دیدار با خانواده معزز شهدا و جانبازان در سازمان جهادکشاورزی استان مازندران



جهاد، مسئول اداره ایثارگران سازمان و مدیر جهادکشاورزی جویبار در روستای الیمان شهرستان جویبار دیدار شد و از این عزیزان تجلیل بعمل آمد.

شاخص جهادگر در عملیات غرور آفرین بیت المقدس ( با حضور نماینده ولی فقیه در جهادکشاورزی مازندران، فرماندهان و پیشکسوتان پشتیبانی مهندسی جنگ

همزمان با سوم خرداد سالروز فتح خرمشهر، دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران با حضور مسئولین سازمان جهادکشاورزی استان مازندران انجام شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، به مناسبت گرامیداشت سوم خرداد سالروز آزاد سازی خرمشهر، دیدار با خانواده محترم جانباز ۲۵ درصد مرحوم حاج عباس فلاحیان، رئیس ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد، با حضور مسئولین و مدیران سازمان جهادکشاورزی مازندران، فرماندهان جنگ جهاد مازندران و پایگاه مقاومت بسیج سازمان در مرکز استان انجام شد. همچنین با خانواده معظم جهادگر شهید سید هاشم موسوی نژاد ( شهید

گرامیداشت هفته جهادکشاورزی در سازمان جهادکشاورزی استان مازندران

جهاد کشاورزی با حضور مدیرکل بنیاد شهید و رئیس سازمان جهادکشاورزی استان مازندران، معاونین، مدیران و همکاران این سازمان در گلزار شهدای مرکز استان (شهرستان ساری) برگزار شد.

اسلامی و شهدای جهاد کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، آیین غبارروبی و عطرافشانی گلزار شهدا بمناسبت گرامیداشت هفته

درسالروز صدور فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی و هفته جهاد کشاورزی مراسم تجدید میثاق مسئولین سازمان جهادکشاورزی استان مازندران با آرمان‌های والای انقلاب



## دیدار با خانواده معزز شهدا و ایثارگران در سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی



حوزه نماینده ولی فقیه در سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی به همراه معاون توسعه مدیریت و منابع منابع، خانم معصومی رئیس امور ایثارگران و خانم شکرانی رئیس اداره روابط عمومی این سازمان با خانواده معظم شهیدان محسن طاهری و محمد فروزان دیدار و گفتگو کردند.



همزمان با گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی دیدار با خانواده معظم شهدا و ایثارگران در سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ همزمان با بزرگداشت هفته جهاد کشاورزی حجت الاسلام والمسلمین دکتر توکلی مسئول

## مزار شهدای استان مرکزی در ششمین روز از هفته جهاد کشاورزی گلباران شد

دکتر توکلی مسئول نمایندگی ولی فقیه در این سازمان، جمعی از معاونین، مدیران و کارکنان این سازمان مزار شهدای استان مرکزی گلباران شد و حاضران در این مراسم بار دیگر با آرمان‌های والای شهدای والامقام و امام شهیدان تجدید میثاق کردند. حجت الاسلام والمسلمین دکتر توکلی مسئول حوزه نماینده ولی فقیه در این مراسم ضمن تبریک هفته جهاد کشاورزی به کارکنان این سازمان اظهار داشت: عزت و سربلندی امروز انقلاب مرهون خون پاک شهدا است. وی با بیان اینکه جهادگران استان مرکزی ۵۰ شهید را تقدیم انقلاب اسلامی ایران کردند گفت: ادامه راه شهدا وظیفه اصلی همه است. گفتنی است در این مراسم مسئولان و کارکنان سازمان با تقدیم شاخه‌های گل و ادای احترام به شهدای جنگ تحمیلی و مدافع حرم و قرائت فاتحه یاد همسنگران جهادی خود را گرامی داشتند.



جهادگران سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی در ششمین روز از هفته جهاد کشاورزی مزار شهدای این استان را گلباران کردند. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در مراسمی با حضور مهندس آنجفی رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی،

## آیین غبار رویی و گلباران گلزار شهدا در استان کردستان



همزمان با گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی با شهدای سازمان جهاد کشاورزی استان کردستان تجدید میثاق شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، همزمان با گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی و یاد و خاطره شهدا، بویژه شهدای رزمنده جهادگرا استان کردستان، معاونین و مدیران و همچنین همکاران سازمان جهاد کشاورزی استان کردستان در آرامستان بهشت محمدی سنندج بر سر مزار این عزیزان حاضر شدند و با غبار رویی و عطر افشانی مزار مطهرشان، یاد و خاطره شهدای والامقام را زنده نگه داشتند.

سیستان و بلوچستان

تجدید میثاق با آرمان های جاودانه شهدا در سازمان جهادکشاورزی استان سیستان و بلوچستان



معظم شهدا و ایثارگران، مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاون توسعه مدیریت و منابع، معاونین، مدیران ستادی، مدیر عامل کانون سنگرسازان بی سنگر، مشاور رئیس سازمان و رئیس اداره اموریثارگران جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان در محل گلزار مطهر شهدای شهرستان زاهدان برگزار شد.



تجدید میثاق با امام راحل و شهدا همزمان با گرامیداشت هفته جهادکشاورزی در سازمان جهادکشاورزی استان سیستان و بلوچستان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل اموریثارگران، در ششمین روز از هفته جهاد کشاورزی تجدید میثاق با امام راحل و شهدا با حضور خانواده

همایش مدیریت جهادی و بصیرت افزایی در سازمان جهادکشاورزی استان سیستان و بلوچستان



این مهم با حفظ روحیه جهادی با توکل به خداوند بزرگ برای تقویت روحی و جسمی میسر است.

وی به نقش پشتیبانی جهادگران در دوران دفاع مقدس پرداخت و گفت امروز هم جهادگران با تأسی از فرمان مقام معظم رهبری و حضور پرشور در انتخابات برگ زرینی در تاریخ انقلاب اسلامی رقم خواهند زد.

سجادی تأکید کرد عظمت و شوکت نظام مدیون خون شهدا و جانفشانی ایثارگران است و تشکیل دولت مقتدر و با تفکر جهادی می تواند حافظ منافع کشور عزیزمان در مجامع بین المللی باشد.

در پایان این مراسم از کارت عضویت کانون سنگر سازان بی سنگر رونمایی و کارت عضویت ۴۲ نفر عضو کانون سنگر سازان بی سنگر سازمان جهادکشاورزی استان سیستان و بلوچستان تحویل گردید.

همایش مدیریت جهادی و بصیرت افزایی در سازمان جهادکشاورزی استان سیستان و بلوچستان همزمان با گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل اموریثارگران، در ششمین روز از هفته جهاد کشاورزی و در آستانه سالروز فرمان تاریخی حضرت امام خمینی ره مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی مراسم مدیریت جهادی و بصیرت افزایی با حضور مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاونین و مدیران ستادی سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان زاهدان، رئیس مرکز آموزش شهید خیبانیان و جمعی از جهادگران در محل سازمان جهادکشاورزی این استان برگزار شد.

در این مراسم معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان با تبریک هفته جهاد کشاورزی و دهه کرامت گفت: جهادکشاورزی در راستای تحقق اهداف توسعه ای بخش کشاورزی و تحقق امنیت غذایی خدمات بسیار ارزنده ای در جای جای کشور ارائه نموده است.

سیدحسینی افزود سازمان جهادکشاورزی تاکنون ۵۷ شهید، ۲۱ آزاده و ۱۳۲ جانباز تقدیم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران کرده است. مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان جهاد کشاورزی نیز در این مراسم با اشاره به صدور فرمان تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در تشکیل جهاد سازندگی برای آبادانی کشور گفت: امروز جهاد کشاورزی نقش مهمی در استقلال و خودکفایی کشور دارد و تدوام

## خراسان شمالی

### دیدار با خانواده معزز شهدا و ایثارگران در سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان شمالی



همزمان با گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی دیدار با خانواده معزز شهدا و ایثارگران در سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان شمالی صورت پذیرفت. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، دیدار با خانواده معزز شهیدان شاکریان و زراعتکار به مناسبت گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی، با حضور مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان شمالی برگزار شد و از این عزیزان تجلیل بعمل آمد. از دیگر برنامه های این سازمان به مناسبت هفته جهاد کشاورزی، تبلیغات محیطی و برپایی نمایشگاهی از پوسته های پویش همه با هم جهاد در محوطه این سازمان بود.

## خراسان جنوبی

### گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی در سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان جنوبی



گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی با حضور مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان جنوبی برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، گلباران مزار مطهر شهدای گمنام با حضور حجت الاسلام و المسلمین سجادی مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، مهندس قوسی ریاست سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان جنوبی و جمعی از همکاران سازمان همزمان با گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی برگزار شد.

## چهارمحال و بختیاری

### دیدار با خانواده معزز شهدا و ایثارگران در سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری



در حاشیه این دیدارها، نمایشگاه همه با هم جهاد (فعالیت های جهاد از بدو تاسیس تا کنون) برپا شد و همزمان با برپایی این نمایشگاه مسابقه ای تحت عنوان فعالیت های جهاد نیز به صورت روزانه و از طریق فضای مجازی برگزار گردید.

همزمان با گرامیداشت هفته جهاد کشاورزی دیدار با خانواده معزز شهدا و ایثارگران در سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، دیدار با خانواده جانبازان گرانقدر متوفی؛ حاج رضا قلی امانی و حاج علی محمد قادری با حضور حجت الاسلام والمسلمین زمانی مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، مهندس منصوری مدیر حوزه ریاست سازمان، مهندس جعفریان معاون توسعه مدیریت و منابع، شریفی مدیر جهاد شهرستان بن و قادری مشاور و رییس اداره امور ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری انجام شد و از این عزیزان تجلیل بعمل آمد.

همچنین در هفته جهاد کشاورزی، غبارروبی مزار مطهر شهدا با حضور و ادای احترام دکتر ابراهیمی ریاست سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری و قادری مشاور و رییس اداره امور ایثارگران به مقام شامخ شهد درگذزار شهدای شهرستان های بروجن و شهرکرد برگزار شد.



# قاب خاطرات



## صدایی که دیگر نیامد

خانم عشرت عطوفی مادر شهید محمدجواد کریمی می گوید: از همان روزهای اولی که جنگ شروع شد و اعلام کردند به تعمیرکار احتیاج دارند، محمدجواد به جبهه رفت. به جای رفتن به سربازی، نام خود را در جهاد نوشت. ۹ ماه در جبهه بود، در این مدت فقط دو بار به خانه آمد. شب می آمد و صبح هم می رفت. می گفت آنجا خیلی کار داریم. دفعه دومی که آمده بود، می خواست مرا هم به آبادان ببرد. می گفت: مادرا! عدس و برنج که می توانی پاک کنی، بیا برویم. بار آخری که با هلی کوپتر به شیراز آمد، رفته بود در جهاد شیراز و شب را آنجا خوابیده بود. وقتی پرسیده بودند که امشب که شیراز هستی چرا به خانه نمی روی؟ گفته بود از شیطان می ترسم. می ترسم اشک های مادرم را ببینم و دل نگران شوم و از رفتن خودداری کنم. به هر حال شب را آنجا مانده بود و فردا صبح به جبهه برگشت. همیشه در نامه هایش می نوشت، توقع آمدن از من نداشته باشید. اینجا کارهای زیادی دارم. انشاءالله وقتی می آیم که راه کربلا باز شده باشد و با هم به زیارت برویم. نیمه های شب قبل از عید مبعث سال ۱۳۶۰ بود که زنگ تلفن به صدا در آمد. گوشی را برداشتم. صدای محمدجواد بود. بعد از احوالپرسی گفت: گوشی را به پدرم بدهید. گفتیم، ایشان با شما قهر است. گفت: چرا؟ گفتیم خب شما سه ماه است که نیامدی. گفت: پس فردا که عید مبعث هست می آیم شیراز. نمی خواهد صدای پدر بزنی. انشاءالله پس فردا می آیم. این آخرین باری بود که صدای او را می شنیدم..

# یک عکس، یک حکایت



## پخش سخنرانی شهید بهشتی برای رزمندگان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی در مناطق عملیاتی

جهاد یکی از مهم‌ترین بازوهای استقلال اقتصادی مملکت است. ما اصرار داریم که جهاد زمینه مردمی‌اش را حفظ کند که (در این صورت) ما هیچ‌وقت شکست نمی‌خوریم... کادرهای جهاد و آن کسانی که انتسابشان به جهاد روشن است، این‌ها به‌راستی پیامبران پیام انقلاب اسلامی در روستاها و توده‌ها باشند.  
(بخشی از سخنان شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی در دیدار با اعضای جهاد سازندگی)



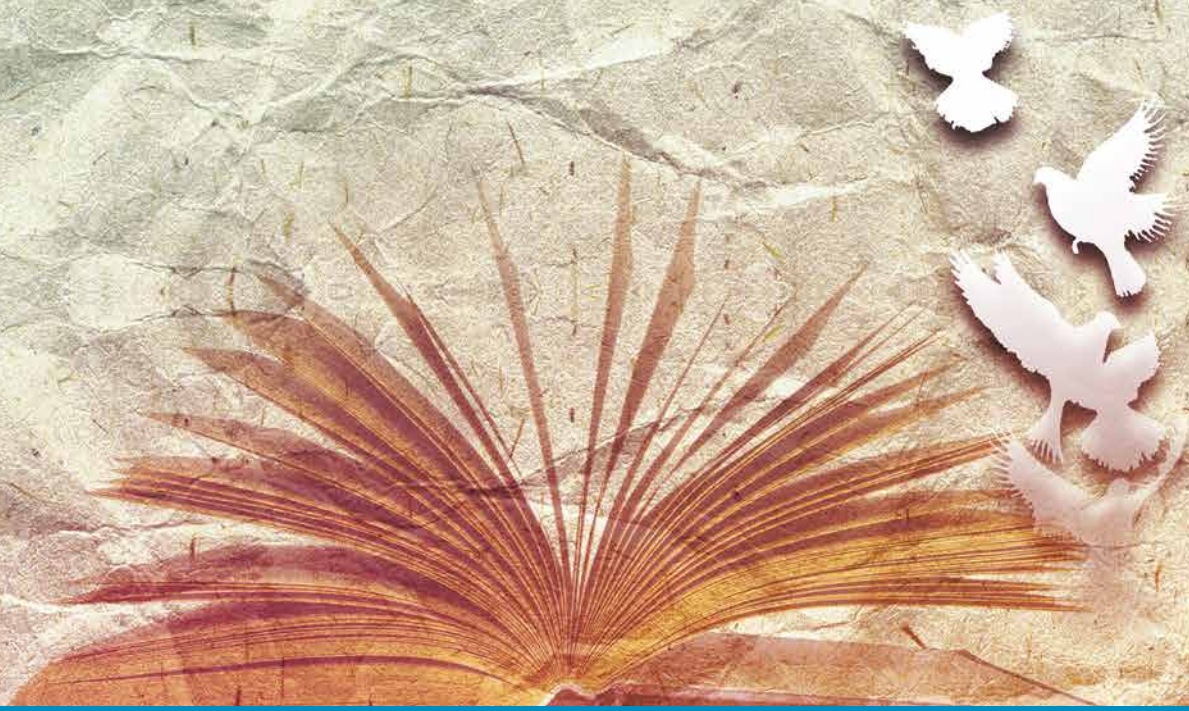
# مناسبت های تیرماه:

اولین گردهمایی مسئولان تربیت بدنی، پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان گیلان، سال ۱۳۶۷	۱ تیر
اولین کنفرانس سه روزه روستا، رشد و توسعه در محل تالار وحدت، سال ۱۳۶۴ پیام رئیس جمهور وقت حجت الاسلام خامنه‌ای به کنفرانس روستا، سال ۱۳۶۴	۳ تیر
تشکیل واحد دانش آموزی جهاد سازندگی در نطنز، سال ۱۳۶۰	۷ تیر
شهادت جهادگر شهید محمد مهدی یزدان پناه، سنندج، سال ۱۳۶۰	۸ تیر
شهادت شهید سعید دلنواز، عضو جهاد سازندگی اسلام‌آباد، عضو گروه تقسیم زمین، سال ۱۳۵۹ گردهمایی فرماندهان و مسئولان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی در محل سالن اجتماعات نمایشگاه بین‌المللی تهران، سال ۱۳۶۶	۹ تیر
بازدید جمعی از مسلمانان کانادا از جهاد سازندگی، سال ۱۳۶۷	۱۵ تیر



## مناسبت های مرداد ماه:

۶ مرداد	۶ مرداد حمله به جهاد سازندگی شهر بروجرد سال ۱۳۶۰ شهادت عبدالرضا کشتکار مسئول پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی خوزستان سال ۱۳۶۱ شهادت حاج کمال الدین جان نثار مسئول پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی زنجان ۱۳۶۵
۸ مرداد	حمله منافقین به کتابخانه جهاد سازندگی در اراک سال ۱۳۶۰ انفجار در کمیته فرهنگی جهاد سازندگی درود سال ۱۳۶۰ شهادت حبیب بن مظاهر جهادگران و کهن سال ترین رزمنده جبهه ها جهادگر شهید حاج محمد بخشیان سال ۱۳۶۴
۱۱ مرداد	به آتش کشیدن ۱۵ تن خرمن گندم در میان دو آب توسط منافقین سال ۱۳۶۰
۱۲ مرداد	حمله به جهاد سازندگی شهر بروجرد سال ۱۳۶۰
۱۶ مرداد	شهادت مهندس ولی الله نیکبخت و امام بخش ریگی (اولین شهدای جهاد سازندگی) در سیستان و بلوچستان سال ۱۳۵۸
۱۹ مرداد	تشکیل کمیسیون جهاد سازندگی در مجلس شورای اسلامی سال ۱۳۵۹
۲۷ مرداد	تشکیل جهاد سازندگی بالایشگاه تهران سال ۱۳۵۸



# مسابقه



## آیا می دانید؟

- ۱ پل خیبر از چه نوع پل هایی بود؟
- ۲ پل خیبر در چه سالی احداث شد؟
- ۳ مراحل نصب آن، چه مدت طول کشید؟
- ۴ ساخت قطعات آن در چه شهرهایی انجام پذیرفت؟
- ۵ قطعات پل در چند کارگاه تولید شد؟
- ۶ طراحی و نصب آن با کجا بود؟
- ۷ طول و عرض پل خیبر چقدر بود؟
- ۸ این پل در چه عملیاتی احداث شد؟
- ۹ پل خیبر کدام نقاط جغرافیایی را به هم متصل کرد؟
- ۱۰ بزرگترین مزیت این پل چه بود؟



پاسخ صحیح سوالات فوق را به شماره روابط عمومی  
اداره کل امور اینترگران ۰۹۹۲۹۹۱۳۴۰۰ پیامک کنید.

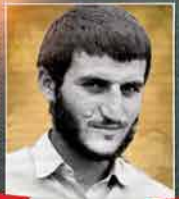
به برندگان این مسابقه  
جوایزی اهدا خواهد شد.



# سرداران رشید اسلام شهدای شاخص تیرماه



سید عبدالله حسینی



کاظم حاجی



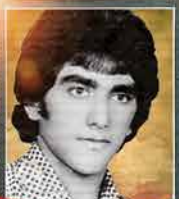
بهرام گل اور



مهدی عاصی تهرانی



محمد باقر قادری نجف آبادی



عطاالله مرادی



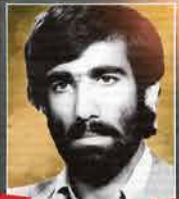
خلیل مقصودیگی



اسماعیل اتشاری



محمد رضا عرشی



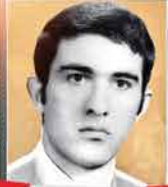
محمد مهدی یزدان پناه



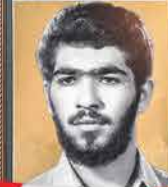
# سرداران رشید اسلام شهدای شاخص مردادماه



فرید فریدنیا



ولی الله نیجکخت



سیدکمال الدین کامروا



عبدالرضا کشتکار



عطاء الله منصورى



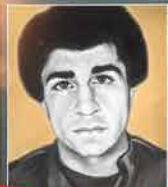
حسن رضا ماژانی



محمد برومندراد



صدیقه رودباری



محمد حسین خیز آبادی



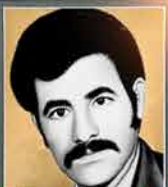
حسن شادکام تربتی



محمد نادر منصورى



احمد سمیعى نسب



محمد علیزاده

